CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

حصهٔ سوم

# منتخب اللباب

تصنیف

## محمد هاشم خان المخاطب به خافي خان نظام الملکي

در

احوال سلاطین ممالک دکن و گجرات و خاندیش

به اهتمام

انجمن آسیائي بنگاله

به تصحیح

## سر وُلزلي هیگ

معلّم السنهٔ عربي و فارسي و اُردو در دار الفنون دبلن


در مطبع مرسلین باپتست

به طبع رسید

کلکته سنهٔ ۱۹۲۵ع

...، ۷۰،

۴۳۴، ۴۳۵،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

حصهٔ سوم

# منتخب اللباب

تصنیف

## محمد هاشم خان المخاطب به خافي خان نظام الملكي

در

احوال سلاطین ممالک دکن و گجرات و خاندیش

به اهتمام

انجمن آسیائي بنگاله

به تصحیح

## سر وُلزلي هیگ

معلّم السنهٔ عربي و فارسي و اُردو در دار الفنون دہلي

در مطبع مرسلین باپٹست
به طبع رسید
کلکته سنهٔ ۱۹۲۵ع

...، ۷۰،
۴۳۴، ۴۳۵،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

# فهرست الرّجال والنّساء

## ا


ابراهيم ابن دريا شاه ۲۰۴،
ابراهيم ادهم، سلطان ۴۲۷،
ابراهيم خان اسمعيلي ۱۷۷،
ابراهيم، خواجه ۱۷۱،
ابراهيم عادل شاه اول ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰،
۱۹۲، ۲۸۹، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸،
۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵،
۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱،
۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷،
۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵،
ابراهيم عادل شاه ثاني ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱،
۲۲۳، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸،
۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۰،
۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۷۹، ۳۴۲،
۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴،
۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۸۵، ۳۸۶،
۳۸۷، ۴۲۷،
ابراهيم قطب شاه ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱،
۲۰۲، ۲۱۵، ۲۱۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱،
۳۳۴، ۳۳۶، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹،
۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۴۶۴،
ابراهيم لودي، السلطان ۱۳۷،
ابراهيم نظام شاه ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۴۴،
۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۳۵۷.

ابن زياد ۸۲،
ابوالحسن، شاه، ابن شاه طاهر ۲۰۱، ۳۵۰،
۳۵۱، ۳۸۱،
ابوالحسن قطب شاه ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹،
۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶،
۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱،
ابوالفضل، شيخ ۲۶۰، ۲۶۱،
ابوالفضل، مير ۳۹۸،
ابوالقاسم مدني، شاه ۳۴۶
ابوالمكارم، خواجه ۴۱۳، ۴۱۶،
ابوبكر الصديق ۵۱،
ابو تراب شيرازي ۳۳۱
ابو حنيفه الامام الاعظم ۵۰، ۱۸۱، ۲۷۷،
۲۸۱، ۳۰۷، ۳۲۰،
اتک خان حبشي ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۷،
۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲،
احمد خان ابن بهمن شاه ۶۷ح
احمد خان بهمني خان خانان و امير الامرا
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶
و رجوع كن به احمد شاه بهمني اوّل
احمد ايلچي، سيّد ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴،
احمد شاه بهمني اوّل ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰،
۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۰۳، ۱۴۰، ۴۳۴، ۴۳۵،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



احمد شاه بهمني ثاني ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۲۸۱، ۲۸۹،
احمد شاه اوّل، سلطان گجرات ۷۳، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵،
احمد ابن نظام الملک بحري، ملک ۱۲۰، ۱۲۴ و رجوع کن به احمد نظام شاه بحري
احمد شاه جعلي ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۶،
احمد عربستاني، سید میرزا ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۸،
احمد صدر، شیخ ۱۰۵،
احمد لا چین ۱۰،
احمد نظام شاه بحري ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۲۶۶، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۷۰، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۵،
احمد هروي، سیّد ۲۸۰،
اختیار خان ۴۵۰
اخلاص خان حبشي ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۴،
اژدر خان گیلاني ۲۷۶،
آسا اهیر ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۶۰،
اسد الله بخاري، میر، رجوع کن به میر میران
اسد خان عالمگیری ۴۱۳
اسد خان لاري ۱۹۵، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۷۴، ۳۷۵،
اسلام خان رومي ۳۶۴، ۳۶۵،
اسمعیل، امام ۱۷۷،
اسمعیل صفوي، شاه ۱۷۷، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۷۰
اسمعیل عادل شاه ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۳۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۲۵، ۳۷۱، ۳۷۳،
اسمعیل مخ عرف ناصر الدین شاه ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰،
آسو پندت ۳۴۶
اشرف خان ۴۰۷
آصف جاه نظام الملک ۳۸۵، ۴۳۳،
آصف خان ۳۶۰
آصف خان گجراتي ۴۴۲، ۴۴۸،
اعتقاد خان ابن جملة الملک ۴۱۳،
اعتماد خان شوشتري ۲۲۹
اعز الدین استرابادي ۲۲۹
اعظم شاه ابن اورنگ زیب عالمگیر، پادشاهزاده ۳۶۶، ۳۶۷،
اعظم همایون حاکم بیدر ۳۲،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آغا زینب بنت نصیر خان ۷۴، ۴۳۴،
آغرلو سلطان ۳۸۸، ۳۸۹،
افتخار خان ۳۹۷،
افتخار فاروقي، ملک ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۳،
افضل خان شیرازي ۳۴۶،
آقا سلطان ایراني ۱۸۵،
اقبال خان ۴۴۰،
اکبر پادشاه، جلال الدین محمد ۱۶۴، ۱۸۳، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۳۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰،
اکنای برهمن ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۹
الغ خان ۳۰۶،
الهام الله بهمني شاهزاده ۱۳۹،
الیاس خان ۳۵۶،
امام اعظم: رجوع کن به ابو حنیفه
امنا سور راو ۴۱۰،
امیر الامرا، اسمعیل، رجوع کن به اسمعیل منخ
امیر الامرا، ابن اسمعیل رجوع کن به بهادر خان
امیر الامرا، احمد، رجوع کن به احمد خان
امیر برید ابن قاسم برید ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۲۳۸، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۶۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۴ح، ۳۱۱، ۳۱۲ح، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷،
امیر علي برید
امین الملک نیشاپوري
امین خان، محمد
امینه
انکس خان
اني راى زمیندار
اورنگ زیب عالمگیر پادشاه، محيّ الدین محمد خلد مکان ۱۱۳، ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۶۶، ۲۷۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۲، ۳۹۵، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۶۰،
ایرج، میرزا ۲۶۵،

## ب

بابر بادشاه، ظهیر الدین محمد ۱۳۷، ۱۶۵،
باز بهادر ۴۵۲،
بحري خان ۲۱۵،
برلاس بیگ ۱۰،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



برهان الدین شاهزاده ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، و رجوع کن به برهان نظام شاه ثانی
برهان الدین، شیخ ۱۶، ۳۵، ۷۲، ۴۲۶، ۴۳۱،
برهان عماد شاه ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۴۶۳، ۴۶۴،
برهان نظام الملک رجوع کن به برهان نظام شاه،
برهان نظام شاه اوّل ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۴۷، ۲۶۴، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۶،
برهان نظام شاه ثانی ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۵۳، ۴۵۶، ۴۵۷،
بری صاحبنی ۴۰۵،
بلّال خان حبشی ۲۷۶،
بلبل خان حبشی ۳۵۲، ۳۵۴،
بندر ابن دیوان ۴۱۷،
بهادر خان ابن اسمعیل منخ ۲۰، ۲۹، ۳۲،
بهادر خان گیلانی ۲۴۳، ۲۷۴،
بهادر شاه گجراتی ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۷، ۳۷۱، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۶۲، ۴۶۳،
بهادر شاه فاروقی ۲۶۱، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰،
بهادر نظام شاه ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۵۷،
بهاگ متی ۳۸۴،
بهرام خان مازندرانی ۱۶،
بهزاد الملک ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۱،
بهلول خان لودی ۳۶۲، ۳۶۵،
بهوج بیربل ۳۰۸، ۳۰۹،
بی بی جمال خاتون ۳۸۰،
بی بی ستی بنت یوسف عادل شاه ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۸۹،
بیدار غلام ۶۵، ۶۷،
بیرم خان خان خانان ۱۸۳، ۲۴۰، ۴۵۷،
بیگم سلطان ۴۲۷

## پ

پاتری محبوبهٔ رای زادهٔ بیجانگر ۵۵، ۵۶،
پتنگ راو ۲۶۵،
پسند خان دکنی ۱۲۰، ۱۲۱،
پونجو خاتون ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۷،
پیر محمد شروانی، ملّا ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۴۵۱، ۴۵۲،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



## ت


تاج خان ۱۹۶،

ثاني شاه ۴۰۹، و رجوع کن به ابوالحسن قطب شاه،

تربیت خان ۱۸۵،

تغلچین ترک ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۴۹،

تفال خان عماد شاهي ۱۹۳ ح ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۳۸۰، ۴۶۳، ۴۶۴،

تقي، میر محمد ۶۰

توفال خان رجوع کن به تفال خان

تیما بهت ۱۴۰،

تیمراج راجهٔ بیجانگر ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۸، ۳۳۹،

تیمور صاحب قران، الامیر ۶۰، ۲۶۶، ۲۷۶،


## ج


جامي ملاّ ۳۶۰،

جاني بیگم ۳۶۶،

جاني صاحب ۴۱۹،

جبّار بیگ خراساني ۳۹۷،

جگناته راجه ۲۴۹، ۲۵۸،

جلال الدین خلجي، السلطان ۶،

جلال الدین، شیخ، المشهور به شیخ جنید ۲۸۰،

جلال خان ۸۸، ۸۹،

جمال الدین انجو، شاه ۲۰۳، ۲۰۴،

جمال خان مولد مهدوي ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۳۵۳،

جمشید ابن خدابنده ۳۹۶،

جمشید ترک، آقا ۲۷۶،

جمشید خان حبشي ۳۴۶،

جمشید خان کرد ۲۷۶،

جمشید خان شیرازي ۲۲۹،

جمشید قطب شاه ۱۸۴، ۱۸۵، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶،

جملة الملک ۳۳۹، و رجوع کن به مصطفی خان اردستاني

جوهري خان بیجابوري ۲۷۶،

جوهر حبشي ۱۱۲

جهانگیر پادشاه، نور الدین محمد سلیم ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۵۹، ۳۹۰،

جهانگیر خان ۱۴۷، ۱۴۸،

جهانگیر خان بیجاپوري ۲۹۳،

جهانگیر خان حبشي ۲۳۳،

جهانگیر خان خافي رجوع کن به خواجه میرک

جي سنگه راجه ۳۶۳، ۴۰۱،

## چ


چاند بي بي عرف چاند سلطان ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۸، ۴۵۷،

چغتاي خان ۲۳۳،

چنگيز خان ۲۰۸، ۲۰۹، ۴۶۴،

چنگيز خان اصفهاني ۴۵۳، ۴۵۴،

چيته خان ۲۶۲، ۲۶۳،


## ح


حافظ شيرازي ۴۱،

حامدخان ۳۶۶،

حبش خان حبشي ۱۹۷، ۱۹۹،

حبيب الله ابن خليل الله، شاه ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۱۱۶،

حسام الدين معتمد الدوله، ملک ۱۵۵، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴،

حسام علي مغل ۴۴۰ و رجوع کن به حسام الدين

حسن ۸ و رجوع کن به علا الدين حسن کانگوي بهمني

حسن خان ابن علا الدين احمد شاه بهمني ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰،

حسن خان ابن فيروز شاه بهمني ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۸،

حسن خان جاگيردار ۸۵،

حسن علي ۱۲۰،

حسين، سيّد ۲۲۹،

حسين، ملّا ۳۸۱،

حسين خان ابن احمد شاه بهمني ۶۵، ۶۸،

حسين ابن سلطان حسن رجوع کن به ميرزا خان

حسين خان فاروقي ۴۵۵،

حسين ابن مرتضی نظام شاه ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، و رجوع کن به حسين نظام شاه ثاني

حسين نظام شاه اوّل ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۲۸، ۴۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۳، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۶۳،

حسين نظام شاه ثاني ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱،

حسيني مغل ۳۱۱

حميد خان ۲۲۵، ۳۵۷،

حميده سلطان ۱۱۴،

حيات بخش بيگم ۳۹۱،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



حیات ما رجوع کن به حیات بخش بیگم
حیدر شاهزاده ۲۴۶،
حیدر کاشي، ملّا ۲۰۵،
حیدر قلي شاهزاده ابن قطب الملک ۳۷۶،

## خ

خافي خان نظام الملکي، محمد هاشم، مؤلّف کتاب ۲، ۱۷۷، ۲۸۰، ۳۰۰، ۴۱۲،
خان اعظم میرزا عزیز کوکه ۲۱۹،
خان اعظم فاروقي رجوع کن به عبد القادر
خان جهان بهادر کوکلتاش ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۲۰،
خان جهان حاکم برار رجوع کن به عبد القادر
خان جهان سپهسالار ۱۲،
خان جهان فاروقي ۴۲۳، ۴۲۴،
خان جهان لودي ۳۶۰
خان خانان، احمد، رجوع کن به احمد خان
خان خانان ابن بیرم خان رجوع کن به عبد الرحیم، میرزا
خان خانان بیرم خان رجوع کن به بیرم خان
خدابندهٔ شاهزاده ۲۳۶، ۲۳۷،
خدا بنده ابن ابراهیم قطب شاه ۳۸۳، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶،
خدابنده خان جاگیردار ۲۱۶،
خداوند خان حبشي ۴۶۲،
خداوند خان وزیر گجرات ۱۶۶، ۱۷۰،
خدیجه سلطان ۲۹۷،
خرّم شاهزاده رجوع کن به شاه جهان
خسرو آقای، لاري رجوع کن به اسد خان لاري
خسرو شاهزاده ۲۶۴،
خضر، خواجه ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۵،
خلد مکان رجوع کن به اورنگ زیب عالمگیر
خلیل الله، شاه ۸۷، ۹۴،
خلیل الله خان عرف محمّد ابراهیم ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۸،
خواجهٔ جهان استرابادي ۷۳، ۷۴،
خواجهٔ جهان برادر امیر برید ۱۹۲،
خواجهٔ جهان ترک ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳،
خواجهٔ جهان دکني رجوع کن به فخر الملک
خواجهٔ جهان گیلاني، ملک التجار، رجوع کن به محمود گاوان
خواص خان وزیر ۳۶۲،
خونده همایون رجوع کن به خونزه همایون
خونزه همایون ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۳۸۱، ۴۶۴،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



## د


دانيال شاهزاده ۲۲، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۵۰،

داود خان دکني ۸۵،

داود خان ابن بهمن شاه رجوع کن به داود شاه بهمني

داود خان ابن احمد شاه بهمني ۷۲، ۷۴،

داود خان فاروقي ۱۵۵، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱،

داود شاه بهمني ۲۲، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۵۰،

دريا خان ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۸۷، ۲۸۳،

دريا خان گجراتي ۴۵۱،

دريا عماد شاه ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۴، ۳۱۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۶۳،

دستور الملک خواجه سرا ۷۵،

دستور دينار حبشي ۱۲۶،

دستور خان قلعه‌دار ۳۴۷،

دلاور خان حبشي (۱) ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۲۷۶، ۳۲۲،

دلاور خان حبشي (۲) ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷،

دلاور خان حبشي (۳) ۲۷۹،

دلاور خان غوري ۴۲۵، ۴۲۶،

دلاور خان گجراتي ۵۱۴،

دلاور خان وکيل مطلق ۷۳، ۷۴، ۷۵،

دلشاد آغا ۲۶۹، ۲۸۶، ۲۸۷،

دلير خان افغان ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۰۱،

دولت خان دکني ۴۶۳،

دولت شاه بنت دريا عماد شاه ۴۶۳،

ديوراي راجهٔ بيجانگر ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۷۸،


## ر


راجوي دکني ۲۶۵،

راجو، سيد ۴۰۷،

راجه علي خان فاروقي ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸،

راجي علي خان رجوع کن به راجه علي خان

رامراج راجهٔ بيجانگر ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱،

رامراجه رجوع کن به رامراج

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



رانا ۲۶۳،
رای زادهٔ بیجانگر ۵۵، ۵۶،
رای سنگه زمیندار کونکن ۷۴،
رستم خان نظامشاهي ۲۰۳،
رستم راو ۴۱۵،
رضا، امام ۳۰۱،
رفیع الدین ۱۸۸، ۱۹۹،
رکن الدوله ۱۵۶،
رومي خان عرب ۱۵۸، ۱۵۹،

## ز

زبیر ۱۴،
زفره ۵۰،
زنبیل استرابادي ۳۵۱ و رجوع کن به مصطفی خان استرابادي زیبا چهره ۷۴،
زین الدین، شیخ ۳۵، ۴۲۶، ۴۳۱، ۴۶۰،

## س

ساباجي ۴۶۵،
سدهوي قلعه دار ۴۷، ۴۸،
سراج الدین، قاضي ۵۴، ۵۵، ۵۶،
سرکای زمیندار ۷۹، ۸۱،
سروما ۴۱۹،
سعادت خان ۴۳۰،
سعید خان گیلاني ۱۱۳،
سعید خان، محمد ۳۲۸،
سکندر خان ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۲،
سکندر خان قلعه دار ۳۲۵، ۳۲۶،
سکندر عادل شاه ۲۷۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸،
سلیم شاهزاده ۲۶۳، ۲۶۴ و رجوع کن به جهانگیر پادشاه
سمندر بیگ ۴۱۳، ۴۱۵،
سنبهای مرهته ۳۶۶، ۴۱۲،
سنجر ابن داود شاه بهمني ۴۰، ۴۶،
سنکاري ۳۱۰،
سنکر زمیندار ۷۹، ۸۰
سنکر نایک راجه ۳۵۲،
سهیل خان خواجه سرا ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۳۵۷، ۴۵۶،
سیّد خلیفه ۱۱۶،
سیّد سلطان ۴۰۶، ۴۰۷،
سید میرزای خراساني ۱۲۰،
سیف الدین مازندراني ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۳۱، ۳۳، ۳۹، ۴۱، ۴۲،
سیف خان آسیری ۴۴۴، ۴۴۵،
سیوای مرهته ۳۶۳، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳،
سیوراي ۳۰۸،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ش


شافعي امام ۱۸۱، ۲۷۷،
شاه احمد ابن شاه طاهر ۱۹۷، ۲۰۳،
شاه بیگم بنت سیف الدین ۱۶،
شاه جعفر برادر شاه طاهر ۳۱۸، ۳۲۹،
شاه جمال الدین ابن شاه طاهر ۱۹۷، ۱۹۸،
شاه جهان پادشاه، شهاب الدین محمد ۱۹۱، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۸۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۲۲،
شاه حیدر ابن شاه طاهر ۱۸۷، ۱۸۸،
شاه طاهر ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۷۹، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۵۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۱، ۴۴۸، ۴۶۶،
شاه طاهر پدر احمد شاه جعلي ۲۴۶، ۲۴۷،
شاه سلطان ۷۸،
شاه قلي سلطان رجوع کن به شاه علي سلطان
شاه میرزای اصفهاني ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۸۳،
شاهرخ میرزا ۲۴۹،
شجاع ابن شاه جهان، سلطان ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۹۵،
شجاع خان حبشي ۲۴۰،
شجاعت خان ۳۷۶، ۳۰۷،
شرزه خان ۲۷۶، ۳۹۷،
شرف الدین، ملک ۱۴۵،
شریف گیلاني، سیّد ۲۲۹،
شمر ذو الجوشن ۸۲،
شمس الدین شاه بهمني ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹،
شمس الدین کرماني حق‌گو، ملّا ۹۹،
شمس الدین، میر ۴۰۰،
شمشیر خان ابن تفال خان ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۴۶۴،
شمشیر خان حبشي ۲۰۳، ۲۴۸، ۲۵۳،
شمشیر الملک دکني ۸۲،
شمشیر الملک، رجوع کن به شمشیر خان ابن تفال خان
شهاب الدین خان رجوع کن به غازي الدین خان بهادر فیروز جنگ
شهاب الدین علي یزدي، خواجه ۴۶۵،
شهباز خان اکبر شاهي ۲۴۹، ۲۵۰،
شهباز خان بیجاپوري ۲۷۶،
شیر خان افغان ۱۵۸، ۱۵۹،
شیر خان اردستاني ۱۲۱،
شیر خان آسیري ۴۶۴، ۴۶۵،
شیر خواجه ۲۶۱،
شیر شاه سور، فرید الدین ۱۸۷، ۴۳۱، ۴۶۹،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



## ص


صاحب خان ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹،

صادق خان ۲۴۹، ۲۶۰،

صدر الشریفه ۲۶،

صدر جهان شوشتري ۱۰۲

صفدر خان بیجاپوري ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،

صفدر خان عالمگیري ۴۱۳

صفدر خان گجراتي ۴۶۵،

صفي ایراني، شاه ۲۶۸، ۲۷۵، ۳۰۱، ۳۷۰،

صلابت خان همشیره زادهٔ عین الملک ۳۲۱، ۳۲۲،

صلابت خان چرکسي ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۱،

صلابت خان مازندراني ۳۷۷، ۳۷۸،

صندل، خواجه ۲۶۵،


## ض


ضحّاک ۱۱،

ضیا الدین نیشاپوري، میر ۳۸۸،


## ط


طاهر، شاه، رجوع کن به شاه طاهر

طبغي ۱۳،

طلحه ۴،

طهماس رجوع کن به طهماسب

طهماسب ابن ابراهیم عادل شاه اول ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۲،

طهماسب صفوي اوّل، شاه ۱۸۵، ۱۸۶،


## ظ


ظریف الملک افغان ۱۰۹، ۱۴۴،

ظفر خان، حسن، رجوع کن به علا الدین حسن کانگوي بهمني

ظفر خان گجراتي ۷۲،

ظهیر الدین محمد بابر رجوع کن به بابر پادشاه


## ع


عادل خان براري ۱۹۳،

عادل خان ترک رجوع کن به یوسف عادل خان

عادل خان دکني ۱۱۶، ۱۱۷،

عادل خان فاروقي اول، میران ۷۷، ۴۳۶، ۴۳۷،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri




عادل خان فاروقي ثاني، ميران ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۴۳۸، ۴۳۹،

عادل خان فاروقي ثالث، ميران ۱۵۵، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳،

عارف قاضي ۳۹۹،

عالم الملک ۱۰، ۱۱،

عالم خان ابن حسين خان فاروقي رجوع کن به عادل خان ثالث

عالم خان فاروقي (۲) ۱۵۵، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴،

عالم شاه تهانه دار، ملک ۴۴۳،

عايشه بي بي ۱۵۸، ۱۵۹،

عبّاس ۴،

عباس صفوي، شاه ۱۸۵، ۳۸۸، ۳۸۹،

عبد الرحيم خان بهادر، ناصر الدوله ۴۳۳،

عبد الرحيم خان، ميرزا، خان خانان ابن بيرم خان ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵، ۳۵۷، ۴۵۸،

عبد السلام خراساني ۲۲۹،

عبد السلام عرب، شيخ ۲۴۳،

عبد القادر خان جهان ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۴۶۱،

عبد القادر ابن ابراهيم قطب شاه ۲۰۲،

عبد القادر ابن برهان نظام شاه اول ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۴۶،

عبد اللطيف خان اعظم ۷۰،

عبد اللطيف، مير ۳۹۳، ۴۹۷، ۳۹۹،

عبد الله ابن ابراهيم عادل شاه اول ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷،

عبد الله خان بارهه، سيّد ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷،

عبد الله خان هروي ۲۷۲،

عبد الله قطب شاه ۳۶۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰،

عبد الملک مرواني ۳،

عثمان ترک ۳۶۷،

عزيز الملک ۱۵۸، ۱۵۹،

عزيز الملک تهانه دار ۴۴۲،

عزيز بيگ ۳۹۵،

عزيز خان ترک ۱۳۰،

عسکري ميرزا ۲۶۰،

عطية الملک ۱۴۷،

علاالدين احمد ابن احمد شاه بهمني ۷۲ و رجوع کن به علاالدين احمد شاه

علاالدين احمد شاه بهمني ۷۳، ۵۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۱۲، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶،

علاالدين بهمن شاه ۷ ح ۸ ح و رجوع کن به علا الدين حسن کانگوی بهمني

علاالدين حسن کانگوی بهمني ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۴۰،

علاالدين شاه بهمني ثالث ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶،

علاالدين خلجي، السلطان ۶، ۲۰، ۴۲۳

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



علاالدين عماد شاه ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۸۲، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۷۱، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۶۲، ۴۶۳،

علي ابن ابي طالب امير المؤمنين ۱۷۱، ۱۷۲،

علي، شاه ابن برهان نظام شاه اول ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۴، ۳۲۰، و رجوع کن به مرتضی نظام شاه ثاني

علي داروغهٔ کتب خانه، ميرزا ۴۲۷،

علي بريد، امير ۲۱۴، ۳۷۹،

علي خان رومي ۳۶۴، ۳۶۵،

علي خان سبزواری المخاطب به ملک التجّار ۳۷۶،

علي عادل شاه اوّل ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۱۸، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۴۶۴، ۴۶۶،

علي عادل شاه ثاني ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵،

عماد الدين گرجستاني، خواجه ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲،

عماد الملک تاشکندی ۲۱،

عماد الملک ترک ۱۱، ۱۳، ۱۴،

عماد الملک دکني رجوع کن به فتح الله عماد الملک علاالدين و عماد شاه و دريا عماد شاه و برهان عماد شاه

عماد الملک غوري امير الامرا ۷۳، ۷۴ و رجوع کن به نظام الملک غوري

عمر الفاروق، امير المؤمنين ۱۵،

عنايت الله، ملّا ۱۹۳،

عنايت الله شيرازی ۳۲۵، ۳۳۳،

عنبر، ملک ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۶۰،

عنبر خان حبشي ۳۷۷، ۳۷۸،

عين الملک ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۱، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴،

عين الملک بيجاپوري ۲۷۶، ۲۷۷،

عين الملک کنعاني ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰،

عينان فاروقي، ميران، رجوع کن به عادل خان ثاني

## غ

غازي الدين خان بهادر فيروز جنگ ۳۶۶، ۳۶۷، ۴۳۳،

غزني خان ابن هوشنگ شاه غوري ۴۳۳، ۴۳۴،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri




غزني خان ابن داود خان فاروقي ۱۴۱،
غضنفر آغا ۲۶۹،
غياث الدين شاه بهمني ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۶۷،
غيرت خان بخشي ۴۱۷،

## ف

فتح الله شيرازي، ملّا ۳۲۵، ۳۴۶،
فتح الله عماد الملک دکني ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۴۶۱،
فتح الملک دکني ۳۰۴،
فتح خان ابن ملک عنبر ۲۶۵،
فتح شاهي لولی ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۷۰،
فخر الملک امير ۸۷،
فخر الملک ترک ۲۷۶،
فخر الملک دکني المخاطب به خواجهٔ جهان ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۸۲، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۱۹، ۳۲۰،
فرشته، محمد قاسم ۲، ۸، ۳۲، ۵۲، ۵۳، ۸۷، ۲۱۲، ۱۵۴، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۳۸، ۳۵۳، ۳۷۲، ۳۹۰، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۳۱، ۴۵۹، ۴۶۱،
فرهاد خان ترک ۱۲۱،
فرهاد خان حبشي ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۲۹، ۲۴۰،
فصيح، مير ۳۹۷، ۳۹۸،
فطرت غلام ۴۴،
فيروز خان بهمني ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، و رجوع کن به فيروز شاه بهمني
فيروز شاه ابن رجب ۸، ۹، ۱۷، ۳۲، ۴۲۴، ۴۲۵،
فيروز شاه بهمني ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۳،
فيض الله انجو، مير ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۰،

## ق

قاسم بريد، محمد ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۵، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۷۰، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷،
قاسم بيگ حکيم ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹،
قاسم بيگ صف شکن ۸۴، ۸۵، ۸۶،
قاسم شاهزاده ۳۲۶،
قبول خان ۱۹۰، ۱۹۱،

قتلغ خان ۱۰،
قرا خان ۸۴،
قطب الدین مرید ۷۲
قطب الملک همدانی، سلطان قلی ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۸۴، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۰۴، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲،
قنبر علی ۳۸۹،
قوام الملک ۱۱۶،

## ک

کانگوی برهمن ۸، ۹، ۱۶، ۱۷،
کانوجی برهمن ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۶،
کانیا، راجهٔ جلواره ۴۳۴، ۴۳۵،
کاوهٔ آهنگر ۱۱،
کرم خان دکنی ۱۵۸، ۱۵۹،
کشن راو رای بیجانگر ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱،
کشور خان لاری ۳۳۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۸۱،
کشور خان ملازم محمود گاوان ۱۲۱، ۱۲۲،
کشور خان نظامشاهی ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۲۸،
کلیم الله شاه بهمنی ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۴۶۶،
کمال خان دکنی (۱) ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
کمال دکنی (۲) ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۲، ۳۴۳،

## گ

گیسو دراز، سیّد محمد ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۴۰۷، ۴۲۰،

## ل

لادن، ملک، خان جهان ۱۵۵، ۴۴۱، ۴۴۳،

## م

مادنای برهمن ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۱۹،
مالک، امام ۵۰، ۵۱،
مالوجی دکنی ۳۹۷، ۴۰۰،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مان سنگه، راجه ٤١٣،
مبارز خان ٣٨٥،
مبارک خزانچي ٣٦،
مبارک خان فاروقي اوّل، ميران ٤٣٧، ٤٣٨،
مبارک شاه فاروقي ثاني، ميران ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٢،
مجاهد خان ٣٦٦،
مجاهد شاه بهمني ٣٢، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٠،
محمد الرّسول ١، ١٧٥، ١٨١،
محمد ابن اورنگ زيب، بادشاهزاده ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٨، ٤٠٠،
محمد سيستاني ٢٧٦،
محمد، سيّد ٢٢٩،
محمد بيگ ٣٩٧،
محمد، ملک، گجراتي ٤٣٤
محمد خان ابن احمد شاه بهمني ٧٢، ٧٣، ٧٤،
محمد خان ابن صفدر خان ٣٣،
محمد خان شيرازي ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٦، ٢٥٧،
محمد خان کوکه زاده ٢٤٨،
محمد عثماني، السلطان ٢٦٧،
محمد شاه بهمني اوّل ١٦، ١٨، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦،
محمد شاه بهمني ثاني رجوع کن به محمود ( محمد ) شاه بهمني
محمد شاه بهمني ثالث ( عرف ثاني ) ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ٢٦٦، ٣٦٨، ٣٦٩، ٤٦٥،
محمد پادشاه، روشن اختر ٣٨٥،
محمد شاه فاروقي اوّل، ميران ١٦٤، ١٦٩، ١٧١، ١٧٢، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥٠،
محمد شاه فاروقي ثاني، ميران ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥،
محمد عادل شاه ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٩٣،
محمد قطب شاه ٣٩٠، ٣٩١،
محمد آقاي ترکمان ٣٨٥،
محمد اکبر پادشاه رجوع کن به اکبر پادشاه
محمد امين خان رجوع کن به امين خان، محمد
محمد باقر شاهزاده ٢٤٦،
محمد جعفر دکني، شيخ ١٦٢، ١٦٨،
محمد صادق خان رجوع کن به صادق محمد خان
محمد قاسم بريد رجوع کن به قاسم بريد
محمد قاسم بيگ رجوع کن به قاسم بيگ
محمد قاسم فرشته رجوع کن به فرشته
محمد قلي تلنگانه رجوع کن به قطب الملک همداني
محمد قلي قطب شاه ٢١٧، ٢٥٢، ٢٥٦، ٢٥٧، ٣٤٨، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri




محمد نصیر نشاوندی ۲۱۰، ۲۱۱،
محمد هاشم خافي خان رجوع کن به خافي خان نظام الملکی
محمود ابن بهمن شاه ۲۲،
محمود خان ابن احمد شاه بهمني ۷۲،
محمود (محمد) شاه بهمني ۴۰، ۴۱، ۴۲،
محمود شاه بهمني ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۲۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۵، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۱۸۳، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۶۵،
محمود شاهزاده ۱۱۵ و رجوع کن به محمود شاه بهمني
محمود شاه بیکره ۹۹، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۲۷۴، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۱،
محمود شاه خلجي اول ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵،
محمود شاه خلجي ثاني ۱۷۰ ۱۷۳ ۱۷۵،
محمود غزنوي، السلطان ۲، ۶،
محمود گاوان گیلاني، خواجهٔ جهان، ملک التجّار ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۶۹، ۴۶۱، ۴۶۵،
محمود گیلاني، ملاّ ۱۲۱، ۳۷۵،
مخدومهٔ جهان مادر شمس الدین شاه بهمني ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹،
مخدومهٔ جهان زوجهٔ همایون شاه بهمني رجوع کن به ملکهٔ جهان
مخدومهٔ جهان زوجهٔ محمد شاه بهمني ثالث ۱۱۶،
مراد خان، محمد ۴۱۲،
مراد، سلطان محمد، ابن اکبر پادشاه ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۵۷، ۴۵۷، ۴۵۸،
مراد عثماني السلطان ۲۶۷، ۲۶۸،
مراری پندت ۴۰۴،
مرتضی خان انجو ۳۲۲،
مرتضی، سیّد ۲۲۹،
مرتضی خان سبزواری، سیّد ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۴۹، ۳۸۵، ۳۸۶،
مرتضی نظام شاه اول ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۳۲۴، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۶،
مرتضی نظام شاه ثاني ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۴۶۴،
مرتضی قطبشاهي، سیّد ۳۵۰، ۳۵۱،
مریم سلطان ۱۶۳، ۲۹۴،
مسعود ابن مبارک خزانچي ۳۹، ۴۱،
مسعود خان حبشي ۳۲۶،
مشیر الملک ۸۲،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مصطفی خان اردستاني ۲۵۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۱،
مصطفی خان استرابادی ۳۵۲،
مصطفی خان داروغهٔ عرائض ۸۵،
مظفر، سیّد ۳۹۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱،
مظفر شاه اول ۴۲۶،
مظفر شاه ثاني ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴،
معز الدین عرف شهاب الدین غوري، السلطان
معز الدین شاهزاده ۴۱۵، ۴۱۶،
معظم خان، خواجه ۹۰،
معظم، محمد، پادشاهزاده، ابن اورنگ زیب عالمگیر ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷،
مفتاح حبشي ۱۰۷، ۱۰۹،
مقصود خان ۲۷۶،
مکرمت خان ۳۶۱، ۳۹۳،
مکمل خان ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،
ملتفت خان خوافي ۴۱۳، ۴۱۵،
ملک التجار بصری، حلف حسن ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷،
ملک التجار ۸۹، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳،
ملک التجار خواجه جهان رجوع کن به محمود گاوان
ملک حسن دکني رجوع کن به نظام الملک
ملک شاه ۸۸،
ملک نائب دکني رجوع کن به نظام الملک
ملک راجهٔ فاروقي ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹،
ملک راجي فاروقي رجوع کن به ملک راجهٔ فاروقي
ملکهٔ جهان زوجهٔ علاالدین بهمن شاه ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۷،
ملکهٔ جهان زوجهٔ همایون شاه بهمني ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۷۰،
ملّو خان ۸۷، ۸۸، ۹۶،
ملّو خان رجوع کن به ملّو عادل شاه
ملّو عادل شاه ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶،
منصور، شاه ۲۲۶،
منو خان، میرزا ۲۶۲،
منهاج، شیخ ۴۱۴، ۴۱۵،
موتي شاه ۲۵۰،
موسي خان محل دار ۴۰۸،
موسي مازندراني، میرسیّد ۲۰۵، ۲۰۶،
مؤمن استرابادي، محمد ۳۸۳، ۳۸۸،
مهدي ابن محمد نصیر ۲۱۰
مهدي قلي خان ۲۵۲، ۲۵۷، ۳۸۹،
مهدي قلي سلطان رجوع کن به مهدي قلي خان
میامن الدولهٔ دکني رجوع کن به میامن الملک
میامن الملک دکني ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۵،
میان منجو ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۶،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



میر، شیخ ۳۹۷،
میر جمله ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱،
میر صفوی ۲۴۴، ۳۵۷،
میران، میر ۳۹۹،
میرزا بیگ سیستانی ۳۲۲،
میرزا خان ۳۹۷،
میرزا خان، حسین ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹،
میرزای شاعر ۳۶۰،
میرزا عزیز کوکه رجوع کن به خان اعظم
میرزا محمد تقی ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹،
میرزا محمد صادق ۳۲۹،
میرزا محمد مشرف غسل خانه ۴۱۲، ۴۱۳،
میرک خافی، خواجه، المخاطب به جهانگیر خان ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹،

## ن

ناصرالدوله رجوع کن به عبد الرحیم خان بهادر
ناصرالدین شاه افغان رجوع کن به اسمعیل مخ
ناصرالدین شاه خلجی ۴۴۰،
ناصرالدین شوشتری، ملاّ ۲۲۹،
نرسنگه زمیندار کهیرله ۵۳،
نصرتی، ملاّ ۳۶۰،
نصیب خان مدنی ۲۷۷،
نصیر خان شاهجهانی ۳۹۷، ۴۰۰،
نصیر خان فاروقی ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۵۹،
نصیر الملک گجراتی ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷
نظام، شیخ ۴۰۰،
نظام الدین اولیا شیخ ۸، ۱۶،
نظام الدین خزانچی ۱۱۳،
نظام الدین شاه بهمنی رجوع کن به نظام شاه
نظام الملک دکنی (۱) ۸۲،
نظام الملک بحری. دکنی عرف ملک حسن و ملک نائب ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۳۶۹
نظام الملک دهلوی رجوع کن به آصف جاه نظام الملک
نظام الملک عرف عماد الملک غوری ۸۸، ۸۹،
نظام شاه بهمنی ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳،
نور الدین محمد، میرزا ۳۴۴،
نور الحق دهلوی، شیخ ۲، ۸،
نیکنام خان ۳۶۴،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



## و


وجيه الدين، ملک ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۴،

ولي الله شاه بهمني ۱۳۶،


## ه


هاشم، میر محمد ۴۱۱،

هدیه سلطان زوجهٔ مرتضی نظام شاه اول ۲۱۰، ۳۳۳، ۳۳۴،

همایون پادشاه، نصیر الدین محمد ۴۳۱، ۴۴۸، ۴۴۹،

همایون شاه بهمني ۷۵، ۷۸، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۳۵،

همایون شاهزاده رجوع کن به همایون شاه بهمني

همّت خان ۴۱۳،

هوشنگ شاه غوري ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۶،

هوشیار غلام ۶۵، ۶۷،


## ی


یار علي مغل ۴۴۰،

یزید ۳۴۵،

یوسف ترک ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۶،

یوسف خان ۸۷، ۸۸،

یوسف خان کچل ترک ۸۹، ۹۰

یوسف مشهدی، میر ۲۶۰،

یوسف شحنه ۳۱۱،

یوسف عادل خان ترک ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۶، و رجوع کن به یوسف عادل شاه

یوسف عادل شاه ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۷۰، ۴۶۵،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

# فهرست الاماکن والقبائل

## ا


اثنا عشر، فرقه، رجوع کن به امامیه
اُجّین ۴۲۲،
احسنا باد رجوع کن به گلبرگه
احمد آباد بیدر رجوع کن به بیدر
احمد آباد گجرات ۶، ۱۰، ۱۳، ۷۲، ۹۱،
۹۷، ۹۹، ۱۱۱، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳،
۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۷، ۱۸۷، ۲۱۸، ۲۱۹،
۲۷۴، ۳۸۹، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۷،
۴۳۸، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸،
۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۶۲،
احمد نگر ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۸،
۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳،
۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۹۷۱، ۱۷۵، ۱۸۶،
۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵،
۱۹۶، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵،
۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳،
۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴،
۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲،
۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲،
۲۷۸، ۶۷۹، ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶،
۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۴۳،
۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۴، ۳۸۰،
۴۴۰، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۴، ۴۵۶،
۴۵۷، ۴۵۸،
ادونی ۳۸، ۳۵۲، ۳۶۳،
اردستان ۳۴۶،
ارندول ۴۲۶، ۴۲۹،
استراباد ۷۳،
اسمعیلیه عرف چراغ کش، فرقه ۱۷۷،
آسیر ۵۳، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۸۳،
۲۰۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳،
۴۲۱، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۶،
۴۳۸، ۴۴۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴،
۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۴،
۴۵۹، ۴۶۲،
اصفهان ۲۶۹ ۴۸۳،
اگره عرف اکبراباد ۲، ۴۴۹، ۴۵۵،
اله پور ۲۴۹، ۳۴۹،
امامیه، فرقه ۵۰، ۵۱ ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۷۶،
۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۳
۳۰۷، ۳۲۵، ۳۲۶،
امینه پور ۱۷۵،
انتور ۱۴۵، ۴۲۹،
انگریز ۲۸۰،
اودگیر ۴۶۶،
اورنگ آباد ۳۹۶،
اوریسه ۹۳، ۱۱۰ح، ۱۱۴ح
اوسه ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۲۹، ۲۲۱، ۲۹۰، ۴۶۶،

ایران ۴، ۱۶، ۲۹، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۷۶، ۸۸، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۶، ۳۷۰، ۳۸۸، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۰۱،

ایرج پور رجوع کن به ایلچپور

ایلچپور ۱۱، ۱۶، ۱۶۴، ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۶۴، ۴۳۵،

## ب

بالا گهات ۱۲۵، ۱۷۱، ۲۶۵، ۳۵۳، ۴۵۶،

برار ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۸۸، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۱۹، ۲۵۳، ۳۷۰، ۴۰۰، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴،

برهان آباد ۲۴۹،

برهانپور ۷۲، ۷۷، ۹۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۳۸، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۴، ۳۷۸، ۳۵۳، ۳۹۳، ۴۲۲، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۶۰، ۴۶۲،

برهمن، قوم ۴، ۱۷، ۲۸۲، ۴۱۱،

بسي ( بسين ) ۲۰۳

بصره ۷۵ ح ۳۶۴، ۳۶۶،

بقّال، قوم ۴،

بگلانه ۲۱، ۱۵۴، ۲۰۳، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۹،

بناتهوره ۲۳۸، ۳۱۴،

بنارس ۴۰۱،

بنکاپور ۳۴۰، ۳۴۴،

بنگاله ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۹۵، ۴۵۵،

بنگش ۲۳۲،

بني هاشم، قبيله ۳،

بواهير، قوم ۱۷۷،

بوهره، قوم، رجوع کن به بواهير

بهادر پوره ۴۶۰،

بهارلو، قوم ۳۶۸،

بهاگنگر ۳۸۴ و رجوع کن به حيدرآباد

بهرو چ ۳،

بهيونره، رود ۵۱، ۵۳،

بباس، قريه ۴۴۳،

بيت الله، رجوع کن به کعبة الله

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri




بیجاپور ۷، ۲۵، ۷۴، ۹۰، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۹، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۲۰، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸،

بیجاگد ۴۲۲،

بیجانگر ۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۵۳، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۸، ۷۱، ۷۳، ۸۶، ۱۱۵، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۴۲، ۲۷۲، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۷، ۴۰۸، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۳۵، ۴۶۱،

بیدر عرف احمدآباد و ظفرآباد و محمد آباد ۱۴، ۱۴، ۷۱، ۷۴، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۳۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۵۴، ۱۷۸، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۹، ۳۹۰، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۶، ۴۰۰، ۴۳۲،

بیر ۸۹، ۱۴۲، ۱۴۶،

بینار ۴۲۲،


## پ


پاتهری ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۵۷، ۴۶۲،

پریندہ ۷۱، ۱۸۸، ۲۴۲، ۳۱۸، ۳۱۹،

پنجاب ۲،

پنج پیته ۱۸۴، ۲۹۴، ۳۱۲،


## ت


تاشکند ۲۱،

تالی کوته ۳۳۴،

تپتی، رود ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۵۳، ۴۵۹، ۴۶۰،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ترک، قوم ۴۳، ۸۴، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۸۶، ۳۰۵، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۹۱، ۴۱۹،
تشیع، مذهب، رجوع کن به امامیه
تلنگ ۵۶،
تلنگانه ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۸۹، ۹۳، ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۶۶، ۳۰۵، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۴، ۴۱۳،
توران ۴، ۲۹، ۵۱، ۶۰، ۱۷۷، ۱۸۶، ۳۶۸،
تهالنیر ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۵۳،

## ج

جالنه ۱۴۴، ۴۴۷،
جامود ۴۲۲،
جزائر عرب ۳،
جعفری، فرقه ۳۷۹،
جلگانون ۴۲۲،
جلواره ۴۳۴،
جنیر ۱۴۲،
جوناگره ۶،

## چ

چار محل ۴۱۸،
چار مینار ۳۸۴،
چاکنه ۷۹، ۸۱، ۸۲،
چانپانیر ۴۴۸،
چانده ۳۹۸، ۴۳۸،
چول رجوع کن به چیول
چهار کهند ۴۳۸،
چیتور ۴۴۸،
چیول ۳، ۲۷، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۳۹،

## ح

حبش ۴۳، ۵۱،
حبشیان، حزب ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۶۴، ۲۸۹، ۳۰۷، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۱۹، ۴۴۴،
حسن آباد رجوع کن به گلبوگه
حسین ساغر ۳۹۶،
حسین ساگر ۳۹۶ ح
حلب ۱۸۶،
حنفی، فرقه ۲۷۶، ۲۷۹،
حوض تغلق ۷،
حیدرآباد ۲۵، ۳۶۰، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۲۰،

## خ

خاندیس ۶، ۷۵، ۷۷، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۸، ۲۶۴، ۳۵۳، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۶۲

خراسان ۲۳، ۱۸۵،

خضرآباد ۲۷۰، ۲۷۲،

## د

دابل ۳، ۱۳۹، ۱۷۸، ۲۶۶، ۲۷۰،

داد محل ۳۸۹، ۳۹۰،

دکن ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۲۷۳، ۱۷۴، ۱۹۵، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۳۲، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۷، ۳۸۱، ۴۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۳، ۲۹۷، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۶،

دکنیان، حزب ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱ ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۷، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۷۸، ۳۸۸، ۳۹۲، ۴۹۹، ۴۱۵، ۴۱۸،

دمن ۲۰۳، ۲۳۹، ۲۸۲، ۴۴۸،

دنده راجپوری ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴،

دولت آباد ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۱، ۳۴، ۳۵، ۸۶، ۹۷، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۴۷، ۲۴۷، ۲۶۶، ۳۲۹، ۳۶۰، ۳۶۷، ۴۳۵، ۴۶۶،

دولت میدان ۴۳۹،

دهارور ۱۹۹، ۳۶۱، ۳۸۱،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دهلي ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۳، ۱۴، ۳۲، ۶۰، ۶۲، ۱۳۷، ۱۶۵، ۲۴۵، ۲۹۰، ۳۵۳، ۳۹۴، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۹، ۴۵۳،

دهنورا ۴۴۳،

دهیر، قوم ۴۰۲،

دیوگیر ۶ و رجوع کن به دولت آباد

## ر

راجپوت، قوم ۴، ۱۱،

راجپوتانه ۱۵۱،

رافضی، فرقه، ۱۷۷، و رجوع کن به اسمعیلیه و امامیه

رامگیر ۴۰۰، ۴۶۲،

رایچور ۲۸، ۳۷، ۵۳، ۷۴، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۹،

روافض رجوع کن به رافضی

روم ۲۷، ۵۱، ۱۷۷، ۲۶۷، ۲۸۸، ۳۶۴،

رومی ۲۸۶،

رهتاس بهار ۴۳۱،

رهنکهیر، گهات ۲۳۴، ۳۵۳،

ریکندنده رجوع کن به ریودنده

ریودنده ۳۰۳، ۴۳۹،

## ز

زیناباد ۴۲۳، ۴۳۳،

... ... ... ... ... ...

## س

سادات، قوم ۸۶،

سادات خوند به ۱۷۷،

سادات علوی ۱۷۶،

ساغر ۴۵، ۴۹، ۵۳،

سالیر ۴۴۲،

ساوه ۲۶۹، ۲۷۲،

ستاره ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۷، ۴۰۲،

سراندیپ ۲، ۲۰،

سکر ۴۸ و رجوع کن به ساغر

سلطانپور ۱۰، ۱۱، ۲۱، ۱۴۹، ۲۱۹، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵،

سند ۴۵۵،

سورت ۲۲، ۱۷۸، ۲۰۳، ۲۳۹، ۲۸۲، ۴۲۲،

سورته ۶،

سومنات ۲،

سیرم ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۹،

سیوگانو ۱۴۲،

## ش

شافعی، فرقه ۲۷۹،
شاهپور برار ۲۵۸، ۲۶۰، ۴۵۷،
شاهپور بیجاپور ۳۲۶، ۳۴۶،
شاهجهاناباد رجوع کن به دهلي
شاه درگ ۲۱۷، ۲۴۴، ۲۵۲، ۳۳۰، ۴۴۸،
۳۴۹، ۳۸۵،
شولاپور ۷۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۴، ۱۸۸،
۲۱۸، ۲۴۲، ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۳۱۹،
۳۲۰، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۳،
شیراز ۴۱،

---

## ص

صرّاف، قوم ۲۴، ۲۵،
صفاهان رجوع کن به اصفهان
صوفیه، فرقه ۲۷۷،

---

## ظ

ظفرآباد ۲۵ و رجوع کن به بیدر
... ... ... ... ... ...

---

## ع

عباسیان، قبیله ۱۵، ۲۷
عجم ۳، ۱۶، ۱۵، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۴، ۲۲۷،
۲۲۹، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۲۷، ۳۴۶؛
عراق ۱۸۶
عرب، قوم ۴،
عرب ۳، ۱۶، ۱۵، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۴، ۱۷۷،
۲۲۹، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۷۷، ۳۰۷، ۳۲۷، ۳۴۶،
عربستان ۱۶۲، ۴۰۵، ۴۰۶،
عنبر، پرگنه ۲۱۵،
عیسائي رجوع کن به نصاری

---

## غ

غریبان، حزب ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱،
۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۲۰، ۲۱۱،
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲،
۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۸۲، ۲۸۳،
۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۰۶، ۳۰۷،
۳۱۰، ۳۲۷، ۳۴۶، ۳۸۸،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



## ف

فاروقي ، قبیله ۱۳۹، ۱۶۴، ۲۳۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۳، ۴۴۱، ۴۴۶، ۴۶۰،
فتح آباد رجوع کن به للنگ
فرداپور ۴۵۶،
فرنگ ۳۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۰۳، ۲۳۹، ۲۴۱، ۴۱۵، ۳۸۸، ۴۴۹،
فرنگیان ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۸۲،
فرنگستان ۲۱۸، ۴۴۸،
فیروز آباد ۵۱، ۶۸، ۹۶، ۹۷،

## ق

قُم ۲۶۹،
قندهار دکن ۹۴، ۱۷۴، ۳۰۴، ۴۶۶،
قندهارک رجوع کن به قندهار

## ک

کابل ۱۳۷، ۲۳۲،
کاشان ۲۳، ۱۷۷،
کالنه ۱۵۴، ۱۹۱، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۴۵،
کالی بهیت ۲۱۹،
کالی چبوتره ۳۸۹،
کایت ، قوم ۴،
کربلای معلی ۲۷، ۸۱، ۱۷۸، ۳۶۰،
کرمان ۷۲،
کرناتک ۲۱، ۲۴، ۱۵، ۳۳۹، ۳۴۱،
کشمیر ۲۹، ۳۸۹،
کشنا رود ۳۴، ۸۶، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۷۸،
کعبة الله ۲۶، ۴۹، ۱۳۴، ۱۷۸، ۲۸۴، ۲۸۵،
کلاونت ، قوم ۵۶،
کلم ۷۲،
کلیاني ۱۷۴، ۱۹۳، ۳۰۴، ۳۱۸، ۳۲۷، ۳۲۹، ۴۶۶،
کنبایت ۳، ۱۴۹،
کنجي کوته ۱۰۸، ۳۷۵، ۳۹۴، ۳۹۵،
کولاس ۲۸،
کوهیر ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۹،
کهتري ، قوم ۴،
کیدوله ۵۳، ۵۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۳۱،

## گ


گاویل ۷۱، ۱۳۰، ۲۰۶، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۶۲، ۴۶۴،

گجرات ۱۲، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۶۰، ۷۵، ۷۷، ۹۷، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۱۸، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۵،

گداوری، رود ۱۲۴، ۲۵۸، ۴۱۴، ۴۴۶،

گرجستان ۲۷۰،

گلبرگه عرف احسنا باد و حسنا باد ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۹، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۷۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۲۷۵، ۲۸۳، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۱۴، ۴۴۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۶،

گلکنده ۳۲، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۵۶، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۸۹، ۳۰۴، ۳۵۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۹۹، ۴۰۴، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱،

گوالیار ۵۶،

گولکنده رجوع کن به گلکنده

گوندوانه ۷۵، ۹۸، ۴۲۵، ۴۳۸،

گووه ۲۷۲، ۲۸۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۴۸۸،

گیلان ۱۱۲، ۲۷۰،


## ل


لاهور ۳، ۴۳۲،

للنگ ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۶،

لودی، قوم ۲۱،


## م


مازندران ۴۰۸،

مالوا ۱۲، و رجوع کن به مالوه

مالوه ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۶۰، ۷۱، ۹۱، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۳۷، ۱۷۰، ۴۲۵، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵،

ماندو ۵۳، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۸،

ماهور ۵۹، ۷۲، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۱۹، ۲۳۳، ۴۲۲، ۴۴۶، ۴۶۲،

محملی بندر ۳، ۱۰۸، ۳۸۳.

محمد آباد رجوع کن به بیدر

مدگل ۲۸، ۳۷، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۷۳، ۸۶، ۳۰۱، ۳۲۷، ۳۳۴،

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri




مدینۂ منوّرہ ۴، ۲۷،

مرچ ۳۲۵،

مرہٹہ، قوم ۷۷،

مصر ۷۵، ۱۸۶،

مغل، قوم ۷۷، ۲۸۶،

مکّہ معظّمہ ۴،

ملتان ۱۸،

مُلکھیر ۳۶۵،

ملھیر ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹،

ملیوار ۳۴۰،

منگل بیرہ ۲۳۸

مونگی پٹّن ۱۴۷، ۲۱۵، ۲۵۱، ۳۸۹،

مہدویہ، فرقہ ۱۶۲، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۲،


## ن


ناکری ۳۳۴،

ناندیر ۲۶۵، ۴۱۲،

نایتہ، قوم، رجوع کن بہ نوائط

نربدا ۲، ۱۳، ۱۴، ۲۱، ۹۴، ۱۵۳، ۱۹۹، ۲۶۴، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۴۲، ۴۵۸،

نرنالہ ۷۱، ۷۵، ۳۰۶، ۴۳۵، ۴۶۳، ۴۵۸،

نصاری ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۸۰، ۲۸۲،

نلدرگ ۲۹۴، ۳۳۰،

نندربار ۱۰، ۱۱، ۲۱، ۱۴۹، ۲۱۹، ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۴۳، ۴۵۱،

نوائط، قوم ۴، ۲۷۷،

نوساری ۲۲،

نیر ۴۲۲،


## و


ورنگل ۱۱۶،

... ... ... ... ...


## ہ


ہاندیہ ۲۳۳، ۲۳۴، ۴۲۲،

ہمدان ۳۶۸

ہند ۱۸۰، ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۸۴، ۳۸۹،

ہندوستان ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۲۹، ۵۱، ۱۸۶، ۲۶۹، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۱۸، ۴۳۱،


## ی


یونان ۱۸۰، ۱۸۷،

... ... ... ... ...

# غلط نامه

| صفحه | سطر | خطأ | صواب |
|---|---|---|---|
| ۴۱ | ۱ | پدر | بیدر |
| ۶۲ | ۱۲ | جر | جای |
| ۲۲۸ | ۶ | جمان | جمال |
| ۲۳۹ | ۳ | راجي علي خان | راجه علي خان |
| ۲۴۰ | ۱۳ | راجي علي خان | راجه علي خان |
| ۲۴۵ | ۱۴ | ذا لحجه | ذی الحجه |
| ۲۵۷ | ۲۲ | راجي علي خان | راجه علي خان |
| ۲۵۸ | ۱۲ | راجي علي خان | راجه علي خان |
| ۲۶۶ | ۲۲ | هشیا | هشیار |
| ۲۷۲ | ۹ | داده | خط را باید حک کرد |
| ۳۱۴ | ۱۸ | نبا تهوره | بنا تهورا |
| ۴۱۱ | ۱۸ | دی | دیو |
| ۴۲۱ | ۱۵ | ملک راجي | ملک راجه |
| ۴۲۱ | ۲۱ | تهالیز | تهالنیر |
| ۴۲۳ | ۴، ۷، | ملک راجي | ملک راجه |
| ۴۲۵ | ۵، ۸، ۱۰، ۲۰ | ملک راجي | ملک راجه |
| ۴۲۶ | ۲، ۶، ۹، ۱۲ | ملک راجي | ملک راجه |
| ۴۲۶ | ۷، ۸، ۱۸، ۲۱ | تهالیر | تهالنیر |
| ۴۲۷ | ۱، | تهالیر | تهالنیر |
| ۴۲۷ | ۱۲، | ملک راجي | ملک راجه |
| ۴۲۹ | ۶ | ملک راجي | ملک راجه |
| ۴۴۶ | ۴ | خوانده | خط را باید حک کرد |
| ۴۵۳ | ۷ | تهالیر | تهالنیر |
| ۴۵۵ | ۹ | راجي علي حان | راجه علي خان |

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



| صفحه | سطر | خطأ | صواب |
|---|---|---|---|
| ۴۵۶ | ۸، ۱۱، | راجي علي خان | راجه علي خان |
| ۴۵۷ | ۴، ۲۱، | راجي علي خان | راجه علي خان |
| ۴۵۸ | ۳ | راجي علي خان | راجه علي خان |
| ۴۶۶ | ۱۰ | نظام برهان شان | برهان نظام شاه |

تمام شد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

# MUNTAKHAB-AL-LUBĀB

BY

## KHĀFI KHĀN

A GENERAL HISTORY OF INDIA FROM THE MOHAMMEDAN CONQUEST TO THE REIGN OF MOHAMMED SHAH, EMPEROR OF DELHI, 1719–48 A.D.

VOLUME III.

EDITED BY

SIR WOLSELEY HAIG, K.C.I.E., C.S.I., C.M.G., C.B.E., M.A. (Dubl.),

*Lieutenant-Colonel, Indian Army (Retired).*

*Professor of Arabic, Persian, and Hindustani in the University of Dublin, and Member of the Royal Irish Academy.*

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

PUBLISHED BY THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

CALCUTTA.

1925.

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

## INSTRUCTIONS FOR BINDING.

English title pages to be bound to left of text and errata. Persian title page, face outwards, to be bound to right of text, before p. 1.

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

# NOTICE.

## BIBLIOTHECA INDICA

### PUBLISHED BY

### THE ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

THE Bibliotheca Indica is a collection of works belonging to or treating of Oriental literatures and contains original text-editions as well as translations into English, and also bibliographies and studies.

The publication was started in 1849, and consists of an Old and a New Series. The New Series was begun in 1860, and is still running.

As a rule the issues in the series consist of fascicles of 96 or 100 pages print, though occasionally numbers are issued of double, triple or larger bulk, and in a few cases even entire works have been published under a single issue number. Several different works are always simultaneously in progress. Each issue bears a consecutive issue number. The Old Series consists of 265 issues; in the New Series, till January 1st, 1925, inclusive, 1477 issues have been published. These 1742 issues represent 240 different works; these works again represent the following literatures:—

Sanskrit, Prakrit.
Rājasthānī, Kāshmīrī, Hindī.
Tibetan.
Arabic, Persian.

Several works published are partly or wholly sold out, others are still incomplete and in progress. A few works, though incomplete, have been discontinued.

Various price lists and notices concerning the Bibliotheca Indica are available and may be had on application. Other lists are in preparation. Revised lists are published from time to time.

The standard sizes of the Bibliotheca Indica are three:—

Demy (or small) octavo.
Royal (or large) octavo.
Quarto.

The prices of the Bibliotheca Indica as revised in 1923 are based (with some exceptions) on the following scale per unit of 96 or 100 pages in a fascicle as the case may be:—

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

Entered 3/9/27

BIBLIOTHECA INDICA
A COLLECTION OF ORIENTAL WORKS.

# MUNTAKHAB-AL-LUBĀB

BY

## KHĀFI KHĀN

A GENERAL HISTORY OF INDIA FROM THE MOHAMMEDAN CONQUEST TO THE REIGN OF MOHAMMED SHAH, EMPEROR OF DELHI, 1719–48 A.D.

EDITED BY
SIR WOLSELEY HAIG, K.C.I.E., C.S.I., C.M.G., C.B.E., M.A. (Dubl.),

*Lieutenant-Colonel, Indian Army (Retired),*
*Professor of Arabic, Persian, and Hindustani in the University of Dublin,*
*and Member of the Royal Irish Academy.*

Work Number 60.
Vol. III.
Fasc. 6.

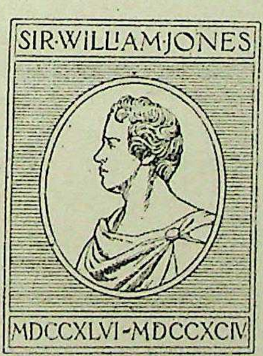


Issue Number
1482.
New Series.

(Concluding Fascicle.)

CALCUTTA:
Printed at the Baptist Mission Press.
Published by the Asiatic Society of Bengal, 1, Park Street.
1925.

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

| | Rs. | As. |
|---|---|---|
| Tārīkh-i-Baihaqī by Abu'l-Faḍl Baihaqī. History of Sultān Mas'ūd Ghaznawī son of Sultān Maḥmūd. Edited by W. H. Morley. Fasc. 1–9 @ -/10/- each. 1861–1862 .. .. | 5 | 10 |
| Tārīkh-i-Fīrūz-Shāhī by Ḍiyāu'd-Dīn Baranī. History of the Sultāns of Dehli from the accession of Balban A.D. 1263 to the 6th year of the reign of Fīrūz Shāh (A.D. 1351–1388). Edited by Saiyid Aḥmad Khān. Fasc. 1–7 @ -/10/- each. 1860–1862 .. .. | 4 | 6 |
| Tārīkh-i-Fīrūz-Shāhī by Shams-i-Sirāj 'Afīf. History of the reign of Fīrūz Shāh (A.D. 1351–1388). Edited by Shamsu'l 'Ulamā Mawlawī Wilāyat Ḥusain. Fasc. 1–6 @ -/10/- each. 1888–1891 | 3 | 12 |
| Tārīkh-i-Gujrāt by Mīr Abū Turāb Walī. History of Gujrāt. Edited by Sir E. Denison Ross. 1908 .. .. | 1 | 0 |
| Ṭayyibāt-i-Sa'dī. The odes of Shaikh Muṣlihu'd-Dīn Sa'dī Shīrāzī. Edited by Sir Lucas White King. Fasc. 1–2. 1919–1921. In progress .. .. .. .. .. | 3 | 0 |
| Tadhkira-i-Khushnawīsān by Ghulām Muḥammad Dihlawī. Biographical notices of eminent calligraphers. Edited by Shamsu'l 'Ulamā Mawlawī Hidāyat Ḥusain. 1910 .. .. .. | 1 | 0 |
| Tadhkira-i-Shūstar by Saiyid 'Abdu'llāh Shūstarī. History of Shūstar in Persia. Edited by Nawwāb Mawlā Bakhsh Khān Bahādur. Fasc. 1. 1914. In progress .. .. .. .. | 1 | 8 |
| Tadhkira-i-Shāh-Tahmāsp. Memoirs of Shāh Tahmāsp of Persia (A.D. 1524—1576). Edited by Lieut.-Col. D. C. Phillott. 1912. | 1 | 0 |
| Wīs-wa-Rāmīn by Fakhru'd-Dīn As'ad Astarābādī. An ancient Persian poem. Edited by Major W. N. Lees. Fasc. 1–5 @ -/10/- each. 1864–1865 .. .. .. .. .. | 3 | 2 |
| Ẓafar-Nāma by Sharafu'd-Dīn 'Alī Yazdī. A history of Tīmūr from his birth to his death. Edited by Mawlawī Md. Ilāhdād. Vol. I. Fasc. 1–9. Vol. II. Fasc. 1–8 @ -/10/- each. 1885–1888 .. | 10 | 10 |

English Translation of Arabic and Persian Works.

| | Rs. | As. |
|---|---|---|
| Aḥsanu't-Taqāsīm-fī-Ma'rifati'l-Aqālīm by Abū 'Abdu'llāh Md. Ibn Aḥmad al-Muqaddasī. A chronography of the Empire of Islām. Translated by Surgeon-Lieut.-Col. G. S. A. Ranking and Mr. R. F. Azoo. Fasc. 1–4 @ 1/- each. 1897–1910 Incomplete .. | 4 | 0 |
| †Ā'īn-i-Akbarī by Abu'l-Faḍl. Vol. I translated by H. Blochmann and Vols. II and III by Col. H. S. Jarrett. Vol. I. Fasc. 1–7. 1868–1873. Out of stock. Vol. II. Fasc. 1–5, and index, compiled by William Irvine. 1891-1910. Vol. III. Fasc. 1–5. 1892–1894 @ 2/- each .. .. .. .. | 22 | 0 |
| †Akbar-Nāma by Abu'l-Faḍl. Translated by H. Beveridge. Vol. I. Fasc. 1–8; Vol. II. Fasc. 1–7, Vol. III. Fasc. 1–13 @ 1/4- each. 1897–1921 In progress .. .. .. | 35 | 0 |
| List of Arabic and Persian MSS. of the Government of India Search Department. (Part I) 1903-1907 by Shamsu'l-'Ulamā Mawlawī Hidāyat Ḥusain, and (Part II) 1908–1910 by Ḥāfiẓ Nadhīr Aḥmad @ 1/- each .. .. .. .. | 2 | 0 |
| Ma'āthiru'l-Umarā by Shāh Nawāz Khān. Translated by H. Beveridge. Fasc. 1–6 @ 1/4- each. 1911–1914. In progress .. | 7 | 8 |
| †Muntakhabu't-Tawārīkh by 'Abdu'l Qādir Badāyūnī. Vol. I, translated by Surgeon-Lieut.-Col. G. S. A. Ranking. Vol. II, by W. H. Lowe. Vol. III, by Lieut.-Col. T. W. Haig. Vol. I. Fasc. 1–9. 1895–1899. Vol. II. Fasc. 1–6. 1884–1898. Vol. III. Fasc. 1–3. 1899–1914. In progress. @ 1/- each, except Fasc. 3 of Vol III, @ 2/- each .. .. .. .. .. | 19 | 0 |
| †Riyāḍu's-Salāṭīn by Ghulām Ḥusain Salīm. Translated by Mawlawī 'Abdu's-Salām. Fasc. 1–5 @ 1/- each. 1902–1904 .. .. | 5 | 0 |
| †Ṭabaqāt-i-Akbarī by Khwāja-Niẓāmu'd-Dīn Aḥmad. Translated by B. De. Fasc. I. 1913. In progress .. .. | 3 | 0 |
| †Ṭabaqāt-i-Nāṣirī by Minhāj-i-Sirāj Jūzjānī. Translated by Major H. G. Raverty. Fasc. 1–14 and index @ 1/- each. 1873–1897 .. | 15 | 0 |
| Tārīkhu'l-Khulafā or History of the Caliphs by Jalālu'd-Dīn as-Suyūṭī. Translated by Col. H. S. Jarrett. Fasc. 1–6 @ 1/4 each. 1880–1881 .. .. .. .. .. | 7 | 8 |
| Tuzuk-i-Jahāngīrī or Memoirs of the Emperor Jahāngīr by Mu'tamad Khān. Translated by W. H. Lowe. Fasc. 1. 1889. Incomplete. | 1 | 0 |

*N.B.*—All Cheques, Money Orders, &c., must be made payable to the "Treasurer Asiatic Society," only.

† For description see under heading "Persian Works."

**Books are supplied by V.P.P.**

1-7-21

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

| | Rs. | As |
|---|---|---|
| 'Amal-i-Ṣāliḥ or Shāh-Jahān-Nāma by Md. Ṣāliḥ Kanbū. A history of Shāh Jahān. Edited by Ghulām-Yazdānī, M.A. Fasc. 1–4 @ 2/- each. 1912–1918. In progress .. .. .. | 8 | 0 |
| Bādshāh-Nāma by 'Abdu'l-Ḥamīd Lāhorī. The official history of the reign of Shāh Jahān. Edited by Mawlawīs Kabīru'd-Dīn Aḥmad and 'Abdu'r-Raḥīm. Fasc. 1–19 @ -/10/- each. 1866–1872 | 11 | 14 |
| Faras-Nāma of Hāshimī. A work on farriery. Edited by Lieut.-Col. D. C. Phillott. 1910 .. .. .. .. .. | 1 | 0 |
| Faras-Nāma of Zabardast-Khān. A work on farriery. Edited by Lieut.-Col. D. C. Phillott. 1911 .. .. .. .. | 1 | 0 |
| Farhang-i-Rashīdī. A Dictionary by Mullā 'Abdu'r-Rashīd Tatawī. Edited by Mawlawī Dhulfiqār-'Alī. Fasc. 1–14 @ 1/8/- each. 1870–1875 .. .. .. .. .. .. | 21 | 0 |
| Gulrīz by Ḍiyāu'd-Dīn Nakhshabī. A love-story of Ma'ṣūm Shāh and Nushlab. Edited by Āghā Md. Kāẓim Shīrāzī and Mr. R. F. Azoo. 1912 .. .. .. .. .. .. | 2 | 0 |
| Ḥadīqatu'l-Ḥaqīqat by Ḥakīm Sanā'ī. A poem on ethics and religious life. (Text and English translation.) Edited and translated by Major J. Stephenson. 1910 .. .. .. | 3 | 8 |
| Haft-Āsmān by Āghā Aḥmad 'Alī. It contains valuable history of the Persian *Mathnawī*, and hints on Persian poets and their works. Edited by H. Blochmann. 1873 .. .. .. | 0 | 12 |
| Haft-Iqlīm or the geographical and biographical encyclopædia of Amīn Aḥmad Rāzī. Edited by Sir E. Denison Ross and 'Abdu'l Muqtadir. Fasc. 1. 1918. In progress .. .. .. | 1 | 4 |
| Hand-list of Persian books and MSS. in the Asiatic Society of Bengal by Shamsu'l 'Ulamā Mawlawī Mirzā Ashraf 'Alī. Fasc. 1–3 @ 1/- each. 1890–1895 .. .. .. .. .. | 3 | 0 |
| Iqbāl-Nāma-i-Jahāngīrī by Mu'tamad-Khān. A history of the reign of Jahāngīr. Edited by Mawlawīs 'Abdu'l Ḥayy and Aḥmad 'Alī. Fasc. 1–3 @ -/10/- each. 1865 .. .. .. .. | 1 | 14 |
| Ma'āthir-i-Raḥīmī by Mullā 'Abdu'l-Bāqī Nahāwandī. A historical work. Edited by Shamsu'l-'Ulamā Mawlawī Hidāyat-Ḥusain. Fasc. 1–4 @ 2/- each. 1910–1913. In progress .. .. | 8 | 0 |
| Ma'āthiru'l-Umarā by Shāh Nawāz Khān. Biographies of Indian noblemen. Alphabetically arranged. Edited by Mawlawīs 'Abdu'r-Raḥīm and Shamsu'l-'Ulamā Mirzā Ashraf-'Alī. Vol. I, Fasc. 1–11; Vol. II, Fasc. 1–12; Vol. III, Fasc. 1–12 @ 1/- each. 1887–1895 .. .. .. .. .. .. | 35 | 0 |
| Mabānī'l-Lughāt by Mirzā Md. Mahdī Khān. A grammar of the Turki language in Persian. Edited by Sir E. Denison Ross. 1910 .. | 1 | 8 |
| Muntakhabu'l-Lubāb by Khāfī Khān. A general history of India from the Muhammadan conquest to the reign of Muḥammad Shāh. (A.D. 1719–1748). Edited by Mawlawī Kabīru'd-Dīn Aḥmad. Parts I and II. Fasc. 1–19 @ -/10/- each. 1868–1874 .. | 11 | 14 |
| Muntakhabu'l-Lubāb. Edited by Lieut.-Col. T. W. Haig Part III. Fasc. 1–5 @ 1/- each. 1909–1921. In progress .. .. | 5 | 0 |
| Muntakhabu't-Tawārīkh by 'Abdu'l Qādir Badāyūnī. A general history of India from the Muhammadan conquest to the 40th year of Akbar's reign. (A.D. 1556–1605). Edited by Major W. N. Lees. Fasc. 1–15 @ -/10/- each. 1868–1869 .. .. .. | 9 | 6 |
| Persian and Turki Dīwāns of Bairam Khān. Edited by Sir E. Denison Ross. 1910 .. .. .. .. .. | 1 | 0 |
| Qawānīnu's-Ṣayyād by Khudā-yār Khān 'Abbāsī. A work on falconry. Edited in the original Persian with English notes by Lieut.-Col. D. C. Phillott. 1908 .. .. .. .. .. | 5 | 0 |
| Riyāḍu's-Salāṭīn by Ghulām Ḥusain Salīm. A history of Bengal. Edited by Mawlawī 'Abdu'l Ḥaqq 'Ābid. Fasc. 1–5 @ -/10/- each. 1890–1898 .. .. .. .. .. .. | 3 | 2 |
| Shāh-'Ālam-Nāma by Ghulām 'Alī Khān. A history of the reigns of 'Ālamgīr II. (A.D. 1754–1759), and his son and successor Shāh 'Ālam II. (A.D. 1759–1806). Fasc. I. Edited by Harinath De. Fasc. II. By Dr. A. Suhrawardy, M.A., Barrister-at-Law and Āghā Md. Kāẓim Shīrāzī. Fasc. 1–2 @ 1/- each. 1912–1914. In progress .. .. .. .. .. | 2 | 0 |
| Ṭabaqāt-i-Akbarī by Khwāja Niẓāmu'd-Dīn Aḥmad. A general history of India from the Muhammadan conquest to the 36th year of the reign of Akbar (A.D. 1556–1605). Edited by B. De. Fasc. 1. 1913. In progress .. .. .. .. | 2 | 8 |
| Ṭabaqāt-i-Nāṣirī by Minhāj-i-Sirāj Jūzjānī. A general history from the earliest times to A.D. 1259. Edited by Major W. N. Lees. Fasc. 1–5 @ -/10/- each. 1863–1864 .. .. .. | 3 | 2 |

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تا حال مردم عام دور دست بهاگ نگر مي نامند - اما تا زمان محمد شاه پادشاه تیموریه شهر مذکور حصار پخته نه داشت بدین سبب در ایام شورش غنیم و محاصرهٔ کفار هرج تمام بر خلق و ساکنان شهر مي گذشت بعده مبارز خان که قریب یازده سال صوبه داري حیدر آباد نمود - در اواخر صوبه داري به فکر ساختن حصار پرداخته ثلث اطراف شهر که پنج کروه دورهٔ آنست ساخته بود - درین ضمن در جنگ نظام الملک بهادر آصف جاه کشته گردید - بعده که آصف جاه صاحب مدار به استقلال شش صوبهٔ دکن گشت فرمود که باقي حصار شهر پناه را که زیاده از دو حصه مانده بود از سنگ و خشت و چونه در کمال استحکام به اتمام رسانند *

دیگر از جملهٔ مهمی که محمد قلي قطب شاه را ضرورةً اتفاق افتاد این است که حسب التکلیف و رضا جوئي مرتضی نظام شاه که سید مرتضی سبزواري را برای تسخیر قلعهٔ شاه درک و دیگر تعلقهٔ عادل شاه روانه نمود به محمد قلي قطب الملک برای امداد و معاونت آن مهم نوشت و محمد قلي با لشکر خود و سر انجام قلعه گیري عازم رفاقت سید مرتضی گردید - بعده که به پای قلعه شاه درک رسیده به محاصره پرداختند - محمد آقاي ترکمان که قلعه دار شاه درک بود محصور گردیده چنان داد مردانگي داد و شرط قلعه داري به تقدیم رساند که جای صد آفرین داشت - سوای آنکه جمع کثیر را به ضرب گوله و انداختن سنگ و اقسام آتش بازي ضائع مي ساخت و گاه گاه از قلعه بر آمده خود را به فوج خصم مي زد - و مردم بی شمار نظام شاه و قطب الملک را علف تیغ و هدف تیر و سنان می گردانید و هر چند تدبیر پیش بردن مورچال و یورش مي نمودند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



فائده نمي بخشید - آخر از زدن گهي و گراني غله چنان عرصه بر هر دو فوج تنگ گردید که باهم کنگایش نمودند که به پای این قلعه مردم را ضائع ساختن خلاف رای صائب است بهتر آنست که به پای قلعهٔ بیجا پور شتافته سعي تسخیر اصل مکان عادل شاه نمائیم بدانجا رسیده انچه شرط تردد و محاصره نمودن و دواندن مورچال و ساختن دمدمهٔ آسمان رفعت و کندن نقب بود نمودند - سوای آنکه جمع کثیر به دم گوله و توپ مي دادند و از شبخون نمودن مردم بی شمار تلف مي گردیدند فائده مرتب نمي شد آخر همراهان فرصت وقت یافته به محمد قلي رساندند که قاعدهٔ سلاطین دکن آن است که هرگاه یکی از فرمان روایان طرفی به ذات خود مهم فرماید و دیگری را تکلیف رفاقت نماید باید که از راه مروت در امداد آن خود را معاف نه دارند - اما خلاف شان سلاطین است که به رفاقت یکی از امرای دیگر خود را در چنین تهلکه اندازند - قطب الملک را این سخن مؤثر افتاد و خواست از پای قلعهٔ بیجا پور برخاسته به گلکنده مراجعت نماید - سید مرتضی برین خبر اطلاع یافته او نیز ترک محاصره نمود و به اتفاق هر کدام برخاسته به تعلقهٔ خود شتافتند - و بعد آن میان قطب الملک و عادل شاه مکرر کار به فوج کشي کشید و آخر کار به جای رسید که در نواح گلبرگه جنگ عظیم واقع شد و چنان شکست بر فوج قطب شاه افتاد که یک صد و بیست فیل باتمام اسباب دیگر به تصرف عادل شاه در آمد و به غارت رفت از آن تاریخ باز گفتگوی منازعت را از میان برداشتند و به نامه و پیغام پای صلح به میان آورده چنان رابطهٔ محبت را استحکام دادند که خواجه علي سبزواري مخاطب به ملک التجار با جمعی از اعیان بیجا پور برای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خواستگاري خواهر اعياني محمد قلي قطب الملک به گلکنده آمده برای ابراهیم عادل شاه عقد بسته بردند باز تا آخر عهد سلطنت طرفین ابواب خصومت بسته گردید دیگر حادثهٔ غریب کشي که مکرر در سلطنت نظام شاهیه و عادل شاهیه رو داد و در تعلقهٔ قطب الملک به ظهور نیامده بود - و در عهد محمد قلي قطب الملک بلا اختیار گفتگوی بدنامي غریب کشي زبان زد خاص و عام گردید مجملی از آن مي نگارد *

که قطب الملک باغی نزدیک شهر برای سیر و تفرج خود احداث نموده گاه گاه با معشوقهٔ دلخواه و اسباب عیش آنجا مي رفت و الا دروازه مقفل مي بود قضارا شبی از شب هالی مهتاب جمعی از غریبان تجار و غریب زاده هالی مادر آزار پدر بیزار و جوانان جهالت کیش با ساز رباب و چنگ و مردنگ و دیگر لوازم بزم بر سر دروازهٔ باغ رسیده هر چند به تملق پیش آمدند و به الحاح و دادن زر کوشیدند دروازه بانان در بی روئي بر آنها بسته راضي به وا نمودن دروازه نه گشتند - غریبان بی آزرم قفل دروازه را با سر و پای دروازه بانان شکسته اندرون باغ در آمدند باز دروازه بانان به منت و الحاح پیش آمده گفتند که از باغ بر آیند گوش به حرف آنها نه دادند - داروغهٔ باغ با دروازه بانان به در دولت خانه آمده شوخي غریبان را ظاهر ساخت یکی از امرای دکن که با مردم غریب عداوت جاني موروثي دارند - حقیقت تعدي مغلان از زباني دربانان در حالتیکه مزاج سلطان بحال نه بود به آب و تاب تمام بعرض رسانید از زبان سلطان بر آمد که به زنید و به کشید و از شهر بر آرید این حکم که به کوتوال و محل دران که در آنجا بیشتر از قوم غریب سکني داشتند رسید - ناگاه صدای بکش بکش از چار طرف بلند گردید و شروع به کشتن سادات و شرفا

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نمودند و کار بجای رسید که خانه های غریبان را آتش زدند و زن و فرزند جمع کثیر را موکشان از خانهٔ ایشان بر آوردند و در طرفة العین چندان آدم به قتل رسید که صد نفر از مردم اعیان و صلحا و فضلا به شمار آمدند - در آن حالت میر محمد مومن استرآبادي که از مقربان محمد قلي بود خود را به پادشاه وقتی رساند که قطب الملک در خواب بود چنان لکد بر دروازه زد که محمد قلي سراسیمه از خواب جسته از روی بی دماغي سبب آن گستاخي را استفسار نمود میر محمد مومن هم بی دماغانه جواب داده حقیقت مفصل ظاهر ساخت و سلطان خود سر از دریچه بر آورده شعله های آتش سر به فلک کشیده را ملاحظه نمود و شعلهٔ همان آتش در سینهٔ پُرکینه محمد قلي اثر کرد که از هوش رفت و دست افسوس بهم سائیده حکم احضار کوتوال و دکني‌ها و جمعیکه دریں فساد کوشیده بودند فرموده در منع آن سزاولان شدید پیهم دوانید و حکم قتل کوتوال و چند نفر دکني به انداختن پای فیل فرموده آن آتش فتنه را فرو نشانید

در سنه ۱۰۱۲ یک هزار و دوازده آغرلو سلطان نام ایلچي از نزد شاه عباس فرمان روای ایران مع تحف و هدایای بیش بها که از آن جمله یک تاج مرصع از لآلي آب دار و خنجر مزین از اقسام جواهر و چهل اسپ عربي و عراقي و پانصد پارچهٔ زر بفت و مخمل کاشاني و اطلس فرنگي و مشجر و دوازده جفت قالي کرماني و جوش قالي دوازده زرعي مع دیگر جنسها که قابل یاد بود سلاطین مي باشد رسید بعد یافتن خبر او به بندر گووهٔ فرنگ میر ضیاء الدین نیشا بوري به طریق مهماندار مع اقسام حلویات و عطریات و فواکه وغیره جنسهای لائق مهمانداري روانه نمودند - بعد نزدیک رسیدن ایلچي محمد قلي قطب الملک خود به استقبال بر آمده به اعزاز تمام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نزدیک کالي چبوتره فرود آوردند و نامه که سراپا انشای آن مملو از عبارت اظهار اشتیاق بود مع هدایای مرسوله به مطالعهٔ نظر اخلاص اثر در آمد و شش هفت سال به سبب موانع و حوادث روزگار ماندن آغرلو سلطان نزد قطب الملک اتفاق افتاد - و قریب پنجاه هزار روپیه سالیانه سوای انعامات از جواهر آلات وغیره و تواضعات ایام عید به مهمان مي رساند - و قبل از رخصت نمودن ایلچي حاجي قنبر علي را که از معتمدان قطب الملک بود با تحف و هدایای بیش بها از جواهر آبدار و امتعهٔ بنادر هند به جهت استحکام مراسم اخلاص روانه نمود - و وقت رخصت نمودن مهدي قلي سلطان را از طرف خود مع هدایای بیش بها از مرصع آلات و اقمشه های تقدمه مونگي پهتن و احمد آباد و کشمیر روانه نمود - و اکثر عمارات سر به فلک کشیده مثل داد محل و باغات فرح بخش بنا کردهٔ اوست و در اواخر عهد محمد قلي یکی از معتمدان شاه عباس برای درخواست صبیهٔ محمد قلي که در ازدواج و همسري یکی از اولاد خود بفرستادن نامه و هدیه روانه نموده بود رسید و محمد قلي قطب الملک در قبول آن منت بجان داشته دختر را با جهازی که در خور سلاطین باشد از جنس کاني و انواع اقمشه بیش بهای هندوستان و تحف اطراف بلاد و بنادر روانه ساخت - تا آنکه پیک اجل در رسید و ازین جهان فاني به دار القرار انتقال نمود قریب سي و پنج سال سلطنت او بود (۱) *

* بیت *

نه دارد کار دنیا اعتباری ‌‌‌‌‌‌ اگر دارد دو روزی یا چهاری

(۱) محمد قلي قطب شاه بتاریخ ۱۷ ماه ذی القعده سنه ۱۰۲۰ عشرین و الف انتقال نمود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت محمد[1] ولد محمد قلي قطب الملک

بعد واقعه محمد قلي قطب الملک از یک پسر ماند به اسم سلطان محمد و دو فرزند خورد سال خدا بنده که برادر زاده های محمد قلي مي شدند و آنها را سلطان محمد زیاده از فرزندان خود دوست مي داشت مانده بودند اگرچه برحقیقت سوانح ایام سلطنت سلطان محمد اطلاع واقعي حاصل نه شده و ازینجا سررشتهٔ انتخاب تاریخ فرشته به اتمام رسید اما آنچه از زبان مردم ثقه مسموع شده و از حوادث کون و فساد به دیدهٔ عبرت بین مشاهده کرده به زبان قلم مي دهد اگر کم و زیاد آن از روی تاریخ دیگر یا زبانی راوي صحیح القول ظاهر گردد برین هیچ مدان خورده نه گیرند بعده که سلطان محمد قائم مقام پدر گردید - نسبت به جد و آبا در اکثر امور ملکي و مالي رویهٔ محمود اختیار نمود و با سلاطین دیگر دکن نا ممکن به رفق و مدارا سلوک مي نمود و مردم غریب و فضلا و صلحا را دوست مي داشت - و با جهانگیر پادشاه رو به اطاعت آورده به قبول پیشکش و فرستادن فیلان و جواهر اختیار نموده دفع فساد مبهم سلسلهٔ تیموریه مي نمود - و عمارت داد محل را اگرچه سلطان محمد شروع به ساختن نموده بود اما اجل امان نه داد و عبد الله شاه به اتمام رساند - و سلطان محمد قریب هفده هجده سال سلطنت نمود - بعده که ایام اجل موعود او رسید از آنکه روزی خدای تعالی قبل از ایام جلوس او در شروع نشو و نمای جواني فرزندی کرامت نموده بود نام او عبد الله گذاشته بودند بعده که منجمان احکام طالع او نوشته آوردند در آن درج نموده بودند

(۱) محمد شاه فی الواقع برادر زاده و داماد محمد قلي شاه بود و از محمد قلي پسری نماند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که هرگاه عمر او به دوازده رسد بر پدر سنگین و ناسازگار گردد همین که یازده سال از مرحلهٔ عمر شاهزاده عبد الله گذشت سلطان محمد قطب الملک به مرض چنگ اجل گرفتار گردید و آزار او چنان به امتداد کشید که حکما دست ازو کشیدند لهذا چون اثر صدق گفتهٔ منجمان در حق پسر مشاهده نمود - در بارهٔ او بسیار نا مهربان و کم توجه گردید و از رو برو آمدن ممنوع فرمود مگر بعده که ایام سفر آخرت او نزدیک رسید - حیات ما مادر عبد الله به الحاح و زاريِ تمام سلطان محمد را راضي ساخت که برای سلام پسر را رو برو بیارند بعده که به حضور او آوردند طرف او لمحه نگاه غضب آلود نموده باز اشک ریزان مرخص ساخت - و برای سلطنت پسر کلان خدا بنده را ولي عهد نموده ازین جهان فاني به دار القرار انتقال نمود - ایام سلطنت او به اختلاف قول به نوزده سال نمي رسید(۱) * * مصرع *

هرکه آمد به جهان نقش خرابي دارد

## ذکر سلطنت سلطان عبد الله قطب الملک بن سلطان محمد

بعده که از کفن و دفن سلطان محمد فارغ گردیدند امرای دکن بدین فکر افتادند که پسر کلان خدا بنده را که سلطان ولي عهد نموده بود به سلطنت بر دارند و مادر شاهزاده عبد الله جمعی از امرای غریب و غلامان ترکي را که چندی از حبشیان صاحب تومن نیز طرف سلطان عبد الله اتفاق نمودند و برای سلطنت عبد الله شاه ممد و معاون خود ساخته قبل از آنکه

---

(۱) محمد قطبشاه بتاریخ ۱۳ ماه جمادي الاولی سنه ۱۰۳۵ هزار و سي و پنج انتقال نمود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دکني ها به لوازم سلطنت پسر خدا بنده پردازند سلطان عبد الله را از خانهٔ نا امیدي بر آورده به جلوس سلطنت بشارت داده چنان به جلدي به لوازم سلطنت او پرداختند که تا پسر خدا بنده را مقطع و مخلع ساخته از خانه بر آرند عبد الله شاه را در قلعه برده به سلطنت برداشتند و همهٔ ارکان سلطنت آداب تهنیت بجا آوردند و فرمود که مجری توپ های قلعه طرف سواري پسر خدا بنده بستند بعده که همراهان پسر خدا بنده دیدند که کار از دست رفته ناچار به والدهٔ عبد الله قطب الملک رجوع آورده جمعی از اعیان مملکت را شفیع خود ساختند - و والدهٔ عبد الله شاه که در کل امور ملکي و مالي دخیل مستقل گردیده بود فرمود که در قلعه جای تنگ تاریک پسران خدا بنده را مقید سازند و چنان جیره خو را کی برای آنها مقرر نمود که خوردن آن بر آنها دشوار مي گردید قضا را روزی عبور سواري عبد الله شاه نزدیک مکانیکه پسران خدا بنده در قید بودند اتفاق افتاد پسران خدا بنده به فریاد و فغان آمده ظاهر ساختند که یا برای خدا رحمی بر حال ما نمائید یا حکم قتل ما فرمائید اگر در سایهٔ لطف خود ما را بجای غلامان پرورش دهند یک روز جان برای نثار قدم سلطان به کار خواهد آمد - چنانچه آخر به عمل آمد که در ایامی که محمد اورنگ زیب آمده قلعهٔ گلکنده را محاصره نمود و متعاقب بر محل به ذکر خواهد در آمد هر دو برادر شرط جان فشاني به ظهور آوردند - بعده عبد الله شاه که بر فیل سوار بود فرمود فیل را استاده نمایند و پسران خدا بنده را به حضور خود طلبیده به اظهار کمال تپاک و شفقت احوال پرسي نموده خواجه سرای که عقب فیل نشسته بود و به حکم مادر عبد الله شاه اتالیقي مي نمود به تندي نصیحت آمیز مانع متوجه شدن عبد الله شاه گردید - عبد الله در جواب خواجه تند گشته پسران خدا بنده را حوالهٔ یکی از هم رکابان نمود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که تا مراجعت سلطان مکان مرغوب وسیع خوش عمارت که در آن اسپ سوار و سیر توان نمود برای ماندن آنها مقرر نمایند - و از طعام های لذیذ با لوازم برای هر دو برادر مقرر ساخت - و نسبت به جد و آبای خود در کمال استقلال و رفاه حال بلا درد سر سلطنت مي نمود تا آنکه در عهد شاه جهان صاحب قران از زبان اخبار نویسان دکن بعرض رسید که فرمان فرمایان حیدرآباد به دستور ایران خطبه مي خوانند و اسم خلفای راشدین را در خطبه داخل نمي سازند و نام شاه ایران را مقدم بر اسم خود داخل خطبه مي نمایند بعده که شاه جهان در سنه ۱۰۴۴ هزار و چهل و چهار دفعه ثاني متوجه دکن گردیده به برهان پور رسید - میر عبد اللطیف نام را با فرمان تهدید نصیحت آمیز مشتمل بر وعده و وعید آنکه خطبه را به دستور اهل سنت و جماعت ناجي بخوانند و اسم شاه ایران را از خطبه بر آورده نام نامي ما را داخل خطبه نمایند و سکه به اسم ما زده با باقي پیشکش و حال مع فیلان و جواهر روانهٔ حضور سازند و الا افواج جهان آشوب برای خرابي ملک رسیده دانند - و در همان ایام فرمان شاه جهان پادشاه به نام عادل شاه بیجا پور متضمن بر تاکید اطاعت و ادای پیشکش مصحوب مکرمت خان رسید - عادل شاه بیجا پور در ظاهر با حاجب به دار و مدار پیش آمده در باطن به فکر شکستن تالاب و خرابي نواح بیجا پور که کاه و غله برای لشکر پادشاهي بهم نه رسد کوشید لهذا آنچه برو از خرابي ملک به سبب تعین فوجها گذشت در انتخاب شاه جهان نامه به شرح و بسط به زبان خامه داده و بعد خرابي ملک بیجا پور که لک ها آدم به اسیري در آمده به فروخت رسیدند و کرورها مال تجار و رعایای مال گذار به غارت رفت عادل شاه به اطاعت امر کوشید - اما بر خلاف آن عبد الله قطب شاه که بعد رسیدن میر عبد اللطیف به تفاوت یک دو روز که روز جمعه رسید

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



قطب الملک خود سوار شده به جامع مسجد شهر آمده اسم شاه جهان صاحب قران ثاني را داخل خطبه نمود و به داخل نمودن اسم خلفاء راشدین علیه الرحمه خطبه را مزین ساخت و اشرفي و روپیه بنام شاه جهان مسکوک نموده مع جواهر و فیل‌های کوه شکوه روانهٔ حضور نمود و عهد نامهٔ که شاه جهان بر لوح طلا ثبت نموده متضمن برین که ما و اولاد ما بطناً بعد بطنٍ با عبد الله قطب شاه و اولاد او مزاحمت نه رسانند و عبد الله شاه تعهد مشتمل برین که خطبه به دستور اهل سنت بخواند و در خطبه اسم پادشاه دهلي داخل نماید و از خواندن اسم پادشاه ایران در خطبه احتراز کند به خدمت شاه جهان فرستاده به دفع شر فوج کشي پرداخت شرح مضمون تعهد نامه و قول شاه جهان نوشته داده در انتخاب شاه جهان نامه بلا کم و زیاد به زبان خامه جاري گشته بعده از آن تاریخ میان عبد الله شاه و صاحب قران ثاني هرگز کار به نزاع و گفتگو نه کشید مگر در اواخر سلطنت شاه جهان تقصیری که بر عبد الله شاه لازم نموده مهم فرمودند در منتخب شاه جهان نامه مفصل درج است باز مجملی به احاطهٔ بیان مي آرد که میر جمله و پسر او محمد امین خان که از طرف عبد الله شاه به دولت عظیم رسیده بودند و میر جمله به کنجي کوتهه رفته بعضی تعلقهٔ ملک آنجا را که به ضبط نیامده بود به ضرب شمشیر و تدبیر صائب مفتوح ساخته مبلغ‌های خطیر بیرون از احاطهٔ شمار به تصرف خود آورده استقلال تمام بهم رسانیده سر از اطاعت مي پیچید - و محمد امین خان که در حضور عبد الله شاه بود از غرور بادهٔ نخوت که مستي دولت سرشار و ایام جواني باهم علاوه گشتند بسیار از راه بی ادبي خلاف ضابطهٔ نوکران سلوک مي نمود چنانچه مکرر در عالم نشاء شراب بر مسند عبد الله شاه به خواب رفته در حالت بی خودي استفراغ نموده از منع دیگران ممنوع نمي گردید -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و عبد الله شاه شنیده نا شنیده مي انگاشت آخر کار بجای رسید که کار
به خفت محمد امین خان کشید - و میان قطب الملک و میر جمله
مخالفت تمام به میان آمد و میر جمله و محمد امین خان خواستند
خود را نزد حضرت شاه جهان رسانند عبد الله قطب الملک شنیده مانع
آمد و میر جمله که در کنجي کوتهه بود از شنیدن مخالفت محمد امین
خان همان جا لنگر اقامت انداخته هرچند قطب الملک مي طلبید
نمي آمد - تا آنکه میر جمله و محمد امین خان به خدمت صاحب قران
مکرر استغاثه نوشته التماس طلب خود به تعین گرز بردار نمودند و دو دفعه
گرز برداران مع فرمان مشتمل بر نصائح روانه نمودن پدر و پسر رسیدند
و عبد الله شاه قطب الملک به دفع الوقت پرداخت - آخر شاه جهان
به پادشاه زاده محمد اورنگ زیب که در خجسته بنیاد تشریف داشتند درین
باب از روی تاکید فرمان صادر فرمودند که میر جمله را با محمد امین خان از
نزد عبد الله شاه طلبیده به حضور روانه نماید و فرمان دیگر مصحوب عزیز بیگ
گرز بردار درین ماده بنام عبد الله قطب الملک صادر گردید اما مؤثر نه گردید
تا آنکه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب به شهرت فرستادن پسر خود سلطان
محمد برای کدخدائي نزد شجاع به بنگاله مع فوج به طریق هراول مرخص
ساخته خود از عقب به بهانهٔ شکار برآمد و عبد الله قطب الملک از شهرت
رفتن سلطان محمد نزد شجاع اطلاع یافته در هر منزل انواع فواکه و حلویات
و تحف و هدایای دیگر مي فرستاد بعده سلطان محمد که ده کروهيِ
حیدر آباد به منزل میدچل که در انعام میر جمله بود رسید - و خبر رسیدن
محمد اورنگ زیب از عقب نیز انتشار یافت و آثار مهم و دست اندازي
بر ملک تحقیق قطب الملک گردید عبد الله شاه سراسیمه گشته هوش

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



باخته به فکر خالي نمودن شهر افتاد و خود را مع تجار و بازار صرافان به قلعهٔ گلکنده رساند و غلغله و آشوب قیامت انگیز اندرون و بیرون قلعهٔ گلکنده برپا گردید - بعده که خبر نزدیک رسیدن فوج هراول با مصالح جنگ و قلعه گیري سه کروهي که کنار تالاب حسین ساغر(۱) نزول لشکر پادشاهزاده مقرر شد به صحت پیوست قطب الملک سوای اطاعت فائده مآل کار نه دانسته محمد امین خان را با والدهٔ او و بعضی اشیای میر جمله که به ضبط و تصرف قطب الملک آمده بود فرستاده محمد امین خان بعد رسیدن به خدمت پادشاهزاده نالش و شکوهٔ زیاد نمود و متواتر خبر پایمال شدن و به غارت رفتن محصول بعضی محال و به غارت آمدن مآل تجار پرگنات که فرصت بردن به قلعه جات نواح نه یافتند و لکها مال مردم با ناموس ضعفا که قادر به رفتن قلعه ها نه گردیدند به باد فنا رفت به عبد الله شاه مي رسید - درین ضمن خبر رسید که خیمهٔ پادشاهزاده نزدیک تالاب حسین ساغر شد و روز دیگر شاهزاده سلطان محمد خود سوار شده نزدیک قلعه رسیده اهتمام دواندن مورچال و کندن نقب مي نماید جمشید وغیره هر دو پسر خدا بنده که عمو زاده عبد الله شاه مي شدند و در قید بودند به رخصت قطب الملک از قلعه بر آمده با جمعی از محصوران و حبشیان رزم جو خود را بر فوج پادشاهزاده زده تردد بهادرانه نموده موافق وعده که با عبد الله شاه نمودند هر دو برادر شرط جان نثاري به تقدیم رساندند و بسیاری از مردم پادشاهزاده در آن روز به کار آمدند و زخم برداشتند و تا وقت غروب جنگ قائم بود و پادشاهزاده نماز عشا در خانه آمده ادا نمود - و باز روز دیگر بهادران کار طلب به تدبیر کندن نقب و دواندن مورچال و بستن دمدمهٔ آسمان رفعت پرداختند - قطب الملک نظر بر عاقبت اندیشي

(۱) یعني حسین ساگر *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نموده خود را از زدن گولهٔ توپ و بندوق و انداختن سنگ مانع آمده میر فصیح نام را با چهار صندوقچهٔ جواهر و دیگر مرصع آلات و سه زنجیر فیل نامي و نه اسپ با ساز مرصع و طلا و اشیای دیگر فرستاده معروض داشت که برای معذرت و التماس عفو جرائم مادر خود را مع پیشکش مي فرستم - اگرچه بعد رسیدن میر فصیح مردم پادشاهي از دواندن مورچال و زدن توپ ممنوع ساختند اما میر فصیح را بار ملازمت نه داده اشیای مرسوله را قبول نه فرموده - روز دوم آن جبار بیگ خراساني با نوکران عمدهٔ دیگر و حبشیان تهور پیشه از قلعه بر آمده طرف مورچال میرزا خان نمودار گشتند - مردم پادشاهزاده خبردار شدند مالوجي نام دکني به مدد میرزا خان خود را رساند و زد و خورد نمایان از طرفین به ظهور آمد و جمع کثیر از هر دو طرف کشته و زخمي گردیدند - و یک زنجیر فیل با دو نوکر نامي قطب الملک که دستگیر مردم پادشاهي شده بودند نزد پادشاهزاده آوردند و میر عبد اللطیف را با دو هزار سوار برای آوردن میر جمله که در کرناتک بود پادشاهزاده تعین نمود سیوم محاصره هفت هشت هزار سوار و قریب بیست هزار پیادهٔ برقنداز کرناتکي از طرف جنوب رو مقابل لشکر پادشاهزاده قدم جرأت پیش گذاشتند پادشاهزاده خود سوار شده مقابل فوج دکني متوجه شدند و از هر دو طرف بالای قلعه به زدن توپ و بندوق و انداختن سنگ و بان و دیگر آتش بازي پرداختند درین جنگ شیخ میر که از نوکران مقرب پادشاهزاده و محمد بیگ که از سرداران نامي بود زخمي گشتند و جمع کثیر دیگر کشته و زخمي گردیدند و از آن طرف سید مظفر و جبار بیگ و شرزه خان زخم برداشته رو به فرار آوردند و پادشاهزاده مردم کار طلب برای تردد مورچال و سد راه آنها گردیدن گذاشته خود به دیره مراجعت نمودند - و درین مابین شایسته خان و افتخار خان و نصیر خان که از طرف شاه جهان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



پادشاه برای رسیدن به کومک پادشاهزاده تعین و مامور گردیده بودند با فوج شایسته به خدمت پادشاهزاده رسیدند و زمیندار چانده نیز با سه هزار سوار رسیده با فوج پادشاهزاده ملحق گردید - درین ضمن از نزد حضرت شاه جهان خلعت و جمدهر و شمشیر مرصع برای پادشاهزاده و منصب هفت هزاري دو هزار سوار برای سلطان محمد که تا آن روز منصب نیافته بود و فرمان عنایت عنوان بنام عبد الله قطب الملک در جواب عرضداشت او مشتمل بر عفو تقصیرات و خطا بخشي نزد پادشاهزاده رسید اما پادشاهزاده شهرت فرمان قطب شاه نه داده تا انفصال مقدمه پنهان داشته در افشای عام مصلحت نه دانست بعده عبد الله شاه میرزا احمد را که دختر کلان به او منسوب بود و کار و بار وزارت نیز به او تعلق داشت مع جواهر و فیلان کوه شکوه و اسپان باد رفتار نزد پادشاهزاده فرستاد و التماس قبول دختر و ارادهٔ آمدن والدهٔ قطب شاه مع لوازم نسبت به میان آورد - اگرچه میرزا احمد و میر فصیح شرف ملازمت دریافتند اما از قبول جواهر و فیلان که سابق و حال همراه میرزا احمد مرسول بود ابا نموده تا انفصال مقدمه موقوف داشتند - و والدهٔ قطب شاه را برای آمدن ماذون ساخته میر ابو الفضل معموري را همراه میرزا احمد داده به استقبال والدهٔ قطب الملک فرستادند - حاصل کلام چنانچه در ذکر سلطنت حضرت شاه جهان مفصل به گذارش آمده بعد رسیدن والدهٔ قطب الملک هزار مهر و پنج زنجیر فیل و پنج اسپ مع ساز مرصع و طلا و نقره پیشکش قبول افتاد و والدهٔ قطب الملک به آئین شایسته گفتگوی وصلت به قبول یک کرور روپیه نقد و جنس پیشکش حال و باقي که در مدت دو سال ادا نمایند و تعین تاریخ نسبت مقرر نمود و از شهرت مصالحه مردم مورچال از مکان خود بر آمده به خاطر جمعي تردد می نمودند - درین ولا میر اسد الله

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بخاري عرف میر میران که از نوکران مقرب پادشاهزاده بود خالي از وسواس برآمده بجای ضرور رفته بود - درین ضمن گولهٔ زنبورک ناگهاني به او رسید در آن واحد کار او ساخته شد و علاوهٔ آن جمع کثیر که از اطراف برای مدد قطب الملک فراهم آمده بودند بافواج عادل شاه که برای آوردن کومک کوتوال گلکنده به بیجا پور رفته بود و وقت مراجعت از صلح خبر نه داشتند بر سر گهي پادشاهزاده رسیده دست به غارت و قتل مردم گهي دراز نمودند و نائرهٔ قتال و جدال بلند گردید و کار بجای رسید که لشکر شایسته خان و دیگر امرا بی آنکه به پادشاهزاده عرض نمایند قریب شش هفت هزار سوار و پیادهٔ بی شمار به قصد پیکار و مردم گهي رسیدند و به همین دستور دکنيهای جهالت کیش بدون آنکه به قطب الملک اطلاع دهند خود را به کومک فوج عادل شاه رساندند و هر ساعت شعلهٔ دار و گیر اشتعال مي گرفت - هرچند سرداران هر دو طرف در منع و دفع آن فساد کوشیدند فائده نه بخشید تا آخر روز جنگ قائم بود و از هر دو طرف جمع کثیر کشته و زخمي گردیدند و تمام شب بر فیلان و اسپان مستعد کار زار بوده از دور تفنگ بر همدیگر مي زدند و صبح نا شده باز کار پیکار گرم گردید و پیهم مردم قطب الملک و از طرف شاهزاده شتر سوار و اسپ سوار برای دفع فتنه مي رسید اما ممنوع نمي گردیدند و هر بار دکنيهای جاهل مغلوب گردیده رو به فرار آورده باز فراهم آمده مستعد کار زار مي گشتند به همین دستور تا دو روز شب و روز هنگامهٔ جنگ شعله ور بود مردم بسیار از طرف پادشاهزاده به کار آمدند و جمع کثیر از طرف دکنيها کشته و زخمي گردیدند و روز سیوم جا بجا متفرق شدند - درین حالت خبر رسیدن میر جمله که میر عبد اللطیف برای طلب او رفته بود انتشار یافت - و قاضي عارف به موجب حکم پادشاهزاده فرمان و خلعت که از حضور برای میر جمله آمده بود به طریق

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



استقبال همراه برده آداب تسلیمات و ملازمت پادشاهزاده را رهنموني نمود - میرجمله استقبال کرده موافق دستور هندوستان فرمان گرفته و خلعت پوشیده به خیمهٔ خود مراجعت کرد بعده پادشاهزاده نصیر خان و میر شمس الدین و مالوجي را به استقبال میرجمله فرستاده طلب حضور نمودند سه هزار ابراهیمي طلا با دیگر تحف نثار و نذر گذراند خلعت و چغه و جمدهر مرصع با دو فیل و دو اسپ مع ساز طلا و نقره عطا نموده حکم نشستن فرمودند - روز دیگر حکم نمودند که مورچال از پای حصار قلعه بردارند و قاضي و میر عدل را همراه شیخ نظام که برای عقد وکیل مقرر شده بود به قلعه فرستاده چغه و تسبیح مروارید و دو فیل بایراق و جل زربفت برای قطب الملک و لوازم ساچق حوالهٔ شیخ نظام نمودند و قطب الملک تا دروازه استقبال نموده فرستاده های پادشاهزاده را در مکان مناسب فرود آورده آنچه رسمیات شادیٔ عروسي بود بجا آورد - روز دیگر بعد فراغ عقد چهارده لک روپیه نقد و جواهر همراه عروس با لوازم دیگر نموده سرکار رام گیر که به سرحد برار و بیدر پیوسته است نیز در جهاز دختر دادند بعده که معرکه آرائي رزم به مجلس بزم مبدل گردید بعد فراغ شادي و انعام امرای همرکاب فرمان عطوفت آمیز شاه جهان را برای قطب الملک فرستادند و او استقبال نموده شرط آداب بجا آورده گرفت بعد آن پادشاهزاده به خانهٔ میرجمله تشریف بردند و او یک قطعه الماس نا تراشیده و دو لعل و نه زمرد و شصت دانه مروارید و یک نیلم و شش فیل نر و ماده با زین طلا و یراق نقره و پنج اسپ برای پادشاهزاده گذراند و سوای آنکه به سلطان محمد از جواهر و فیل و اسپ پیشکش نمود سابق بگذارش آمده بعده به اتفاق میرجمله از آنجا کوچ نمودند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دیگر از جملهٔ تقصیرات خلاف عهد امان نامه که مابین شاه جهان پادشاه و عبد الله شاه در سنه ۱۰۴۴ هزار و چهل و چهار به میان آمده و به قید قسم بر لوح طلا نوشته داده بودند و عهد شکني به اعتقاد تیموریه به ابتدا از قطب شاه به ظهور آمد به تحریر مي آرد که قطع نظر از مقدمهٔ میر جمله در ایامی که دلیر خان و راجه جی سنگه به موجب حکم حضرت خلد مکان در سنه اواخر عشر اولی جلوس به محاصرهٔ بیجا پور پرداختند و جنگ های عظیم چنانچه بر محل به احاطهٔ بیان در آمده رو داد و نزدیک بود که بیجا پور مفتوح گردد در آن حالت نیک نام خان که واقعي از امرای نیک نام و صاحب کمالان ایران و در فیض و کرم و در صلاح و تقوی از مشهوران روزگار بود با هفت هشت هزار سوار کومکيِ قطب الملک رسید و باعث تقویت بیجا پور گردید چراکه در عهد نامه از جملهٔ شروط عمده همین بود که هیچ کدام از حکام دکن کومک مخالفان تیموریه نه نمایند *

تقصیر دیگر که بر عبد الله شاه مي گیرند این است که در سنه ۱۱ یازده سیوای جهنمي از حضور حضرت خلد مکان قابو یافته به عیاري و تغییر لباس گریخت و جا بجا در شش صوبهٔ دکن حکم رفت که از هر جا سر برآرد اسیر نمایند یا به قتل رسانند - و حال آنکه سیوا بعد از غسل بنارس به لباس فقیران سیاحي نموده خود را نزد قطب شاه رسانده طلب مدد برای قلعه گیريِ تعلقه بیجا پوري و نظام الملکي نمود - اگر قطب شاه را گرفتن و قید نمودن مهمان و به دشمن سپردن خلاف مروت بود اما اگر او را نزد خود و در ملک خود راه نمي داد و مدد زر و لشکر برای گرفتن قلعه جات نمي نمود شرعاً و عقلاً و عرفاً مطعون نمي گردید - باوجود آنکه عبد الله شاه با کمال زیرکي و دانائي عقل معاش سلوک را به مرتبهٔ اتم داشت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



چگونه راضي شد که به آن همه عهد و قرار مبلغ کلي از نقد و جنس خفیه و علانیه به آن کافر مردود رسانده شب ها باهم نشسته گرم جوشي نموده او را برای تسخیر قلعه جات روانه ساخت - و آن بدبخت مکار پرکار عبد الله شاه را باغ سبز نموده عهد و پیمان به میان آورد که از جملهٔ قلعه جات عادل شاهیه و آنچه به تصرف بنده های عالمگیر در آمده در اندک فرصت به تسخیر آورده حوالهٔ نوکران سرکار خواهم نمود بعده آن عیار بد عیار فوج و اسباب تجمل قطب الملک را که پیشتر خفیه در فرستادن آن مي کوشید همراه گرفته رفته از آنکه در تسخیر قلعه جات ید بیضا داشت هر قلعه که مي گرفت قلعه داريِ آن در ظاهر بنام یکی از نوکران قطب الملک مقرر نمود آنچه از آن قلعه به دست مي آمد سوای مصالح قلعه و نقد به آن نوکر قطب الملک بخشیده زیر بار منت و احسان آورده یکی از همراهان جان نثار خود را نائب او قرار داده در قلعه مي گذاشت و آن قلعه دار بی اختیار را همراه خود مي گرفت چون مذکور قلعه گیريِ سیوای رجیم به بیان آمده دو سه کلمه از یک دو قلعه گرفتن او نزد آن شقي تسخیر قلعه نمودن بسی آسان به زبان قلم مي دهد بعده که به پای قلعهٔ ستاره رسیده محاصره نمود در زیر پارچه کوهي که یک گنج قلعه به او چسپیده بود و پراندن او به باروت هیچ فائده و ضرر بحال مردم قلعه نه داشت نقب کندن و فرش باروت نمودن فرمود بعد از آنکه کار نقب به اتمام رسید با یکی از قوم دهیرها که در قلعه خدمت مي نمایند برساند مبلغی چنان قرار داد که بالای همان پارچه سنگ که زیر او باروت فرش نموده بود آمده فریاد زند که غنیم کمند بسته بالا مي آید و خود زیر آن پارچه کوه شروع به تردد و فریاد یورش و هنگامهٔ بالا بر آمدن نمود و قلعه دار از شنیدن آن خبر سراسیمه گشته با بیشتری از رفقا و سپاه خود را

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به بالای آن پارچهٔ کوه رساند. در آن حالت سیوای مردود فرمود که باروت خانهٔ زیر آن کوه را آتش زنند و همه بالا نشینان و مترددان همراه آن پارچهٔ کوه کبوتر وار به پرواز آمدند بعده به اندک تردد آن قلعه را به تصرف خود در آورد و قلعهٔ دیگر را بدین غدر و تدبیر متصرف گردید که سه چهار نفر جان باز تهور پیشه را به طریق استغاثیان نزد قلعه دار آنجا فرستاد که آن جماعه بی یراق خود را اندرون قلعه رسانده نزد قلعه دار استغاثه نمودند و چند روز باهم گفتگو و مناقشه کنان نزد قلعه دار می آمدند آخر یکی از آنها قابو یافته به جلدي و چابکي تمام خود را به قلعه دار رسانده به حربهٔ همان قلعه دار کار او را با پیشکار او باتمام رساند و اکثر قلعه های عادل شاهی و نظام شاهي را به تصرف خود در آورد و دو سه قلعهٔ ناکاره را حوالهٔ مردم عبد الله شاه نمود - باقيِ مردم را مخلع ساخته رخصت فرمود - سر رشتهٔ سخن از کجا به کجا کشید *

اما اطاعت و حکم برداري و سلوکی که از عبد الله شاه در مقدمات دیگر نسبت به صاحب قران ثاني و حضرت خلد مکان به ظهور آمده جای صد آفرین و تحسین دارد - چون مذکور وصلت همشیرهٔ عبد الله شاه به علي عادل شاه به میان آمد علي عادل شاه مراري پندت را که از مقربان و سپه سالار علي عادل شاه گفته مي شد و از بسیاری رجوع دولت و کم ظرفيِ او تعین زیاد بهم رسانده خود را باخته بود برای خواستگاريِ همشیرهٔ عبد الله شاه روانه ساخت - بعده که نزدیک عبد الله شاه رسید روز ملازمت برای سلام از راه تبختر سر فرود نیاورد هر چند که مقربان عبد الله شاه به او نصیحت نمودند که پاس آداب را بجا آرد - به سرکشي پیش آمده نشیند - بعده حبشیان عبد الله شاه به سر زنش و توبیخ خفت آمیز او را به راه آوردند - بعده عبد الله شاه به وکالت یکی از فضلا که همراه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مراري آمده بود عقد بسته فوج خود همراه داده عروس را با مراري پندت روانه نمود - آن کافر بدکیش مابین راه از راه شرارت به تعین و سختي با همراهان عروس سلوک مي نمود و با خود عروس نیز اکثر در راه رفتن خلاف دابی که با شاهزاده ها سلوک مي نمایند ازو به ظهور مي آمد اگر به منع او مي پرداختند کلمات درشت و هرزه در حق خاندان قطب الملک برزبان مي آورد و ممنوع نمي گردید و هرگاه از طرف عروس میوه و پان عنایت مي شد آدابی که میان مردم هندوستان و دکن رسم است ازو اصلاً به ظهور نمي آمد تا آنکه سواريِ عروس نزدیک به بیجا پور رسید و خویش و تبار قوم مادري و پدريِ عادل شاه که به استقبال عروس بر آمدند هرچند با عروس اظهار خوش وقتي و گرم جوشي نمودند از طرف عروس اصلاً اثر خوش دلي ظاهر نه گردید بلکه بعد از داخل شدن در قلعهٔ بیجا پور ترک مالیدن خوشبوی و خوراکی و تغییر لباس فاخره نموده همیشه با چشم گریه آلود و دل خسته مغموم مي بود تا آنکه از زبان همراهان دمساز و همراز عروس ظاهر شد که از سبب مکروهاتی که از طرف مراري پندت دیده و کشیده به صورت نقش دیوار گشته هرگز لب و زبان به تبسم و حرف زدن نمي کشاید و ظاهر ساخت که یا مرا به گلکنده نزد برادرم مرخص سازید و یا آن کافر فاجر بی ادب را به سزا رسانید و إلا خود را مسموم وضائع خواهم ساخت - بعده که حقیقت مراري مفصل به علي عادل شاه ظاهر گردید به تسلي و دل جوئي عروس کوشیده آن کافر بد فرجام را بی منصب ساخته خانهٔ او را ضبط نموده فرمود به همراهان عروس تواضع نمایند - و نیز حکم نمود که سبد و جاروب به دستور خاک روبان در دست مراري پندت داده و محصل برو

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



گماشته مقرر نمایند که تا سه روز گرد دولت خانه و کوچه‌ها جاروب کشي نماید *

گویند عبد الله شاه محصول نمک را به اجاره داده بود لهذا نمک در قلمرو قطب الملک اعتبار و قیمت زیاد بهم رسانده فریاد بدنامي آن تا بیجاپور در زبانها انتشار یافت - و کار بجای کشید که در بعضی ایام نمک هم وزن نقره به فروخت رسید - همشیرهٔ عبد الله شاه که به علي عادل شاه منسوب بود بر قلت و کم یابي نمک اطلاع یافته به برادر پیغام نمود که مگر گرد آوري خزانه و فراهم آوردن اسباب سلطنت بر اجاره دادن نمک موقوف بود که بی بضاعتان محتاج از خوردن نمک محروم ساخته اند از باز پرس روز جزا اندیشه باید نمود - قطب الملک ازین پیغام ملالت اثر متنبه گردیده فرمود که اجارهٔ نمک را بر طرف نموده محصول آن را در قلمرو او یک قلم معاف شناسند - از آن تاریخ تا زمان بقای حیات عبد الله شاه محصول نمک معاف بود - چون سوانح قریب مدت پنجاه سال سلطنت عبد الله شاه قطب الملک و جنگ های که باهم چشمان نموده احدی از مورخان قلم بند نه نموده که به نظر محرر اوراق آمده باشد و آنچه از زبان مردم ثقه شنیده اگر ملاحظهٔ صدق و کذب آن به خاطر راه نه داده به تحریر آن پردازد به اطناب کلام ملالت انجام مي کشد لهذا کوتاهي قلم را کار فرموده به اختتام ما حصل سوانح سلطنت عبد الله شاه مي پردازد - که *

چون حق سبحانه تعالی به عبد الله شاه سوای سه دختر پسر ارزاني نه فرموده بود و دختر کلان خود را که به بري صاحبني زبان زد بود به میرزا احمد که از سادات صحیح النسب عربستان گفته مي شد منسوب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ساخته اختیار کار و بار سلطنت به قبضهٔ اقتدار او در آورده بود - بعد از چندگاه سید سلطان نام که او نیز از اکابران و اعیان عربستان بود به حیدرآباد رسیده به اعزاز تمام در مجلس قطب الملک راه آمد و شد بهم رساند بعده قطب الملک به او پیغام نسبت داده لوازم شربت خوری به میان آورد - روزی قطب الملک از سید سلطان در خلوت استفسار نمود که شما میرزا احمد را در وطن مي شناختید و از خاندان ایشان اطلاع دارید - او در جواب گفت ایشان فضیلت موروثي دارند و استاد زادهٔ ما مي شوند - یاران نمام پیشه که سخن چیني و غمازي را شعار خود ساخته بودند مضمون این سوال و جواب را به میرزا احمد به آب و تاب رساندند - و بر طبع میرزا احمد بسیار گراني نمود و گفت مگر پدر من برای درس دادن سید سلطان نوکر بود - بعد از آن مادهٔ رنجش روز به روز زیاد مي گردید و تخم عداوت در مزرعهٔ دل‌های طرفین کاشته مي گردید - به آبیاريِ شیطان صفتان غماز پیشه نشو و نمای یافت - تا آنکه تاریخ کدخدائي و شروع جشن مقرر گردید - میرزا احمد که به این نسبت راضي نه بود چون مار بر خود مي پیچید - و مکرر به عبد الله قطب الملک پیغام نمود که اگر به این سید نسبت مي نمایند مرا آزاد و رخصت فرمایند که خود را به خدمت حضرت عالم گیر پادشاه رسانده فکر نوکري نمایم - و هرچند سروما و دیگر خدمهٔ محل در اصلاح آن مي کوشیدند فائده نمي بخشید - تا آنکه شب عقد و زفاف رسید میرزا احمد فیلان و شتران بار نموده و سواريِ خدمهٔ محل را تیار کرده مستعد روانه شدن نزد حضرت خلد مکان گردید و کار بجای رسید که از عورات محل و خواجه سرا هر که از طرف عبد الله شاه برای فهماندن و نصیحت مي آمد خفیف شده بر مي گشت بعده همهٔ خدمهٔ اندرون محل و مقربان بیرون

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



قطب الملک را فهماندند که برای عرب تازه آمدهٔ داماد کلان مزاج گرفته را که تمام زمام اختیار سلطنت به دست او داده اند از خود بدین مرتبه شاکي ساختن خلاف رای صائب است اگر برخاسته خود را نزد عالمگیر پادشاه برساند قطع نظر از آنکه بدنامیِ آن در سیه چاه زبان ها افتد احتمال مادهٔ فساد دیگر که اولاد تیموریه برسر بهانه و پرخاش اند داده بعده قطب الملک در عالم کنکایش به همدمان و مقربان گفت که بدنامیِ برهم خوردن نسبت را چه کنم که هرگاه کار بدین جا رسیده باشد بلای خانه را بر سر که بندم - آخر مصلحت و رای ها قرار برین یافت که ابو الحسن نام را که از طرف ما در سلسلهٔ او به قطب شاهیه مي رسید و از بعضی اطوار او رنجیده خاطر گشته او را از نظر انداخته بود و او دست ارادت به سید راجو که اولاد حضرت سید محمد گیسو دراز بنده نواز علیه الرحمه و از سادات مشهور حیدر آباد گفته مي شد داده در خانقاه او به لباس قلندران زندگاني مي نمود و از طرف عبد الله شاه وظیفهٔ وجه معاش که داشت به فقرا مي خوراند - طلبیده به حمام فرستاده مقطع و مخلع به لباس دامادي نموده آن حجله نشین سراچهٔ عصمت را به حبالهٔ عقد او در آورد - سید سلطان که برین قضیهٔ جانکاه اطلاع یافت اسپان خود را مذبوح ساخته بسیاريِ اثاث البیت خانه آتش زده به لباس فقیران بر آمده خود را نزد محمد امین خان رسانده به دستگیريِ او در جرگهٔ نوکران حضرت خلد مکان در آمد - و آخر دختر محمد امین خان به اشرف خان که پسر سید سلطان مي شد منسوب گردید - از آنکه میرزا احمد تند مزاج واقع شده بود و با اکثر امرا از روی تبختر سلوک مي نمود و ابو الحسن چون شکنجهٔ روزگار کشیده پانزده شانزده سال در لباس فقیري بسر برده سخت و سست جهان را تماشا نموده بود با اکثر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



امرای قطب الملک بزبان خوش و سلوک برادرانه زیست می نمود و
بیشتری از امرا به او گرویده بودند - خصوص سید مظفر که از امرای
مقرب صاحب فوج بود و خود را از سلسلهٔ خلیفهٔ سلطان پادشاهزادهٔ
مازندران می گرفت و موسی خان محل دار که از خواصان خاص قدیم
قطب شاهیه گفته می شد و از راه سلوک بندوبست او اندرون و بیرون
محل خوب بود به ابو الحسن گرویدگی خاص داشتند - تا آنکه ایام
سفر آخرت عبد الله قطب الملک رسید و مرض به امتداد و کار به وصیت
و ولی عهد نمودن کشید - جمعی به ولی عهد نمودن میرزا احمد به
براهین راهنمونی نمودند - و برخی مثل سید مظفر که از جملهٔ مقربان
و از امرای عمدهٔ عبد الله شاه و هوا خواهان ابو الحسن بود و موسی
خان محل دار و دیگر چندی به اظهار اخلاق حمیدهٔ ابو الحسن در عالم
سلوک با کافهٔ انام ترغیب قائم مقام نمودن ابو الحسن به میان می
آوردند - تا روزی از شدت مرض عبد الله قطب الملک را غش رو داد و
در تمام شهر خبر واقعهٔ ناگزیر عبد الله شاه زبان زد مردم گردید از شنیدن
آن ابو الحسن بر اسپ سوار شده خود را تا مکانیکه عبد الله شاه بود
رساند - بعضی مقربان عبد الله قطب الملک و هوا داران میرزا احمد
مانع آمده به اظهار آنکه هنوز پادشاه زنده است به این همه گستاخی و
شوخی آمدن مناسب نیست - کار بجای رساندند که به ضرب چوب و
اهتمام اسپ سواری او را بر گردانیدند - و بر کفل اسپ از ضرب دست
میر عبد الله نام چنان شمشیری رسید که ابو الحسن به تصدیع تمام خود را
نزد سید مظفر رسانده گریه کنان بیهوش گشته افتاد سید مظفر از راه
غمخواری و نصیحت به تندی پیش آمده گفت که این همه گریه از
چه راهست شما را تخت یا تختهٔ تابوت گفته اند - درین ضمن چون

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بار دیگر قطب الملک را بیهوشي رو داد و سید مظفر ابو الحسن را همراه گرفته همه جا بند و بست نموده به اتفاق موسی خان محلدار در نسق استقلال ابو الحسن کوشید و در همان حالت عبد الله شاه جهان را به جهان آفرین سپرد قریب پنجاه سال به نیک نامي سلطنت نمود[1] *

* بیت *

نه ماند کسی در جهان برقرار — به جز ذات پاک خداوندگار

## ذکر سلطنت ابو الحسن قطب الملک

بعده که ابو الحسن قطب الملک در اوائل عشر ثاني عهد حضرت خلد مکان عالمگیر پادشاه غازي قائم مقام عبد الله شاه گردید - در زبان عوام به تاني شاه انتشار یافت - سید مظفر را وزیر مستقل و صاحب مدار سلطنت ساخت - و در عیش و کامراني از هم بزمي رقاصان دلکش و پري رخساران حوروش بروی مراد خود که از مدت آرزوی این دولت خدا داد داشت کشود - اما از آنکه از امیران صاحب حشم و صاحب مداران محتشم هرکه در خدمت‌گاري و جان فشاني و اعانت جلوس پادشاهان مي کوشد اغلب که منت زیاد بر پادشاهان مي گذارد - و طبع سلاطین را طاقت برداشت ناز و منت نوکران نمي باشد البته مخالفت به میان مي آید و کار به فساد و بدنامي طرفین مي کشد - و ابو الحسن که خزانهٔ وافر فراهم آوردهٔ عهد عبد الله شاه به دست او آمده بود لک‌ها در انعام بی جا و عشرت و سیر چراغان و آتش بازي صرف

(۱) سلطان عبد الله قطب شاه بتاریخ ۳ محرم سنه ۱۰۸۳ هزار و هشتاد و سه هجري وفات یافت *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مي نمود - سيد مظفر مانع مي آمد و مي گفت كه بند و بست سلطنت به وجود تقويت لشكر وابسته است و فراهم آمدن سپاه بدون خزانه متعذر *

* بيت *

ابلهی کو روز روشن شمع کافوري نهد
زود بيني کش به شب روغن نه باشد در چراغ

تا آنكه ميان پادشاه و سيد مظفر موافقت به مخالفت مبدل گرديد و روز به روز هنگامهٔ نزاع زياد مي شد و ابو الحسن نظر بر استقلال سيد مظفر كه از سابق امير عمدهٔ عبد الله شاه و صاحب فوج بود در ظاهر با او برهم زدن نمي توانست هرچند تدبير و منصوبه مي نمود فكر او بجای نمي رسيد - تا آنكه مادنا و اكنا كه هر دو برادر از پيشكاران قديم و تربيت كردهٔ سيد مظفر بودند خفيه با ابو الحسن ساخته التماس نمودند كه اگر ما را خلعت وزارت سرفرازي بخشند - سيد مظفر را به تدبير شايسته چنان بی پر و بال سازيم كه كار به فوج كشي نه كشد - بعده كه ميان ابو الحسن و مادنا عهد و قرار به ميان آمد جماعه داران عمدهٔ نامي را و نوكران بيش قرار صاحب تومن را جا بجا به پرگنات و خدمات بيرون‌هاى دور دست روانه ساخته به ابو الحسن اشاره نمود كه الحال قلمدان وزارت از سيد مظفر طلبيده به گيرند - چنانچه ابو الحسن قطب الملك به همان منصوبه دست سيد مظفر را از اختيار امور ملكي كوتاه نمود پيغام نمود كه چون شما را در كار و بار ملكي پرداختن خالي از تصديع نيست جاگير و اقطاع شما را بحال داشتيم و برای تخفيف درد سر لا حاصل شما كار و بار ديواني را به ديگری مقرر فرموديم - سيد مظفر چار ناچار تن به رضای قضا در داد - و ابو الحسن چند روز برای دفع بدنامي مادنا وزارت به اسم امنا سور راو مقرر كرده باز او را به تقصيری متهم ساخته خلعت وزارت به مادنا داده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



صاحب مدار سلطنت نمود - و آن کافر بد فرجام به مرور ایام به رهنمائي نفس نا فرجام و غرور مستي بادهٔ ریاست و حکم راني چنان خود را باخت که به قول مشهور سیدی را مغضوب و متهم به تقصیر تغلب مال پادشاه ساخته حکم دست بریدن او فرمود ازین مقول نقول تعدي و ظلم هر دو برادر مادنا و اکنا که نقل نقل هر مجلس برنا و پیر گردیده بود بسیار مسموع گردیده که در کذب و صدق آن سخن مي رود *

از جملهٔ افعال شنیع او که به اعتقاد باطل ملت خود عبادت مي دانست نقل نمایند که چون در کتب فقه براهمه که افضل الفضلای دهر پرست بودند نوشته که اگر شخصی از اهل دول باشد و هر روز بعد غسل نمودن و قبل از چیز خوردن دخترهٔ جمیلهٔ باکرهٔ بالغه که کدخدایش نه کرده باشند او را عریان مادر زاد نموده رو برو استاده نماید و با دل پاک و صاف از غبار آلایش نظر اثر شهوهٔ چشم محبت فرزندي بر اندام نهانئي او انداخته خرج کدخدائي او را که میان پنج شش قوم انجب کفره و دختری که به حد بلوغ رسیده باشد و کدخدا نه نموده باشند در زمان سابق به طریق ندرت بهم مي رسید - از طرف خود سر انجام نموده کدخدا نماید عبادت زیاده از آن نزد گمراهان روز ازل نمي باشد - هر روز برای مادنا دختری بدان صفت آورده عریان نموده رو بروی آن صورت پرست دی سیرت حاضر مي ساختند و سر انجام کدخدائي او نموده با یکی از کافران هم قوم پیوند وصلت مي داد - و از رواج وفور مسکرات و خرابات خانه‌های خانه بر انداز و هجوم فواحش چه نویسم که بر عالمی ظاهر است *

بعده پادشاه عالم ستان حضرت خلد مکان به دکن تشریف آورده به احمد نگر شرف نزول فرمودند - میر محمد هاشم ولد سید مظفر که سوختهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بیداد ابو الحسن و مادنا بود قابو یافته از حیدرآباد برآمده خود را به رکاب حضرت خلد مکان رسانده شکوهٔ بعضی اطوار ناهموار ابو الحسن و تعدی و سختي مادنای بد نهاد بعرض رساند و رهنمونی مهم حیدرآباد نمود - و نیز به عرض رسید که ابو الحسن خفیه با سنبهای مردود رسل و رسائل به مدد فرستادن مبلغهای خطیر دارد و رابطهٔ اخلاص را روز به روز استحکام مي دهد - و ایضاً ظاهر گردید که پرگنهٔ کوهیر و سیرم وغیره را که تعلق به سرکار ناندیر است به تصرف منصوبان ابو الحسن در آمد - آتش غضب سلطاني شعله ور گردید و فرمان نصائح آمیز مصحوب میرزا محمد مشرف غسل خانه که از خانه زادان چرب زبان سخن فهم بود صادر فرمودند - و چون بعرض رسیده بود که ابو الحسن الماس بیش بها به وزن صد و پنجاه سرخ دارد که چنان الماس در سلسلهٔ قطب شاهیه از کان بر نیامده برای طلب آن حکم عالي شرف نفاذ یافت و در خلوت به میرزا محمد ارشاد فرمودند که ما را مطلب از آن پارچهٔ سنگ نیست اصل غرض و صرف همت ما آن است که بهر وجه تقصیر بر آن گمراه بد عاقبت ثابت گردد - ترا خانه زاد نمک حلال دانسته برای آن نمي فرستیم که مثل دیگران زر جمع نمائي و به چاپلوسي و مزاج گوئي پردازي باید که وقت کلمه و کلام به کلمات درشت به او هم زباني نمائي و تا تواني به درشتي پیش آئي که اگر از راه خفت عقل با تو به پرخاش پیش آید برای ما دست آویز مهم فرمودن باشد از آنکه محرر اوراق در خدمت محمد مراد خان که برادر کلان میرزا محمد مي باشد از مدت مدید رفاقت تعیناتي به عقیدت و بندگي و ارادت خاص داشت و محمد مراد خان را که در آن ایام مخاطب به سعادت خان نموده بودند مدت دو سه سال حجابت حیدرآباد داشت و این عاجز را زیاده از فرزندان خود مي خواست لهذا برین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سرگذشت اطلاع واقعي دارد آنچه بلا واسطه از زبان هردو برادر مسموع گشته بلا کم و زیاد به زبان قلم مي دهد *

بعده که میرزا محمد نزد ابو الحسن رسیده از طرف تحقیقات و طلب الماس سوال وجواب نمود هرمذکوری که به میان مي آمد از روی گستاخي بی محابا پیش آمده اصلاً پاس ادب منظور نمي داشت تا آنکه روزی به تقریب مذکورات کلمهٔ شکوه آمیز روزگار از زبان ابو الحسن برآمد که آخر ما هم پادشاه این ضلع گفته مي شویم - میرزا محمد گفت چنین کلمات که بعرض پادشاه عالم پناه خلاف مرضي به ظهور مي آید - شما را نمي رسد که مقابل پادشاه عالم گیر خود را پادشاه بنامید - ابو الحسن در جواب گفت میرزا محمد چنین مگوئید تا که ما پادشاه گفته نه شویم عالم گیر پادشاه را پادشاه پادشاهان نه خواهند گفت - مکرر از زبان میرزا محمد مسموع گردیده که مي گفت به موجب ارشاد و حکم پادشاه در هم کلامي ابو الحسن اصلاً پاس ادب منظور نه داشته به تندي پیش مي آمدم الا جواب این فقره نه توانستم داد *

القصه قبل از رخصت پادشاهزاده محمد معظم خان جهان بهادر کوکلتاش را مع همت خان پسر خان جهان بهادر که در تهوري و سپه سالاري زیاده از پدر علم شهرت بر افراشته بود با جمعی از امرای کار زار دیده مرخص فرمودند بعده که پادشاهزاده محمد معظم را با صفدر خان و اعتقاد خان پسر جملة الملک اسد خان و سید عبد الله خان بارهه و ملتفت خان خوافي و راجه مان سنگه و سمندر بیگ و خواجه ابو المکارم با دیگر جمعی از امرای مبارز پیشهٔ کار زار دیده که مجموع سي و پنج هزار سوار طومار فوج بندي شد برای تاخت و تاراج ملک تلنگانه مرخص فرمودند پادشاهزاده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



همین که از آب گنگا عبور نمود - خلیل الله خان عرف محمد ابراهیم و رستم راو پسر عموی مادنا و شیخ منهاج وغیره سرداران دکنی با فوج چهل هزار سوار منصوب کردهٔ ابو الحسن قطب الملک مقابل پادشاهزاده نمودار شدند - اگرچه جنگ‌های صف ربا و کارزارهای جهان آشوب که در آن مهم از پادشاهزاده به ظهور آمده در ذکر سلطنت حضرت خلد مکان مفصل به زبان قلم داده اما باز مجملی به احاطهٔ بیان می آرد که مقابل شدن فوج‌ها که از سرداران ابو الحسن ترددهای مرد ربا به ظهور آمد آخر هزیمت به فوج دکن افتاد پادشاهزاده شادیانهٔ فتح نواخته و تعاقب فوج دکن نه نموده در همان مکان حرب گاه فرود آمد - چون این خبر به حضرت خلد مکان رسید از آنکه در آن ایام پادشاه را از طرف پادشاهزاده قدری ملال خاطر بود - و خان جهان بهادر را نیز از مدت مغضوب ساخته برو کم توجه بودند - بعد عرض رسیدن بر پادشاهزاده و خان جهان اعتراض فرمودند که چرا بعد هزیمت فوج دکن تعاقب نه نمودند - و به خان جهان بهادر نوشتند *

* مصرع *

ای باد صبــا این همـه آوردهٔ تست

بعده پادشاهزاده از رسیدن فرمان اعتراض آمیز مغموم گشته روز دیگر دیوان نموده امرای رکاب را جمع ساخته برای مصلحت کنگایش به میان آوردند چون سرداران دکن از راه حیله سازی پیغام‌های صلح آمیز به میان داشتند و پادشاهزاده نمی خواست تا مقدور مسلمانان کشته شوند و خان جهان بهادر نیز به مرتبه افسرده خاطر بود که اصلاً تن به جنگ نمی داد سه چهار روز در کنگایش گذشت روزی عبد الله خان بارهه در خدمت بادشاه زاده از غضب پادشاه حرف به میان آورده ترغیب تنبیه فوج دکن نموده گفت اگر خان جهان بهادر هراولی قبول می نماید مرا چنداول مقرر فرمایند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و اگر خان جهان بهادر چنداول مي شود مرا در خدمت شاهزاده معز الدین هراول نمایند و راجه‌ها نیز برین مشورت هم داستان شدند - بعد پادشاهزاده به محمد ابراهیم سرفوج ابو الحسن پیغام داد که باوجود بسبب اغماض و رعایتی که دربارهٔ شما به عمل مي آید مغضوب حضرت پادشاه گشته ایم باز نظر بر اصلاح کار که خون ریزيِ مسلمانان نه شود و ملک و آبروی ابو الحسن بحال بماند خیریت شما درین مي دانیم که اگر شما دست از پرگنه کوهیر و گدهي سیرم که پرگنات سرحديِ صوبهٔ بیدر اند بردارید و تهانهٔ پادشاهي قائم گردد این معني را وسیلهٔ دست آویز التماس عفو تقصیرات ابو الحسن ساخته به حضور معروض دارد - خلیل الله خان که ازین پیام نیم راضي گردیده کنگایش این پیغام صلح انجام با امرای دیگر دکن به میان آورد - شیخ منهاج و رستم راو و دیگر جهالت کیشان متفق اللفظ گشته گفتند که پرگنات کوهیر و سیرم بر سر نیزه و نوک شمشیر و سرماها وابسته است و به جنگ آماده ایم و آن روز در انداختن بان و نمودار شدن جوق جوق فوج به مرتبه شوخي نمودند که وقت آوردن خوان خاصه در محل بر سر یکی از اورد بیگي‌های کشمیري بان رسید و مغز سر او پاشید - و چون همان روز فوج تازه با توپ‌های کلان نامي به مدد سرداران ابو الحسن رسید دکني‌ها زیاده مغرور گشته توپ‌های خالي از گوله بسیار آتش داده صدای شلک را به گوش مبارزان پادشاهزاده رساندند و دست اندازي بر کمي فوج پادشاهي نموده شتر و گاو بسیار به تاراج بردند - ازین شوخي فوج دکن رگ غیرت پادشاهزاده به حرکت آمد و به فوج بندي پرداخته پادشاهزاده معز الدین را با خان جهان بهادر به دستور سابق هراول نمودند و به ترتیب فوج جرنغار و برنغار پرداختند - سید عبد الله خان با چند سردار رزم آزما چنداول نموده ملتفت خان را با راجه مان سنگه و سمندر بیگ و خواجه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ابو المکارم را در قول با خود همراه گرفته معرکهٔ کارزار آراست - سرداران ابو الحسن توپ‌های کلان را در مغاک انداخته و چند توپ را زیر خاک نموده بهیر را به دستور فوج دکن روانه ساخته سه فوج نموده یک فوج سنگین همراه رستم راو مقابل هراول نمودار کردند و یک فوج برای دست اندازي برچنداول که در جنگ دکن بیشتر غلو برچنداول مي باشد مقرر ساختند - و یک فوج همراه خلیل الله خان قرار داده یکبارگي جوشان و خروشان مقابل افواج پادشاهزاده معرکه آرا گشتند - و از هردو طرف بهادران رزم جو چپقلش‌های رستمانه و کوشش و کشش‌های بهادرانه بروی کار آوردند و صدای زهره شگاف در آن مصاف به چرخ برین رسید *

* بیت *

ز آمد شد تیغ و تیر و سنان روان شد پیاپی ز تن‌ها روان

سرداران دکن مقابل سرفوجان تهمتن قدم جرأت پیش گذاشته هردم و هرقدم کوشش‌های رستمانه مي نمودند - تا دو پهر بازار زد و خورد گرم بود بعده شکست بر فوج دکن افتاد و پادشاهزاده که برای تعاقب نه نمودن دفعهٔ جنگ اول سوخته اعتراض پادشاه گردیده بود تعاقب کنان تا بنگاه خصم رسیده فوج بنگاه را محاصره نمود و مردم بنگاه بی دست و پا شده به فریاد و فغان درآمدند - شیخ منهاج دوسوار زبان دان نزد پادشاهزاده و هراول فوج روانه ساخته پیغام نمود که پادشاهان سلف اسلام وقت جنگ ناموس و عیال مسلمانان را از آسیب تاخت و تاراج محفوظ مي داشتند و مزاحمت به حال زن و فرزند مردم نمي رساندند اگر ما را چهار پنج گهري فرصت دهند که از طرف بهیر و قبائل پارهٔ خاطرجمع نموده شود از طریقهٔ مروت دور نه خواهد بود شاهزاده معزالدین درین ماده از پدر رخصت حاصل کرده عنان کشیده سزاولان تیزگام برای منع دست اندازي بر مال و عیال لشکر مغلوب تعین فرمود سرداران ابو الحسن قبائل را برقع پوشانده بر فیلان و اسپان نشانده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



طرف گدهي که نزدیک بود روانه ساخته خودها آمادهٔ جنگ گشته باز مقابل فوج پادشاهي مستعد کار زار گشتند و از سر نو بازار دار و گیر را به مرتبه گرم ساختند که تزلزل تمام در فوج پادشاهزاده انداختند و بر فوج چنداول موافق ضابطه جنگ دکن زور آورده بندرابن دیوان پادشاهزاده محمد معظم را زخمي ساخته با فیل سواري او پیش انداخته به فوج خود آوردند و دو فیل پادشاهزاده از صدمات بان و شمشیر و سنان مبارزان دکن از پا در آمدند - سید عبد الله خان باوجود رسیدن زخم بان بر لب خود را با فوج راجه بر قلب لشکر دکن زده جمعی را به کشتن داده بندرابن را از دست مردم دکن خلاص نموده آورد - و زن غیرت خان بخشي پادشاهزاده در حوضهٔ فیل با یک سهیلي از ضرب بان کشته گردید و از هر دو طرف سرداران نامي زخم‌های کاري برداشتند تا آخر روز بازار کار زار گرم بود و بسیاری از مردم بی نام و نشان علف تیغ و هدف تیر و سنان گشتند و بعد نماز مغرب فوجها جا بجا بجای خود استاده جلو اسپان در دست گرفته شب به روز آوردند - صبحی سرداران ابو الحسن به پادشاهزاده پیغام نمودند که در جنگ مغلوبه صف آدم بسیار از هر دو طرف کشته مي گردند تقاضای انصاف و مروت آن است که سرداران طرفین بدون فوج مقابل هم آمده جنگ یکیکي نمایند و شرط انتهای شجاعت و تهوري به روی کار آرند تا خدا کرا یاوري دهد *

* بیت *

به بینیم کز ما بلندي کراست      درین کار فیروزمندي کراست

پادشاهزاده در جواب گفت آری شما از راه غرور استعمال نیزه بازي و شمشیر بازي که در دکن بسیار رواج دارد جرأت بر جنگ یک یکي مي نمائید سرداران ما هم سر کم نه خواهند آورد اما ملاحظه آن داریم همین که بر شما عرصه تنگ شد گریختن را از جملهٔ صنائع فن خود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مي دانيد - و براى سپاه هندوستان كمال ننگ. و عار است پس بهتر آن است كه سرداران شما هم برپاى فيل و اسپ خود زنجير اندازند و سرلشكران ما هم زنجير بر پاى فيل و اسپ خود انداخته مقابل هم استقامت ورزيده امتحان شجاعت و تهوري را به عرصهٔ ظهور آرند - آنها از شنيدن آن كلمات گفتند ما جنگ زنجير به پا نمي نمائيم پادشاهزاده گفت ما هم جنگ بگريز نمي نمائيم - روز ديگر آن به سبب نفاق ميان لشكر كه مردم غريب را با مردم دكن مي باشد فوج ابو الحسن فرار اختيار نمود - پادشاهزاده شاديانهٔ فتح نواخته به تعاقب پرداخت بعده كه كوچ به كوچ نزديك حيدرآباد رسيدند از آنكه مادنا و بعضى سرداران دكني الاصل با خليل الله خان عداوت موروثي داشتند او را متهم ساختند به اينكه هزيمت فوج از كوتاهي طرف خليل الله خان رو داده و قصد پيوستن به پادشاهزاده وارد و گفتگوى اين مقال بجاى رساندند كه نزديك ابو الحسن مقرون به صدق گرديد و در فكر دستگير ساختن او افتاد - اين خبر كه به خليل الله خان رسيد به خدمت پادشاهزاده آمده ملازمت نمود - بعده كه خبر پيوستن خليل الله خان با پادشاهزاده انتشار يافت ابو الحسن خود را باخته استقامت نه توانست ورزيد - و از چار محل كه بنا كردهٔ خود او بود و در همان تازگي معماران چابك دست عمارت عالي دل نشين آن به اتمام رسانده بودند بر آمده اول پهر شب چندى از خدمهٔ محل و صندوق هاى جواهر و خزانهٔ اشرفي و هون آنچه توانست بر فيلان و شتران بار كرده همراه گرفته روانهٔ قلعهٔ گلكنده گرديد - از شهرت اين خبر همه كارخانه جات ابو الحسن و امرا و مال تجار كه خروار خروار زياده از سه چهار كرور روپيه بود مع ناموس سپاه و رعايا به حادثهٔ تاراج در آمد و عجب هنگامهٔ رستخيز و نمونهٔ حشر و نشر و هول قيامت برپا گرديد و هزاران

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



از شرفای هر قوم که فرصت بهم رساندن بار بردار و سواري برای مال و عیال نیافتند سراسیمه گشته دست زن و فرزند گرفته افتان و خیزان راه قلعهٔ گلکنده اختیار نمودند و بسیاری مابین راه به حادثهٔ تاراج رفتند و امرا و تجار و غربای بی بضاعت در گریختن و پناه به قلعه بردن برهم دیگر سبقت مي ورزیدند آن قدر زن و فرزند مسلمانان و هنود به اسیري در آمدند که از احاطهٔ بیان بیرون است بعد از آنکه فرستادهای ابو الحسن رسیده به هزاران عجز و نیاز پیغام عفو جرائم رساندند پادشاهزاده رحم دلي کار فرموده سزاولان شدید همراه کوتوال تعین نموده مقرر نمودند که در گرد آوري و ضبط مال بقیة التاراج سرکار ابو الحسن پرداخته در تادیب و زجر تاراجیان و منع آتش زدن پردازند اما باوجود تاکید تهدید آمیز تاراجیان ممنوع نمي گردیدند آخر بعد آمد و شد پیغام که التجای ابو الحسن و ارکان دولت او از حد گذشت و هر تکلیفی که نمودند به قبول منت تام دست به چشم گذاشتند پادشاهزاده را بر حال آن اختر سوختهٔ برگشته طالع رحم آمد التماس او به شرط قبول پیشکش یک کرور و بیست لک روپیه سوای وجه مقرريِ هر سال و بی دخل ساختن مادنا و اکنا که هر دو برادر مادهٔ فساد و برهم خوردن سلطنت قطب شاهیه گردیده بودند و دست برداشتن از گدهي سیرم و پرگنهٔ کوهیر و دیگر محالات مفتوحه که به تصرف بندهای پادشاهي در آمده بود قبول نمودند که به خدمت پادشاه معروض داشته شفیع جرائم ابو الحسن گردند - درین گفتگوی مصالحه بودند که سرو ما وجاني صاحب سر مادنا و اکنا را که به اشارهٔ خادمان محل غلامان حبشي و ترکي هر دو برادر را به قتل رساندند - چنانچه در ذکر حضرت خلد مکان مفصل به گذارش آمده نزد پادشاهزاده فرستادند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



حاصل کلام بعده که عرضه داشت پادشاهزاده مع سر هر دو کافر بعرض پادشاه رسید اگرچه به تقاضای وقت و مصلحت منظور فرموده فرمان تسلي آميز متضمن بر مضمون بیم و رجا در مادهٔ ابو الحسن صادر فرمودند و سعادت خان که دیوان خان جهان بهادر و از خانه زادان موروثي و تربیت یافته‌های حضور بود به حجابت ابو الحسن مقرر و مامور فرمودند و برای وصول زر پیشکش سابق و حال به تاکید بلیغ پیهم حسب الحکم صادر مي نمودند - بعده تا سنهٔ بیست و نه جلوس که حضرت خلد مکان از فتح بیجا پور فارغ شدند ابو الحسن را مابین خوف و رجا امیدوار عفو جرائم داشته خفیه احکام به نام سعادت خان حاجب مشتمل برین مضمون که آخر برای تسخیر حیدرآباد متوجه خواهیم شد باید که زر پیشکش تا دام آخر به وصول رساند و الا جواب آن به عهدهٔ خود شناسد - و سعادت خان باوجود کمال اخلاص که با ابو الحسن داشت چنانچه بسبب رابطهٔ دوستيِ قطب الملک که بعد فتح حیدرآباد مغضوب گردید به احاطهٔ تحریر در آمده از ملاحظهٔ غضب سلطاني برای وصول باقي با ابو الحسن بسیار به سختي پیش آمده سه روز و سه شب از در خانهٔ ابو الحسن بر نه خاست لهذا قطب الملک به عوض زر نقد نه خوانچه جواهر مرصع آلات سر به مهر حوالهٔ سعادت خان نمود که روز دیگر مقیم پادشاهي و ابو الحسن به اتفاق قیمت نمایند و یا زر نقد آنچه میسر آید به حضور ارسال دارند چنانچه اختتام این کلام بر محل به شرح و بسط به گذارش در آمده القصه بعده که حضرت خلد مکان از فتح بیجا پور فراغ حاصل کرده کوچ فرموده به گلبرگه شرف نزول فرمودند بعد تقدیم زیارت مزار حضرت سید محمد گیسو دراز بنده نواز ایت ظفر آیت به قصد تسخیر حیدرآباد و قلعهٔ گلکنده بر افراشتند - و برای ابو الحسن سوخته اختر خبر رسید - نا امید مطلق گشته خود را به قلعه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



رسانده محصور گردید - و قبل از رسیدن فوج پادشاهي از دست اندازي او با شان شهر بیشتری از شهر به حادثهٔ تاراج در آمد و فوج‌ها رسیده اطراف قلعهٔ گولکنده رانگین‌وار محاصره نموده به دواندن مورچال و کندن نقب و بستن دمدمهٔ آسمان رفعت پرداختند - و ایام محاصره به امتداد کشید چنانچه درین مدت محاصره که به هشت ماه و ده روز کشید ترددات و جنگ‌هاي جهان آشوب و جان فشاني که از بهادران قلعه کشا و سرداران ابو الحسن به ظهور آمده و آخر قلعه مفتوح و ابو الحسن دستگیر گردید - در ذکر سنه سي جلوس حضرت خلد مکان مفصل به شرح و بسط به احاطهٔ بیان در آمده لهذا مکرر به تحریر تفصیل آن قلم را رنجه داشتن خالي از طول کلام دانسته به اختتام حاصل اتمام سلسلهٔ قطب شاهیه مي پردازد که در سنهٔ سي و یک جلوس عالمگیر مطابق سنه ۱۰۹۷ یک هزار و نود و هفت سلسلهٔ قطب شاهیه به آخر رسید - و صوبهٔ تلنگانه به تصرف تیموریه در آمد * بیت *

دنیا به مثال کوزهٔ زرین است
که آب درو تلخ و گهی شیرین است

## ذکر سلطنت ملک راجي که از سلسلهٔ فاروقیان فرمان رواي خاندیس گردیده بود و دو بیست سال در خاندان ایشان سلطنت ماند

صوبهٔ خاندیس الکهٔ ایست مختصر که در زمان قدیم و عهد فاروقي‌ها منحصر به یک سرکار مشتمل بر سي و یک پرگنه که الحال به سرکار اسیر در دفاتر ثبت است بود - و اصل مکان حاکم نشین آن سي و یک پرگنه تهالیز است که از برهان پور مسافت پنجاه و هفت کروه عرفي دارد بعده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که در عهد فاروقیان یک پرگنهٔ دیگر به اسم جامود از پرگنه‌های صوبهٔ برار که پادشاه آنجا نسبت صبیّهٔ خود با فاروقي‌ها نموده در جهیز دختر خود داد - سرکار مذکور به سي و دو پرگنه موسوم گردید بعد از آن سرکار سلطان پور نندربار که تعلقهٔ صوبهٔ احمد آباد گجرات مشتمل بر شش پرگنه بود از آن جمله دو پرگنه از انقلاب روزگار در ایام قحط سالي ویران و گم نام مطلق شده دیهات آن در تصرف مفسدان کوه نشین رفت - باقي چهار پرگنه که سلطان پور و نندربار و نیر و بهانبیر باشد بعد مرور ایام که صوبهٔ مالوه و گجرات و خاندیس به تسخیر محمد اکبر پادشاه در آمد سرکار مذکور را داخل صوبهٔ خاندیس نمودند همچنان سرکار بگلانه که ملهیر و سالیر وغیره نه قلعه و سي و دو پرگنه سیر حاصل داشت و از پنجاه و دو واسطه در تصرف زمیندار با نام و نشان از توابع صوبهٔ گجرات بود و سکه در آنجا مي زد و سرکار کالنه که دو سه قلعه و هفت پرگنه دارد و فرمانروایان بهمنیه و نظام شاهیه از زمیندار آنجا به تصرف خود آورده بودند - صاحب قران ثاني شاه جهان پادشاه به تسخیر در آورده داخل صوبهٔ خاندیس فرمود - بعده سرکار بیجاگد عرف کهرکون که به بیجاگر نیز اشتهار دارد مشتمل بر سي و دو پرگنه سیر حاصل تعلق به پرگنه‌های مالوه داشت و نوزده پرگنه تعلق سرکار هاندیه که آن سرکار نیز پای نام صوبهٔ اجین بود چون هر دو سرکار این طرف آب نربدا واقع شده بودند به حکم صاحب قران شاه جهان پادشاه داخل نسخهٔ خاندیس گردیدند که الحال جمله شش سرکار مشتمل بر صد و بیست و شش پرگنه سوای دو پرگنهٔ گم نام سرکار نندربار در دفاتر صوبهٔ خاندیس نوشته مي شود و حد شرقي صوبهٔ مذکور از برهان پور تا پرگنهٔ جل گانون و جامود مائل طرف صوبهٔ برار هجده کروه عرفي که ده کروه جریبي تقریبي باشد واقع شده و غربي یک صد و ده کروه عرفي که از آنجا بندر سورت دو منزل

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سبک مي ماند مي شمارند و شمالي تا کنار آب نربدا که قریب
چهل کروه محسوب مي نمایند به روایت غفران پناه محمد قاسم فرشته
جرجاني اول کسیکه از دودمان خاندان فاروقیه به حکومت ولایت خاندیس
رسید ملک راجي بن خان جهان فاروقي بود که به بیست و دو واسطه
به حضرت امیر المومنین عمر خطاب رضي الله عنه مي رسد و مدت
دو صد سال خاندان ایشان سلطنت خاندیس نمودند و خاتمهٔ سلطنت
به بهادر شاه بن راجي علي خان منجر گردید بعده به تصرف محمد
اکبر پادشاه در آمد - چنانچه از تفصیل آن به احاطهٔ بیان مي آرد گویند
که خان جهان جد و آبای او از امرای صاحب اعتبار سلسلهٔ سلطان
علاء الدین خلجي و سلطان محمد تغلق فرمان فرمایان دهلي بودند
حق سبحانه تعالی او را پسری کرامت فرمود که مسمی به ملک راجي
گردید - و از انقلاب حوادث لیل و نهار و صدمات گردش روزگار دولت از
خاندان او رو تافت و کار او بدانجا کشید که پایهٔ امارت موروثي او به افلاس
منجر گردید - و ناچار بر یک اسپ میان ملازمان کم قرار غیر روشناس
نوکري فیروز شاه اختیار نمود و اوقات به عسرت تمام مي گذراند و بدین
حال میل و رغبت به شکار زیاد داشت و همیشه یک دو سگ شکاري
همراه نگاه مي داشت روزی فیروز شاه در شکار گاه از خیل و حشم دور افتاده
چهارده پانزده کروهي دنبال صید تاخته مانده و گرسنه شده با چند سواری
که همراه او رسیده بودند زیر درختی استاده در آن حالت نظر بر سواري
افتاد دید که با دو سگ تازي در صحرا مي گردد و یک دو جانور مذبوح
در شکار بند اسپ، آویخته دارد او را نزد خود طلبیده از اسم و حقیقت
و نوکري او استفسار نمود و از غلبهٔ ضعف گرسنگي پرسید که هیچ چیز
خوردني همراه داري - گفت آری دارم - پس پارچهٔ نان درویشانه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که با خود داشت پیش آورده به پای ادب به استاد و از گوشت شکار نیز انچه با او بود به جلدي تمام به آتش پخته حاضر ساخت - سلطان تناول فرمود - چون حسن گفتار و آداب داني او با آثار نجابت بر چهرهٔ حال او پیدا بود پسند فیروز شاه آمد - و باز به استفسار حسب و نسب او پرداخت - او عرض نمود که پسر خان جهان فاروقي ام که به چند واسطه از جمله بندههای موروثي و پرورش یافتههای دودمان این درگاه بودند سلطان چون پدر و جد او را به واقعي مي شناخت و خدمت او در چنان وقت مقبول افتاده بود او را حوالهٔ یکی از همراهان نموده فرمود که بعد رسیدن به دولت خانه سر دیوان حاضر سازند - بعده که به دهلي رسید روز دیگر که دیوان نمود طلب احضار ملک راجي فرمود و به محرر دفتر حکم نمود که مراتب جد و پدر او را به عرض رسانند و رو به مقربان پای تخت نموده گفت که این شخص اول حق قدم خدمت موروثي دارد - دوم در شکار بروقت خدمت ما بجا آورده بعده به منصب دو هزاري مع لازمهٔ آن که درآن وقت بوده باو ارزاني داشته به عطای اقطاع و حکومت سرکار تهالیر که حاکم نشین سي و یک پرگنه باو تعلق داشت و به ضلع خاندیس نامیده مي شد سر افرازي بخشید - و ملک راجي تهیه و سر انجام خدمت مامورهٔ پرداخته خود را به تهالیر رسانده به بندوبست آن ضلع پرداخت و زمینداران سرکش مفسد پیشه اطراف و رعایای زور طلب آن نواح را مطیع خود ساخت - و قریب هفت هشت هزار سوار نگاه داشته به قصد تسخیر قلعهٔ ملهیر سرکار بکلانه که با سي و دو پرگنه و هشت نه قلعه متصل دریای شور در تصرف بهار سنگه زمیندار نامي تعلق به سرحد ولایت گجرات بود و اطاعت پادشاه دهلي و حاکم گجرات نمي نمود متوجه گردیده اول به تاخت و تاراج پرگنات و بند و اسیر نمودن کفار پرداخت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بعده به مرور ایام چنان عرصهٔ بر زمیندار تنگ آورد که مبلغ کلي به طریق پیشکش برای خود گرفته در طلب سپاه داد - و ده زنجیر فیل با مبلغ دیگر تحف و اقمشه بیش بهای گجرات برای سلطان فیروز شاه گرفته فیل‌ها را به زنجیر طلا و جل‌های زربفت و دیگر آرایش آراسته به خدمت سلطان روانهٔ دهلي نمود - چون پیشکش زمیندار بکلانه با عرضه داشت ملک راجي متضمن بر مضمون حسن تردد از نظر سلطان فیروز شاه گذشت خوش وقت گشته رو به مقربان بارگاه خود نموده گفت که خدمتی که به حکام گجرات تعلق داشت و درین مدت به وقوع نیامده بود از ملک راجي به ظهور آمد پس فرمان آفرین و عطای اضافه هزاري و سپه سالاري خاندیس بنام ملک راجي صادر گردید - روز به روز بر استقلال و تجمل او مي افزود چون مداخل سي و یک پرگنه برای مخارج سپاه و لوازم دیگر وفا نمي نمود - سه چهار هزار سوار دیگر نگاه داشته با دوازده سیزده هزار سوار بر راجه‌های گوندوانه وغیره ضلع برار تاخته و جنگ‌های رستمانه نموده مبلغ خطیر پیشکش مي گرفت - و کارش به جای رسید که راجهٔ بیجا نگر باوجود بُعد مسافت اعتبار ازو برداشته از فرستادن تحف و هدایا به او رابطهٔ اتحاد را استحکام داد - در آن ایام خبر واقعهٔ فیروز شاه و استقلال پذیرفتن دلاور خان غوري که امارت مالوه به او منسوب بود انتشار یافت و ملک راجي با دلاور خان به سبب قرب مسافت مالوه رابطهٔ اتحاد را به ارسال رسل و رسائل و تحف چنان استحکام داد که هر دو بر وقت کار امداد و معاونت برادرانه میان هم دیگر مرعي مي داشتند تا آنکه نسبت دختر ملک راجي در سلک ازدواج سلطان هوشنگ پسر دلاور خان در آمد و دختر دلاور خان را به ملک نصیر خان پسر ملک راجي منعقد ساختند و در همان ایام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که سلطان مظفر به سلطنت گجرات رسید و خللی در بندوبست او راه یافت ملک راجي قابوی وقت دانسته به امداد و معاونت دلاور خان برای تسخیر و تصرف پرگنهٔ سلطان پور نندربار که از جمله محال گجرات بودند متوجه گردیده منصوبان سلطان مظفر را اخراج نمود - سلطان مظفر که به مهم زمینداران مفسد نواح گجرات پرداخته بود خبر یافته دست از آن مهم برداشته با فوج گران متوجه مقابلهٔ ملک راجي گردید - ملک راجي در خود طاقت محاربهٔ گجراتیان نه دیده خود را به قلعه تهالیر رسانید - و سلطان مظفر به قصد محاصرهٔ تهالیر دست از تعاقب بر نه داشته پاشنه کوب تا حوالي تهالیر رسیده به محاصره پرداخت - ملک راجي جمعی از اعیان و علمای آن عهد را میان‌جي ساخته‌های صلح به میان آورد سلطان مفظر نیز مصلحت کار در صلح دانسته بعد گرفتن عهد و پیمان به گجرات مراجعت نمود - بعده ملک راجي ترک ارادهٔ تاخت اطراف نموده در پرداخت و آبادیٔ ملک و تکثیر زراعت کوشیده تا آخر عمر هیچ طرف سواري نه فرمود - چون ایام اجل موعود رسید - و آثار سفر آخرت از شدت مرض موت در خود مشاهده نمود پسر بزرگ خود ملک نصیر را ولي عهد ساخته از آنکه خرقهٔ ارادت از پیر خود حضرت شیخ برهان الدین و زین الدین که هر دو برادر از بزرگان دین در قید حیات بودند یافته بود و از خود جدا نمي نمود به اولاد خود داده سرکار تهالیر را که سي و یک پرگنه بود موافق محصول آن بالمناصفه نموده شانزده پرگنه به ملک نصیر پسر کلان مع قلعه فتح آباد عرف للنگ که حاکم نشین آن پرگنات پرگنه ارندول قرار یافته بود مقرر نمود و قلعهٔ تهالیر را مع پانزده پرگنه به ملک افتخار پسر کوچک خود مفوض ساخت - و روز جمعه بیست و دوم شعبان لبیک حق را اجابت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نموده در قصبهٔ تهالیر مدفون گردید - بیست و نه سال حکم رانئ الکهٔ خاندیس نمود * * بیت *

هیچ کس را نیست ازین منزل گزیر از گدا و شاه و از برنا و پیر

محمد قاسم فرشته در ذکر سلاطین خاندیس درج نموده در ایامی که همراه پالکئ بیگم سلطان صبیهٔ ابراهیم عادل شاه که به دودمان فاروقیه منسوب گشته بود از بیجا پور به برهان پور رسیده در خانهٔ میرزا علي داروغهٔ کتب خانهٔ فاروقي‌ها وارد شدم در وقت گرفتن عرض کتاب خانه رساله دیدم که در آن ذکر شجرهٔ فاروقیان نوشته بودند که رشتهٔ سلسلهٔ ملک راجي به دوازده واسطه به سلطان التارکین برهان العارفین سلطان ابراهیم ادهم که همه به سلطنت رسیده بودند مي رسید *

## ذکر سلطنت نصیرخان فاروقي و ملک افتخار پسران ملک راجي

بعد از واقعهٔ ملک راجي نصیرخان و ملک افتخار که هر دو برادر به هم چشمي یک دیگر در تعمیر عمارت دل‌ها و جذب قلوب شرفا و ارباب دانش از مقرر نمودن وظیفه و مدد معاش مي کوشیدند - تا آنکه میان هم چنانچه در اولاد سلاطین مي باشد مادهٔ رنجش بهم رسید و روز به روز بر اثاثهٔ سلطنت برادر کلان مي افزود - ملک نصیر در اندک مدت خطاب نصیرخان از احمد شاه گجراتي یافته خطبهٔ خاندیس به نام خود خواند - و سراپرده‌ها را سرخ نمود و آرزوی که پدر او به خاک برده بود او بدان مراد کامیاب گردید - و قلعهٔ آسیر را از تصرف آسا اهیر بر آورد و شهر برهان پور را حسب فرمودهٔ پیر خود آباد ساخت - مجملی از بنای قلعهٔ آسیر که به آسمان دعوای هم‌سري دارد به احاطهٔ بیان مي آرد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آسا نام اهیر که موافق زبان هند که مراد از شیر فروش باشد جد و آبای او از هفت صد سال بالای آن کوه سر به فلک کشیده توطن و سکنا اختیار نموده جهت محافظت گاو و گاو میش و دیگر مواشي که قریب دوازده هزار گاو و گاو میش و دو هزار مادیان و بیست هزار گوسفند فراهم آورده بود مکان‌های متعدد و حصاری ساخته فراخور آن همه سر و سامان بهم رسانیده زیاده از دو هزار گاو چران وغیره سوای خویش و تبار داشت با او اکثر زمینداران و رعایای اطراف پرگنات خاندیس و برار داد و ستد نقد و جنس غله و مواشي مي نمودند بلکه مردم عمدهٔ تجار و صراف که محتاج به قرض مي‌گشتند به او رجوع مي آوردند - و به مرتبه از مشاهیر خاندیس و برار گشته بود که در بعضی مقدمات مناقشهٔ داد و ستد و نسبت که میان مسلمین و هنود رو مي آورد قضیه نزد او آورده حکم قرار مي دادند - از اتفاقات آفات آسماني در یکی از سالها به سبب کمي بارش قحط عظیم افتاد و چنان بر خلق عرصهٔ حیات تنگ گردید که نانی به جانی بهم نمي رسید - آسا که در اکثر مکانها غلهٔ وافر مدفون مي داشت به وکلا نوشته برای فروختن غله ماذون ساخت و زر بسیار فراهم آورد - و در باب آن با زن خود مشورت نمود زن او صلاح داد که حق تعالی ما را در همه باب از مال دنیا موافق حوصلهٔ ما بی نیاز ساخته زر را به جای صرف باید نمود و کاری باید کرد که در آن نیک نامي و نفع هر دو جهان حاصل گردد - بهتر آن است که نصف زر را با غلهٔ خام و پخته به راه خدا به مستحقان و در ماندگان رسانیم و باقي نصف را به خرج عمارت در آورده برکه‌های آب و مکانهای دل نشین و حصاری در کمال استحکام درین کوه به سازیم که قرن‌های بی شمار یادگار بماند - آسا این مصلحت را قرین ثواب و سرمایهٔ نیک نامي دنیا و آخرت دانسته در اطراف ملک برار و خاندیس لنگرها جاري ساخته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



طعام وافر به مسلمین مي خوراند - و غلهٔ خام به هندوها مي رساند - و حصار گلي قدیم شکسته بنای چار دیوار پخته گذاشته عمارت‌های متعدد بالای کوه ساخت - تا آنکه آن کوه مشهور و زبان زد به قلعهٔ آسا اهیر گردید - و از همه گروه جوق جوق مردم پناه به او آورده کامیاب زر و مدد مطالب دیگر گردیدند - چون این خبر به پادشاه دهلي رسید به حاکم خاندیس که در آن ایام حکومت سي و یک پرگنه بهر دو برادر یعني پسران ملک راجي تعلق گرفته بود - مشتمل به سرزنش زیاد نوشت که چرا چنان غافل گشته آید که یکی از قوم اراذل بالای چنان کوه سر به فلک کشیده بنای حصار گذاشته برای خود قلعه بسازد و همهٔ مردم به او رجوع آرند و بجای حکام ملجاء عاملی گردد * * بیت *

درختیکه اکنون گرفتست پای به نیروی شخصی برآید زجای
وگر همچنان روزگاری هلي به گردونش از بیخ بر نگسلي

بعد رسیدن فرمان و حکم اگرچه ملک افتخار به سبب مرهون احسان آسا بودن با او قسم دیگر سلوک نمودن از طریقهٔ مروت دور مي دانست اما نصیر خان که طرف ضلع فتح آباد و پرگنه ارندول تا کنار سرحد ملهیر و چندی از دیهات نواح آسیر در قرعهٔ اسم او داخل بود اکثر با راجه و زمیندار بگلانه و انتور و کالنه از راه جوهر شجاعت و ملک گیري پرخاش و لشکرکشي به میان آورد و با برادر هم نزاع باطني که لازمهٔ ریاست است داشت - از رسیدن حکم پادشاه دهلي متنبه گشت و رگ غیرت او به حرکت آمد ابتدا خفیه به آسا ارسال تحف و هدایا و نامه و پیغام محبت آمیز رابطهٔ اتحاد را استحکام داد بعده پیغام نمود که مرا با زمیندار بگلانه و انتور اکثر سروکار پیکار رو مي دهد و از طرف برادر هم مطمئن خاطر نیستم و تا از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



طرف ناموس و عیال خود که جای محفوظ نگاه ندارم خاطر جمعي حاصل نه نمایم به دفع اعدا نمي توانم پرداخت اگر اهل و عیال مرا در پناه حصار خود جا دهي ممنون احسان تو گشته به فراغ خاطر با زمینداران اطراف و مخالفان ملک و ملت پیکار مي توانم نمود - آسا این مصلحت را به جان منت داشته قبول نموده مکان وسیع با صفا برای فرود آوردن عورات و کارخانه جات محل مقرر کرد - بعده نصیر خان روز اول قریب پنجاه شصت دولي از عورات پیر زال شاگرد پیشه و کنیزان محل که بر بعضی دولي ها به شهرت سواري والده و عمه زینت قرار داده بود اندرون قلعه فرستاده به سر گروه عورات گفت که اگر زن های آسا به دیدن شما بیایند در عزت و احترام هم دیگر میان خود و دلبري و جذب قلوب آنها خواهید کوشید - و روز دوم زیاده از صد دولي به شهرت محل خاص ترتیب داده در آن جوانان امرد به لباس عورات مع یراق نشانده مردم جنگي تهور پیشه در جلو آنها قرار داده به ترتیب و آرائش تمام روانهٔ قلعه ساخت - آسا از شنیدن رسیدن سواري حرم های خاص با پسرها به طریق استقبال مع نذر و نثار بر سر دروازه رسیده شکر مقدم گویان دروازه بانان را فرمود که در به روی مهمان ها وا نمایند همین که دولي ها اندرون دروازه در آمدند جوانان شجاعت نشان تهور پیشه از دولي ها بر آمده به اتفاق مردم جلو و کهاران غافل بر سر آسا تاخته به حربه های پیاپی میزبان را مع پسرها و دیگر همراهان از پا در آوردند و رو به خانهٔ آسا آورده هرکه مقابل آمد کار او ساخته جا بجا مردم خود مقرر کرده به نصیر خان پیغام فتح قلعه نمودند و نصیر خان از قلعهٔ للنگ به طریق ایلغار خود را رسانده طبل شادي زنان داخل قلعه شده به تسلي و دلبريِ وابسته های آسا و بندوبست و تعمیر شکست و ریخت آن پرداخت - بعد ازین واقعه که صد و سي سال بر آن گذشته بود در عهد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



همایون پادشاه که با شیر شاه افغان نزاع فوج کشي به میان آمد شیر شاه به همین حیل و تدبیر قلعهٔ رهتاس را که مقابل او در تمام هندوستان قلعهٔ دیگر نیست از تصرف راجهٔ آنجا بر آورد - چنانچه در ذکر سلطنت شیر شاه مفصل به احاطهٔ تحریر در آمده - در تاریخ فرشته درج است که سوای مواشي و غله که به سپاه و جمعی که بدان تدبیر داخل قلعه شدند تقسیم و تسلیم نمود و دیگر دام و درمی از نقد و جنس اموال آسا اهیر به خرچ و تصرف نیاورده تا آخر سلسلهٔ فاروقیه چندان امانت بود تا آنکه بعد فتح محمد اکبر پادشاه با دیگر خزائن فاروقیه به تصرف چغتیه در آمد بعده نصیر خان همان کوه را مکان ماندن و پای تخت خود ساخته مسمی به قلعهٔ آسیر گردانید - چون این خبر به حضرت مخدوم شیخ زین الدین قدس سره پیر نصیر خان که نزدیک قلعهٔ دولت آباد سکنا داشتند و الحال نیز با برادر خود حضرت شیخ برهان الدین در آنجا آسوده اند رسید برای مبارک باد قدم رنجه نموده کنار آب تپتي که الحال کنار هر دو طرف آب برهان پور و قصبهٔ زین آباد آباد شده آمده شرف نزول فرمودند - و نصیر خان خبر یافته از قلعه بر آمده به خدمت شیخ رسیده تکلیف بالای قلعه بردن نمود - از قبول ابا نمودند - نصیر خان چند روز در خدمت آن بزرگ خیمه زده مانده پنج وقت حاضر شده نماز با جماعت مي نمود تا آنکه وقت رخصت التماس قبول یکی از پرگنه‌های تعلقهٔ خود به میان آورد که جهت خرچ درویشان نذر مي نمایم امید وارم که از قبول منت احسان بر جان من نهند - آن واصل بالله در جواب فرمودند که از جمله شانزده پرگنه یک پرگنه قبول نمودن برای ما درویشان از طریقهٔ انصاف دور است اگر رضا جوئي ما مي خواهید عوض تواضع پرگنه هر دو طرف کنار آب در همین مکان که ما و شما فرود آمده ایم یک شهر به اسم برهان الدین برادر ما

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و یک قصبه به اسم خود ما به قصد ثواب آباد نمائید و شیخ برخاسته فاتحه برای آباد نمودن شهر برهان پور و قصبهٔ زین آباد خوانده چوب های چند در مکانی که الحال چوک برهان پور است موافق احاطهٔ آنجا نصب و نشان نموده و فاتحهٔ دیگر برای اتمام آن خوانده از یک دیگر مرخص گردیدند - چنانچه از برکت فاتحه و نفس آن پیر و حق شهر برهان پور و قصبهٔ زین آباد مقابل هم هر دو طرف آب تپتي به کمال انواع خوبي آباد شده اند - بر طالبان اخبار مخفي نه ماند که اگرچه تاریخ آبادي برهان پور جای به نظر مسود اوراق نیامده اما این قدر تحقیق گشته که شهر احمد آباد گجرات در عهد سلطان احمد گجراتي و قلعهٔ بیدر احمد آباد که بعد تسخیر چغتیه به ظفر آباد موسوم گشته در سلطنت سلطان احمد بهمني و شهر برهان پور قریب العهد در اواخر سنه ۸۰۰ هشت صد و ابتدای عشر سنه ۹۰۰ هجري به تفاوت پانزده بیست سال آباد شده اند و آبادي احمدآباد گجرات مقدم بر بنای برهان پور است و تاریخ آن لفظ خیر یافته اند و در بنای آبادي چوک برهان پور عجب سعي و حسن تدبیر از برکت نفس آن برگزیدهٔ حق به کار رفته اولا محرر سوانح که سیر چوک یازده صوبهٔ دکن و طرف شاه جهان آباد تا لاهور نموده به وسعت چوک برهان پور هیچ چوک بنظر نیامده دوم آنکه برخلاف چوک همهٔ بلاد بنای آبادي چوک برهان پور چنان گذاشته شده که آنچه دران شهر و لازمهٔ بازار همه شهرها از موالید سه‌گانه از جواهر و صراف خانه و انواع اقمشه و اقسام ظروف حتی نخاس چهار پا و مندوی مختصر حبوب غله وغیره از کل ماکولات و ملبوسات و مشروبات و دیگر ما یحتاج انسان آنچه خواهند در احاطهٔ آن چوک موجود مي یابند و به خوبي مسجد برهان پور هم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سوای مسجد شاه جهان آباد' کمتر مسجد به نظر آمده - اگرچه به مرور ایام
از بی خبري و بی نسقيِ حکام در تمام احاطهٔ چوک اکثر اهل حرفه دکان‌ها
و خانه‌ها ساخته وسعت چوک را چنان به تنگي مبدل ساخته بودند که تردد مردم
به تصدیع میسر مي آمد اما باز در سنه ۱۰۳۷ هزار و سي و هفت ناصرالدوله
عبد الرحیم خان بهادر ناظم برهان پور برادر غازي الدین خان بهادر که عموی
نظام الملک بهادر آصف جاه مي شود در رونق شهر و وسعت و صفای
چوک و بنای مسجد عالي دیگر مقابل مسجد فاروقیه که منارهای آن
با برجهای فلک برین دعوای هم سري دارند کوشیده القصه بعد از آنکه
نصیر خان از آبادیِ شهر برهان پور و قصبهٔ زین آباد که بین هر دو دریای
تپتي واقع شده فارغ گردید و در پناه قلعهٔ آسیر مستقل گشته طمع در تعلقه
پرگنه تهالنیر و توابع آن که در تصرف برادر خورد او بود نمود - چون
مي دانست بدون مدد و معاونت فرمان فرمایان اطراف جرأت بر اقدام
یک سو نمودن با برادر نمي تواند نمود سلطان هوشنگ حاکم صوبهٔ مالوا را
که برادر زن نصیر خان مي شد بر ارادهٔ خود اطلاع داده - ازو مدد طلبیده
در سال هشت صد و بیست لشکر فراهم آورده بر قلعهٔ قصبهٔ تهالنیر تاخت
آورده به محاصره پرداخت - ملک افتخار به خامه و پیغام رجوع به احمد شاه
گجراتي آورده طلب معاونت نمود - سلطان احمد شاه به قصد امداد
ملک افتخار مستعد روانه شدن گردید - درین ضمن خبر شنید که غزني خان
ولد سلطان هوشنگ با ده دوازده هزار سوار خود را به مدد نصیر خان رسانده
به اتفاق قلعهٔ تهالنیر را به تسخیر در آورده ملک افتخار را مقید ساخته
به قلعهٔ آسیر فرستادند و غزني خان از غایت غرور به اتفاق نصیر خان قصد
آن نمود که پرگنات سلطان پور و نندربار را که داخل قلمرو سلطان احمد و از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



محال سیر حاصل احمد آباد بود به تصرف خود آورده داخل ملک مالوا گرداند - بعده که به سلطان پور رسیده به محاصره پرداخت سلطان احمد که با فوج عظیم مستعد روانه شدن بود کوچ به کوچ متوجه مقابلهٔ غزني خان گشته ملک محمد را که از سپه سالاران نامي گجرات گفته مي شد پیشتر به طریق هراول روانه نمود - نصیر خان و غزني خان از شهرت رسیدن فوج سلطان احمد تاب مقاومت نیاورده دست از محاصرهٔ سلطان پور برداشته خود را به قلعهٔ تهالنیر رسانیدند ملک محمد تا قلعهٔ تهالنیر عنان نه کشیده به محاصره پرداخت - و سلطان احمد به سلطان پور آمده استقامت ورزیده پیاپی فوجها برای مدد ملک محمد روانه ساخت - نصیر خان مغلوب هراس گشته مردم اعیان هر دو طرف را برای صلح به میان آورده به قبول مبلغ نقد و تحف که هر سال ارسال دارد احمد شاه را چنان راضي ساخت که سراپردهٔ سرخ و خطاب نصیر خان که تا آن روز ملک نصیر در القاب نامه و دفاتر نوشته مي شد او را بلند آوازه ساخت - بعده احمد شاه بهمني باني احمد آباد بیدر برای خواستگاري دختر نصیر خان ایلچي زبان دان با تحف و هدایا فرستاده صبیهٔ او را مسماة به زینب برای علاء الدین نام پسر ولي عهد به عقد در آورد *

در سنه ۸۳۳ کانیا نام راجه ولایت جلواره که از زمینداران نامي گفته مي شد و سلطان احمد گجراتي برو مهم فرموده بود از صدمهٔ لشکر احمدآباد به نصیر خان پناه آورده التماس معاونت نمود - نصیر خان او را چند روز مهمان گذاشته مایوس مطلق ساختن از طریقهٔ مروت دور دانسته در خلوت به او گفت که مرا طاقت آن نیست که به قصد معاونت تو با پادشاه احمدآباد طرف توانم شد بهتر آن است که مرا درین باب معاف داشته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خود را نزد احمد شاه بهمني برساني و ازو استعانت جوئي درين مادة من هم سفارش تو خفيه به احمد شاه خواهم نوشت - كانيا نزد احمد شاه بهمني رفته فوج او را همراه گرفته خود را به نندربار و سلطان پور رسانده خرابي زياد به هر دو پرگنه رساند - درين ضمن فوج احمد شاه گجراتي رسيد و بعد مقابله و محاربه شكست بر فوج بهمنيه افتاد و مردم بسيار دكن كشته شدند و تمام فوج به غارت رفت سلطان احمد بهمني باز فوج عظيم به سر لشكري سلطان علاء الدين خلف ارشد خود به مدد راجه تعيين نمود و نصير خان نيز خود را به مدد رسانيده و عاقبت انديشي را كار نه فرمودة در دولت آباد با فوج بهمنيه ملحق گرديد بعد مقابله و مقاتله با فوج گجرات باز لشكر بهمنيه و خانديس هزيمت يافتند - و نصير خان و كانيا راجه بحال تباه پناه به كوهستان بردند و لشكر گجرات بر سر سكنهٔ برهان پور تاخت آوردة با اكثر توابع آن تاراج نمودة مراجعت فرمود درين آوان از انتقال احمد شاه بهمني سلطان علاء الدين قائم مقام پدر گرديد و به سبب بهم رساندن تعلق به دختر يكى از زمينداران كه به اسيري آمدة بود چنانچه در ذكر سلطنت بهمنيه به زبان قلم دادة با صبيهٔ نصير خان نا سازگاري به ميان آورد و دختر نصير خان شكوهٔ شوهر به پدر خود نوشت - نصير خان بر ملك برار تاخت آوردة و با امراى بهمنيه كه در برار بودند اتفاق نمودة خطبه در ملك برار به نام خود خواند - سلطان علاء الدين بهمني بر جراءت نصير خان اطلاع يافته ملك التجار عرب را كه از سر لشكران مبارز پيشه بود با فوج شايسته به مقابل نصير خان تعين نمود در حالتيكه نصير خان بعد تسخير و تصرف ايلچپور كه حاكم نشين برار است به قصد محاصرة و تسخير نرناله روانه شدة بود فوج بهمنيه داخل ملك برار گرديد نصير خان از آوازهٔ رسيدن فوج دكن تاب مقابله و مقاومت نياوردة به اتفاق نائب ايلچپور كه از طرف سلطان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



علاء الدین بود راه فرار طرف خاندیس اختیار نمود ملک التجار دست از تعاقب بر نه داشته پاشنه کوب مي رفت - نصیر خان که به سلطان احمد شاه گجرات نوشته جات عجز آمیز فرستاده کومک طلبیده بود و اثر جواب آن ظاهر نه شد چنان مغلوب هراس گردید که داخل قلعه آسیر هم نه توانست گشت و اتفاق چنان افتاد که خود را به قلعهٔ للنگ عرف فتح آباد رساند ملک التجار برهان پور را تاخته و عمارت حاکم نشین آنجا را سوخته به ایلغار طرف للنگ روانه شد از آنکه به سبب طي مسافت زیاد همراه فوج دکن زیاده از سه هزار سوار نه رسیده بودند با نصیر خان دوازده هزار سوار فراهم آمده بود و شهرت رسیدن فوج کومکي نیز ضمیمهٔ تقویت نصیر خان گردید لهذا نظر بر قلت فوج خصم و بسیاري جمعیت خود انتظار کومک نه کشیده همین که ملک التجار به حوالي للنگ رسید از قلعه بر آمده با فیلان مست جنگي استقبال فوج دکن نمود - بعد مقابله و مقاتله که زد و خورد غریب به میان آمد نصیر خان هزیمت یافته در کمال اضطرار خود را باز به قلعه رساند و زیاده از بیست فیل با غنیمت بسیار به دست مردم ملک التجار افتاد و فوج دکن به محاصرهٔ قلعهٔ للنگ پرداخت و در همان ایام محاصره نصیر خان از غم و غصه مریض گشته در ماه ربیع الاولی سال هشت صد و چهل هجري ودیعت حیات نمود - مدت سلطنت او چهل سال و شش ماه بود - در تهالنیر مدفون گردید *

* بیت *

هرکه آمد در جهـــان پرز شور عاقبت مي بایدش رفتن به گور

## ذکر سلطنت میران عادل خان فاروقي

میران عادل خان پسر بزرگ نصیر خان که خواهر زادهٔ سلطان هوشنگ فرمان روای مالوا گفته مي شد بجای پدر قائم مقام پدر گردید

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و برای دفع شر ملک التجار به پادشاه احمد آباد گجرات و مالوا نوشته جات از روی مبالغه فرستاده طلب معاونت نمود همین که آثار رسیدن فوج مالوا ظاهر گردید ملک التجار راه احمد آباد اختیار نمود - و میران عادل شاه با همهٔ زمینداران و سلاطین اطراف به رفق و مدارا سلوک نموده شیوهٔ رعیت پروري و پرداخت آبادي ملک اختیار کرده پای نزاع از میان برداشته نظر بر سلامت روی خرج زیاد سپاه را تخفیف داده سه سال و هشت ماه به فرمان روائي ملک خاندیس به نیک نامي تمام پرداخته در سنه ۸۴۴ هشت صد و چهل و چهار بیستم ماه ذی الحجه روز جمعه بدرجهٔ شهادت رسید - اما سبب شهادت در تاریخ فرشته مفصل به نظر نیامده *

* بیت *

نیک و بد چون همي ببايد مرد　　خنک آن کس که گوی نیکي برد

## ذکر سلطنت میران مبارک خان فاروقي

میران مبارک خان پسر میران عادل شاه بجای پدر قائم مقام گردیده به دستور پدر در جذب قلوب شرفا و آبادي ملک و عدالت کوشیده بی مادهٔ نزاع با سلاطین دکن و زمینداران از فرستادن تحف و هدایا سلوک مرعي داشته در تبعیت اوامر و مناهي علم نیک نامي بر افراخته هفت سال و شش ماه به ریاست خاندیس پرداخته در سال هشت صد و شصت و یک دوازدهم رجب روز جمعه جهان را پدرود نموده پهلوی جد و آبای خود مدفون گردید *

* بیت *

دلا دل منه در جهان زینهار　　که کس بر سر پل نه گیرد قرار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت میران عیدان فاروقي مخاطب به عادل خان

میران عیدان پسر میران مبارک خان مخاطب به عادل خان گردیده به جای اجد و پدر علم سلطنت بر افراشته نسبت به پدر و جد زیاده در گرد آوریِ فوج و حشم کوشیده به تنبیه و تادیب زمینداران زور طلب و سرکش پرداخته بسیاری از قطاع الطریقان کوه نشین را زیر تیغ آورده کمر همت بر تسخیر و گوشمال زمیندار گوندوانه و چاندهٔ برار بسته مبلغ کلي از نقره و طلا و فیلان کوه پیکر از آنها گرفته اکثر سرکشان را مطیع و منقاد خود ساخت و اثر از دزدان و راه زنان خاندیس که به پناه کوه های قلب دست اندازي بر مسافران و دیهات مي نمودند نه گذاشت و سوای عمارتی که آسا اهیر بالای کوه آسیر ساخته بود حصاری در کمال استحکام و دروازهٔ دیگر از مصالح برنج و فولاد در آنجا نصب نمود و کنار شهر برهان پور و تپتي که الحال قلعهٔ ارک ساختهٔ پادشاهان تیموریه است عمارت عالي برای ماندن خود ساخته ترک ماندن قلعه نموده اکثر ایام زمستان را در آن عمارت بسر مي برد و فرمود که در القاب او سلطان چهار کهند که در تجنیس او در هندي ذو معنیین واقع شده یعني به یک نقطه معني آن پادشاه جنگل دشوار گذار باشد و به سه نقطه معني چهار کنج دنیا نیز خوانده مي شود مي نوشته باشند و از راه غرور نظر بر عاقبت اندیشي نا نموده پیشکش و تحفی که برای فرمان روایان دهلي و گجرات مي فرستاد دو سال دست ازان کشیده ایلچي را دام و درمی از نقد و جنس نه فرستاد تا آنکه در سال هشت صد و شصت و چهار سلطان محمود بیکرهٔ احمد آباد گجرات فوج کشي نموده بیشتری از پرگنات سیر حاصل خاندیس و شهر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



برهان پور را تاخت و تاراج کرده و اسیر و بندی بسیار از تجار و رعایای مالگذار به دست آورده مراجعت نمود ازین معنی رعایای شهر و پرگنات فراهم آمده استغاثه نمودند بعده امرای خاندیس با فوجهای سنگین تعیین کردهٔ عادل خان برای مقابلهٔ سرفوجان احمد آباد روانه شدند و نزدیک تهالنیر مقابله و مقاتله واقع شد و بسیاری از هر دو طرف کشته و اسیر گردیدند و شکست بر فوج خاندیس افتاد و فوج عادل خان بعضی خود را به قلعهٔ تهالنیر و بسیاری به آسیر رساندند - و میران عادل خان بعد رسیدن قلعهٔ آسیر نادم و پشیمان گشته جمعی از اعیان مملکت را با تحف و هدایا نامه معذرت آمیز به اظهار ندامت فرستاده شفیع تقصیرات سابق خود ساخت اما آنکه مکرر ایلچي و نامه به میان نیامد و پیشکش سه ساله سابق و حال را نه فرستاده سلطان محمود دست از تاخت ولایت خاندیس بر نه داشت به همین دستور با سلاطین دیگر دکن و زمینداران صاحب السن برار گاه به صلح و مدارا و گاه به جنگ و فوج کشي مي گذشت تا آنکه چهل و شش سال و هشت ماه سلطنت نموده آخر در سنه ۹۰۷ نه صد و هفت چهاردهم ربیع الاولی جهان را به ناکامي پدرود نموده به موجب وصیت او کنار آب تپتي در پورهٔ دولت میدان که آباد کردهٔ خود او بود مدفون گردید *

* بیت *

در ره دنیاست عقبی چون پلی　　بی بقـــا جای و ویران منزلی

## ذکر سلطنت داؤد خان برادر میران عادل خان فاروقي

چون از عادل خان پسر و اولاد قابل سلطنت نه مانده بود - داؤد خان برادر میران عادل خان پسر میران مبارک خان بجای برادر سریر آرای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ملک خاندیس گردید و اختیار بندوبست وزارت و سرلشکري به دو مغل به اسم حسام علي و یار علي که هردو برادر بودند وا گذاشته خود اکثر در قلعهٔ آسیر و کنار تپتي به عیش و عشرت بسر مي برد بعده حسام علي را مخاطب به ملک حسام الدین معتمد الدوله ساخته خواست بعضی پرگنات سرحدي نواح قلعهٔ کالنه تعلقهٔ نظام شاه بحري را به تصرف خود آورد و فوج برای تسخیر قلعهٔ کالنه و تاخت و تاراج آن حدود و تعین نمود - احمد نظام شاه اطلاع یافته با فوج سنگین متوجه خاندیس گشته فوج داؤد خان را از پای قلعه کالنه برداشته خود را تا نواح برهان پور و آسیر رساند - داؤد خان به سلطان ناصر الدین خلجي حاکم مالوا رجوع آورده طلب کومک نمود - سلطان ناصر الدین اقبال خان نام را با فوج سنگین به مدد داؤد خان روانه ساخت - همین که خبر عبور فوج مالوا از آب نربدا رسید احمد نظام شاه به نواح برهان پور نا رسیده طرف احمد نگر مراجعت نمود - و اقبال خان به برهان پور رسیده چند روز به طریق مهمان و کومکي لنگر اقامت انداخته بعده مردم اعیان را میان جي ساخته به خوشي و نا خوشي تکلیف داخل نمودن اسم سلطان ناصر الدین در خطبه به میان آورد - داؤد خان به تقاضای وقت و مصلحت قبول نموده اسم سلطان ناصر الدین را با اسم خود در خطبه ضم ساخت - و اقبال خان را از خود راضي ساخته با تحف و پیشکش بسیار و دو فیل مع ساز برای سلطان ناصر الدین روانه نمود - بعده که هشت سال و یک و نیم ماه فرمان روائي نمود در سنه ۹۱۶ نه صد و شانزده روز سه شنبه غرهٔ جمادی الاولی ودیعت حیات نموده جهان را پدرود نمود *

* بیت *

هیچ کس را نیست زین منزل گزیر　　از گدا و شاه و از برنا و پیر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت عادل خان بن حسین خان فاروقي

ملک حسام الدین به اتفاق امرای دیگر غزني خان پسر داؤد خان را به سلطنت برداشته روز سیوم بنابر مصلحت ملکي یا به سبب دیگر که بر احدی ظاهر نه گشت او را مسموم ساخت - چون داؤد خان را دیگر پسر نه بود عالم خان نام را که از احفاد فاروقیه گفته مي شد و از حوادث لیل و نهار به احمد نظام شاه پناه برده روز به شب مي آورد چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه مجملی به زبان قلم جاري گشته برای سلطنت طلب داشته به مدد مشورت احمد نظام شاه و عماد الملک برار بر تخت نشاند و اکثر امرا و سرداران به اطاعت و حکم رانيِ او سر فرود آوردند الا ملک لادن که از عمدهٔ امرای فاروقیه بود به سلطنت عالم خان راضي نه گشته با ملک حسام الدین در آن مصلحت تن نه داده کار به جای رسید که قلعهٔ آسیر را به تصرف خود آورد - درین ضمن عالم خان بن حسین خان که دختر زادهٔ سلطان محمود بیکره مي شد و در تهالنیر چند ده وظیفه را خور حال خود داشت و سلسلهٔ او از طرف پدر به فاروقیه مي رسید از شنیدن خبر مسموم گردیدن غزني خان قبل از رسیدن عالم خان به برهان پور به اتفاق والدهٔ خود عریضه به سلطان محمود نوشته بدین مضمون فرستاد که چون داؤد خان فوت شده و ملک بی وارث مانده اختلال تمام میان امرا و ملک خاندیس بهم رسیده اگر از معاونت و فرزند نوازي ملک جد و آبای فقیر را بدین عاجز بی مقدار مرحمت فرمایند زهی ذره پروري است - سلطان محمود التماس او را مقرون به صدق نموده دانست که بدون توجه خود دستگیريِ عادل خان صورت نه خواهد گرفت با فوج عظیم خود متوجه خاندیس گردید - ملک حسام الدین از حرکت سلطان محمود اطلاع یافته نزد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



احمد نظام شاه و عماد شاه ایلچیان چرب زبان فرستاده چندان به الحاح و تضرع طلب معاونت نمود که احمد نظام شاه و عماد شاه هر دو به اتفاق متوجه برهان پور گردیدند سلطان محمود بدین ماجرا و اختلال احوال ملک و امرا اطلاع یافته در عالم عاقبت اندیشی در کنار آب نربدا ماه مبارک رمضان را به شهرت ایام صیام گذراند بعد عید بیشتر مرحله پیما گردید چون به تهالنیر رسید عالم شه تهانه دار تهالنیر به رفاقت عزیز الملک تهانه دار سلطان پور به خدمت سلطان محمود رسیده ملازمت نمود و قلعه تهالنیر را خالی کرده به ملازمان سلطان محمود سپرد - نظام شاه و عماد الملک از آمدن سلطان محمود اختلال و نفاق امرای خاندیس اطلاع یافته در خود طاقت مقابله و استقامت نیافته و صلاح در توقف نه دیده هر کدام سه چهار هزار سوار با دو سه سردار به مدد ملک حسام الدین گذاشته به ملک خود مراجعت نمودند سلطان محمود آصف خان و عزیز الملک را با لشکر آراسته جنگی به تادیب ملک حسام الدین و عالم خان که نصف ولایت خاندیس به تصرف خود آورده بودند فرستاد سرداران دکن بر خبر رسیدن فوج احمد آباد اطلاع یافته تاب مقاومت نیاورده از ملک حسام الدین مرخص گشته نزد خداوندان خود شتافتند و ملک لادن که او نیز نصف پرگنات خاندیس را به استظهار قلعهٔ آسیر به تصرف خود آورده بود بر دیگران سبقت نموده به استقبال آصف خان خود را رسانده ممد و معاون گردید آصف خان او را مستمال ساخته نزد سلطان محمود روانه نمود ملک حسام الدین نیز صلاح کار خود درین دانست که عالم خان را روانهٔ احمد نگر ساخته خود را به خدمت سلطان محمود رسانید - سلطان هر دو را مشمول عاطفت ساخته عادل خان را خطاب اعظم همایون داده دختر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سلطان مظفر گجراتي را که برادر اعیاني سلطان بهادر مي شود به عقد او در آورده بر مسند فرمان فرمای خاندیس متمکن ساخت و ملک لادن را به خطاب خان جهان نواخته نوکر خود نموده موضع بیاس تعلقه سلطان پور را که مکان مولد او بود در انعام و چند ده دیگر در اقطاع او مقرر فرمود و ملک حسام الدین را مخاطب به شهریار ساخته موضع دهنورا را که از مواضع آباد پرگنه نندربار بود در انعام او مقرر کرده به عطای فیل سربلندي داد - و ملک عالم شاه تهانه دار تهالنیر را به خطاب قطب خان معزز ساخت - به همین دستور همه امرای خاندیس را به عطای خطاب و اقطاع مناسب مفتخر ساخته همراه اعظم همایون مقرر کرده خود را به احمد آباد مراجعت نمود - بعده که خان اعظم همایون به امداد جد مادري خود را به برهان پور رسانده ملک خاندیس را به ضبط در آورده به بندوبست ملک پرداخت - حسام الدین شهریار به سبب بغار خاطري که با ملک لادن و امرای دیگر منسوبان او داشت از برهان پور برخاسته به تهالنیر رفته از راه سلوک و تدبیر زمینداران اطراف با خود رفیق ساخته به گردآوريِ لشکر پرداخته برای آوردن و امداد عالم خان به نظام شاه خطوط روانه نمود و چهار هزار سوار با خود فراهم آورده متوجه برهان پور گردید - خان اعظم همایون اطلاع یافته با دو صد سه صد سوار گجراتي به اظهار محبت استقبال نموده او را به منزل خود برد و خلعت داد و دلبريِ زیاد نموده به خانهٔ او رخصت نمود - روز دیگر با همدمان و محرمان خود چنان بنای مصلحت قرار داد که هرگاه ملک حسام الدین به دیدن سلطان بیاید دست او گرفته به اظهار اخلاص و مصلحت نمودن به خلوت برده لمحهٔ با او حرف زده پان داده رخصت نماید هوا خواهان سلطان درین مابین به قابوی وقت برو حربه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



انداخته کار او بسازند - بدین قرار داد کس. به طلب او فرستاد ملک حسام الدین به غرور شجاعت و جمعیت نزد سلطان حاضر آمد - و سلطان تبسم کنان به اظهار تفقد و مشورت دست او گرفته به خلوت خانه خود برد و ساعتی ذکر مصلحت ملکی به میان آورده مرخص ساخت وقت راه افتادن یکی از ملازمان سلطان که شمشیر خاصه برمی داشت از عقب خود را رسانده چنان شمشیر آبدار بر سر او رساند که به یک ضرب کار او ساخت - اگر چه همراهان او دست و پای لا حاصل زدند اما از چهار طرف شمشیر از غلاف بر آمد - دو سه از سرداران ملک حسام الدین زخم بر داشته رو بگریز نهادند و غلامان حبشي و هندي بر سر او هجوم آورده از پا در آوردند و بعد کشته شدن او نصف ولایت خاندیس که در تصرف ملک حسام الدین بود آن نیز بتصرف سلطان در آمد و بعد خاطر جمعي از بندوبست ضروری که بدون رسیدن فوج مدد احمد آباد ملک را از خس و خاشاک مدعیان دولت پاک ساخت برای دیدن قلعۀ آسیر سواری فرمود بعده که اندرون قلعه رفت از بعضی انداز و سلوک شیر خان و سیف خان که قلعه در تصرف آنها بود متوهم گشته بلا توقف مراجعت نموده شکوۀ آنها را به سلطان نوشته در آن درج نمود که از طرف قلعه خاطر جمعی من حاصل نه شده نظام شاه و عالم خان به موجب نوشتۀ مخالفان دولت نزدیک سرحد رسیده اند اگر به فکر خاطر جمعي تسخیر قلعه مي پردازم مخالفان به خرابي شهر برهان پور مي پردازند و اگر به استقبال مدعیان از شهر برمي آیم امرای اندرون قلعه بر آمده برشهر تاخت مي آرند - و از طرف عدم خزانه نیز معروض داشت سلطان محمود بمجرد اطلاع بر مضمون خط دوازده لک محمودی که شش لک روپیه رائج آن وقت بود مع اسباب تجمل ضروري

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دیگر از ظروف طلا و نقره و اقمشهٔ احمد آباد و فوج سنگین همراه دلاور خان و صفدر خان و دیگر امرای کار زار دیده به ایلغار روانهٔ خاندیس نمود و مبلغ هشت لک تنکه بر محصول پرگنهٔ سلطان پور تنخواه فرمود که آن نیز چهار لک روپیه می شود و در جواب نوشت که خاطر آن فرزند جمع باشد هرگاه غلبهٔ مخالفان زیاد گردد مرا به ایلغار رسیده داند - نظام الملک بحری را چه یارای آن است که به ملک آن فرزند مضرت تواند رساند - و به وکیل نظام شاه که در احمد آباد بود نیز به تهدید تمام برای مراجعت نظام شاه به تعلقهٔ خود پیش آمده از رویه نظام شاه نویسانید و نظام شاه برگشته به احمد نگر مراجعت نمود و شیر خان و سیف خان نیز بعد رسیدن لشکر کومکی احمد آباد امان خواسته از قلعه بر آمده روانه گاویل شدند و خان اعظم با لشکر گجرات طرف قلعهٔ کالنه سواری فرموده پرگنات نواح اطراف را تاخت و تاراج فرمود - راجهٔ آنجا به عجز و اطاعت در آمده مبلغ به طریق پیشکش فرستاده دفع شر لشکر گجرات و خاندیس نمود و خان اعظم فوج گجرات را مرخص ساخته خود را به قلعه آسیر رسانده به نسق اندرون قلعه پرداخت بعد انقضای ایام سلطنت سلطان محمود که سنه ۹۲۳ نه صد و بیست و سه نوبت فرمان فرمائی احمد آباد به سلطان مظفر که خالوی خان اعظم شد رسید - خان اعظم را به مدد مهم تسخیر قلعهٔ ماند و طلبید - چنانچه در ذکر سلاطین احمد آباد به زبان خواهد داد - و از خان اعظم در آن مهم تردد های نمایان به ظهور آمد و در سال نه صد و بیست و شش مریض گشته دهم ماه رمضان روز جمعه لبیک حق را اجابت نمود - سلطنت او دوازده سال بود * * بیت *

دنیا مثال کوزهٔ زرین است    گه آب درو تلخ و گهی شیرین است

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت میران محمد شاه فاروقي

میران محمد شاه که از بطن خواهر سلطان بهادر بود بجای پدر سریر آرای ملک خاندیس گردید که آخر خطبهٔ سلطنت احمد آباد نیز بنام او خوانده شد و لفظ شاه که در سلسلهٔ حاکمان خاندیس در دفتر فرمان فرمایان احمد آباد داخل نه گردیده بود بنام او خواندند - چون در آن ایام میان برهان نظام شاه و عماد الملک برار بر سر قلعه ماهور و بعضی پرگنات کار به نزاع و فوج کشي کشید عماد الملک میران محمد شاه را ملجاء خود ساخته التجا به سلطان بهادر گجراتی آورد - و سلطان بهادر عین الملک را به دکن فرستاد تا بر حقیقت مادهٔ فساد سلاطین و احوال ملک اطلاع یافته اگر مقدور باشد میان برهان شاه عماد الملک صلح دهد بعد رسیدن عین الملک برهان شاه مافی الضمیر سلطان بهادر دریافته به تقاضای وقت با عماد الملک پای صلح به میان آورد - عین الملک به احمد آباد مراجعت نمود - نظام شاه بار دیگر قابوی وقت را از دست نه داده به قصد ملک گیری از احمد نگر بر آمده غافل خود را رسانده قلعهٔ ماهور را با بعضی پرگنات برار و قصبه‌جات نواح را به تصرف خود در آورد و عماد الملک مغلوب هراس گشته میران محمد شاه را به کومک طلبید میران محمد شاه خود را به مدد عماد الملک رساند و به اتفاق بمقابله برهان شاه بر آمدند - و از آن طرف برهان شاه نیز به حرکت آمد و در سنه ۹۳۴ نه صد و سي و چهار کنار آب گنگ محاربهٔ عظیم رو داد و آخر هزیمت بر لشکر نظام شاه افتاد و فوج برار و خاندیس بسیاری به تاراج پرداختند و بعضی تعاقب فوج هزیمت خورده نمودند برهان شاه که با بعضی از هوا خواهان جان باز وجمعی از فوج خود را کنار کشیده در پناه انبوهی اشجار استاده چشم بر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



راه لعبت بازئ فلک بود بر متفرق شدن لشکر خصم اطلاع یافته خود را جمع ساخته برق کردار بر فوج برار تاخت آورد و خصم خود را فرصت فراهم آمدن نه داده بسیاری را علف تیغ و هدف تیر و سنان ساخته چنان غالب آمد که تمام بهیر و فیلان مع باروت و توپ خانه هر دو پادشاه درهم پیچده به تصرف خود آورده چهار پنج کرده به تعاقب پرداخته آدم بسیار را قتیل و اسیر ساخت و بحال تباه عماد الملک و میران محمد شاه خود را به کاویل تعلقهٔ برار و آسیر رساندند و هر دو مکاتیب بسیار از روی عجز مشتمل بر التماس توجه این طرف به سلطان بهادر نوشتند و سلطان بهادر با سپاه و توپ خانهٔ عظیم روانه گردید - بعد رسیدن برهان پور به اتفاق میران محمد شاه متوجه برار گشته پرگنات سر راه را تاراج و خراب کنان می رفتند چون به سرحد جالنه رسیدند به رهنمائی بعضی همدمان طمع در ملک عماد الملک نموده چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه مفصل به زبان قلم داده مملکت برار را از تصرف عماد الملک بر آورده جابجا همه جا تهانهٔ خود نشاند بعده به قصد تسخیر احمد نگر شتافت و سوای قلعه دولت آباد و نواح آن پرگنات آن ضلع به تصرف سلطان بهادر درآمد - و چند گاه برای تسخیر دولت آباد نیز صرف اوقات نموده آخر بعد رجوع آوردن و اظهار ندامت هر دو پادشاه سکه و خطبهٔ خود در هر دو ملک مقرر نموده نیابتا فرما فرمائی برار و احمد نگر را به هر دو پادشاه بحال داشته خود به احمد آباد گجرات مراجعت نمود - و در سال نه صد و سی و هفت سلطان بهادر متوجه مالوا گردیده میران محمد شاه را برای رفاقت خود طلب نمود و بعد از فتح که در سلطنت استقلال زیاد بهم رسانیده خود را به برهان پور رسانده چنان قرار داد که از سلاطین دکن و اطراف هر که باو رجوع آرد مقابل تخت خود استاده نموده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به نیابت خود ملک او را بحال دارد - و برهان شاه بر آمدن سلطان بهادر بدان استقلال به برهان پور اطلاع یافته ابتدا شاه طاهر را با نامهٔ مبارک باد اظهار عقیدت و رسوخیت خود با تحف و هدایا روانه نمود بعد سلطان بهادر و میران محمد شاه شاه طاهر را به اعزاز رخصت نموده از طرف خود هم به اظهار دوستي نامه مشتمل بر اشارهٔ طلب برهان شاه نوشته روانه ساخت - و برهان شاه چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه مفصل به زبان قلم داده خود را از ملاحظه استاده شدن به اکراه تمام به خدمت سلطان بهادر رساند و از راه حسن تدبیر و رشادت شاه طاهر بر خلاف دیگر سلاطین سلطان بهادر به او لطف زیاد به کار برده بعد احوال پرسي و مشاهدهٔ کمال شاه طاهر و خوش کلامي برهان شاه حکم نشستن فرموده چتر و خیمه و سرا پرده های مکلف پادشاه مالوا که به دست آورده بود مع فیل و اسپان تواضع نموده مخاطب به لفظ شاه که تا آن روز خطاب شاه از زبان سلاطین گجرات بر نام او جاري نه گشته بود ساخته به اعزاز تمام مرخص نمود - بعد از آنکه سلطان بهادر بر رانای قلعهٔ چیتور سواري نمود میران محمد شاه با لشکر آراسته خود را رسانده شرط تردد و رفاقت بجا آورده تا ایامی که سلطان بهادر را با همایون پادشاه محاربه رو داد چنانچه در ذکر همایون پادشاه مفصل به احاطه بیان در آمده سلطان بهادر هزیمت یافته تمام اسباب و کار خانه جات را گذاشته به جانب ماندو و احمد آباد فرار نمود - از سلطان بهادر جدا نه گردید بعده که سلطان بهادر از صدمهٔ تعاقب همایون شاه راه فرنگستان دمن اختیار نمود میران محمد شاه را به برهان پور مرخص ساخت - همایون شاه بعد تسخیر چانپانیر چوراسی که در آن ایام مکان و ملجاء قلب سلاطین گجرات بود به قصد تسخیر برهان پور و دکن متوجه گردیده آصف خان گجراتي را برای استمالت و طلب پیشکش نزد برهان شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



روانه نمود - میران محمد شاه خود را باخته و مضطر گشته ایلچي نزد
برهان شاه فرستاده خطی مشتمل بر طلب مصلحت و تدبیر کار در آن
درج نمود که آمدن پادشاه دهلي برای همه ما فرمان فرمایان حکم سیلاب
و نزول بلای آسماني دارد - برهان نظام شاه به تقضای مصلحت عریضه
به انشأ شاه طاهر به خدمت همایون پادشاه که به حوالي خاندیس رسیده
بود فرستاده مشتمل بر اظهار عجز و انکسار و فروتني از طرف خود میران
محمد شاه و دیگر سلاطین به التماس آنکه ماها نائب و بندۀ آزاد کردۀ آن
درگاه فلک بارگاهیم امیدواریم به دستور سلاطین سلف وجد و آبای آن پادشاه
آفاق گیر گیتي ستان که نظر ترحم به حال حکام سابق در باب بحال داشتن
ملک مبذول داشته آوازۀ ملک بخشي را که بر کشور ستاني مقدم داشته اند
ماها را از بنده های حلقه به گوش شمارند و همراه عریضه فیلان و اسپان
مع ساز طلا و نقره و جواهر آلات روانه ساخت - بعد گذشتن عرضه داشت
از نظر همایون پادشاه که درین ضمن فساد میرزایان بني اعمام و خروج و
شوخي شیر شاه متواتر به عرض رسید - فسخ ارادۀ تسخیر خاندیس نموده
متوجه مالوا و آگره گردید - درین آوان خبر شهادت سلطان بهادر از دست
کفار فرنگ چنانچه در ذکر سلاطین گجرات به گذارش آمده رسید - چون
سلطان بهادر را فرزند قابل سلطنت نه بود والدۀ سلطان بهادر و امرای
احمد آباد خطبۀ سلطنت گجرات به اسم میران محمد شاه خوانده چتر
و تاج مرصع بابت سلطان بهادر جهت او که در آن ایام از طرف سلطان بهادر
برای استخلاص ماندو طرف مالوا رفته بود فرستاده التماس توجه طرف
احمد آباد نمودند - و میران محمد شاه به تهیۀ رفتن گجرات پرداخت -
درین ضمن گشته در سنه ۹۴۲ نه صد و چهل و دو ازین جهان فاني به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به نیابت خود ملک او را بحال دارد - و برهان شاه بر آمدن سلطان بهادر بدان استقلال به برهان پور اطلاع یافته ابتدا شاه طاهر را با نامهٔ مبارک باد اظهار عقیدت و رسوخیت خود با تحف و هدایا روانه نمود بعد سلطان بهادر و میران محمد شاه شاه طاهر را به اعزاز رخصت نموده از طرف خود هم به اظهار دوستي نامه مشتمل بر اشارهٔ طلب برهان شاه نوشته روانه ساخت - و برهان شاه چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه مفصل به زبان قلم داده خود را از ملاحظه استاده شدن به اکراه تمام به خدمت سلطان بهادر رساند و از راه حسن تدبیر و رشادت شاه طاهر بر خلاف، دیگر سلاطین سلطان بهادر به او لطف زیاد به کار برده بعد احوال پرسي و مشاهدهٔ کمال شاه طاهر و خوش کلامي برهان شاه حکم نشستن فرموده چتر و خیمه و سرا پرده های مکلف پادشاه مالوا که به دست آورده بود مع فیل و اسپان تواضع نموده مخاطب به لفظ شاه که تا آن روز خطاب شاه از زبان سلاطین گجرات بر نام او جاري نه گشته بود ساخته به اعزاز تمام مرخص نمود - بعد از آنکه سلطان بهادر بر رانای قلعهٔ چیتور سواري نمود میران محمد شاه با لشکر آراسته خود را رسانده شرط تردد و رفاقت بجا آورده تا ایامی که سلطان بهادر را با همایون پادشاه محاربه رو داد چانچه در ذکر همایون پادشاه مفصل به احاطه بیان در آمده سلطان بهادر هزیمت یافته تمام اسباب و کار خانه جات را گذاشته به جانب ماندو و احمد آباد فرار نمود - از سلطان بهادر جدا نه گردید بعده که سلطان بهادر از صدمهٔ تعاقب همایون شاه راه فرنگستان دمن اختیار نمود میران محمد شاه را به برهان پور مرخص ساخت - همایون شاه بعد تسخیر چانپانیر چوراسی که در آن ایام مکان و ملجاء قلب سلاطین گجرات بود به قصد تسخیر برهان پور و دکن متوجه گردیده آصف خان گجراتي را برای استمالت و طلب پیشکش نزد برهان شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



روانه نمود - میران محمد شاه خود را باخته و مضطر گشته ایلچي نزد
برهان شاه فرستاده خطی مشتمل بر طلب مصلحت و تدبیر کار در آن
درج نمود که آمدن پادشاه دهلي برای همه ما فرمان فرمایان حکم سیلاب
و نزول بلای آسماني دارد - برهان نظام شاه به تقضای مصلحت عریضه
به انشأ شاه طاهر به خدمت همایون پادشاه که به حوالي خاندیس رسیده
بود فرستاده مشتمل بر اظهار عجز و انکسار و فروتني از طرف خود میران
محمد شاه و دیگر سلاطین به التماس آنکه ماها نائب و بندهٔ آزاد کردهٔ آن
درگاه فلک بارگاهیم امیدواریم به دستور سلاطین سلف وجد و آبای آن پادشاه
آفاق گیر گیتي ستان که نظر ترحم به حال حکام سابق در باب بحال داشتن
ملک مبذول داشته آوازهٔ ملک بخشي را که بر کشور ستاني مقدم داشته اند
ماها را از بنده های حلقه به گوش شمارند و همراه عریضه فیلان و اسپان
مع ساز طلا و نقره و جواهر آلات روانه ساخت - بعد گذشتن عرضه داشت
از نظر همایون پادشاه که درین ضمن فساد میرزایان بنی اعمام و خروج و
شوخي شیر شاه متواتر به عرض رسید - فسخ ارادهٔ تسخیر خاندیس نموده
متوجه مالوا و آگره گردید - درین آوان خبر شهادت سلطان بهادر از دست
کفار فرنگ چنانچه در ذکر سلاطین گجرات به گذارش آمده رسید - چون
سلطان بهادر را فرزند قابل سلطنت نه بود والدهٔ سلطان بهادر و امرای
احمد آباد خطبهٔ سلطنت گجرات به اسم میران محمد شاه خوانده چتر
و تاج مرصع بابت سلطان بهادر جهت او که در آن ایام از طرف سلطان بهادر
برای استخلاص ماند و طرف مالوا رفته بود فرستاده التماس توجه طرف
احمد آباد نمودند - و میران محمد شاه به تهیهٔ رفتن گجرات پرداخت -
درین ضمن گشته در سنه ۹۴۲ نه صد و چهل و دو ازین جهان فاني به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دار القرار انتقال نمود - شانزده سال در حکم رانی بسربرد و نعش او را به برهان پور آورده مدفون نمودند * * بیت *

این جا شجری نه شد برومند
کش باد صبا ز پا نه افگند

## ذکر سلطنت میران مبارک شاه برادر عیانی میران محمد شاه فاروقی

میران مبارک شاه که برادر اعیانی میران محمد شاه بود بجای برادر در برهان پور قائم مقام گردید و بر سائر مردم از امرا تا رعایا طریقهٔ سلوک و جود و احسان گرفته شهرت نیک نامی حاصل می نمود - امرای گجرات چون دیدند که سوای سلطان محمود نام برادر زادهٔ سلطان بهادر که او را نزد میران محمد شاه فرستاده مقید ساخته بود و او همراه میران مبارک شاه برادر خورد خود به قلعهٔ آسیر در یک خانه هر دو را محبوس نگاه می داشت دیگر وارث ملک نه مانده اختیار خان را برای آوردن او از نزد میران مبارک شاه روانه نمودند میران مبارک شاه ابتدا در سپردن و فرستادن او به تقاضای مصلحت ملکی به عذر و دفعیه پیش آمد - بعده که امرای گجرات به شورش پیش آمدند سلطان محمود را به اعزاز روانه نمود - درین ضمن عماد الملک که اصل از غلامان سلاطین گجرات می شد و به مرور ایام به پایهٔ امارت رسیده بود بغی نموده لشکر فراهم آورده خود را به برهان پور نزد میران مبارک شاه رسانده ترغیب فوج کشی بر احمد آباد نمود - و میران مبارک شاه به امید آنکه شاید درین

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



شورش قرعهٔ سلطنت احمد آباد به نام او افتد معاونت نموده به تهیه بر آمدن پرداخت و قریب ده هزار سوار فراهم آورده متوجه احمد آباد گردید - سلطان محمود بعد جلوس از شنیدن خبر عماد الملک و اتفاق میران مبارک شاه به ترتیب لشکر پرداخته به اتفاق دریا خان به استقبال میران مبارک شاه و عماد الملک بر آمد بعده که فوجها نزدیک سرحد سلطان پور نندربار مقابل هم رسیدند - سرداران خاندیس در خود طاقت مقابله نیافته جنگ نا نموده هزیمت خوردند - میران مبارک شاه خود را به قلعهٔ آسیر رساند و عماد الملک طرف ماندو فرار نمود و سلطان محمود به غارت و تاراج پرگنات خاندیس پرداخت میران مبارک شاه عاجز آمده به اظهار صلح و ندامت مبلغ نقد و جنس پیشکش فرستاد و سلطان محمود برگشته به ولایت خود رفت بعده که به سلطنت احمد آباد مستقل گردید به یادش آمد که در زمانی که میران مبارک شاه و او در قلعهٔ آسیر یک جا محبوس بودند سلطان محمود با او عهد نموده بود که اگر خدای تعالی او را به سلطنت رساند خدمت گاری احسان با او نماید لهذا پرگنه نندربار را که مشتمل برجمع سه لک محمودی و قریب سه صد ده دارد بدو تواضع نمود - و در سال نه صد و شصت و نه که پیر محمد خان شروانی از طرف محمد اکبر پادشاه به مهم مالوا و استیصال باز بهادر مامور گشته باز بهادر را از تعلقهٔ بی خان و مان ساخته بر آورد و باز بهادر گریخته پناه به میران مبارک شاه آورد - و پیر محمد خان به تعاقب او پرداخته خود را به نواح آسیر و برهان پور رسانده در خرابی و تاخت پرگنات و بلده پرداخت و چندین هزار از زن و مرد صغیر و کبیر که خود را به قلعهٔ آسیر نه توانستند رساند از وضیع و شریف و ریزهٔ رعایا

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به حادثهٔ تاراج و اسیری لشکر چغتیه در آمدند بعده که برای میران مبارک شاه لشکر برار به سرداری تفال خان و فوج گجرات به کومک رسید و میران مبارک شاه و باز بهادر از قلعهٔ آسیر بر آمده به اتفاق هم دیگر چنانچه در ذکر سلطنت محمد اکبر بادشاه مفصل به احاطهٔ تحریر در آمده در دفع شر پیر محمد خان پرداختند و هزیمت به فوج چغتیه افتاد و راه فرار سمت مالوا اختیار نمود و فوج هر سه پادشاه چنان تعاقب نمودند که تمام لشکر همراه پیر محمد خان آنچه مال و اسباب و ناموس مردم خاندیس را که به تارج و اسیر در آورده بودند با اثاث البیت سابق خود گذاشته و انداخته از آب نربدا عبور نمودند و در آن هنگامه که آدم و اسپ بالای هم در آب می افتادند پیر محمد خان غرق بحر فنا گردید و میران مبارک شاه تا شادی آباد ماند و رفاقت باز بهادر نموده باز اورا بر تخت نشانده مراجعت نمود - و میران مبارک شاه سی و دو سال کام رانی الکهٔ خاندیس نموده در سال نه صد و هفتاد و چهار به رحمت حق پیوست *

* بیت *

نزد اهل معنی این کاخ سه پنج هست چون ویرانهٔ خالی ز گنج

## ذکر سلطنت میران محمد شاه بن میران مبارک شاه فاروقی

بعده که میران مبارک شاه ازین سه پنج سرا درگذشت پسر او میران محمد شاه بجای او فرمان فرما گردیده خلاف پدر با امرا و رعایا سلوک در پیش گرفت و چون در همان ایام از انتقال سلطان محمود سلطنت احمد آباد به سلطان مظفر مقرر گشته بود - و از طرف میران محمد شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



رسوم تهنیت و تعزیت و ارسال تحف و هدایا به عمل نیامد سلطان مظفر مقابل سلوک میران محمد شاه به شورش آمده چنگیز خان اصبهانی را که وزیر مستقل و سپه سالار خود ساخته بود برای تاخت و تاراج خاندیس مقرر و تعیین نمود چنگیز خان با لشکر گران خود را به مندربار رسانده تهانه میران محمد شاه را بر داشته به دستور سابق به منسوبان احمد آباد سپرد از آنکه از ناموافقت و بی دلی امرا هیچ فوج خاندیس مقابل او نه رسید تا تهالیر تاخت آورده قلعهٔ تهالیر را نیز به تصرف خود آورد و مضرت بسیار بحال مردم پرگنات نواح رساند بعده که میران محمد شاه فوج از نزد تفال خان حاکم برار طلبیده به اتفاق برای مقابلهٔ چنگیز خان بر آمد همین که نزدیک تهالیر رسیدند و چنگیز خان به قصد مقابله استقبال نمود قبل از آنکه پای قتال به میان آید چنگیز خان با همهٔ شهرت شجاعت که داشت چنان واهمهٔ تسلط فوج خاندیس و برار در دل او راه یافت که جنگ نانموده دست از همهٔ توپ خانه و اسباب و اثقال سلطان مظفر که همراه آورده بود بر داشته فرار اختیار نموده پاس اول شب در مغاک و آب کن های کنار دریا به خوف و هراس بسر برده از آب تپتی و نربدا گذشته تا بهروچ بند نه گردید و لشکر خاندیس و برار همه جا تعاقب و تاراج کنان می رفتند و فیلان و کارخانه‌جات او را به دست آورده به برهان پور مراجعت نمودند چون ظلم و جور سلطان مظفر که فی الحقیقت وارث ملک نه بود و غلبهٔ تسلط و آمد آمد فوج محمد اکبر پادشاه دهلی و پناه آوردن میرزا یان باغی چغتیه که مفصل بر محل به گذارش آمده علاوهٔ آن گردید که امرا و شرفای احمد آباد به سلطنت محمد شاه اتفاق نموده سی هزار سوار فراهم آورده به میران محمد شاه مکاتیب نوشته به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سلطنت احمد آباد ترغیب نموده طلبیدند . و میران محمد شاه با لشکر آراسته مترجه احمد آباد گردید همین که به سرحد بیست کروهي احمد آباد رسید چنگیز خان به اتفاق میرزا یان بغي اعمام محمد اکبر پادشاه لشکر کشي نمود - و قبل از آنکه کار به مقابله افتد به نامه و پیغام خلل نفاق میان سرداران لشکر خاندیس انداخته چنان تدبیر به کار بردند که در مقابلهٔ اول لشکر میران محمد شاه هزیمت یافت - و محمد شاه تمام سرانجام سلطنت و خزانه گذاشته راه خاندیس اختیار نمود و همهٔ سرانجام سلطنت به دست چنگیز خان و مرزایان باغي پیشه آمد بعده بر سر تقسیم اسباب تاراج و بدسلوکي هاى دیگر طرفین میان چنگیز خان و میرزا یان کار به نزاع انجامید و میرزا یان با چنگیز خان برهم زده با فوج خود راه خاندیس اختیار نموده به تاخت و تاراج ملک پرداختند تا آنکه محمد شاه بگرد آوريِ فوج متفرقه پرداخته به مقابله و دفع شر میرزا یان پردازد به طریق قزاقان کار خود ساخته طرف مالوا شتافتند - بعده که در سنه ۹۹۲ نه صد و نود و دو مرتضی نظام شاه والي احمد نگر ولایت برار را از تصرف تفال خان چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه به گذارش آمده بر آورد و تفال خان پناه به محمد شاه آورد و او به امداد تفال خان پرداخت - مرتضی نظام شاه خود را به خاندیس رسانده شروع به تاخت و تاراج پرگنات سیر حاصل نمود - محمد شاه تاب مقاومت نیاورده با تجار و شرفای برهان پور پناه به قلعهٔ آسیر برد - مرتضی نظام شاه در خرابي و تاخت ملک کوشیده چنان عرصه بر محمد شاه تنگ آورد که محمد شاه التجا و رجوع به سلطان مظفر و چنگیز خان آورده نه لک مظفري که قریب پنج لک روپیهٔ رائج آن وقت باشد به سلطان مظفر فرستاده طالب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



معاونت نمود و بعد رسیدن فوج کومکي به دفع شر مرتضی شاه پرداخت تا آنکه در سال نه صد و هشتاد و چهار که ده سال فرمان فرمای خاندیس بود مریض گشته بعد یک ماه جان را به جهان آفرین سپرد * بیت *

چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج
که یک جو نیرزد سرای سه پنج

## ذکر سلطنت حسین خان بن میران محمد شاه فاروقي

حسین خان پسر میران محمد شاه را که طفل خورد سال بود امرا قائم مقام پدر گردانیده ملقب به حسین شاه ساختند - راجي علي خان عموي حسین شاه که از حادثات روزگار خود را به آستان بوسئ محمد اکبر پادشاه رسانده در آگره بسر مي برد - از شنیدن خبر عارضهٔ صعب محمد شاه به طریق ایلغار روانهٔ خاندیس گشته بود - روز چهارم جلوس حسین خان نزدیک برهان پور رسید - امرا و اعیان باستقبال او بر آمده به اعزاز داخل شهر نموده حسین خان را از سلطنت قلع ساخته راجي علي خان را به سلطنت برداشتند - چون در همان ایام که راجي علي خان کامیاب فرمان فرمائی خاندیس گشت - آوازه ملک گیرئ محمد اکبر پادشاه که ملک بنگاله و سند و مالوا و گجرات را به تصرف خود آورد انتشار یافت - و حق احسان سابق محمد اکبر نیز بر گردن راجي علي خان بود لهذا پاس ادب را منظور داشته در خطبه لفظ شاه بر اسم خود داخل نه نموده در عریضه های مبارک باد خود را یکی از بنده های باج گذار نوشته با تحف و هدایا روانه نمود و همچنان با سلاطین دکن نیز رابطهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



اخلاص و سلوک را مرعي داشته در صلاح و تقوی میان سلاطین دکن ممتاز بود - و از جمیع منهیات اجتناب تمام مي نمود و در تقدم امر و مناهيِ الهي دقیقه فرو گذاشت نمي نمود - و در عدالت و غور مظلومان نهایت مي کوشید و از علم با عمل و شجاعت بهرهٔ تام داشت - و در افزونيِ آباديِ ملک و تعمیر عمارت و تکثیر زراعت و آباديِ مکان هایِ ویران سعي وافر مي نمود و چون از آنکه خلل تمام در ملک دکن بهم رسیده بود و هر یکی از سلاطین نظام شاهیه و حاکم برار باهم نزاع ملکي داشتند و هر کدام راجي علي خان را طرف خود تکلیف مي نمودند و او در اغماض و دفع الوقت نمودن لاچار بود - مکرر شکوهٔ او را به محمد اکبر بادشاه نوشتند و باعث کم توجهي و اعتراض محمد اکبر نسبت به راجي علي خان گشتند - و او به حسن تدبیر در همواريِ آن کوشید - چون پیش از آن به چندگاه برهان شاه برادر اعیاني مرتضي شاه از احمد نگر به سبب تسلط برادر فرار اختیار نموده خود را نزد محمد اکبر رسانده چند سال کمر خدمت گاري بسته طلب کومک نموده بود چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه درج است مکرر به موجب حکم محمد اکبر پادشاه از راجي علي خان اعانت به عمل آمد فائده نه داد تا آنکه نوبت سلطنت به اسمعیل شاه پسر برهان شاه رسید و جمال خان مهدوي مدار علیه و سر فوج مستقل او گردید و برهان شاه به موجب فرمان و حکم محمد اکبر پادشاه طلب امداد از راجي علي خان نمود و راجي علي خان در همه باب به معاونت و رفاقت او پرداخته لشکر فراهم آورده حاکم برار را با خود رفیق و شریک ساخته والیِ بیجاپور را نیز به امداد و رفاقت برهان شاه طلبید و در سنه ۹۹۷ نه صد و نود و هفت نزدیک کوتل فردا پور مائل طرف بالا گهات مابین برهان شاه و

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



اسمعیل شاه که به تحریک و ترغیب جمال خان چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه به گذارش آمده اسمعیل شاه را به جنگ و مقابله پدر استقبال نمود و محاربۀ عظیم رو داد و بعد قتل جمع کثیر جمال خان کشته شد و اسمعیل شاه به دست پدر اسیر گردید - و راجي علي خان از برهان شاه رخصت حاصل کرده به برهان پور مراجعت نمود بعده که برهان شاه در سال هزار و چهار فوت شد و شاهزاده سلطان محمد مراد ولد محمد اکبر پادشاه به اتفاق خان خانان ولد بیرم خان به قصد تسخیر احمد نگر با لشکر و توپ خانه داخل ملک دکن گردید و راجي علي خان به موجب حکم محمد اکبر پادشاه داخل کومکی ها رفاقت فوج چغتیه نمود و بعد رسیدن حوالي احمد نگر که چاند بي بي محصور گردیده به بند وبست برج و باره پرداخت و افواج پادشاهي مدت در محاصره صرف اوقات نمودند باوجود یک طرف برج و دیوار قلعه را از باروت نقب پراندند آخر کاری نه ساختند و از رسیدن ایام برسات که هر دو طرف عاجز آمدند به تقاضای مصلحت چنانچه در ذکر سلطنت محمد اکبر پادشاه مفصل به احاطۀ بیان در آمده بدین شرط صلح کردند که سلطان محمد مراد ملک برار را به تصرف خود آورده ایام برشکال را برای آرام سپاه بسر برده مهم تسخیر احمد نگر به سال دیگر و حکم مجدد محمد اکبر پادشاه موقوف دارد و اصل مطلب چاند بي بي آن بود که خبر رسیدن سهیل خان حبشي از بیجا پور با سي چهل هزار سوار برای معاونت چاند بي بي شهرت داشت - بعد از آنکه سلطان محمد مراد و خان خانان به برار آمده پرگنات آنجا را در اقطاع جاگیر داران تقسیم نموده قصبۀ شاه پور را آباد کردند - راجي علي خان به مکان خود شتافت - بعد انقضای ایام برشکال سهیل خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



با فوج جهان آشوب بیجاپور و نظام شاهیه برای مقابلهٔ افواج محمد مراد روانه شدند - و خان خانان از طرف سلطان محمد مراد به مقابله شتافت - راجي علي خان با فوج خاندیس خود را رسانده شرط رفاقت خان خانان بجا آورده هراول گشته بعد تردد نمایان کشته گردید - مدت سلطنت او بیست و یک سال بود * بیت *

نه عمر خضر به ماند نه ملک اسکندر
نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش

# ذکر سلطنت بهادر خان خاتمه فاروقیه

در سنه ۱۰۰۵ هزار و پنج بهادر خان پسر راجي علي خان به تجویز خان خانان و رسیدن فرمان جلال الدین محمد اکبر پادشاه فرمان روای الکهٔ خاندیس گردید - اما بر خلاف رویهٔ جد و آبا به عیش و عشرت مشغول گردیده از پرداخت ملک و حال رعایا و سلوک با سرفوجان محمد اکبر پادشاه غافل گشته چنان مستغرق صحبت وهم و همدمي زنان حور لقا و شهوت پرستي گردید که چون در همان ایام واقعهٔ سلطان محمد مراد رو داد و بجای او شاهزاده دانیال به مهم دکن مامور گردیده رسید - بعد عبور از نربدا به ملازمت پادشاهزاده نه رسید و رسمیات از ارسال هدیه و تحف آنچه باید نیز به عمل نیامد و در همان ایام محمد اکبر پادشاه به موجب نوشته و اشارهٔ بعضی صاحب مداران نظام شاهیه متوجه تسخیر دکن و احمد نگر گردیده به ماندو رسید بهادر خان زمام عقل از دست داده تمام رعایای مال گذار نواح و سکنهٔ برهان پور را همراه گرفته خود را به قلعهٔ آسیر رسانده از راه خام خیالي و غرور بسیاري ذخیره که در قلعه از همه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



جنس ماکولات و حبوبات وغیره خوراکي انسان و چهار پا چند ساله موجود نموده هجده هزار نفر از رعایا سوای مردم جنگي و مصالحه قلعه و چهار پای بی شمار حتی گاو و گاو میش مزارعان اندرون قلعه گرفته بود از بد مددي ایام و نقصان عقل استقبال پادشاه نه نمود از استماع و مشاهدهٔ آن شعلهٔ غضب محمد اکبر پادشاه زبانه کشید و بعد نزدیک رسیدن به قلعهٔ آسیر حکم محاصره و مورچال بستن فرمود - اگرچه در السنهٔ کهن سالان خاندیس شهرت داده که ابتدا و انتهای ایام محاصره به دو سه سال کشید - اما آنچه از تاریخ محمد قاسم فرشته و دیگر مؤرخان ظاهر گشته اتمام ایام محاصره به یک سال کشید و در انقضای مدت هشت ماه از کثرت آدم و چار پا به مرتبه تعفن در تمام حبوبات و ماکولات و مشروبات قلعه بهم رسید که آبها بی مزه و متعفن گردید و کرم بسیار در انبار ذخیرهٔ غله افتاده نابود ساخت و اثر وبا و طاعون علاوهٔ آن گردید و کار بجای کشید که محمد اکبر پادشاه را به سبب آنکه جمع کثیر از گسائین وغیره فقیران هنود وظیفه خور همراه داشت به سحر و افسون زبان زد ساختند معهذا هرچند بعضی همدمان مصلحت بیرون کردن آدم و جانور زیاد مي دادند قبول نمي نمود - و بر همهٔ ذي حیات زندگي تنگ گردید - و کل ذخیرهٔ ما یحتاج انسان نابود محض گشت - و امرای محمد اکبر پادشاه از شنیدن آن جراءت محاصره زیاده بهم رسانده کار بر محصوران به مرتبه تنگ آوردند که بعضی اعیان و همدمان بهادر خان مصلحت مقید ساختن بهادر خان و به محمد اکبر پادشاه سپردن به میان آوردند - درین ضمن پارچهٔ کوهی که به قلعهٔ آسیر پیوسته است به تصرف بهادران چغتیه در آمد - نقل نمایند که در ایامی که نصیر خان فاروقي کنار آب تپتي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



شهر برهان پور را به فرمودۀ پیر خود اباد مي نمود از شیخ زین الدین پرسید که حکم رانيِ این ملک و شهر به چند واسطه بر اولاد ما به استقلال خواهد ماند شیخ در جواب اشاره به پارچۀ سنگی که میان دریای تپتي کنار شهر که متصل آن عمارت بادشاهي ساخته شده نموده فرمودند تا که این سنگ به صورت فیل نه شود حکومت این ولایت از سلسلۀ شما نه خواهد رفت - بعده این ذکر به گوش محمد اکبر پادشاه رسید همان روز سنگ تراشان جلد دست را فرمود که آن سنگ را تراشیده به صورت فیل ساختند و آن فیل تا زمان حضرت خلد مکان عالم گیر پادشاه بود و هنوز زیارت آن فیل مي نمودند - در آخر سفر مهم دکن که خلد مکان به برهان پور رسیدند فرمودند که صورت فیل را از سنگ و چونه پوشیده بالای آن چبوتره به سازند - القصه بعده که خبر مبدل گشتن سنگ به صورت فیل به بهادر خان رسید - فرمودۀ پیر جد و آبای او یادش آمد و علاوۀ استقلال باختن او گردید و رجوع به والدۀ خان اعظم کوکه آورده قول امان جان و مال و عیال طلبید - پادشاه امان جان و ناموس را قول داده دست از تصرف مال بر نه داشت و در سال یک هزار و هشت قلعه به تصرف چغتیه در آمد - بهادر پوره که دو کروهيِ برهان پور واقع شده آباد کردۀ بهادر خان است آنچه محمد قاسم فرشته از افزونيِ اقسام ذخیره و جنس اقمشه و بسیاريِ خزانه طلا و نقرۀ غیر مسکوک که در ایام اسا اهیر به تصرف فاروقیه در آمده و باز فاروقیان در مدت حکم رانيِ دو صد سال فراهم آورده بودند به زبان قلم داده به تحریر تفصیل آن پرداختن به اغراق کلام منجر مي گردد - حاصل اتمام سخن آنکه پائنده و باقیست خدا خواهد بود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر حکم رانی عماد الملک در الکهٔ برار

بر عقلای دانش پژوه و جویای اخبار کهن سلاطین دکن مخفي نه ماند که اگرچه محمد قاسم فرشته حقیقت سلسلهٔ بریدي ها و عماد الملک برار چنانچه باید به گذارش نیاورده و محرر اوراق بیشتری از ذکر سوانح سلطنت آنها به تقریب ذکر سلاطین دیگر به صفحهٔ بیان در آورده اما ذکر بعضی سوانح از روی تاریخ فرشته برای انتظام رشته کلام هر شش صوبهٔ دکن به زبان خامه می دهد *

از خلاصهٔ کلام محمد قاسم فرشته چنین به وضوح انجامیده که فتح الله عماد الملک از اولاد کفار بیجانگر است در ایام صغرسن اسیر فوج بهمنیه گردید و در سلک غلامان خان جهان که سپه سالار بهمنیه و حاکم ضلع برار بود در آمد و اورا مسمی به فتح الله ساخت از آنکه در آغاز بهار شباب آثار رشد و شجاعت از و مشاهده مي نمود در صدد تربیت او گردید و چون روز جوهر استعداد و قابلیت او ظاهر مي گردید بر مراتب و اعتبار او مي افزود تا آنکه منجملهٔ ملازمان خان جهان از کار طلبان و معتمدان مشهور گردید - و نزد سلاطین بهمنیه همیشه مذکور رشادت و قابلیت او به میان مي آمد بعده که در آغاز عهد سلطان محمود بهمني خان جهان ازین جهان بی اعتبار رخت هستي بربست - و فتح الله خود را به خدمت خواجه جهان گاوان رسانده به دستگیري او در جرگهٔ چیله های روشناس بهمنیه داخل گردید و خطاب عماد الملک یافته به حکومت الکهٔ برار سرفرازي یافت - و به مرور ایام که مادهٔ فساد ملوک الطوائف در دکن برپا گردید چنانچه به احاطهٔ بیان در آمده او نیز

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



در برار خطبه و سکه نمود اگرچه ذکر ایام کامرانیِ او تقریباً اکثر در ذکر سلاطین دیگر دکن به زبان قلم جاری گشته اما مفصل بر احوال او اطلاع نیافته بعده که عماد الملک ازین جهان رحلت نمود پسر او خود را ملقب به علاء الدین عماد الملک گردانده قائم مقام پدر گردیده قلعهٔ گاویل را مکان حاکم نشین خود گردانید و در سال نه صد و بست و سه بر قلعهٔ ماهور لشکرکشی نموده خداوند خان حبشی را که از طرف بهمنی قلعه دار بود کشته قلعه به تصرف خود آورد و برای دفع لشکرکشی بهمنیه در فکر فراهم آوردن فوج افتاد - امیر برید به تقاضای وقت مصلحت علاء الدین شاه را فهمانده قلعهٔ ماهور را با قلعهٔ رامگیر به پسران خداوند خان بحال نمود علاء الدین بن عماد الملک باز قابو یافته قلعهٔ ماهور و رامگیر را از تصرف پسران خداوند خان بر آورده به مردم معتمد خود سپرد آنها نزد برهان نظام الملک به استغاثه رفتند - درین ضمن میان علاء الدین و برهان شاه مقدمهٔ دعوای قصبهٔ پاتهری به میان آمد و جنگ های عظیم چنانچه بر محل به زبان قلم جاری گشته رو داد - و علاء الدین مکرر هزیمت یافته خود را به گاویل رساند و نظام شاه قلعهٔ ماهور و رامگیر را به تصرف خود آورد - بعده علاءالدین رجوع به محمد شاه حاکم برهان پور و اسیر آورده معاونت ازو خواسته درپی انتقام و تدارک افتاد و هر دو به اتفاق مقابل نظام شاه آمدند بار دیگر بعد مقابله و مقاتلهٔ شکست عظیم بر فوج برار و آسیر افتاد و تمام فیلان و کارخانه جات به تصرف نظام الملک در آمد - و علاءالدین و حاکم خاندیس بحال تباه رو به گریز آوردند بعده هر دو پناه به سلطان بهادر گجراتی آورده التماس معاونت نمودند و سلطان بهادر از احمد آباد با لشکر خود به قصد تادیب نظام شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



روانه گردید و بعد رسیدن به تعلقهٔ دکن و رو دادن محاربات با نظام شاه که مکرر از هر دو طرف غالب و مغلوب مي گردیدند - آخر سلطان بهادر به مرتبهٔ غالب گردید که خواست از برار تا سرحد نظام شاهیه به ضبط خود در آرد - علاء الدین که از طلبیدن سلطان بهادر پشیمان گشته بود به عجز در آمده ناچار قبول نمود که خطبهٔ برار بنام سلطان بهادر به خواند و والي برهان پور به میان آمده مقرر نمود که سلطان بهادر به خواندن خطبه و قبول پیشکش علاء الدین را به نیابت خود در صوبهٔ برار بحال دارد - بعد از آن علاء الدین بدار و مدار با نظام شاه مي خواست تا که ودیعت حیات نمود بعده پسر او خود را ملقب به دریا عماد شاه نموده بجای جد و پدر فرمان فرمای الکهٔ برار گردید - و تا زمان حیات با همهٔ سلاطین دکن به رفق و مدارا سلوک نموده کام راني مي نمود - و دختر خود را به اسم دولت شاه به عقد حسین نظام شاه در آورد - هم چنان بلا خشونت به حکم راني و امور سلطنت مي پرداخت تا ازین جهان به دار القرار انتقال نمود - بعد از آن برهان عماد شاه را در صغرسن که به حد تمیز نه رسیده بود تفال خان که از غلامان دولت خان دکني صاحب مدار سلطنت عماد الملک گشته وزارت مي نمود به سلطنت بر داشته به استقلال تمام که امرا ازو راضي نه بودند به خوشي و نا خوشي به آنها ساخته طفل را نزد خود بر تخت گرفته فرمان فرمائي مي نمود - آخر برهان عماد شاه با دو نوکر معتبر در قلعهٔ نرناله محبوس نموده بجای اسم سلطان بهادر خطبهٔ برار را بنام خود خواند و روز به روز بر استقلال او چنان مي افزود که سرکله منازعت و هم چشمي با نظام شاهیه و عادل شاهیه مي زد آخر الامر هر دو به اتفاق بر تفال خان فوج کشي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نمودند بعده که عرصه بر تفال خان تنگ آوردند تفال خان به عادل شاه رجوع آورده مبلغ نقد و جنس رسانده معاون خود ساخته هر دو فوج را از ملک برار بر آورد - باز مرتضی نظام شاه به رهنمونی خونزه خاتون مادر خود به فکر تسخیر برار افتاد به شهرت بر آوردن برهان عماد شاه از قید بر تفال خان فوج کشی نمود - عماد شاه به قطب الملک تلنگانه رجوع آورده ازو لشکر برای معاونت خود خواسته با چنگیز خان سر فوج نظام شاه مقابله نموده هزیمت یافته اسباب تجمل به باد داده چندگاه در جنگل ها بسر برد - و آخر کار تفال خان در قلعهٔ نرناله و شمشیر الملک پسرش در گاویل خود را رسانده محصور گردیدند - نظام شاه و چنگیز خان خود را رسانیده هر دو قلعه را محاصره نمودند و بعد امتداد ایام محاصره به انواع تدبیر و ساخت نمودن مردم اندرون و بیرون قلعه را چنان با خود رام ساختند که بیشتری تفال خان را در آن قلعه گذاشته خود را به چنگیز خان و نظام شاه رساندند - آخر الامر تفال خان و شمشیر خان پسر او هر دو دستگیر گردیدند و خزانه و فیلان و کارخانه جات به دست نظام شاه آمد و تفال خان را با شمشیر خان و دیگر قبائل او که جمله چهل نفر بودند مقید نموده به یکی از قلعهٔ های تعلقهٔ خویش فرستاد و آنها در آن حبس خانه در یک شب به روایت مختلف همه جان شیرین به باد فنا دادند - به روایت بعضی خانه بر سر آن فرود آوردند - و به قول محمد قاسم محصلان به حکم نظام شاه همه را خفه نمودند - و به روایت دیگر محبوسان خود را مسموم ساختند از آن تاریخ الکهٔ برار بلا شراکت غیر به تصرف نظام شاه در آمد *

* بیت *

همین بود تا بود گردون سپهر گهی کینه در باز گاهی به مهر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلسله بریدیان که به پنج واسطه فرمان روائي نمودند

محمد قاسم برید اصل از غلامان ترک گرجي نژاد است که خواجه شهاب الدین علي یزدي از ولایت خود به دکن آورده به سلطان محمد شاه بهمني فروخت - و از صغر سن در خدمت و مکتب پسر محمد شاه تربیت مي یافت چنانچه در اندک مدت از بعضی علوم بهرهٔ تمام حاصل نمود خصوص در علم موسیقي موشگافي مي نمود و همهٔ سازها را خوب مي نواخت و مشق یک دو خط را به کمال رسانده بود - در عهد سلاطین بهمنیه به پایهٔ امارت رسیده کوتوال شهر و رکاب حضور گردیده یک دو دفعه برای تنبیه کفار اطراف نام زد گردید و در آنجا ازو کار دست بسته و تردد نمایان به ظهور آمد و در آن مهم مبلغ کلي به دست آورد - و ساباجي نام مفسد مشهور را به قتل رسانده دختر او را برای پسر خود امیر برید به عقد در آورد - و خویشان و همراهان ساباجي که چهار صد نفر جرار صاحب شمشیر بودند اکثر به مرور مسلمان شده به او گرویدند - و محال سیر حاصل تعلقه ساباجي برای امیر برید تنخواه گردید و مدخل کلي از آنجا بهم رسانده فوج زیاد نگاه داشته از متعلقان قدیم و جدید بندوبست اطراف محالات خود نمود - و روز به روز بر مراتب او مي افزود و در حیات پدر به عیش و عشرت زندگاني مي نمود تا آنکه چنانچه به احاطهٔ بیان در آمده در عهد سلطان محمود بهمني به سبب شورش کشته شدن خواجه جهان محمد قاسم برید در انتقام و تلافيِ آن به اتفاق یوسف عادل خان و دیگر امرای غریب کوشیده به پایهٔ وزارت رسید و از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



محمد قاسم و امیر برید بعد وفات پدر آنچه سلوک با سلاطین بهمینه به ظهور آمده در ذکر سلطنت او اخر بهمینه به گذارش در آمده بعده که سلطنت بهمینه به سلطان کلیم الله قسمی که به ذکر در آورده منتهی گردید - امیر برید خطبهٔ سلطنت الکه احمد آباد بیدر به نام خود خواند - و حادثه ها که برو از برداشته بردن او با چهار پایه درخت خواب گذشته بر محل به زبان قلم داده - آخر چهل و پنج سال به حکم رانی بسر برده در نواح دولت آباد ودیعت حیات نمود و در پهلوی قاسم برید مدفون نمودند - علي برید پسر امیر برید بعد واقعهٔ پدر فرمان فرمای احمد آباد بیدر گردید و خود را به لفظ شاه ملقب ساخت - و بادیگر سلاطین دکن دعوای هم چشمي نمود - آخر نظام برهان شاه به سبب آزرده ساختن پسر شاه طاهر ازو رنجیده خاطر گشته برو لشکرکشي نمود علي برید حوصله باخته به عادل شاه رجوع آورده قلعهٔ کلیاني را به او تواضع نموده برای کومک و مدد درخواست نمود اما باوجود رسیدن کومک فائده بر آن مرتب نه شد و نظام شاه برو مهم نموده قلعهٔ اوسه و اود گیر و قندهارک ازو گرفته به تصرف خود آورد آخر از تعلقهٔ احمد آباد بیدر محصول زیاده از چهار لک هون در تصرف او نه ماند باز مرتضی شاه نظام الملک در آن ملک نیز طمع نموده برو سواري فرمود علي برید بار دیگر برای کومک رجوع به علي عادل شاه آورد قضارا علي برید دو خواجه سرا داشت که علي عادل شاه تعریف حسن آنها شنیده طالب دیدار آنها گردیده بود به علي برید بیغام داد که اگر آن هر دو خواجه را به من مي دهي برای امداد تو لشکر تعین مي نمایم چنانچه بعد گرفتن هر دو خواجه انچه از اثر اعمال قبیح او برسر او گذشت بر محل به قید

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



قلم آمده و آخر چهل سال فرمان فرمائي نموده رخت هستي ازین جهان فاني بربست و بعد او قاسم برید شاه علم سلطنت بر افراخته سه سال پادشاهي نمود - بعد از آن امیر برید چهار سال کامراني نموده ودیعت حیات نمود بعده امیر برید نام شخصی از قبیلهٔ بریدیان در سنه ۱۰۱۰ هزار و ده خروج کرده بر اولاد بریدیان غالب گشته علم سلطنت بر افراخت و نه سال فرمان روائي نمود *

تمـــام شد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

# LIST OF BOOKS FOR SALE

AT THE LIBRARY OF THE

## ASIATIC SOCIETY OF BENGAL,

No. 1, PARK STREET, CALCUTTA,

AND OBTAINABLE FROM

*The Society's Agents—*

MESSRS. LUZAC & Co., 46, *Great Russell Street, London, W.C.*
M. PAUL GEUTHNER, 13, *Rue Jacob, Paris, VIe.*

***Complete copies of those works marked with an asterisk * cannot be supplied—some of the Fasciculi being out of stock.***

## BIBLIOTHECA INDICA.

### *Arabic and Persian Series.*

| ARABIC WORKS. | Rs. | As. |
|---|---|---|
| Farīdatu'l-'Aṣr. A comprehensive index of "Yatīmatu'd-Dahr," the famous anthology of Tha'ālibī. Compiled by Mawlawī Abū Mūsā Aḥmadu'l-Ḥaqq. 1915 .. .. .. .. | 10 | 0 |
| Fihrist-Kutubu'sh-Shī'a or List of Shī'a books, by Md. Ibnu'l-Ḥasan-aṭ-Ṭūsī. Edited by Dr. A. Sprenger. Fasc. 1–4 @ 1/- each. 1853–1855 .. .. .. .. .. .. | 4 | 0 |
| Futūḥu'sh-Shām or the Muslim conquest of Syria by Abū Ismā'īl al-Baṣrī. A historical work. Edited by Major W. N. Lees. Fasc. 1–4 @ -/10/- each. 1853–1854 .. .. .. | 2 | 8 |
| Futūḥu'sh-Shām or the Muslim conquest of Syria by Wāqidī. A historical work. Edited by Major W. N. Lees. Fasc. 1–9 @ -/10/- each. 1853–1862 .. .. .. .. .. | 5 | 10 |
| Hand-list of Arabic books and MSS. in the Asiatic Society of Bengal by Shamsu'l-'Ulamā Mawlawī Mirzā Ashraf-'Alī. Fasc. 1–2 @ 1/- each. 1899–1904 .. .. .. .. .. | 2 | 0 |
| Al-Iṣāba by Ibn Ḥajar 'Asqalānī. A biographical dictionary of persons who knew Muḥammad. Edited by Dr. A. Sprenger and others. Fasc. 1–51 @ 1/- each. 1853–1873 .. | 51 | 0 |
| Kashfu'l-Ḥujub by I'jāz-Ḥusain-Kantūrī. A list of Shī'a books and authors. Edited by Shamsu'l 'Ulamā Mawlawī Hidāyat-Ḥusain. Fasc. 1–2 @ 2/- each. 1912–1914 .. .. | 4 | 0 |
| Kashshāf-Iṣṭilāḥāti'l-Funūn or Dictionary of the technical terms used in the Sciences of the Musalmāns by Md. A'lā bin 'Alī at-Tahānawī. Edited by Mawlawīs Md. Wajīh, 'Abdu'l-Ḥaqq and Ghulām-Qādir. Fasc. 1–20 @ 1/- each. 1st fasc. out of stock. 1853–1862 | 19 | 0 |
| Kitābu'l-Maghāzī or History of Muḥammad's Campaigns by Wāqidī. Edited by A. Von Kremer. Fasc. 1–5 @ -/10/- each. 1855–1856.. | 3 | 2 |
| Marhamu'l-'Ilal by Imām Yāfi'ī. On Theology. Edited by Sir E. Denison Ross. Fasc. 1–3 @ 1/- each. 1910–1917. In progress .. | 3 | 0 |
| Nukhbatu'l-Fikr-Ma'-Sharḥiha Nuzhatu'n-Naẓr by Ibn Ḥajar 'Asqalānī. A work on the technical terms used in Tradition with its commentary. Edited by Major W. N. Lees. 1862 .. .. | 0 | 10 |
| Ar-Risālatu'sh-Shamsiya or the Logic of the Arabians in the original Arabic, by Najmu'd-Dīn al-Kātibī. Edited with an English translation by Dr. A. Sprenger. 1854 .. .. .. | 1 | 0 |
| Sharḥu'l-Qaṣā'idi'l-'Ashr or Commentary on Ten Ancient Arabic Poems, namely, The Seven Mu'allaqāt (as-Sabu'l-Mu'allaqāt) and Poems by Al-A'shā, An-Nābigha, and 'Abīd-Ibnu'l-Abraṣ, by Yaḥyā-Tabrīzī. Edited by Sir Charles Lyall. Fasc. 1–2 @ 1/8/- each. 1891-1894 .. .. .. .. .. .. | 3 | 0 |
| **PERSIAN WORKS.** | | |
| Ā'īn-i-Akbarī by Abu'l-Faḍl. A statistical account of the reign of Akbar. Edited by H. Blochmann. Fasc. 1–22 @ 1/8/- each. 1867–1877 .. .. .. .. .. | 33 | 0 |
| Akbar-Nāma by Abu'l-Faḍl. A history of the reign of Akbar. Vol. I. Fasc. 1—11. Edited by Āghā Aḥmad 'Alī and the rest by Mawlawī 'Abdu'r-Raḥīm. Fasc. 1–37 @ 1/8/- each. 1873–1887 .. | 55 | 8 |
| 'Ālamgīr-Nāma by Md. Kāẓim. A history of the first ten years of the reign of 'Ālamgīr. Edited by Mawlawī Khādim Ḥusain and 'Abdu'l-Ḥayy. Fasc. 1–13 @ -/10/- each. 1865–1873.. .. | 8 | 2 |

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

Enter 3/9/27

**BIBLIOTHECA INDICA:**

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 1442.

# THE MUNTAKHAB-AL-LABĀB.

OF

KHĀFI KHĀN

A GENERAL HISTORY OF INDIA FROM THE MOHAMMEDAN CONQUEST TO THE REIGN OF MOHAMMED SHAH, EMPEROR OF DELHI, 1719-48 A.D.

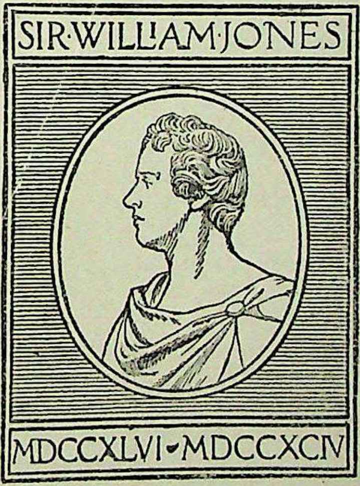


EDITED BY

LIEUT.-COL. T. W. HAIG, I.S.C., M.R.A.S.

PART III. FASC. V.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,

AND PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY, 1, PARK STREET.

1921.

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

| | | |
|---|---|---|
| Kashf al-Hujub [illegible] ... | Rs. 2 | 0 |
| List of Arabic and Persian MSS. 1903-1907 and 1908-1910, @ 1/- each | 2 | 0 |
| Ma'āṣir-i-Raḥīmi, Part I, Fasc. 1-3 @ 2 each ... ... ... | 6 | 0 |
| Maāṣir-ul-Umarā, Vol. I, Fasc. 1-9; Vol. II, Fasc. 1-9; Vol. III, 1-10; Index to Vol. I, Fasc. 10-11; Index to Vol. II, Fasc. 10-12; Index to Vol. III, Fasc. 11-12 @ /1/ each ... | 35 | 0 |
| Ditto (Eng.) Vol. I, Fasc. 1-2, @ 1/4/ each ... | 2 | 8 |
| Memoirs of Tahmasp ... ... ... ... ... | 1 | 0 |
| Marhamu 'L-Ilali 'L-Mu'Dila, Fasc. 1-2 ... ... ... | 2 | 0 |
| Muntakhabu-t-Tawarikh, Fasc. 1-15 @ 10/ each ... ... | 9 | 6 |
| Ditto (English), Vol. I, Fasc. 1-7; Vol. II, Fasc. 1-5 and 3 Indexes; Vol. III, Fasc. 2 @ 1/- each ... ... ... | 17 | 0 |
| Muntakhabu-l-Lubāb, Fasc. 1-19 @ /10/ each... ... ... | 11 | 14 |
| Ditto Part 3, Fasc. 1-3 @ 1/- each ... ... | 3 | 0 |
| Persian and Turki Divans of Bayran Khan, Khan Khanan ... | 1 | 0 |
| Qawaninu 's-Sayyad of Khuda Yar Khan 'Abbasi, edited in the original Persian with English notes ... ... ... | 5 | 0 |
| Riyāzu-s-Salātīn, Fasc. 1-5 @ /10/ each ... ... ... | 3 | 2 |
| Riyāzu-s-Salātīn, (English) Fasc. 1-5 @ 1/- ... ... ... | 5 | 0 |
| Shah Alam Nama ... ... ... ... ... | 1 | 0 |
| Tadhkira-i-Khushnavīsān ... ... ... ... | 1 | 0 |
| Tabaquat-i-Nasiri (English), Fasc. 1-14 and Index @ 1/- each ... | 15 | 0 |
| Tārikh-i-Firūz Shāhi of Ẓiyāu-d-dīn Barni, Fasc. 1-7 @ /10/ each ... | 4 | 6 |
| Tārikh-i-Firūzshāhi, of Shams-i-Sirāj Aif, Fasc. 1-6 @ /10/ each ... | 3 | 12 |
| Ten Ancient Arabic Poems, Fasc. 1-2 @ 1/8/ each ... | 3 | 0 |
| The Mabani 'L Lughat: A Grammar of the Turki Language in Persian | 1 | 8 |
| Tuzuk-i-Jahāngiri (Eng.) Fasc. 1 @ 1/- ... ... .. | 1 | 0 |
| Wis o Rāmīn, Fasc. 1-5 @ /10/ each ... ... .. | 3 | 2 |
| Ẓafarnāmah, Vol. I, Fasc. 1-9, Vol. II, Fasc. 1-8 @ /10/ each ... | 10 | 10 |

## ASIATIC SOCIETY'S PUBLICATIONS.

| | | | |
|---|---|---|---|
| 1. | Asiatic Researches. Vol. XX @ 10/- each ... ... ... | 10 | 0 |
| 2. | Proceedings of the Asiatic Society from 1875 to 1899 (1900 to 1904 are out of stock) @ /8/ per No | | |
| 3. | Journal of the Asiatic Society for 1875 (7), 1876 (7), 1877 (8), 1878 (8), 1879 (7), 1880 (8), 1881 (7), 1882 (6), 1883 (5), 1884 (6), 1885 (6), 1886 (8), 1887 (7), 1888 (7), 1889 (10), 1890 (11), 1891 (7), 1892 (8), 1893 (11), 1894 (8), 1895 (7), 1896 (8), 1897 (8), 1898 (8), 1899 (8), 1900 (7), 1901 (7), 1902 (9), 1903 (8), 1904 (16) @ 1/8 per No to Members and @ 2/- per No. to Non-Members. | | |

N.B.—*The figures enclosed in brackets give the number of Nos. in each year.*

| | | | |
|---|---|---|---|
| 4. | Journal and Proceedings, N.S., (Nos. 1-4 of 1905 are out of stock), 1905—1912 @ 1-8 per No. to Members and Rs. 2 per No. to Non-Members. | | |
| 5. | Memoirs, Vol. I (21), Vol. II (11), Vol. III (6), Vol. IV (1). Price varies from number to number. Discount of 25% to Members. | | |
| 6. | Centenary Review of the Researches of the Society from 1784-1883 | 3 | 0 |
| 7. | Catalogue of the Library of the Asiatic Society, Bengal, 1910 ... | 8 | 0 |
| 8. | Moore and Hewitson's Descriptions of New Indian Lepidoptera, Parts I-III, with 8 coloured Plates, 4to, @ 6/- each .. ... | 18 | 0 |
| 9. | Kaçmīraçabdāmṛta, Parts I and II @ 1/8/ ... .. ... | 3 | 0 |
| 10. | Persian Translation of Haji Baba of Ispahan, by Haji Shaikh Ahmad-i-Kirmasi, and edited with notes ... | 10 | 0 |
| 11. | A sketch of Turki language as spoken in Eastern Turkistan (Extra No. J.A.S.B. 1878) .. ... ... | 4 | 0 |
| 12. | Materials for a Flora of the Malayan Peninsula, Nos. 16, 17, 18. (Vol. 74, Part I, J.A.S.B. 1905) ... ... ... ... | 4 | 0 |
| 13. | Do No. 19 (Vol. 74, Part 2, J.A.S.B. 1908) ... ... | 3 | 0 |
| 14. | Index to Punjab Notes and Queries, Indian and North Indian Notes and Queries (Extra No. J.A.S.B. 1908) ... ... ... | 2 | 0 |
| 15. | A Grammar and Dictionary of the Kanawari Language (Extra No. J.A.S.B 1909) ... ... ... ... ... | 3 | 0 |
| 16. | Introduction to the Maithili Dialect of the Bihari Language as spoken in North Behar (Extra No. 2, J.A.S.B. 1909) ... ... | 5 | 0 |
| 17. | Index to Rare Mughal Coins noticed in the Numismatic Supplement Nos. 1-15 ... ... ... ... ... ... | 0 | 4 |
| 18. | Numismatic Supplement, No. 16-17, @ /8/ ... ... ... | 1 | 0 |
| 19. | Do No. 18 ... ... . ... | 1 | 0 |
| 20. | Tibetan Studies. Being a reprint of the articles contributed to the J.A.S.B. by Alexander Csoma de Körös ... ... ... | 2 | 8 |
| 21. | Catalogue of Inscriptions on Copper-plates ... ... ... | 0 | 8 |

| | | |
|---|---|---|
| Notice of Sanskrit Manuscripts, Fasc. 1-35 @ 1/- each ... | 35 | 0 |
| Nepalese Buddhist Sanskrit Literature, by Dr R. L. Mitra ... | 5 | 0 |
| Report on the Search of Sanskrit MSS., 1895-1900, 1901-1905, and 1906-1911, @ /8/ each ... ... ... ... | 1 | 8 |

*N.B.*—All Cheques, Money Orders, &c., must be made payable to the "Treasurer Asiatic Society," only.

15 3-13.

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

| | Rs. | |
|---|---|---|
| Nyayasarah | Rs. 2 | 0 |
| Padumâwati, Fasc. 1-6 @ 2/ each | 12 | 0 |
| Prākrita-Paingalam, Fasc. 1-7 @ /10/ each | 4 | 6 |
| *Parāçara Smṛti, Vol. I, Fasc. 2-8, Vol. II, Fasc. 1-6; Vol. III, Fasc. 1-6 @ /10/ each | 11 | 14 |
| Parāçara, Institutes of (English) @ 1/- each | 1 | 0 |
| Pariksamukha Sutram | 1 | 0 |
| Prabandhacintāmaṇi (English) Fasc. 1-3 @ 1/4/ each | 3 | 12 |
| Rasarnavam, Fasc. 1-3 | 3 | 12 |
| Ravisiddhanta Manjari, Fasc. 1 | 0 | 10 |
| Sadukti-karna-mrita, Fasc. 1-2, @ /10/ each | 1 | 4 |
| Saddarśana-Samuccaya, Fasc. 1-2 @ /10/ each | 1 | 4 |
| Samaraicca Kaha, Fasc. 1-5, @ /10/ each | 3 | 2 |
| Sāṅkhya Sūtra Vṛtti, Fasc. 1-4 @ /10/ each | 2 | 8 |
| Ditto (English) Fasc. 1-3 @ 1/- each | 3 | 0 |
| Six Buddhist Nyaya Tracts | 0 | 10 |
| Smriti Prakasha, Fasc. 1 | 0 | 10 |
| Srāddha Kriyā Kaumudī, Fasc. 1-6 @ /10/ each | 3 | 12 |
| Sri Surisarvasvam, Fasc. 1-2, @ /10/ each | 1 | 4 |
| Suçruta Saṁhitā, (Eng.) Fasc. 1 @ 1/- each | 1 | 0 |
| Suddhi Kaumudī, Fasc. 1-4 @ /10/ each | 2 | 8 |
| Sundaranandam Kavyam | 1 | 0 |
| Suryya Siddhanta, Fasc. 1-2 @ 1-4 each | 2 | 8 |
| Syainika Sastra | 1 | 0 |
| Tantra Vārtika (English) Fasc. 1-12 @ /1/4 | 15 | 0 |
| *Tattva Cintāmaṇi, Vol. I, Fasc. 1-9; Vol. II, Fasc. 2-10; Vol. III, Fasc. 1-2; Vol. IV, Fasc. 1; Vol. V, Fasc. 1-5; Part IV, Vol. II, Fasc. 1-12 @ /10/ each | 23 | 12 |
| Tattva Cintamani Didhiti Vivriti, Vol. I, Fasc. 1-8; Vol. II, Fasc. 1-2, Vol. III, Fasc. 1, @ /10/ each | 6 | 14 |
| Tattva Cintamani Didhiti Prakas, Fasc. 1-6 @ /10/ each | 3 | 12 |
| Tirthacintamoni, Fasc. 1-4, @ /10/ each | 2 | 8 |
| Trikāṇda-Maṇḍanam, Fasc. 1-3 @ /10/ | 1 | 14 |
| Tul'si Satsai, Fasc. 1-5 @ /10/ | 3 | 2 |
| *Upamita-bhava-prapañca-kathā, Fasc. 1-2, 5-13 @ /10/ each | 6 | 14 |
| Uvāsagadasāo, (Text and English) Fasc. 1-6 @ 1/- | 6 | 0 |
| Vallāla Carita, Fasc. 1 @ /10/ | 0 | 10 |
| Varṣa KriyāKaumudi, Fasc 1-6 @ /10/ | 3 | 14 |
| Vidhāna Pārijāta, Fasc. 1-8; Vol. II, Fasc. 1 @ /10/ | 5 | 12 |
| Ditto Vol. II, Fasc. 2-6 @ 1/4 | 6 | 6 |
| Vivādaratnākara, Fasc. 1-7 @ /10/ each | 4 | 2 |
| Vrhat Svayambhū Purāṇa, Fasc. 1-6 @ /10/ | 3 | 12 |
| Yogaśāstra, Fasc. 1-3 | 3 | 14 |

## *Tibetan Series.*

| | | |
|---|---|---|
| Amarakosah | 2 | 0 |
| Amartika Kamdhenuh | 1 | 0 |
| Bauddhastotrasangraha, Vol. I | 2 | 0 |
| A Lower Ladakhi version of Kesarsaga, Fasc. 1-4, @ 1/- each | 4 | 0 |
| Nyayabindu of Dharmakirti, Fasc. 1 | 1 | 0 |
| Pag-Sam S'hi Tin, Fasc. 1-4 @ 1/- each | 4 | 0 |
| Rtogs brjod dpag hkhri S'iñ (Tib. & Sans. Avadāna Kalpalatā) Vol. I, Fasc. 1-10, Vol. II, Fasc. 1-11 @ 1/- each | 21 | 0 |
| Sher-Phyin, Vol. I, Fasc. 1-5; Vol. II, Fasc. 1-3; Vol. III, Fasc. 1-6 @ 1/ each | 14 | 0 |
| Timed-Kun-Din | 1 | 0 |

## *Arabic and Persian Series.*

| | | |
|---|---|---|
| Amal-i-Salih, or Shah Jahan Namah | 2 | 0 |
| Al-Muqaddasi (English) Vol. I, Fasc. 1-4 @ 1/- | 4 | 0 |
| Āin-i-Akbarī, Fasc, 1-22 @ 1/8/ each | 33 | 0 |
| Ditto (English) Vol. II, Fasc. 1-5, Vol. III, Fasc. 1-5, Index to Vol. II, @ 2/- each | 22 | 0 |
| Akbarnāmah, with Index, Fasc 1-37 @ 1/8/ each | 55 | 8 |
| Akbarnāmah, English Vol. I, Fasc. 1-8; Vol. II, Fasc. 1-7; Vol. III, Fasc. 1-4, @ 1/4/ each | 23 | 12 |
| Conquest of Syria, Fasc. 1-9 @ /10/ each | 5 | 10 |
| Catalogue of Arabic Books and Manuscripts 1-2 @ 1/- each | 2 | 0 |
| Catalogue of the Persian Books and Manuscripts Fasc. 1-3 @ 1/- each | 3 | 0 |
| Faras Nama, of Hashini | 1 | 0 |
| Ditto of Zabardast Khan | 1 | 0 |
| Farhang-i-Rashidi, Fasc. 1-14 @ 1/8/ each | 21 | 0 |
| Fihrist-i-Tusi, or Tūsy's list of Shy'ah Books, Fasc. 1-4 @ 1/- each | 4 | 0 |
| Gulriz | 2 | 0 |
| Hadiqatu'L. Haqiqat, (Text & Eng.) | 3 | 8 |
| History of Gujarat | 1 | 0 |
| Haft Āsmān, History of the Persian Masnawi, Fasc. 1 @ /12/ each | 0 | 12 |
| History of the Caliphs, (English) Fasc. 1-6 @ 1/4/ each | 7 | 8 |
| Iqbālnamah-i-Jahāngīrī, Fasc. 1-3 @ /10/ each | 1 | 14 |
| Isābah, with Supplement, 51 Fasc. @ 1/- each | 51 | 0 |

* The other Fasciculi of these works are out of stock, and complete copies cannot

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و بعضی غریب زادهها که به سبب خویشي که با جماعهٔ دکني‌ها نموده بودند و دران هنگامه شریک آن طرف گشتند آنها را نیز همراه دکني‌ها و حبشي‌ها در زمرهٔ مغضوبان در آورده از نوکري برطرف ساختند - و تا دوازده سال جماعهٔ غریب زادهها را نوکر نمي نمودند بعده بشفاعت مغلان در جرگهٔ نوکران پادشاهي در آمدند - اما افغانان و دکنیان را تا سلطنت ابراهیم عادل شاه نوکر نه نمودند - سرداران آن قوم نزد امیر برید و سلطان محمود رفته اغوا نموده برین آوردند که بعد از طلبیدن کومک از گلکنده و احمد نگر لشکر عظیم فراهم آورده سلطان محمود با امیر برید عازم تسخیر بیجا پور گردید - و هرچند که فوج امیر برید تاراج کنان نزدیک رسید اسمعیل عادل شاه اصلا ارادهٔ بر آمدن از بیجا پور به خاطر راه نمي داد تا به سه کروهي بیجا پور در مکان اله پور فوج‌ها رسیدند و میان مردم لشکر سلطان محمود شهرت بر مغلوب گردیدن و دل باختن اسمعیل عادل شاه یافت و صدا و ندای تردد اصلا از قلعه بر نمي خاست تا آنکه لشکر خصم به فراغ خاطر غافل گردید و اسمعیل عادل شاه با دوازده هزار سوار بر آمده بغتتاً خود را بر فوج سلطان محمود زده جمع کثیر را زیر تیغ آورد و هزیمت در لشکر احمدآباد بیدر افتاد و سلطان محمود زخمي گشته با احمد پسر خود گرفتار گردید - و امیر برید راه فرار اختیار نموده خود را به احمدآباد بیدر رساند و سرداران احمد نگر و گلکنده نیز خود را به تعلقهٔ ملک خویش رساندند - اسمعیل عادل شاه سلطان محمود را به خانه آورده چنانچه به ذکر در آمده به اعزاز و اکرام پیش آمده به معالجهٔ زخم ظاهر و باطن او پرداخته نقد و جواهر گذرانده بي بي ستي خواهر خود را که نامزد سلطان احمد بود جشن طوي ملوکانه به عقد او در آورد - و پنج هزار سوار همراه داده روانهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



احمدباد بیدر ساخت - امیر برید از شنیدن رسیدن سلطان محمود با فوج استقلال باخته از شهر احمدآباد بر آمده مع خزانه و جواهری که توانست برداشته خود را به قلعه اوسه رساند - سلطان محمود که شهر را از دشمن خالي یافت شکر این عطیهٔ الهي بجا آورد و از راه هوا پرستي بی آنکه به نسق ملک پردازد و جاها را به مردم کار آزموده کار طلب سپارد به دستور سابق به عیش و عشرت می و مطرب و نظارهٔ مه جبینان هوش ربا مشغول گردید *

* شعر *

خوی بد در طبیعتی که نشست — نه رود جز به وقت مرگ از دست

امیر برید که جاسوسان برای خبر تعین نموده بود چون شنید که باز سلطان در صحبت مسخرگان و رامشگران و مطربان و شرب خمر و مصاحبت اوباشان هرزه پیشه از خود بی خبر و از نسق ملک و مال فارغ بال است و فوج بدرقه بیجا پور معاودت نموده خود را به طریق ایلغار صبح نا شده وقت وا شدن دروازهٔ اندرون قلعه رساند - و سلطان که مست ولا یعقل در خمار شب و ازخود بی خبر بود چون به هوش آمد به دستور سابق خویش را گرفتار افعال ناصواب خود دریافت - سوای اطاعت چارهٔ کار نه دانست - ایلچي شاه اسمعیل صفوی که نزد پادشاه دهلي آمده مراجعت نموده بر جهاز راکب گشته به سبب تباهي افتادن جهاز و حادثات روزگار وارد احمدآباد بیدر گردیده توقع سرانجام نمودن و روانه ساختن از سلطان محمود داشت امیر برید اصلا متوجه احوال پر اختلال او نه گردید بلکه برای بر آمدن او از احمدآباد بی حصول مطلب مانع گردید - ایلچي این ماجرا به خدمت اسمعیل عادل شاه نوشت و اسمعیل عادلشاه به امیر برید خطی از روی تهدید نوشته نزد خود طلبیده به اعزاز و اکرام خرچ و بدرقه داده روانهٔ ایران ساخت - و عریضهٔ اخلاص آمیز مع تحف بنادر مصحوب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سید احمد یکی از ملازمان سخن‌دان خود همراه ایلچی به خدمت شاه ایران فرستاد - شاه بعد رسیدن آنها بسیار مشغوف گردید و ابراهیم نام ترکمان را بطریق ایلچی گری مع اسپان و شمشیر و کمر مرصع و دیگر تحف روانه ساخت و نامهٔ که نوشت درآن به خط خود به القاب مجدد السلطنة و الحشمة والشوکة اسمعیل شاه یاد نمود - بعد رسیدن ایلچی - اسمعیل عادلشاه خود استقبال نموده ایلچی را به اعزاز و اکرام به شهر در آورد چون نامه را مطالعه نمود از لفظ شاه بر خود بالیده و فخر نموده شکر این عطیهٔ الهی بجا آورده جشن ملوکانه عالی نمود و ازآن تاریخ فرمود که همه لشکریان تاج دوازده ترک بر سر زنند و منادي کردند که هر که خلاف حکم به عمل آرد و بر سر او تاج دوازده ترک نیابند دوازده گوسفند در سرکار جریمه دهد *

دیگر از غرائب ذکر اطوار اسمعیل عادل شاه آنکه در ایامی که بر سر قلعهٔ رائچور میان تیمراج رای بیجانگر و اسمعیل عادل شاه لشکرکشي به میان آمد و تیمراج با فوج پنجاه هزار سوار و پیادهٔ بی شمار آن طرف آب کشنا آمده استقامت ورزید و اسمعیل عادل شاه با لشکر خود این طرف آب کشنا که در طغیان بود فرود آمد و حکم ساختن چند هزار سبد چرم به قصد عبور لشکر فرمود و خود طرح جشن و عیش انداخته کنار آب شب و روز مشغول تماشای رامشگران و پیمودن پیاله و نظارهٔ محبوبان گردید بعد از چند روز که هنوز سبدها ساخته و تیار نه شده بودند به شهرت سواريِ تفرج کنار آب دریا بر فیل سوار شد و حکم نمود که هر که فیل دارد مع همراهان و مصاحبان خود بر فیل سوار شود و فیلان سرکار را نیز برای سواريِ جوانان خاصه خیل که از آنها مکرر در کارزار جراءت و تهوري مشاهده نموده بود مقرر فرمود جمله صد و هفتاد فیل سوار همراه شدند هر چند مقربان که از امیران گستاخ بودند و دیگر نوکران مقرب سبب ارادهٔ سواري پرسیدند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



جواب واقعي نه شنیدند و بعد سوار شدن همه جا کنار آب در عالم مستيِ شراب تفرج کنان مي رفت - همین که مقابل فوج غنیم رسید که از مسافت یک فرسنخ خیمه‌های لشکر تیمراج نمودار گردید نقیبان را فرمود که فیل سواران را سزاولي نموده از آب بگذرانند و سپاه را بگویند که هر که تواند و قادر باشد بر سبدها نشسته جلو اسپان را در دست گرفته یا بر اسپان دریا نورد سوار شده خود را به آب زنند و فیل خاصهٔ خود را بر آب زد چندانکه امیران التماس نمودند که این جراءت خلاف عقل و علامت جنون است فائده نه داد - ناچار همهٔ فیل سواران و بعضی جان بازان اسپ سوار و جمعی بر سبدها سوار شده جلو اسپان گرفته به هم عنانيِ بیم ورجا شروع به گذشتن و عبور از آب نمودند هر که اجل او رسیده بود به نصف و کنار دریا نا رسیده غرق بحر فنا گردید و قریب دو هزار و پانصد نفر که بر فیل و اسپان خود را به آن طرف آب به هم رکابيِ اجل رسانده‌ند بر سر کافران بی خبر تاختند - تیمراج که این معني به خیال او و هیچ احدی از لشکر طرفین نمي رسید از جراءت دور از عقل سلطان تعجب نموده مستعد کارزار گشته به مقابله پرداختند و جنگ صعب در گرفت - جوانان و شجاعت پیشگان پیکار جو مستانه وار نعره زنان به سر بازي و جان سپاري مردانه صفت قدم جراءت پیش گذاشته چند هزار کافر را زیر تیغ آوردند و تیر وگوله تفنگ از هر دو طرف باریدن گرفت *

* شعر *

بر آمد خروش و ده و داروگیر — چو باران به بارید ژوبین و تیر

بسی ســروران را بر انداختند — بس آهن دلان را که بگداختند

آخر کار که چهل و پنجاه هزار سوار و دولک پیاده و توپ خانه کفار لشکر اسلام را درمیان گرفتند و از چهار طرف زور آوردند بعد کشته شدن قریب دوهزار سوار که با سرداران رزم طلب به درجهٔ شهادت رسیدند هزیمت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بر فوج اسمعیل عادل شاه افتاد و همه بقیه السیف رو به دریا آورده اکثر بازخم‌های کاری غرق دریای نیستی گردیدند و همه تاج پوشان تاج و جان به باد در راه ولی نعمت شرط جان نثاری به تقدیم رساندند * * شعر *

سخن گو سخن سخت پائیزه راند    که مرگی به انبوه را جشن خواند

سلطان که با دو رفیق بر حوضهٔ فیل با سر و صورت زخمی و معدود که گرد فیل او مانده بودند مثل اسد خان و جهانگیر خان وغیره چهار امیر و شش هفت تاج پوش که جان به سلامت بدر بردند فیل سلطان را به زور و ناخوشی ازآن تهلکه نجات داده به آب زده بر آورده در راه هیچ جا توقف نه ورزیده به بیجا پور رساندند *

اسمعیل عادل شاه ازآن تاریخ قسم یاد نمود که تا تلافیٔ این از تیمراج وا نه کشم گوش و چشم به ترانه و صورت مطربان و ساقیان مه سیما آشنا نه سازم و شب و روز در غم غصهٔ تلخ کامی ثمر تیز جلوی بیجا که بر خلاف فرمودهٔ عقلای کارآزما ازو به ظهور آمد می گداخت بعده که اسد خان را که درآن روز و قبل از آن مکرر ازو طریقهٔ فدویت و جلالت به ظهور آمده بود مرتبهٔ سپه سالاری و رتبهٔ که در دکن ازآن دولت بالا تر نه باشد ارزانی داشته به مصلحت او خواست که برهان نظام الملک نسبت همشیرهٔ خود به میان آورده رابطهٔ محبت را استحکام داده به اتفاق و مدد هم دیگر بر تیمراج بهم نمایند - و سید احمد را که به ایلچی گری ایران رفته بود با نامهٔ محبت افزا و بعضی تحف روانه احمد نگر نمود - و سید احمد آنجا رسیده به استصواب شاه طاهر دکنی که مصاحب و صاحب مدار سلطنت و افضل الفضلای آن عهد و از مجتهدان مذهب امامیه گفته می شد با برهان نظام الملک ملاقات نمود و بعد مدارات

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سید احمد و به میان آوردن عهد و پیمان قرار مصلحت بر آن یافت که هر دو سلطان در شولاپور که مکان مایهٔ نزاع ملکي طرفین بود آمده باهم ملاقات نموده بعد تقدیم ضیافت بالمشافه قول و قرار با قسم به میان آید *

در سنه ۹۳۳ نه صد و سي و سه هجري هر دو سلطان به مکان موعود رسیده به مدارات و تقدیم رسمیات هم دیگر پرداختند - برهان نظام الملک از مغنیان دل فریب و رقاصان جامه زیب و رامشگران حور لقا طلبیده خواست بزم جشن آراسته نماید و به صدای رود سرود مجلس را آرائش دهد اسمعیل عادل شاه به عذر قسم راضي نشده ابا نمود و بعد ازان نسبت مریم سلطان همشیرهٔ اسمعیل عادل شاه با برهان نظام الملک به میان آمد بعد ایجاب و قبول شرعي و جشن طوي شاهانه که یک ماه مجلس نموده تواضع جواهر و فیلان و اسپان به میان آوردند قلعهٔ شولا پور و پنج پیته سیر حاصل در جهاز مریم سلطان مقرر گردید - و چون اسمعیل عادل شاه به بیجاپور مراجعت نمود در سپردن قلعهٔ شولا پور مع توابع پشیمان از قرار خود گشت و تمهیدی که برای محبت به کار رفته مادهٔ مزید نزاع سابق گردید آری برای شعله افروزي آتش عداوت میان دوستان جاني هیچ چیز زیاده ازآن نمي باشد که خلاف آنچه از زبان بر آرند به عمل آرند و بر خلاف عهد و پیمان کار بند گردند و این معنی روز به روز زیاده مادهٔ نزاع سابق ولاحق مي گردید تا کار به محاربه و کارزار انجامید و دوا به زهر منجر گردید و برهان نظام الملک با چهل هزار سوار به رفاقت لشکر برار و بیدر به قصد تسخیر شولاپور کمر بست و اسمعیل عادل شاه با ده دوازده هزار سوار خود را نزدیک نلدرک که لشکر احمد نگر رسیده بود رساند توقف نمود و برهان نظام الملک نیز با وجود مسافت مابین دو کروه لنگر اقامت انداخته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



فرود آمد و چهل روز هردو لشکر مقابل هم نشستند و لشکر عادل شاه سر راه رسد غله گرفته نمي گذاشتند که به لشکر احمد نگر رسد به رسد تا آنکه خواجه جهان نظام شاهیهٔ تنگ آمده بی حکم برهان شاه با چهار هزار سوار مکمل و مسلح سوار شده یک پاس شب رفته که همه لشکر عادل شاهیه بعضی در فکر پختن و اکثر در تهیهٔ چیز خوردن بودند و جمعی طعام پخته تیار در دیگ داشتند خصوص دیگ‌های طعام پادشاهي پخته و موجود بر بار بود که لشکر خواجه جهان رسیده بی خبر بر سر اردوی عادل شاه ریخت و شروع به کشتن و بستن نمودند اسمعیل عادل شاه که به تفاوت نیم ساعت نجومي از زبان جاسوسان خبر شنیده سواري تیار نموده بود بعد تحقیق رسیدن لشکر خصم به جلديِ تمام بر خاسته با خواصان و لشکریان بر اسپ‌های زین شده و تیار و چار جامه و هرچه میسر آمد سوار شده از لشکر خود بر آمده دیگ‌های پر از طعام و طبق‌های پر از نعمت برای مهمان‌های ناخوانده گذاشته خودها را به گوشه و کنار کشیدند و قریب سه صد نفر عادل شاهیه کشته شدند دکني ها که بر سر خیمهٔ سلطان و امیران رسیده همه جا خوان نعمت گسترده و دیگ و قاب‌های الوان اطعمه موجود یافتند به خوردن و بر آوردن و تقسیم نمودن طعام مشغول گشتند - درین فرصت اسمعیل عادل شاه ناگهاني جلو ریز بر سر مهمانان خونریز رسیده چون اجل آسماني تاخته فرصت دست به لقمه بردن نه داده به زدن و کشتن و بستن پرداختند و قضیه واژگون گردید لشکر خواجه جهان که طعام ناخورده دهان آنها را سوخت اکثر بر سفرهٔ اطعمه و بعضی بر دیگ‌های طعام که بر سر تقسیم باهم نزع داشتند کشته گردیدند و جمعی که مال غارت فراهم آورده از سنگینيِ بار فرار نه توانستند نمود پی مال جان به باد دادند و بقیة السیف رو به فرار آوردند و دوسه زخم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



وقت فرار به خواجه جهان نیز رسید و غریبان بیجا پور بر دکنیان احمد نگر غالب آمده تعاقب کنان تا بدولت خانهٔ برهان نظام الملک رساندند و ازین معنی رستخیز عظیم و غوغای سراپا بیم در اردو افتاد و بازار و خیمه بسیار به تاراج حادثهٔ شبخون رفت - و تا طلوع آفتاب گرد خیمهٔ سلطان برهان و اکثر امیران محاصره داشتند و بعد اثر سفیدهٔ صبح که دوست از بیگانه ظاهر گردید خود اسمعیل عادل شاه با کوکبهٔ شاهي سوار شده به مدد فوج خود شتافت و بازار دار و گیر گرم تر از هنگامهٔ شب گردید و امیر برید خود با شش هفت هزار سوار به کومک نظام شاهیه رسید و از هر دو طرف حمله های صف شکن به ظهور آمده و برهان نظام شاه نیز سوار شده مقابل لشکر خصم آمد و کار به جنگ کوته یراق خنجر و کتار رسید و سرهای بسیار به خون آغشته شد و تن‌های بی سر زیاد از آنچه به شمار آید از زین به زمین غلطید * * بیت *

دو لشکر رو برو خنجر کشیدند　　جناح قلب را صف بر دریدند

و جنگ تا غروب آفتاب به امتداد کشید تا آنکه برهان نظام الملک از حدت هوای گرم که زره نیز در بر داشت ضعف نموده از بالای اسپ افتاد و غلامان او هجوم آورده باز سوار نموده از معرکهٔ جنگ بیرون بردند و هزیمت به لشکر احمد نگر و احمد آباد راه یافت و بنگاه و بازار و توپ خانه و فیلان و خزانه همه به غارت و تاراج رفت و دران جنگ نهنگ از دریای غیرت اسد خان تردد نمایان به ظهور آمد و چهل فیل و علم و نقارهٔ سواريِ نظام الملک به دست مردم اسد خان افتاد و سرداران بسیار آن طرف با سه چهار هزار سوار و پیاده کشته و زخمي گردیدند و این اول جنگ بود که بر شولا پور میان نظام الملک و عادل شاهیه به وقوع آمد و تا ایامی که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



این قلعه به تصرف تیموریه آمد چندین دفعه هزار هندو و مسلمان بر سر
آن حصار بی سر و جان گشتند، و همیشه مادهٔ نزاع بود چنانچه به احاطهٔ
تحریر خواهد در آمد - اسمعیل عادل شاه بعد مراجعت بیجاپور و حاضر
آوردن غنیمت یازده فیل با اسباب زیاد دیگر به اسد خان بخشید - و در آن
روز به شکرانهٔ این فتح خزانه را کشوده آنچه موجود بود و آنچه محال
خالصهٔ مقرری داشت همه را در انعام سپاه و امرا به صرف آورد و کار به
جای رسید که اقطاع خدمهٔ محل را نیز به غریبان تنخواه نمود و بار دیگر
باز برهان شاه با لشکر برار بر بیجاپور لشکرکشي نمود - بعد مقابله و مقاتله
صعب به مرتبه هزیمت یافت که خواجه جهان دکني مع بیست فیل
به قید و تصرف فوج عادل شاهیه در آمد ازان جمله یک فیل سواري
خاصهٔ برهانشاه که الله بخش نام داشت برای خود نگاه داشته باقي را
به اسد خان بخشید - و اسد خان به حسن تدبیر و شجاعت همهٔ زمینداران
و سرکشان اطراف را مغلوب و منکوب ساخته با علاء الدین عماد الملک برار
که طرف داري نظام الملک داشت چنان رابطهٔ اتحاد را استحکام داد که
به دل و جان مطیع عادل شاه گردید و خدیجه سلطان همشیرهٔ اسمعیل عادل
شاه را به عقد علاء الدین در آوردند - اما هرچند خواست که با امیر برید
صلح واقعي به میان آید صورت نه گرفت - و مکرر صلح به لشکرکشي
و مردم کشي منجر گردید - و در یکی از جنگ ها دو امیر نامي که یکی از
آنها فوجي خان نام برادر زن امیر برید و از شجاعان مشهور گفته مي شد
و به دعوی از فوج خود با جمعی از بهادران بر آمده مقابل اسمعیل عادل شاه
حمله آور گردیده بودند - اسمعیل عادل شاه نیز به نفس ذات خویش
مقابل آنها خود را رساند و بعد به میان آمدن زد و خوردی که در فن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سپاه‌گري میان مبارزان نامي دکن مي باشد هر دو به جنگ اجل گرفتار
آمده به قتل رسیدند - قرین این حال فوج قطب الملک به مدد امیر برید
رسیدند و جنگ های عظیم به میان آمد و آدم بی شمار از هر دو طرف به
معرض تلف در آمدند بعده که عرصه بر عادل شاه تنگ گردید با جمعی از
خاصان از قلب گاه لشکر خود بر آمده بر فوج مقابل تاخته زخم برداشته
افواج رو برو را هزیمت داد و امیر برید خود را به قلعهٔ احمد آباد بیدر رساند
بعده که عرصه برو تنگ گشت محصور گردیده به علاء الدین برای مدد
رجوع آورده و علاء الدین برای مصالح خود را رساند و امیر برید به امید
صلح و پشت گرمي علاء الدین باز از قلعه بر آمده لنگر اقامت انداخت
از آنکه لشکر بیجا پور به تفاوت سه کروه از قلعه و لشکر بریدي فرود آمده به
سبب میان جي شدن علاء الدین دست از محاربه کشیده بودند
و اسد خان در عالم احتیاط شبها گرد لشکر خود به هشیاري تمام طلایه
مي کرد و بریدي باوجود آنکه مرحلهٔ عمر او از هشتاد تجاوز نموده بود هیچ
روز و شبی نه بود که بی شرب خمر به ماند خصوص از شهرت علاء الدین
برای صلح غافل گشته شبی مجلس شراب آراسته خود با همه همدمان
و هم زبان باده نوش چنان مدهوش و از خود بی خبر و بی هوش گردید
که سواے دو مشعلچي که نزدیک خوابگاه و بیرون بارگاه او پارهٔ به هوش
مانده بودند احدی نه بود که نشاء سر شار و غلبهٔ خواب بر آنها تاخت
نیاورده باشد و تمام مجلس صورت میت و هم آغوش مرگ گشته بودند
جاسوسان خبر کیفیت مجلس بریدي وقت طلایه به اسد خان رساندند
و اسد خان با چند سوار معدود جان باز به تغییر وضع متفرق گردیده داخل
لشکر بریدي شدند همه جا به اظهار مردم لشکر بریدي از بازار و میان جمعی
که اطراف خیمهٔ بریدي بودند گذشته خود را با چهار پنج نفر اندرون خوابگاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



برید رساند و همه را مست و لا یعقل سر از پا نه شناخته یافت و به همراهان اشاره نمود که به چابکي هر دو مشعلچي را که نیم بیدار بودند چنان زیر تیغ آوردند که صدای نفس کشیدن آنها بر نیامد و به جلدي شال دوش خود را بالای پلنگ که برید همدم مرگ گشته بود انداخته چهار نفر پلنگ مرصع خود را آهسته به سبکي تمام برداشته از خیمه برآوردند و اصلا دست به اشیای دیگر دراز نه نموده به بازار رسانده صدای کلمهٔ شهادت به گوش مردم اردوی او رساندند بدین تدبیر از میان لشکر او بر آورده همین که نزدیک فوج خود رسید فرمود که صدای شادیانه بلند سازند و جمعی که پلنگ آن پیر عمر و عقل باخته را برداشته بودند بخواندن تشهد آواز بلند ساختند برید از آن صدا و ندا و حرکت پلنگ پاره به هوش آمده گمان برد که جنیان چهار پایهٔ او را مي برند لاحول گویان از خواب بر جست و شروع به خواندن ادعیه نمود - اسد خان این معني را در یافته گفت ای پیر جهان دیدهٔ عمر به فسق و فجور باخته ما جن نیستیم که به لاحول تورم به خوریم من اسد خان ام زهی دانائي تو که به این عمر و چنین وقت که فوجها گرد تو محاصره دارند چنان آلودهٔ فسق و غافل و مست ولا یعقل با توابع خود گردي - بعده که برید بران بلیه اطلاع یافته خود را باخت در عالم بی خودي به عجز و طلب قول امان جان پیش آمد - اسد خان به تسلي او پرداخته گفت تا مقدور در امان و آبروی رفتهٔ تو خواهم کوشید بعده که چهار پایهٔ او را نزد سلطان اسمعیل عادلشاه برده بران سر گذشت اطلاع داد - سلطان دو کلمه به او حرف زده فرمود که باز وقت دیوان حاضر سازند بعده که آفتاب جهان افروز سر از دریچهٔ مشرق بر آورد و اسمعیل عادل شاه دیوان نموده حکم احضار آن پیر مبتلا به بلا فرمود دستهای امیر برید را عقب پشت او بسته آورده استاده نمودند از آنکه از اطوار نا هموار آن آبرو

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به باد داده غبار زیاد در دل سلطان جا گرفته تا دو سه ساعت نجومي که عمداً متوجه او نه گشته به امور دیگر پرداخته بود برید با سر و پای برهنه در آفتاب تیر ماه الهي که زمین و زمان از شدت گرما مي سوخت استاده بود - ازین حکایت شیرین و قصهٔ پر عجب که عقل در قبول آن تردد دارد ملاحظه نمایند که از شامت نفس کافر کیش و مداومت فسق بر سر وارثان سکه و خطبه را اندرون خوابگاه بدان خفت و خواري برداشته آرند محض از اثر مکافات اعمال آن دائم مبتلا به فسق بود در هیچ تاریخ در مادهٔ هیچ پادشاه چنین دیده و شنیده نه شد اگر راوي این نقل محمد قاسم فرشده که در آن عهد میان مقدمات دخیل بود نمي بود محرر اوراق افترای محض دانسته به زبان قلم نمي داد - القصه سلطان اسمعیل فرمود به پاداش کردار او زیر تیغ آرند - اسد خان زبان به شفاعت جان بخشي او مطابق قولی که داده بود کشاد و برید نیز به عجز و الحاح در آمده گفت اگر دشمن کشي به خطا بخشي مبذول فرمایند قلعهٔ احمدآباد بیدر به بندگان عالي مي سپارم - بعده که اسد خان مکرر شفیع او گردید و التماس بریدي به درجهٔ قبول در آمد به پسرهای خود که اندرون قلعه بودند پیغام بر آمدن و سپردن قلعه فرستاد پسران جواب دادند که پدر برگشته طالع پیر فرتوت عقل باخته شده که خود را در چنان وقت به چنین فضیحتی به دست دشمن داده و گرفتار بلا گردیده الحال خواهد برای ملاحظهٔ جان خود ناموس فرزندان را نیز به دشمن سپارد - و امیر علي برید پسر کلان بعد تقدیم آن جواب خفیه به پدر پیغام داد که عمر تو به آخر رسیده و آخر باید مرد تا مقدور سختيِ ایام بر خود قرار داده صبر نما تا از پردهٔ فلک بوقلمون چه نقش به عرصهٔ ظهور مي آید - بعده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که دست و پای برید را بسته مقابل دروازهٔ قلعه آورده خواستند در پای فیل اندازند پسران به سپردن قلعه به شرط امان جان و آبروی خود و ناموس راضي گشته به اسد خان رجوع شدند و مقرر شد که عورات با رخت پوشیدني خود و زیوری که در بدن دارند از قلعه بر آیند احدی متعرض احوال آنها نه گردد - بعده که قلعه خالي شد سلطان به سیر و دیدن قلعه رفته دو رکعت شکرانه بجا آورد از جملهٔ جواهر و مرصع و طلا و آلات که آورده نزد سلطان جمع ساختند بیشتر به عماد الملک برار همانجا تواضع نمود از باقي اموال قدری جواهر با فیلان و اسپان به اسد خان و دیگر امیران بخشیده یک لک هون به مکهٔ متبرکه و مدینهٔ منوره و به روضهٔ امام رضا علیه السلام و مزار شاه صفي حصهٔ رسد روانه ساخته تتمه را برای سلاطین و صلحا و شعرای حضور اطراف به طریق هدیهٔ فتح فرستاد خود سوای یک عنبرچه الماس هیچ چیز نگاه داشت *

چون از ایامی که به اسمعیل عادل شاه به سبب تیز جلوي و اظهار تهوري که به زبان قلم داده صدمهٔ فوج تیمراج راجهٔ بیجانگر رسید و قلعهٔ رایچور و مدگل وغیره به تصرف کفار در آمد و مساجد طویلهٔ اسپان کفار گردید - اسمعیل عادل شاه ترک شنیدن نغمه و خوردن شراب نموده بود و قابوی وقت مي جست تا آنکه بعد انقضای پانزده سال از فضل الهي به رفاقت عماد الملک و اسد خان و مدد دیگر همدمان و هم عهدان که به تحریر تفصیل آن نمي پردازد لشکر زیاد با فیلان کوه تمثال فراهم آورده بدون آنکه شهرت مهم تسخیر رائچور بر زبانها در آید به نام شکار سیر کنان و صید افگنان خود را به پای رایچور رساند و در محاصرهٔ چندروز که مردم بی شمار در یورش های پی در پی از هر دو طرف کشته و شهید گردیدند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و نقب ها بپای حصار رسید قلعهٔ رایچور به تسخیر در آمد راجهٔ بیجانگر
از شنیدن خبر حرکت و لشکرکشي اسمعیل عادل شاه با هفتاد هزار سوار
و دو لک پیاده از پای قلعهٔ خود بر آمده به استعجال تمام خود را مقابل
اسمعیل عادل شاه رساند و اسمعیل عادل شاه به تهیه و ترتیب فوج
و مقابله پرداخته جابجا سرداران رزم دیده جنگ جو را به جذب قلوب
و وعده وعید آینده جا داده صف آرا گردید و کرنای رزم به غرش در
آمد و بهادران رزم آزما که از مدتها آرزوی کافرکشي داشتند اسپان به
جولان در آوردند و چنان محاربهٔ عظیم و رستخیز جهان آشوب رو داده که
بعد چندین هزار کافرکشي که جمعی از سرداران نامي آن گروه زیر تیغ غازیان
در آمدند و بعد از حملههای صف ربا که هر بار نزدیک بود به لشکر اسلام
چشم زخم رسد هزیمت بر لشکر کفار افتاد و در آن جنگ سلطان به ذات
خود چندان شمشیر زده بود که جوی خون از تن مخالفان روان گردید
چنان شمشیر زنان خود را به پسر راجه رسانید چون اجل او کوتاهي نمود
افتان و خیزان جان بدر بردن غنیمت دانست و جمع کثیر از عیال و ناموس
راجه و تمام بهیر و خزانه و فیلان زیاده از اندازهٔ شمار به تصرف اسمعیل شاه
و غازیان لشکر اسلام در آمد - گویند در آن هزیمت زیاده از ده هزار زن
و مرد و اطفال خورد سال کفار به اسیري در آمدند - بعد هزیمت و شکست
کفار قلعهٔ مدگل و دیگر قلعه جات آن طرف کشنا که به تصرف راجه رفته
بودند به تسخیر اسمعیل عادل شاه در آمدند و بعد نسق و بندو بست
قلعه جات خاص به فتح و فیروزي به بیجا پور مراجعت نمود - روزی
عماد الملک و شاهزاده و اسد خان التماس نمودند که چند گاه ازین
مکان حرکت نمودن مصلحت نیست - چون پادشاه نشاط را بر تسخیر
رائچور و دیگر قلعهجات که به تصرف تیمراج رفته بود و تلافي انتقام غلبهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



کفار قرار داده بود الحمد لله که به حسب دل خواه میسر آمد الحال به عهد وفا باید نمود پس مجلس عیش و سرود و رود و رباب و شراب و مطربان حور لقا و ساقیان ماه سیما جمع آمدند - در آن بزم اول اسد خان برای خلاص نمودن کفار که از مدت گرفتار زندان مکافات بودند التماس نمود - سلطان قبول نمود و هزار و پانصد بندي را آزاد نموده همه را خلعت سقرلات سرخ عنایت نمودند - اکثر ازانها خط عبودیت نوشته داده و اسلام قبول نموده در جرگهٔ بندها در آمدند و جمعی از آنها به جاذبهٔ حب وطن و زن و فرزند مرخص گشتند - چون بزم پیاله به گردش آمده بود و اسدخان و اسمعیل شاه و عماد الملک حاضر بودند - اسد خان برای برید هم التماس نمود که داخل مجلس گردد سلطان ماذون ساخته حاضر فرموده گفت که آری رابعهم کلبهم به عرصهٔ ظهور آرند - اسد خان و عماد الملک به خنده آمدند - برید اگرچه آن قدر ذکا نه داشت که بفهمد اما از انداز خنده هر دو همدم سلطان و اسد خان خجل گردید اسمعیل شاه برای رفع خجالت او والتماس اسد خان بشاشت تمام به مژدهٔ آنکه درین زودي بر سر ملک او مرخص سازند مبشر ساخت - برید در جواب این خواند * شعر *

بدین مژده گر جان فشانم رواست        که این مژده آسایش جان ماست

اسمعیل شاه در برابر او خواند * مصرع *

مارا به این گیاه ضعیف این گمان نبود

و از خواندن آن شعر حسب حال سلطان را تعجب آمد - ازین ظاهر مي گردد که زهی سفله نوازيِ فلک که از خواندن این بیت کمال استعداد او ظاهر شود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



القصه قریب یک ماه در آن سر زمین به عیش و کامرانی بسر برده متوجه بیجاپور گردیدند و به موجب وعده باز احمد آباد بیدر به[1] قاسم برید بخشید و قندهار و کلیانی را به طریق پیشکش در سرکار نگاه داشته خلعت و فیل داده مرخص ساختند - و مقرر نمود که هزار سوار[2] قاسم برید وقت سفر همراه در رکاب حاضر گردد *

بعد از آن وقائع که میان نظام الملک و اسمعیل شاه رو داد و مکرر پای صلح به میان آمده باز به جنگ مبدل گردید و آخر به وساطت شاه طاهر و فتح الملک دکنی پای صلح دائمي به میان آمد و همت بر تسخیر تلنگانه گماشته با سپاه آراسته متوجه گلکنده گردید چنانچه در ذکر نظام شاهیه نیز مجمل به زبان قلم جاری گشته و بعد رسیدن به قلعه گلکنده که قلعه را مرکز وار به میان گرفتند - سلطان قطب شاه محصور گردیده فوج را برای اطراف فوج عادل شاه به دستور قزاق پیشگان دکن تعین نمود و چند جنگ به میان آمد چنانچه بعضي محال تعلقهٔ قطب الملک به تصرف اسمعیل شاه در آمدند اگر به تحریر تفصیل آن پردازد از سرشتهٔ سخن باز مي ماند *

درین ضمن پیک اجل در رسیده ندای تسخیر ملک دار القرار در داد و انحراف مزاج اسمعیل عادل شاه هر روز زیاد مي‌شد و مرض او به امتداد مي کشید تا آنکه سفر آخرت ظاهر گردید - اسد خان را در خلوت طلبیده وصیت نمود که اگر چه مي دانم ملو خان پسر کلان من که ولي عهد است او باش وضع عشرت دوست بر آمده و قابل سلطنت نیست و آخر ازو سرانجام امر خطیر سلطنت روش نخواهد یافت اما از راه الفت

(۱) امیر

(۲) امیر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



پدري که با او دارم او را بتو وترا بخدا مي سپارم تا تواني او را قائم مقام من نموده در همه باب متکفل احوال او باش - و شانزدهم صفر سنه ۹۴۱ نه صد و چهل و یک جهان را به جهان آفرین سپرد بیست و پنج سال سلطنت نمود * * شعر *

چرخ را جام نگون دان کزمی عشرت تهي است
باده از جام نگون جستن نشان ابلهي است

از جملهٔ اوصاف اسمعیل شاه آنچه محمد قاسم فرشته به زبان قلم آورده مجمل آن نگاشته مي آید - اسمعیل عادل شاه طبع موزون داشت - و در سخاوت و شجاعت که لازم ملزوم هم اند نظیر نه داشت و در فن موسیقي موشگافي مي نمود به سرود هندي کمتر دل مي داد و ترکي و فارسي به فصاحت تمام گفتي و هرگز زبان خود را بدون امور ضروري به زبان هندي آشنا نمي ساخت و در مصوري و خاتم بندي و زره تراشي بی نظیر بود و غریبان را بسیار دوست مي داشت و دکني‌ها را هرگز بر آنها تسلط نداد و در وسعت خلق علم شهرت بر افراشته بود *

## ذکر سلطنت ابراهیم عادل شاه واسطهٔ سیم

بعد از واقعهٔ اسمعیل عادل شاه اسد خان از ملاحظهٔ خیره شدن لشکر تلنگانه که همیشه اطراف فوج بیجاپور داشتند و به طریق قزاقان گوش و بیني مردم مي بریدند واقعهٔ اسمعیل شاه را پنهان داشته به مرتبهٔ اتم در اخفای آن کوشیده جسد میت را در محفه انداخته وقت شب در کمال اخفا روانهٔ بیجا پور ساخت - و از سلطان سه پسر ماندند - ملوخان که ولي عهد بود - و سلطان ابراهیم - والغ خان و هر کدام چندی از امرای نامي را طرف خود کشیده مي خواستند با خود رام سازند - اسد خان به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



القصه قریب یک ماه در آن سرزمین به عیش و کامراني بسر برده متوجه بیجاپور گردیدند و به موجب وعده باز احمد آباد بیدر به[1] قاسم برید بخشید و قندهار و کلیاني را به طریق پیشکش در سرکار نگاه داشته خلعت و فیل داده مرخص ساختند - و مقرر نمود که هزار سوار[2] قاسم برید وقت سفر مهم در رکاب حاضر گردد *

بعد از آن وقائع که میان نظام الملک و اسمعیل شاه رو داد و مکرر پای صلح به میان آمده باز به جنگ مبدل گردید و آخر به وساطت شاه طاهر و فتح الملک دکني پای صلح دائمي به میان آمد و همت بر تسخیر تلنگانه گماشته با سپاه آراسته متوجه گلکنده گردید چنانچه در ذکر نظام شاهیه نیز مجمل به زبان قلم جاري گشته و بعد رسیدن به قلعه گلکنده که قلعه را مرکز وار به میان گرفتند - سلطان قطب شاه محصور گردیده فوج را برای اطراف فوج عادل شاه به دستور قزاق پیشگان دکن تعین نمود و چند جنگ به میان آمد چنانچه بعضي محال تعلقهٔ قطب الملک به تصرف اسمعیل شاه در آمدند اگر به تحریر تفصیل آن پردازد از سرشتهٔ سخن باز مي ماند *

درین ضمن پیک اجل در رسیده ندای تسخیر ملک دار القرار در داد و انحراف مزاج اسمعیل عادل شاه هر روز زیاد مي‌شد و مرض او به امتداد مي کشید تا آنکه سفر آخرت ظاهر گردید - اسد خان را در خلوت طلبیده وصیت نمود که اگر چه مي دانم ملوخان پسر کلان من که ولي عهد است او باش وضع عشرت دوست بر آمده و قابل سلطنت نیست و آخر ازو سرانجام امر خطیر سلطنت روش نخواهد یافت اما از راه الفت

---

(۱) امیر

(۲) امیر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



پدري که با او دارم او را بتو و ترا بخدا مي سپارم تا تواني او را قائم مقام من نموده در همه باب متکفل احوال او باش - و شانزدهم صفر سنه ۹۴۱ نه صد و چهل و یک جهان را به جهان آفرین سپرد بیست و پنج سال سلطنت نمود * * شعر *

چرخ را جام نگون دان کزمی عشرت تهي است

باده از جام نگون جستن نشان ابلهي است

از جملهٔ اوصاف اسمعیل شاه آنچه محمد قاسم فرشته به زبان قلم آورده مجمل آن نگاشته مي آید - اسمعیل عادل شاه طبع موزون داشت - و در سخاوت و شجاعت که لازم ملزوم هم اند نظیر نه داشت و در فن موسیقي موشگافي مي نمود به سرود هندي کمتر دل مي داد و ترکي و فارسي به فصاحت تمام گفتی و هرگز زبان خود را بدون امور ضروري به زبان هندي آشنا نمي ساخت و در مصوري و خاتم بندي و زره تراشي بی نظیر بود و غریبان را بسیار دوست مي داشت و دکني‌ها را هرگز بر آنها تسلط نداد و در وسعت خلق علم شهرت بر افراشته بود *

## ذکر سلطنت ابراهیم عادل شاه واسطهٔ سیم

بعد از واقعهٔ اسمعیل عادل شاه اسد خان از ملاحظهٔ خیره شدن لشکر تلنگانه که همیشه اطراف فوج بیجاپور داشتند و به طریق قزاقان گوش و بیني مردم مي بریدند واقعهٔ اسمعیل شاه را پنهان داشته به مرتبهٔ اتم در اخفای آن کوشیده جسد میت را در محفه انداخته وقت شب در کمال اخفا روانهٔ بیجا پور ساخت - و از سلطان سه پسر ماندند - ملوخان که ولي عهد بود - و سلطان ابراهیم - والغ خان و هر کدام چندی از امرای نامي را طرف خود کشیده مي خواستند با خود رام سازند - اسد خان به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



اظهار موافقت هر دو را امید وار ساخته چوکي-بر در خانهٔ هر یک نشاند که
مردم واقعه طلب نتذه جو را راه نه دهند و از آنجا کوچ نموده به
حسن آباد گلبرگه آمده هر چند مي دانست که ملوخان قابل سلطنت
نیست اما براى دفع بدنامي موافق وصیت به عمل آورده ابراهیم را غافل
گرفته مقید ساخت و ملوخان را به سلطنت بر داشته آداب تهنیت و نثار
جشن جلوس بجا آورد - بعد از رسیدن بیجا پور اسد خان که از مشاهدهٔ
اوضاع اوباشانه که به سیه چاه زبان‌ها عالمی افتاده بود چندان نصیحت
مي نمود فائده مرتب نمي گردید لهذا محمد ابراهیم را حوالهٔ پونجوخاتون
جده اش نموده خود رخصت اقطاع خود حاصل نموده مع هذا ملوخان
پنبهٔ غفلت از گوش پند نیوش بر نیاورده زیاده از سابق به رهنموني
هوا پرستان به شرب خمر و انواع فسق و فجور خویش را مشهور و زبان زد برنا
و پیر مي ساخت و اصلا به امور ملکي نمي پر داخت و مدام با اهل نغمه
و هرزه درایان و مسخره پیشگان مشغول گشته هرجا پسر مقبول مي شنید
یا خبر دختر صاحب جمال به گوش او مي رسید به خوشي و نا خوشي
مي طلبید تا آنکه به پسر یوسف ترک شحنه تعلق بهم رسانده حکم طلب
او نمود بعده که یوسف از قبول ابا نمود فرمود کشیده بیارند و این معني
در تمام شهر و کوچه و بازار مادهٔ فساد و آشوب عظیم گردید و کار به جاى رسید
که همه صاحب مداران سلطنت اتفاق نموده ملوخان را گرفته با الغ خان
برادر اعیاني او مقید و مکحول ساختند و شاهزاده ابراهیم را به سلطنت
برداشته مخاطب به ابراهیم عادل شاه نمودند - اول آغاز سلطنت از کیش
جد و پدر اجتناب نموده مذهب امام اعظم رحمه الله را رواج داد - و سپاه
که به تقلید قزلباش ایران تاج دوازده ترک بر سر مي گذاشتند ممنوع نموده
فرمود که از مردم غریب زیاده ا چهار صد سوار در سرکار نگاه نه دارند و از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نوکران عمده مراتب چهار امیر که اسد خان لاري و شجاعت خان وغیره باشند منجمله امرای غریب بحال داشته باقي امرای عرب و عجم را از مراتب امارت معزول ساخت و بیشتر از مردم دکن و حبشي را پیش آورده دخیل سلطنت نمود و از جملهٔ مردم غریب که از نوکري ابراهیم عادل شاه بر طرف گشته رو به آن طرف آوردند و جمع کثیر نزد راجهٔ بیجانگر رفتند باوجود لشکر رای بیجا نگر سوای هنود دکن نه بود جمعی که از بیجا پور رفته بودند همه را نوکر نموده به اعزاز تمام نگاه داشت و فرمود کرسي از نقره ساخته روز دیوان مقابل مسند او نگاه دارند و بالای کرسي کلام الله بگذارند از فرقهٔ مسلمانان نو ملازم بیجا پور هر که برای سلام و مجرا بیاید قرآن را سلام مي نموده باشد و ابراهیم عادل شاه دفتر فارسي که بجای دفتر هندوي جد و پدر او قرار داده بودند بر طرف نموده به دستور سابق هندوي مقرر نمود و مهمات مالي و ملکي را بیشتر به برهمنان وا گذاشت و به اسد خان نیز تاکید فرمود که از مردم غریب خصوص روافض سپاه کمتر نگاه دارند بیشتر از اهل سنت نوکر نمایند - اسد خان از جملهٔ هزار سوار عرب و عجم که نوکر داشت چهار صد سوار انتخابي نگاه داشته باقي مردم غریب را بر طرف نمود اما مذهب تشیع را ترک نه نموده در لشکر خود اذان و نماز به دستور سابق بحال داشت و ابراهیم شاه بجز تغافل چاره نه داشت سال دویم از جلوس طرف بیجا نگر لشکر کشي نمود و در آن مهم به تحریر تفصیل آن نمي پردازد - از امرای غریب خصوصا از اسد خان تردد و جان فشاني های نمایان به ظهور آمد و از آنجا به فتح و نصرت مراجعت نموده بر مراتب اسد خان افزود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



چون راجهٔ بیجانگر به اسم سیورای که هفت صد سال فرمان روائي
آن دیار در سلسلهٔ جد و آبای او بود در سنه ماضیه در گذشت برادر کهتر
او به جای او مقرر گردید هنوز حکومت او مزاج نه گرفته بود وارث ملک
قرار داده تیمراج که مدار علیه موروثي سلطنت آن دیار گفته مي شد
مدار ملک راني به قبضهٔ اقتدار خود بلا شرکت غیر به استقلال تمام گرفته
از سنه ۸۹۶ هشت صد و نود و شش تا سال نه صد و پنج حکومت مي نمود -
درین مابین هر گاه طفل وارث ملک به حد تمیز مي رسید مسموم
ساخته دیگری را به سلطنت بر مي داشت - بعده که تیمراج به مکان
اصل خود شتافت - و رام راجه نام بجای او علم شهرت بر افراشت به
یکي از دخترهای اولاد سیورای تعلق بهم رسانده پاس ادب را رعایت نه
نموده به عقد خود در آورده سال به سال استقلال زیاد بهم رسانده در هر سال
و ماه یکی از امرای هم چشم را روانهٔ بادیهٔ عدم مي ساخت - تا آنکه
این معني مادهٔ مزید فتنه و فساد سلطنت گردید و بهوج بیربل نام را که
از طرف دختر وارث ملک قرار داده اسم سلطنت از صغر سن برو گذاشته
بود بعده که او خود را شناخته بر وضع رامراج مطلع گردید از هر دو طرف
لشکرکشي و خون ریزي زیاد به ظهور آمد - در ایامی که رامراج برای
استیصال مفسدان سرحد بیجانگر رفته بود بهوج بیربل از عدم اختیار در
ملک راني و استقلال زیاد رامراج بجان رنجیده خاطر مي بود چارهٔ کار
درین دید که برای ابراهیم شاه خطی نوشته مع شش لک هون و دیگر
تحف و هدایا همراه ایلچي زبان دان فهمیده کار خفیه روانه ساخته به مدد
خود به قبول مبلغ کلي که در هر منزل پیشکش نماید طلبید - ابراهیم شاه
به طمع مبلغ پیشکش و رسیدن زر نقد با لشکر آراسته بر آمد خبر حرکت
لشکر بیجاپور که به رامراج رسید دانست که سبب بر آمدن ابراهیم شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



چیست و کیست استمالت نامهٔ عذر آمیز از روی عجز و نیاز به بهوج بیربل متضمن بدین نوشت که اگر مراد از طلب لشکر دشمن موروثي برای استیصال من است از طریقهٔ ناصواب که داشتم نادم گشتم و عهد می نمایم که من بعد سوای اطاعت و فرمانبرداري از من به ظهور نیاید اما طلب لشکر اسلام که به دستور سلاطین بهمنیه تمام بت‌خانه ها را مسمار و مساجد خواهند نمود و لک‌ها زن و فرزند براهمه و دیگر رعایای مال‌گذار به اسیري خواهند در آمد و ملک ویران و رعیت خوار و زار خواهد شد - و تیر از کمان جسته باز نه خواهد گشت بهتر آن است که ازین فکر باز آئي و بر حال خود و ملک و رعایا رحم نمائي - بهوج بیربل اجل رسیده به تقاضای سن عقل باخته نوشتهٔ او را مقرون به صدق دانسته فریب خورده به ابراهیم عادل شاه معذرت نامه نوشته با چهل و چهار لک هون در پانصد بالکي کهار پر نموده شکرانهٔ قدم رنجه داشتن فرستاده التماس مراجعت نمود - ابراهیم شاه آن زر را غنیمت دانسته از راه برگشته به پای تخت خود رسید - رامراج بعد خاطر جمعي از طرف ابراهیم شاه به فکر تلافي و گوشمال بهوج بیربل افتاده بالشکر خود به طریق ایلغار راه بیجا نگر پیش گرفت و امرائی که رفیق بهوج بیربل بودند آنها را به پیغام و افسون انواع رعایت فریفته با خود رام ساخته نوشت که راجه را گرفته به وارثان دیگر رسانید و افشای راز این معني به میان آمد راجه اطلاع یافته از بازي خوردن خود پشیمان و نادم گشته هرچند به فکر دفع فساد پرداخت فائده نه داد و به مرتبه نسق سلطنت از اختیار او رفت که چارهٔ مآل‌کار بجز این ندانست که فرمود آنچه جواهر و مروارید موجود باشد از آسیا گذرانده و در آتش انداخته نابود و ضائع سازند و فیلان و اسپان خاصه کور نمایند و سوای آن آنچه از جنس قماش و دیگر تحف

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بود همه را آتش زده بعد نزدیک رسیدن رامراج خود را نیز به خنجر آبدار به دارالبوار فرستاده آنچه از تعداد و تعیین و زن جواهر و مروارید مورخان صداقت بیان خصوص محمد قاسم فرشته که در آن عهد بود و خمیر او را از خاک دکن سرشته بودند نوشته هرچند عقل در قبول مبلغ خطیر تردد دارد نظر بر مزید صحت کلام نوشته مي شود - یاقوت هفت صد من الماس نه صد من زمرد و زبرجد پانصد من و مروارید هزار و شش صد من که هر من دوازده نیم آثار پخته یعني سوم حصه من شاه جهاني باشد به زبان قلم داده اند *

بعد رسیدن ابراهیم شاه به رایچور سرحد بیجا پور اسد خان را برای تسخیر قلعهٔ ادوني مرخص نمود بعد محاصرهٔ چند روز که عرصه بر محصوران تنگ گردید و قلعه نزدیک به مفتوح گردیدن رسید - خبر رسیدن سنکاریي برادر رامراج مع فوج سنگین انتشار یافت - اسد خان دست از محاصره برداشته مقابل فوج کفار شتافت - بعده که جنگ‌های صعب صف ربا و چپقلش‌های بهادرانه به عرصهٔ کارزار در آمد اسد خان غالب آمده فوج بیجانگر را هزیمت داد و اسیر زیاده و غنیمت بسیار با یک فیل سواري برادر رامراج به دست مردم اسد خان افتاد و اسد خان مظفر و منصور خود را مع غنیمت و اسیران به خدمت سلطان رساند و از رایچور به اتفاق کوچ نموده به بیجاپور رسیدند *

سرداران دکني از راه عداوت قدیم که با غریبان داشتند خفیه به عرض سلطان رساندند که اسد خان باوجود دستگیر شدن زن و فرزندان برادر رامراج مبلغ خطیر گرفته دست از آنها برداشت سلطان گوش به قول آن جماعه نه نمود و فیلی که اسد خان آورده با اسیران به خدمت ابراهیم عادل شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



گذرانده بود - سلطان بعد از چند روز باز فیل را به اسد خان بخشید -
یوسف شحنه که از مدت با اسد خان سوی مزاج داشت بدین مرتبه
بر رشک و حسد او افزود که هیچ روز و شبی نه بود که به تقریب و تمهید
تازه خبث و بدي اسد خان را به گوش سلطان نه رساند - بعده که دید اثری
نمي بخشد روزی که اسد خان برای سیر باغ با جمعی از مردم خاص
رفته بود و باقي مردم و سپاه متفرق بودند یوسف شحنه خود را با جمعی
از اوباشان رسانده دست و پای لا حاصل زد - و اسد خان باوجود قلت
جمعیت غالب آمد - سلطان شنیده یوسف را مغضوب و مقید ساخت
اسد خان باز شفیع جرائم یوسف گشته خلاص نموده به خانهٔ خود برده
خلعت و اسپ تواضع نمود - اما بعد آن اسد خان خانه نشین گشته
باز رخصت اقطاع خود گرفته رفته چندگاه در آنجا بسر برد - و از شنیدن
شهرت جنگي که یوسف را با اسد خان رو داد و اسد خان از آن روز
خود را از خدمت سلطان کنار کشید و نیز میان مردم شهرت یافت که
پرخاش وجراءت یوسف به اشارهٔ ابراهیم شاه است و از هر طرف مادهٔ فتنه
و فساد آماده گردید - و برهان نظام شاه شنیده به تهیهٔ لشکرکشي پرداخته
به اتفاق بریدیه بیجا پور رسید و خرابيِ زیاد به حال رعایا و ملک عادل
شاهیه رسانید - اگرچه اسد خان نیز درین حال خود را به نظام شاه برای
منع و نصیحت رساند اما فائدهٔ مرتب نه شد - و میان مردم واقع طلب
ومدعیان اسد خان شهرت گرفت که اسد خان رفته به نظام شاه پیوست -
و اسد خان معذرت این معنی را به خدمت ابراهیم شاه نوشت که
اگرچه از من در همه صورت سوای نمک حلالي به ظهور نیامده اما اگر
به گفتهٔ مدعیان صاحب غرض قسم دیگر دل نشین پادشاه گردیده باشد
حکم شود که غلامی آمده سر مرا بریده به برد و الا امیدوارم که بر صفحهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



جرائم کرده و ناکردهٔ عاجز قلم عفو کشند - ابراهیم شاه بعد مطالعهٔ خط به اعزاز طلبیده در بغل گرفته معذرت خواست - دریں آوان قاسم برید که از راه نمک حرامي باوجود احسان ابراهیم شاه رفاقت نظام شاه اختیار کرده بود در سنه ۹۴۹ نه صد و چهل و نه به اجل طبعي در گذشت - ازانکه روز به روز مادهٔ نزاع و فساد میان نظام شاه و ابراهیم شاه زیاده شعله‌ور مي گردید و از هر دو طرف فوج کشي به میان آمد شاه طاهر که رفیق و مشیر و همدم نظام شاه به میان آمده بنای مصالحه به شرط واپس دادن قلعهٔ شولاپور مع پیتهه‌های توابع که نظام شاه به غصب در تصرف خود داشت گذاشت بعد این صلح و مراجعت نظام شاه انتشار یافت که رامراج به اتفاق فوج جمشید قطب شاه و بریدیان که علي برید پسر محمد[1] قاسم برید بجاي پدر فرمان فرمای بیدر احمد آباد گردید و بر سر ملک بیجاپور تاخت آورده معمورهای مشهور عادل شاهیه را تاخته و تاراج نموده به خاک برابر ساخته ویران مطلق مي نماید و گلبرگه را قطب شاه به تصرف خود آورده تهانه قائم نموده وخلل عظیم در ملک افتاده ازآنکه ابراهیم شاه نسبت به جد و پدر فتح نصیب کمتر بود و مکرر شکست‌های پی درپي به او مي رسید سراسیمه کاروبار خود گردیده نمي دانست مآل آن کار به کجا منجر خواهد شد - دریں ضمن نظام شاه خفیه بلکه علانیه طبل مخالفت نواخته ممد و معاون مخالفان ابراهیم شاه گردید عماد الملک به میان آمده به اتفاق اسد خان به تقاضای وقت مصلحت دفع فساد در آن دانستند که باز از سرنو با نظام شاه صلح نموده قلعهٔ شولاپور و پیتهه‌های که به پنج و نیم پیتهه مشهور

---

(۱) امیر برید

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بودند به نظام شاه تواضع باید نمود و به اتفاق نظام شاه رامراج را در فرستادن تحف و هدایا با خود رام باید ساخت و بعد دفع لشکرکشي بیجا نگر با جمشید قطب الملک فهمیده تلافي او باید کشید - ابراهیم شاه موافق صلاح همدمان به عمل آورده شر راجه و نظام شاه را از ملک خود برطرف نمود و بعد خاطر جمعي ازآن هر دو عدوی غالب فوج سنگین همراه اسد خان داده برای مقابلهٔ جمشید قطب الملک تعین فرمود و اسد خان بعد تردد نمایان فوج‌های قطب الملک که جابجا استقامت ورزیده بودند برداشته فوج مقابل را هزیمت داده به گلبرگه رسانید و دو سه قلعه که قطب شاه در سرحد بیجا پور تازه احداث نموده در پناه آن مستظهر گشته بر ملک عادل شاهیه تاخت مي آورد - همه را مفتوح ساخته مسمار نمود *

درین ضمن باز جمشید قطب شاه با فوج سنگین که به مدد زمینداران اطراف فراهم آورده بود مقابل اسد خان رسید - و بعد محاربات صعب که به شمار الوف از هر دو طرف علف تیغ و هدف تیر و بندوق گردیدند فتح نصیب اسد خان گردید گویند جنگ به مرتبه از هر دو طرف مغلوبه گردیده بود که هر دو سردار را بی آنکه هم دیگر را شناسند سروکار مقابله و مقاتله افتاد - و جمشید قطب شاه از دست مخالفان چنان زخم نمایان بر چهره برداشته جان بدر برد که تا زنده بود وقت طعام خوردن و آب آشامیدن تصدیع مي کشید - گویند وقت ارادهٔ سواري جمشید شاه یکی از رمالان مشهور که درین فن کامل بود و در احکام کمتر خطا راه مي یافت ازو احوال مآل جنگ استفسار نموده بود او در جواب التماس نمود که مآل جنگ نیک به نظر نمي آید - سلطان بجد شده به سماجت تمام سبب آن پرسید . رمال گفت چنان مشاهده مي گردد که في الحال

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بر من بگذرد بعده که جمشید شاه ابرام از حد گذراند ظاهر ساخت که آثار دور فلکي و اخترشناسي چنان معلوم مي شود که مآل این جنگ بعد کشته شدن جمع کثیر به هزیمت منجر شود - و خود سلطان را چنان زخم نمایان بر چهره به رسد که تمام رخساره گرفته تا لب و بیني معیوب گردد - از شنیدن آن سلطان بر آشفته گشته حکم بریدن گوش و بیني رمال فرمود *

بار دیگر نظام شاه به اثر عداوت کهنه و مدد خرچ رامراج به قصد تسخیر گلبرگه و خرابيء دیگر پرگنات تعلقه عادل شاهیه لشکر کشي نمود - و ابراهیم شاه نیز از شنیدن حرکت نظام شاه با فوج سنگین از جای خود روانه گردید - و کنار آب نبا تهوره هر دو لشکر را باهم مقابله و محاربهٔ عظیم رو داد - و از اول روز تا سه پهر جنگ قائم بود و سوار و پیاده بی شمار با چند سردار نامي از هر دو طرف علف تیغ و هدف تیر و سنان گردیدند و عادل شاه سه ترکش به ذات خود در آن جنگ خالي نمود - بعد کوشش و کشش بسیار فتح نصیب عادل شاه گردید و دو صد و سي و پنج فیل خالي و پر از مصالح جنگ و یک صد و بیست عرابهٔ توپخانه و دیگر اسباب تجمل به دست عادل شاه در آمد - و چنین فتح رو داد که در تمام سلطنت ابراهیم شاه چنان فتح نمایان نصیب نه شده بود *

اما ازآن سال در طریقهٔ سلوک ابراهیم شاه با خورد و کلان کافهٔ انام تفاوت تمام راه یافت و به مرتبه دل او به افعال شنیع و ظلم و خون ریزي و سیاست مائل گشت که بهر تقصیر و بهانه درقتل و خفت شرفا و نجبا و ضعفا اقدام مي نمود و بازار آدم کشي را به مرتبه رواج داده که جمع کثیر از هنود و مسلمین ترک وطن و خانمان نموده رو به اطراف آوردند روزی یک

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



صد و ده نفر را که بیشتر آن مسلمانان و از اعیان شهر بودند به گفتهٔ اهل غرض متهم ساخته حکم قتل آنها فرمود و زلزلهٔ عظیم در شهر و لشکر افتاد و امرا و ارکان دولت بجان آمده از ملاحظهٔ مآل کار خواستند که شاهزاده عبد الله را از قید بر آورده به سلطنت بر دارند و در فکر مقید ساختن ابراهیم عادل شاه افتادند و افشای این راز به میان آمد همین که شاهزاده عبد الله را از قید بر آوردند هنوز که در صدق و کذب آن خبر سخن بود نزد ابراهیم شاه به تحقیق منجر گردید و بر اتفاق امیران اطلاع یافت قبل از آنکه به فکر تلافيِ آن پردازد و شاهزادهٔ عبد الله متوهم گردیده جان سلامت بردن را غنیمت دانسته به اتفاق جمعی از امرا و همدمان به تغییر لباس فرار نموده خود را به بندر گووهٔ فرنگ رسانید - و ابراهیم شاه جمع کثیر که در این مصلحت شریک بودند و جمعی که بدان تقصیر گردیدند همه را زیر تیغ آورد و کوچهٔ بیجاپور از آن خون رنگین گشت و عالمی به فغان آمد - اسد خان از آن مقدمه خبر نه داشت اما از آنکه به گفتهٔ مدعیان داخل مغضوبان گردیده بود از آن مادهٔ فساد خبر یافته راه انقطاع خود اختیار نمود - و بعضی از وابسته‌های او را حکم حبس فرمودند بعد چند روز که سلطان بر بی تقصیريِ او اطلاع یافت نه فیل و نه اسپ مع دیگر تحف به خدمت سلطان فرستاده همراه آن عریضه مشتمل بر نظم و نثر برین مضمون مرسل داشت - سلیمان سریرا سکندر مسندا فریدون حشمتا * * شعر *

چه شد چه شد که بدین سان رمیدهٔ از من
چه کرده‌ام چه شنیدي چه دیدهٔ از من
گر گناهی کرده‌ام اینک سر و تیغ و کفن
ورنه بی موجب نه شاید دوست[2] آزردن

---

( ۲ ) ن - دوستان آزردني *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بر من بگذرد بعده که جمشید شاه ابرام از حد گذراند ظاهر ساخت که آثار دور فلکي و اختر شناسي چنان معلوم مي شود که مآل این جنگ بعد کشته شدن جمع کثیر به هزیمت منجر شود - و خود سلطان را چنان زخم نمایان بر چهره به رسد که تمام رخساره گرفته تا لب و بیني معیوب گردد - از شنیدن آن سلطان بر آشفته گشته حکم بریدن گوش و بیني رمال فرمود *

بار دیگر نظام شاه به اثر عداوت کهنه و مدد خرچ رامراج به قصد تسخیر گلبرگه و خرابيِ دیگر پرگنات تعلقه عادل شاهیه لشکر کشي نمود - و ابراهیم شاه نیز از شنیدن حرکت نظام شاه با فوج سنگین از جای خود روانه گردید - و کنار آب نبا تهوره هر دو لشکر را باهم مقابله و محاربهٔ عظیم رو داد - و از اول روز تا سه پهر جنگ قائم بود و سوار و پیاده بی شمار با چند سردار نامي از هر دو طرف علف تیغ و هدف تیر و سنان گردیدند و عادل شاه سه ترکش به ذات خود در آن جنگ خالي نمود - بعد کوشش و کشش بسیار فتح نصیب عادل شاه گردید و دو صد و سي و پنج فیل خالي و پر از مصالح جنگ و یک صد و بیست عرابهٔ توپخانه و دیگر اسباب تجمل به دست عادل شاه در آمد - و چنین فتح رو داد که در تمام سلطنت ابراهیم شاه چنان فتح نمایان نصیب نه شده بود *

اما از آن سال در طریقهٔ سلوک ابراهیم شاه با خورد و کلان کافهٔ انام تفاوت تمام راه یافت و به مرتبه دل او به افعال شنیع و ظلم و خون ریزي و سیاست مائل گشت که بهر تقصیر و بهانه درقتل و خفت شرفا و نجبا و ضعفا اقدام مي نمود و بازار آدم کشي را به مرتبه رواج داده که جمع کثیر از هنود و مسلمین ترک وطن و خانمان نموده رو به اطراف آوردند روزی یک

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



صد و ده نفر را که بیشتر آن مسلمانان و از اعیان شهر بودند به گفتهٔ اهل غرض متهم ساخته حکم قتل آنها فرمود و زلزلهٔ عظیم در شهر و لشکر افتاد و امرا و ارکان دولت بجان آمده از ملاحظهٔ مآل کار خواستند که شاهزاده عبد الله را از قید بر آورده به سلطنت بر دارند و در فکر مقید ساختن ابراهیم عادل شاه افتادند و افشای این راز به میان آمد همین که شاهزاده عبد الله را از قید بر آوردند هنوز که در صدق و کذب آن خبر سخن بود نزد ابراهیم شاه به تحقیق منجر گردید و بر اتفاق امیران اطلاع یافت قبل از آنکه به فکر تلافيِ آن پردازد و شاهزادهٔ عبد الله متوهم گردیده جان سلامت بردن را غنیمت دانسته به اتفاق جمعی از امرا و همدمان به تغییر لباس فرار نموده خود را به بندر گووهٔ فرنگ رسانید - و ابراهیم شاه جمع کثیر که در این مصلحت شریک بودند وجمعی که بدان تقصیر گردیدند همه را زیر تیغ آورد و کوچهٔ بیجاپور ازآن خون رنگین گشت و عالمی به فغان آمد - اسد خان از آن مقدمه خبر نه داشت اما ازآنکه به گفتهٔ مدعیان داخل مغضوبان گردیده بود از آن مادهٔ فساد خبر یافته راه اقطاع خود اختیار نمود - و بعضی از وابسته‌های او را حکم حبس فرمودند بعد چند روز که سلطان بر بی تقصیريِ او اطلاع یافت نه فیل و نه اسپ مع دیگر تحف به خدمت سلطان فرستاده همراه آن عریضه مشتمل بر نظم و نثر برین مضمون مرسل داشت - سلیمان سریرا سکندر مسندا فریدون حشمتا * * شعر *

چه شد چه شد که بدین سان رمیدهٔ از من
چه کرده‌ام چه شنیدي چه دیدهٔ از من
گر گناهی کرده‌ام اینک سر و تیغ و کفن
ورنه بی موجب نه شاید دوست[۱] آزردن

( ۱ ) ن - دوستان آزردني *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



هر چند تهمتی که ارباب غرض برای این فدوي آن درگاه بسته اند خبر ندارم یکی به صد اعتراف دارم و در همه حال افسوس بر مآل کار ولي نعمت مي نمایم - و در آخر نامه این دو بیت از زادهٔ طبع خود درج نمود *

* شعر *

به یک ماه با تحفه و پیشکش بیایم بدان بارگه شاد وخوش

بیایم به بقدم به خدمت کمر نهم چون قلم بر خط شاه سر

بعد رسیدن عریضه متعلقان اسد خان را که نظربند بودند نوازش نموده نزد اسد خان روانه نمود *

درین ضمن خبر رسید که لشکر نظام شاه و قطب شاه به اتفاق در بندر گووه جمع شده مي خواهند شاهزاده عبد الله را بسلطنت بردارند و برهمن معتبر زبان آور را نزد اسد خان برای تکلیف رفاقت فرستادند و در خط مبالغه به کار بردند که این معني باعث نجات عالمی از دست چنان ظالمی خواهد گردید اسد خان در جواب به تندي و سختي پیش آمده گفت اگر کشتن میانجي و ایلچي ممنوع نمي بود ترا به سیاست مي رساندم - برو بگو تا جان دارم سر از قدم ابراهیم شاه برنه خواهم داشت و ترک رفاقت او نه خواهم نمود - بعد مراجعت برهمن نصرانیان و نظام شاهیه و جمعی از دکني‌ها فراهم آمده شاهزادهٔ عبد الله را بر تخت نشاندند - از انتشار این خبر جوق جوق مردم اطراف بیجاپور به شاهزادهٔ عبد الله رو آوردند - درین مابین اسد خان که از مدت مریض بود خبر اثر سفر آخرت او انتشار یافت - نظام شاه از شنیدن آن همان برهمن را با هفتاد نفر انتخابي کار زار دیده به شهرت عیادت اسد خان روانه ساخت و خفیه ارشاد نمود که در همه صورت تا تواند مردم قلعه را که اسد خان در

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آنجا مي ماند برساندن مبلغ زر نقد و وعده وعيد با خود رام ساخته قلعه را به تصرف خود آرد - برهمن بعد رسيدن كه اسد خان را در شدت مرض مشاهده نمود تا مقدور در جذب قلوب مردم قلعه و رسانيدن زر و وعدهاى لطف آميز كوشيده بعضى را به دام فريب در آورد - اما آخر كچۀ او گل كرد و به سبب افشاى راز كارى نه توانست ساخت بلكه اسد خان برهمن را گرفته با بيشترى از همراهان او زير تيغ آورد - درين ضمن شهرت يافت كه سلطان ابراهيم به قصد عيادت اسد خان مي آيد - عريضه مشتمل بر حقيقت رسيدن برهمن و به سزا پيوستن و اشارۀ طلب ابراهيم شاه نوشته در آن اين درج نمود *

* بيت *

چون سرو ناز قدم رنجه كن بدين گلزار

جو باد صبح گذر كن سوى حديقۀ انس

تا جان نثار قدم گرامي نمايم - سلطان بعد رسيدن عريضۀ اسد خان كه در ماه محرم سنه ۹۵۶ نه صد و پنجاه و شش مرحله پيماى سفر آخرت گرديد شنيد بعد رسيدن به لوازم تقريب و دلداريِ فرزندان و وا بستههاى او پرداخته همه را مخلع ساخته بر مواجب آنها افزود از جمله اموال او سه صد و بيست فيل و چهار صد اسپ به ضبط سركار خود در آورد و باقي زر نقد و اجناس ديگر به فرزندان او گذاشت مدت چهل و پنج سال در خدمت دو پادشاه عمر صرف نموده از اثر شر و آفت حسد دكنيان و مدعيان محفوظ مانده به آبرو ازين جهان فاني به دار البقا شتافت - گويند صد گوسفند و دو صد مرغ موافق همان برنج و ديگر مصالح در باورچي خانۀ او صرف مي شد *

بعد از واقعۀ اسد خان شاهزاده عبد الله مصلحت و صلاح كار در آن دانست كه چند گاه در پناه نصرانيان گووه گذرانده بر وقت خروج نمايد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و نظام شاه در همین آوان برای تسخیر قلعهٔ کلیاني که در تصرف بریدیان بود و علي برید در اعانت و رفاقت عادل شاه مي کوشید خود را رسانده به محاصره پرداخت - ابراهیم شاه اطلاع یافته خود را به مدد علي برید رسانیده اطراف را فرو گرفت و از چار طرف راه رسد غله بر لشکر نظام شاهیه چنان بند نمود که در لشکر گراني و کم یابي به مرتبهٔ اتم گردید - روز عید که عادل شاه در حمام بود گمان حرکت و شوخي زیاد لشکر نظام شاه نه داشت نظام الملک به صلاح شاه جعفر برادر شاه طاهر که في الحقیقت وزیر و مشیر نظام شاه بود چنان غافل بر سر لشکر ابراهیم عادل شاه تاخت آورد که تا خبردار شدن عادل شاه و از حمام بر آمدن نصف لشکر و بیشتر از کار خانه جات به تاراج رفت و جمع کثیر مع دو سه سردار نامي کشته گردید - عادل شاه هوش باخته سوای آنکه خود را به بیجاپور رساند چارهٔ کار نه دانست و قلعهٔ کلیاني به تصرف نظام شاهیه در آمد و وقت هزیمت ابراهیم عادل شاه سي لک هون خزانهٔ نظام شاه مابین راه به او در خورد آن را عوض پای دادن سر انجام سلطنت غنیمت دانسته به تصرف خود آورد - مردم نظام شاه را که همراه خزانه بودند مغلوب ساخته و مغلول نموده به یکی از قلعه‌های بیجاپور روانه ساخت و از آنجا بر سر قلعهٔ پرینده که سر راه بود تاخت آورد از آنکه مردم قلعه بی خبر بودند و عادل شاه به شهرت فوج هزیمت خوردهٔ نظام شاهیه ناگهان بر دروازهٔ قلعه رسید بدون اینکه کار به محاصره کشد قلعهٔ پرینده به تصرف عادل شاه در آمد و یک لک هون با دیگر جنس از جملهٔ سر انجام به ذخیرهٔ قلعه و هرچه قابل همراه گرفتن و به سپاه قسمت نمودن بود برداشته قلعه را حوالهٔ یکی از دکنی‌های همراه خود نمود و قریب پنج لک هون دیگر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



از جملهٔ محصول محال پرگنات از عمال و رعایا گرفته همه جا ملک نظام شاه
را خراب کنان تا رسیدن فوج خصم که تعاقب نموده بود خود را به بیجاپور
رساند و فوج نظام شاهیه که پاشنه کوب می آمد به قلعهٔ پریندہ رسید
به اندک تردد مفصوب کردهٔ ابراهیم عادل شاه را بر آورد و قلعه دار دکنی
که گریخته خود را نزد عادل شاه رسانده به سیاست رسید - بعده نظام شاه
به نامه و پیغام با رامراج همداستان شده به سرحد رایچور طلبیده خود نزد
رامراج رفته ملاقی گشته عهد و پیمان به میان آوردند که به اتفاق رائچور
را گرفته به مردم رامراج سپرده باز به مدد همدیگر شولاپور را از تصرف مردم
عادل شاه بر آورده به نظام شاه واگذارند بعده که خاطر خود را که به شرح
تفصیل آن نمی پردازد و در ذکر نظام شاهیه مجمل بر زبان قلم داده جمع
ساخت و رامراج در ملک خود معاودت نمود - برهان نظام شاه به احمد نگر
رفته بعد از چندگاه به منزل گاه دار القرار شتافت و حسین نظام شاه
قائم مقام او گردید و جمعی از هواخواهان هر دو طرف به میان آمده
هر دو والی ملک بیجاپور و احمد نگر را در سرحد باهم ملاقات دادند بعد
فراغ از تعزیت و تهنیت و تقدیم ضیافت عهد و پیمان موافقت و برداشتن
طریقه نزاع و عداوت به میان آورده از همدیگر مرخص شدند اما از آنکه
ملک دکن فتنه خیز و مردم آنجا درهم انداز و مادهٔ فساد اند در اندک
مدت به سبب برخاسته آمدن خواجه جهان از نزد حسین شاه نزد
عادل شاه عهد و پیمان محبت به مخاصمت مبدل گردید و عادل شاه
از رامراج مدد خواسته برای استخلاص شولاپور لشکر کشی نمود و عین الملک
مدار علیه نظام الملک که درین ایام نزد عماد الملک برار رفته از نظام شاه
رو گردان شده بود ابراهیم شاه بهزاران آرزو و خواهش تمام پیغام وزارت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به میان آورده نزد خود طلبیده عوض اسد خان صاحب اختیار سلطنت و سر فوج خود ساخت و به خطاب معز الدولة القاهره عمدة الملک نواخت و بیست و پنج هزار هون که یک لک روپیه می باشد نقد عنایت فرمود - و در همین آوان شاه علي برادر حسین شاه نظام الملک از احمد نگر برخاسته نزد ابراهیم شاه آمد و خان جهان دکني نیز از حسین شاه نظام الملک آزرده شده رفاقت شاه علي نموده خواستند به مدد ابراهیم شاه که جد مادري شاه علي مي شد او را به سلطنت احمد نگر بر دارند بعده به فکر تسخیر شولاپور پردازند - آخر پیش رفت کار نه شد چنانچه در ذکر سلطنت حسین شاه نیز بزبان قلم داده *

حاصل کلام ابراهیم شاه به استعداد تمام با لشکر و فیلان کوه پیکر صف ربا به اتفاق عین الملک به قصد تسخیر شولاپور روانه گردید و از آن طرف حسین شاه با لشکر آراسته به مقابل آمد و از هر دو طرف کوس و کرنای رزم و صفوف جنگ نواخته شد و چون در شروع جنگ غلبهٔ فوج نظام شاه ظاهر گردید عین الملک که از طرف عادل شاه هراول و سر فوج بود به اظهار حسن اخلاص و تهوري بی باکانه طرف فوج خصم تاخته اسپ برداشته از نظر لشکر ابراهیم عادل شاه غائب شد عادل شاه تیز جلوی عین الملک را مشاهده کرده پیغام نمود که از قول بدین تفاوت دور رفتن خلاف مصلحت است اگر خدا نه کرده قسم دیگر رو دهد ازین طرف مدد رسیدن دشوار خواهد گردید عین الملک جواب فرستاد الحال که چنین اتفاق افتاده بر گشتن من مناسب نیست از فضل الهي خصم مغلوب خواهد گردید و از حملهٔ عین الملک توپ خانه نظام شاه به تصرف او در آمد و فرمود که آتش خانه توپ را میخ آهن زدند و از آن طرف نیز فوج

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نظام شاهیه با فیلان کوه پیکر جنگي چون سیل روان بر عین الملک حمله آوردند و جنگ عظیم درگرفت و از هر طرف پشته‌های کشته‌ها نمودار گردید بعده که فوج نظام شاه از چار طرف بر عین الملک زور آورد و از طرف ابراهیم عادل شاه مدد نه توانست رسید عین الملک موافق داب انتهای شجاعت و تهوري از اسپ پیاده شده با برادران و بهادران همدم بر قلب خصم حمله آورده دو زخم نمایان برداشت و نزدیک بود که اثر هزیمت بر فوج نظام شاه ظاهر گردد - درین ضمن دو سه دکني و حبشي مقرب هم رکاب ابراهیم عادل شاه از راه عداوت ارثي که با غریبان داشتند به زبان آوردند که عین الملک یا از راه عجز مغلوب گردیده یا به ساخت و طمع وعدهٔ مبلغ خطیر خود را به نظام شاه رسانیده و اصلا به نظر نمي آید ابراهیم شاه عقل باخته حرف مدعیان عین الملک را مقرون به صدق دانسته از آنکه از ابتدای شروع جنگ به سبب دور رفتن عین الملک وسواس بد باطني که خاصه سودائي مزاجان بد مظنه است از طرف عین الملک بهم رسانده بود زیاده متوهم گشته مغلوب هراس گردیده به قصد فرار عنان اسپ را یک بارگي طرف بیجاپور معطوف داشت عین الملک که بر فرار ابراهیم شاه اطلاع یافت چون در همان حالت که به خود او دو زخم رسیده بود و خون سیلان مي نمود و صلابت خان همشیره زادهٔ او نیز زخم‌های کاري برداشته از اسپ افتاده بود از خبر فرار ابراهیم شاه خود را نه باخته صلابت خان را برداشته بر اسپ خود بسته به تردد پامردي از آن فوج خون خوار بر آمد از آنکه خیمه و بازار و همهٔ اسباب او به تاراج رفته بود از عقب ابراهیم شاه تاخته خود را نزدیک رسانده پیغام نمود که سبب فرار چه بود حالانکه چنین رو داده و خیمه و کل مایحتاج من به تاراج رفته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



از طرف عطای زر نقد و دیگر سر انجام پرداخت حال من ضرور است -
ابراهیم شاه که هزیمت یافتن خود از شومي و حرف نشنوئ عین الملک
مي دانست در جواب بر آشفته گفت که چذان نوکر حرف نشنو مرا
درکار نیست هر جا که خواهد برود - عین الملک ازین جواب به بحر حیرت
فرو رفته باز پیغام نمود که بغیر از سلطان کرا دارم و کجا روم * بیت *

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست

ابراهیم شاه زیاده از سابق بی دماغ گشته گذرانده پیغام را به ضرب طپانچه
و سیلي و دشنام بر گرداند عین الملک نه دانست که چه کار سازد و کجا
رود ازین طرف رانده و ازان طرف مانده شده با همراهان مصلحت نمود
مرتضی خان انجو و میرزا بیگ سیستاني مصلحت دادند که الحال که
ما را بهر دو پادشاه جای رجوع نماند بهتر آنست که طرف نواح مرچ
که از سرکار سیر حاصل بیجاپور است و فصل خریف رسیده خود را رسانده
فکر قوت خود و اسپان نمائیم تا از پردهٔ غیب چه به ظهور آید بعده خود را
بدان طرف رسانده به سپاه تاکید نمود که سوای آنکه به گرد آوري
و محافظت محصول پردازند مضرت دیگر بحال رعایان نرسانند و در اندک
فرصت سپاه و چهار پا را آسوده ساخته به سرانجام مایحتاج خود پرداخت
ابراهیم شاه اطلاع یافته پنج هزار سوار به سرداري یکی از دکنيها برای
تنبیه و اخراج عین الملک تعین نمود صلابت خان مقابل فوج ابراهیم شاه
خود را رسانده بعد از مقابله غالب آمده فوج پادشاه را چون رمه گوسفند
پیش انداخته هزیمت داد - سلطان بر هزیمت فوج اطلاع یافته خود را
برای گوشمال عین الملک رساند بعد نزدیک رسیدن دلاور خان حبشي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



را باده هزار سوار برای مقابله عین الملک تعین نمود او نیز زخم کاری برداشته هزیمت خورده آمد - بعد از آن ابراهیم شاه به فکر سوار شدن خود پرداخت - عین الملک تا دو سه صبحی سوار شده از دور سیاهي فوج خود نموده طرح جنگ نه انداخته به طریق طلایه مراجعت مي نمود - روز چهارم که لشکر ابراهیم شاه تا سه روز از ملاحظهٔ شهرت آمد آمد عین الملک مستعد مقابله گشته تمام روز بر پشت اسبان انتظار کشیده بر گشته مي رفتند آن روز نیز بروزهای دیگر تصور نموده به مرتبه سهل انگاري را کار فرمودند که زین هم به پشت اسپان نه بستند - هرچند خبر مي رسد که عین الملک رسید نا شنیده انکاشته مي گفتند که تکتک پامي نماید تا آنکه خبر غافل بودن لشکر ابراهیم شاه به عین الملک رسید و خود را به سرعت تمام مقابل فوج خصم رسانده فرصت زین بستن نه داده به مرتبهٔ بی دست و پا ساخت که همه در فکر فرار افتادند و ابراهیم شاه که استعمال گریز پائي به کمال رسانده بود خود را به پشت اسپ رسانده با جمعی که توانست رفاقت نمود تا بیجاپور بند نه گردید و همه اسباب تجمل و سلطنت به دست عین الملک افتاد و فوج عین الملک از عقب تاخت آمده بیجاپور را محاصره نمود و ابراهیم شاه محصور گشته به دفعیه پرداخت عین الملک نواح بیجاپور را تاخته راه رسد شهر چنان بند نمود که در شهر گراني به مرتبهٔ اتم رو داد و بر ابراهیم شاه عرصه چنان تنگ گردید که نا چار هفت لک هون مع نامه و ایلچي نزد رامراجه روانه نموده کومک طلبید و رامراجه برادر خود را با فوج سنگین برای مدد ابراهیم شاه تعین نمود بعد نزدیک رسیدن فوج رامراج عین الملک به تهیهٔ شبخون زدن پرداخته دو هزار سوار انتخابي جانباز و چهار پنج هزار برق انداز جدا نموده آخر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



شب خود را به فوج رامراج رسانده شبخون نمود به مرتبهٔ کافر کشي را کار فرموده تزلزل تمام درمیان کفار انداخت اما از آنکه برادر رامراجه از زباني هرکاره‌ها بر شبخون آوردن عین الملک اطلاع یافته روشني مشعل و مهتاب زیاد نموده بود و غلغلهٔ رستخیز عظیم رو داد جمع کثیر از سوار و پیادهٔ عین الملک به کار آمدند - و ناچار عین الملک فرار نموده چون طرف اُردوی خود راه نیافته طرف دیگر افتاد و راه گم کرده سر از راه‌های ناهموار و تراکم اشجار خاردار بر آورد - درین ضمن خبر کشته شدن عین الملک زبان زد مردم لشکر گردید هرکدام راه فرار اختیار نمودند و فوج قلعه بر آمده به تاراج بهیر و بنگاه عین الملک پرداخت و عین الملک ناچار رو به طرف ملک نظام شاهیه گذاشت *

درین آوان ابراهیم عادل شاه از غصه ناموافقت ایام ناتوان شده بود و اثر جنون با دو سه عارضهٔ جسماني که علاوهٔ هم گردید بر سیاست و خون ریزي به مرتبه شقاوت قلب بهم رساند که چندین اطبا را که از علاج عاجز آمده بودند به گمان سوی بد به قتل رساند و در پای فیل انداخت - و شدت سیاست او به جای رسید که عطارها دکانها بسته جلای وطن اختیار نمودند و دو سال بدین بلا مبتلا بوده در سنه ۹۶۵ نه صد و شصت و پنج عقب مقتول‌های مظلوم شتافت ازو دو پسر ماند به اسم سلطان علي و (۱) طهماس و دو دختر یکی را به علي برید منسوب نموده بود و دوم را به مرتضی شاه وصلت کرده بودند بیست و چهار سال سلطنت نمود *

* بیت *

ز حادثات جهانم همي پسند آمد که زشت و خوب جهان (۲) در گذر دیدیم

---

(۱) طهماسب (۲) ن جمله

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت علي عادل شاه بن ابراهیم عادل شاه واسطهٔ چهارم

علي عادل شاه که بر تخت بیجاپور جلوس نمود اگرچه از آوان طفلي به حدت فهم و شوخيِ طبع موصوف بود اما به سبب استادی که داشت بعد رسیدن به حد تمیز به مذهب تشیع رغبت تمام بهم رسانده بود چنانچه روزی ابراهیم شاه در خلوت شکر این معنی بجا مي آورد که حق تعالی مرا توفیق مذهب جد و پدر نه داد و به راه راست هدایت نمود - علي عادل شاه که نزد پدر نشسته گوش مي کرد از روی گستاخي در جواب پدر گفت چون از طریقهٔ جد و پدر گذشتن رویهٔ محمود است ضرور گشت که فرزندان حضرت هم دین و آئین دیگر اختیار نمایند ازین حرف ابراهیم شاه بر آشفته بر پسر اعتراض نموده چند روز بار سلام نه داد و نه دانست که از صحبت استاد است - خواجه عنایت الله شیرازي را که استاد او بود معاتب و مقید نموده به صلاح فضلاء حنفي مذهب ملا فتح الله شیرازي را که به مذهب امام اعظم اشتهار داشت به معلمي شاهزاده مقرر نمود اتفاقاً ملا فتح الله نیز امامیه بود شاهزاده را بعد سیاست بسیار به علت آنکه میل به مذهب تشیع دارد و با پادشاهزاده عبد الله شریک مصلحت خروج بود با معلم او در قلعهٔ مرچ مقید ساخته به سکندر خان قلعه‌دار آنجا و کمال خان دکني که خواهر زادهٔ اسمعیل عادل شاه مي شد که روافض مذهب را نزد شاهزاده راه نه دهند اتفاقاً سکندر خان و کمال خان نیز خفیه مذهب تشیع داشتند در خدمت گاري شاهزاده خلاف مرضيِ ابراهیم شاه مي کوشیدند - این خبر که در ایام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



امتداد مرض به ابراهیم شاه مي رسید چون مار بر خود مي پیچید و اراده نموده بود که پسر خورد طهماس نام را ولي‌عهد ساخته پسر کلان را مسموم سازد یا به قتل رساند یاران ستم ظریف رساندند که شاهزاده طهماس زیاده از برادر کلان طرف مذهب روافض میل دارد لهذا او را نیز در بیماري مقید ساخته مهمات سلطنت به خواست الهي وا گذاشت بعده که ایام رحلت ابراهیم شاه نزدیک رسید بعضی هواخواهان شاهزادهٔ طهماس خواستند که او را از قید بر آورده به سلطنت بردارند سکندر خان و کمال خان قلعه‌دار تهانه مرچ که علي عادل شاه به اختیار آنها محبوس بود زبان مبارک باد سلطنت کشوده از قلعه بر آورده بر تخت نشانده آداب تهنیت بجا آوردند و علي عادل شاه شروع به عطای اضافه و تبدیل خطاب نمود - از انتشار این خبر مردم بیجاپور نیز رجوع به آن طرف آوردند و در همان زودي ابراهیم شاه ازین جهان رخت هستي بر بست - و سلطان علي عادل شاه با دبدبهٔ سلطنت به اتفاق امرای هواخواه خود را به بیجاپور رسانده از سر نو جلوس نموده حکم فرمود که به دستور مذهب تشیع خطبه خوانند و متصل بیجاپور بنای آبادي گذاشته موسوم به شاه پور ساخت - و روز به روز در اجرای مذهب و ملت تشیع سعي مي نمود - مردم اعیان و علما و عوام ازین معني آزرده خاطر گشته خواستند ازدهام عام نمایند اما از آنکه سلطان رویهٔ عدالت و ترحم به حال رعایا و احسان و تفقد و زرپاشي به مستحقان و درماندگان به خلاف رویهٔ پدر اختیار نموده بود و جمعی از امرا که خفیه در عهد ابراهیم شاه مذهب تشیع داشتند نیز با سلطان هم داستان شدند نائرهٔ فتنهٔ اختلاف مذهب بلند گردید - آری برای پادشاهان عدالت و برای دیگر شجاعت همه عیوب ملکي و دیني را مي پوشد خصوص برای سلاطین که عدالت ضمیمه سخاوت و کرم گردد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



جای حرف موافق و مخالف نمي ماند - و با زمينداران نواح و سر کشان اطراف رامراج چنان بنای سلوک گذاشته که به استظهار و مدد آنها قلعهٔ شولاپور و رائچور و مدگل و کلیان وغیره که از تصرف عادل شاهیه بدر رفته بود بلا آفت خون ریزي به اندک تردد تدبیر آمیز به تصرف در آمد و قریب سه هزار سوار انتخابي از سادات و قوم غریب عرب و عجم نوکر نموده در جلو خاص مقرر نمود و نسبت به سپاه و سادات و فضلا و شعرا و شرفای محتاج دست همت کشوده زری که ابراهیم شاه به گرد آوري آن سعي‌ها نموده یک کرور و پنجاه لک هون فراهم آورده بود مثل ابر ایام بهار بر ارباب حاجت مي پاشید - از آنکه در ایام شاهزادگي از اکثر علوم صرف و نحو و منطق و کلام و حکمت بهرهٔ حاصل کرده بود و قدر علما مي دانست در ایام سلطنت نیز طبع او به تحصیل علم و صحبت فضلا مائل گردید و به مرتبه در راه سلوک قدم گذاشت که از نزد اکثر سلاطین نامدار و راجهای عالي‌تبار ایلچي مع تحف و هدایا و مبارک‌باد رسیدند مگر حسین نظام شاه که به سبب گرفتن شولاپور که همیشه مادهٔ نزاع و فساد مابین سلاطین نظام شاهیه و عادل شاهیه بوده و به تدبیری که ذکر آن به طول کلام منجر مي گردد به تصرف علي عادل شاه در آمد اصلا به نامه و پیام خود را آشنا نه ساخت و در فکر مکافات بود *

درین ضمن خبر رسید که پسر کلان رامراج فوت شد علي عادل شاه در عالم زمانه سازي و رهنمونيِ عقل صائب جراتی که نزد بعضی وسواس پیشگان خلاف رای صواب بود نموده با صد سوار که اکثر آن از مصاحبان عشرت پیشه و همدمان محرم تقوی شعار بودند به ماتم پرسيِ پسر رامراج رفته به شهرت بخار بغتتاً در مجلس رامراج خود را رساند و رامراج اطلاع

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



یافته به خوش وقتي و شعف تمام تا در خانه به استقبال شتافته به اعزاز تمام به خانه آورده بر مسند خود نشانده و خود به ادب نشسته عذر خواسته گفت چرا از تشریف آوردن خود اطلاع نه دادند که چند منزل سعادت استقبال حاصل مي نمود - سلطان گفت اگر در جشن شادي برای مبارک‌باد مي آمدم خبر نمودن لازم بود چون برای پرسهٔ (۱) ماتم آمده ام خبر کردن مناسب نه دانستم و بعد ماتم پرسي خلعت گران بها با اسباب دیگر که روز بر آوردن ماتم در آن دیار معمولي بود برای راجه و متعلقان زن و مرد و امرا تواضع نموده همه را مخلع ساخت و زن رامراجه را مادر خواند و او خلعت فرزندي به او تواضع نمود و رو ازو نه پوشید - هرچند رامراجه تکلیف ماندن زیاد نمود به عذر ماتم قبول نه کرده زیاده از سه روز نه مانده مرخص گردید اگرچه در همه باب تعظیم و تکریم راجه به ظهور آمد اما وقت روانه شدن به عذر ماتم مشایعت نه نموده یکی از برادران خود را بدین خدمت مامور نمود - و غبار آن در دل علي عادل شاه جا گرفت بعد رسیدن به بیجاپور که مکرر نامه و پیغام گله آمیز فساد انگیز از طرف حسین شاه به میان آمد کار به فوج کشي کشید - علي عادل شاه چتر و علم خود را که از قدیم زرد معمول بود به رنگ سبز که نشان سلطنت نظام شاهیه بود مبدل ساخته پیغام نمود که اگر مردي و مي توانی این علامات نشان خود را از من به ستان و الا آنچه از دستم بر آید مشاهده خواهي نمود - و در باب امداد به رامراجه خط نوشته کومک طلبید - رامراجه که در آرزوی تقدیم این خدمت انتظار مي کشید خود را به مدد رساند و به اتفاق لشکر بر احمد نگر کشیدند - نظام شاه در خود طاقت مقابله نه دیده محصور

---

(۱) پرسش

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



گردید و علي عادل شاه صرفه در محاصره نه دانسته تا دولت آباد و جنير و گلشن آباد بلکه تا کنار دریای شور تاخت و تاراج نموده اثری از آبادي نه گذاشتند و باوجود تاکید علي عادل شاه که بر زن و فرزند مسلمانان و مساجد ضرر نه رسانند - کافران دست تعدي به مال هندو و مسلمان دراز نموده ادب مسجد و خانقاه بر طاق بلند گذاشته مساجد را ویران و جای ستوران ساختند و بی آنکه به لشکر عادل شاه آفت جاني و مالي رسد حسین نظام شاه تنگ آمد چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاهیه به زبان قلم داده و شاه جعفر برادر شاه طاهر را با دیگر فضلا به میان آورده قلعهٔ کلیاني را به علي عادل شاه تواضع نمود * * بیت *

هرچه دانا کند کند نادان لیک بعد (۱) از خرابيِ بسیار

بعد صلح و مراجعت لشکر حسین نظام شاه مصلحت در آن دید که صبیهٔ خود بي بي جمال را به ابراهیم قطب الملک عقد بسته از (۲) سر نو در فکر تلافي و خلاصي کلیاني پردازد و بار دیگر قطب الملک را به مدد طلبیده علي برید را هم با خود متفق ساخته و فوجها آراسته متوجه مقابلهٔ خصم گردید بعده که فوجها نزدیک هم رسیدند قطب الملک بی تکلفانه به اظهار محبت باطني برخاسته خود را نزد علي عادل شاه رساند و به نظام شاه پیغام داد که برای پارچه سنگ و حصار خون مسلمانان ریختن نه سزاست و حسین نظام شاه خجل گشته راه احمد نگر پیش گرفت - و فوج رامراجه تعاقب کنان تا احمد نگر شتافت و حسین نظام شاه

---

( ۱ ) ن - بعد قبول رسوائي *

( ۲ ) ن - به تهیهٔ تسخیر کلیاني پرداخت و علي عادل شاه نیز رامراج را بمدد طلبیده علي برید را *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



محصور شدن مصلحت نه دانسته برای استحکام قلعه به مخصوبان پیغام نمود چنانچه در ذکر سلطنت حسین نظام شاه به تذکار در آمده خود راه جنیر و دیگر قلعه جات کونکن اختیار نمود و کفار در خرابي شهر و بازار و سوختن مساجد و خانقاه و بستن اسپان در جامع مسجد تقصیر نه نمودند و چوب های عمارت که مبلغها بران خرج شده بود بجای سرگین گاو سوختند * بیت *

همه شهر و بازار احمد نگر شد از صدمهٔ قهر زیر و زبر

اندرون قلعه بعد اتمام ذخیره‌ها تنگي غله به مرتبهٔ اتم رو داد قطب الملک خفیه و علانیه مدد رساندن رسد و ذخیره نموده بعد خرابي بسیار علي عادل شاه را فهمانده رامراجه را از محاصره برداشت و عادل شاه رامراجه را عذر خواسته طرف نلدرک برد - و در آن سر زمین به سبب ایام برشکال لشکر اقامت انداخته برای احداث قلعه مکان خوش نموده حصاری به کمال استواري از گچ و سنگ ساخته موسوم به شاه درک ساخت - از آنجا هر سه پادشاه از رامراجه جدا شده به تعلقهٔ خود شتافتند اما رامراجه بعد رسیدن ملک خود به سبب غرور آنکه هر بار پادشاهان اسلام به آن بد انجام رجوع مي آرند در طریقهٔ سلوکی که با وکلای هر پنج پادشاه که در پای تخت او حاضر مي بودند مهرباني مي نمود و در خلوت مي طلبید - تغییر وضع نموده گاه گاه سر دیوان که بار مي داد به اهانت و خفت جواب و سوال مي نمود و حکم نشستن بر خلاف دستور نمي نمود و در جلو حکم سوار شدن زود نمي فرمود و نظر بر ضعف و نزاع سلاطین اسلام که باهم داشتند در ارسال هدیه و جواب نامه و رسید هدایا تعلل زیاد مي نمود - و در همه باب وضع را مبدل ساخته بود و وقت در آمدن به ملک اسلام برای معاونت باوجود قرار و منع عادل شاه بی ادبي بسیار به مساجد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و اسیر نمودن زن و فرزند مسلمانان نموده وقت رفتن بردهٔ بی شمار گرفته
می برند - دیگر وقت مراجعت بر تعلقهٔ هر پادشاه اسلام که می رسید
بعضی مکانها را تاراج نموده به تصرف خود آورده به منصوبان خود
می سپرد - این همه ناپاکی و بی باکی او بر عادل شاه ظاهر گردید از غصه
چون مار بر خود پیچید - ارکان دولت را برای مصلحت تدبیر کار در
خلوت جمع ساخت بعد به میان آمدن کنگایش کشور خان لاری و شیخ
ابو تراب شیرازی که از مقربان خیرخواه بودند به عرض رساندند که رامراج
صاحب فوج و جاه و جلال است و ملک زر خیز و چهل پنجاه بندر
که بیست کرور هون مداخل دارد و چندین کان طلا و الماس و یاقوت
در تصرف اوست بدون اتفاق بی نفاق هر پنج پادشاه مغلوب ساختن
او متعذر و پنجه به پنجهٔ او زدن پنجهٔ خود را رنجه داشتن است اول
ابراهیم قطب الملک را که به آن عدالت پناه دوستی باطن و رای صائب
و درد دینداری دارد شریک مصلحت و ممد و معاون باید ساخت -
علی عادل شاه به رای او آفرین گفته رسل و رسائل و آن کار آزموده نزد
ابراهیم شاه روانه نمود و آن قطب فلک مردمی که زیاده از همه سوختهٔ
بی اعتدالی آن کافر و طالب چنین مصلحت مقرون به صلاح دولت
هر پنج پادشاه بود دست به چشم گذاشته گفت که معقول نمودن حسین
نظام شاه و گرفتن قلعهٔ شولاپور در کمال اتحاد و رفیق کارزار با کفار ساختن
به عهدهٔ من است - پس مصطفی اردستانی را که سید سنجیده گفتار
نیک اطوار بود نزد حسین نظام شاه فرستاده آنچه بایست به او تلقین
و ارشاد نموده فرمود که اول نزد علی عادل شاه رفته ازو عهد و پیمان
با قسمهای مغلظ گرفته از همانجا به احمد نگر رفته با حسین نظام شاه
بنای عهد و دوستی و موافقت استوار سازد مصطفی خان به بیجاپور آمد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و علي عادل شاه را عازم جازم در اتفاق یافته نزد حسین نظام شاه شتافته بعد رسیدن و تقدیم آداب رسالت خلوت نموده به اتفاق خیرخواهان بی نفاق بر سر اظهار مطلب آمده گفت که آن کافر حربي به سبب نفاق پادشاهان اسلام به چه مرتبه تسلط بهم رسانده و به چه حد خود را گم ساخته در خفت و انهدام بنای استقلال پادشاهان اسلام مي کوشد - سابق که سلاطین بهمنیه بلا شراکت غیر تمام دکن را داشتند چگونه جنگ‌های کافر کشي به میان مي آمد مع هذا هردو طرف گاه غالب و گاه مغلوب مي گردید - و بعضي سلاطین سلسلهٔ بهمنیه به تقاضای وقت به آن کافر شدید العداوة کجدار و مریز سلوک مي نمودند الحال که چهار پنج فرمان فرمایان درین ملک کم وسعت بر سریر سلطنت قوام دارند به سبب عدم موافقت از یک کافر همه را خفت باید کشید و رعایا که ودیعت پادشاه حقیقي اند از تعدئ کفار در آزار و به انواع ضرر جاني و مالي گرفتار بودند کار بجای رسید که عوض تلافي خراب ساختن بت‌خانه‌ها که بهمنیه نموده‌اند آنها مساجد را سوخته طویلهٔ چهار پای خود مي سازند و در خانقاه و معبدخانه‌ها بت‌ها را جا داده پرستش مي نمایند این بدنامي در اوراق تواریخ تا قیامت برای هر پنج پادشاه یادگار خواهد ماند - حمیت و غیرت دین و ملت را برای سلطنت و عمر چهار روزه از دست دادن خلاف عقل و شان سلاطین است * بیت *

زیستن چون به کام خصم بود　　مردن از زیستن بسی بهتر

قول بزرگان را کار باید فرمود * بیت *

دولت از اتفاق خیزد　　بی دولتي از نفاق خیزد

حسین نظام شاه از شنیدن این کلمات هوش افزا رقت نموده بر مصطفی خان صد هزار آفرین گفته گفت هرچه تو گوئي به جان منت داشته قبول

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دارم پس به اتفاق امرای نظام شاهي بنای صلح و قرار استحکام برین یافت که چاند سلطان صبیهٔ حسین نظام شاه به علي عادل شاه منسوب گردد و شولاپور را در جهاز چاند بي بي به سپارند و خواهر علي عادل شاه به اسم بي بي هدیه به طریق هدیه به مناکحت شاهزاده مرتضی پسر بزرگ حسین نظام شاه برادر اعیاني چاند بي بي در آرند بعده به اتفاق بی نفاق بر سر آن کافر فاجر لشکر کشي نموده به انتقام ایام گذشته در انهدام تسلط سلطنت آن بد انجام به کوشند * مصراع *

آری به اتفاق جهان مي توان گرفت

پس ملا عنایت الله که از فضلای مشهور بود به وکالت و حجابت حسین نظام شاه همراه مصطفی خان به بیجاپور آمده لوازم عهد و پیمان ایمان ایزد منان به میان آورده بنای شادي طرفین گذاشته در زمانی که ماه زاید النور در خانه ناهید جنگي به نظر سعد مشتري پرتو نور افگنده و زهره مسعود در وتد طالع به رامشگري در آمده به هم چشمي برجیس فخر مي نمود و نیر اصغر که در خانهٔ پنجم کسب نور از نیر اعظم نموده به نظر مودت سعدین فلک را به نظر نمي آورد و عطارد رقم سنج به قران هم خانگي سعد اکبر در اقران خود مباهات مي نمود به وکالت حسین نظام شاه مجلس عقد را منعقد ساخته اسباب نشاط را آماده ساختند

* بیت *

همه بوم و کشور ز شادي به جوش
مغني بر آورد هر سو خروش
همه مطربان و نوازنده ساز
ز آواز شان زهره در اهتزاز

آن قدر زیور و گوهر و زر و جواهر به خرج ارباب عشرت و صرف اهل حاجت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



در آمد که بحر در جوش و کان در خروش الامان در آمدند * بیت *

زبس گوهر و زر که افشانده شد ز بر چیدنش دستها مانده شد

بعد اتمام مجلس عقد چنان مقرر شد که چاند بي بي سلطان چون قمر شب چهاردهم به بیت الشرف بیجاپور پر تو افروز گردد و بي بي هدیه سلطان به طریق هدیه وار مغان سلاطین در ایوان سلطان نظام شاه رونق زیب و کار آرائش بخشد *

بعد از فراغ کار خیر طرفین علي عادل شاه حاجب مع نامه و پیغام ملالت انجام در باب مسترد ساختن قلعه رائچور و مدگل و ناکري وغیره که به تقاضای مصلحت وقت به تصرف کافران در آمده بود نزد رامراجه فرستادند کافر بد انجام از شنیدن آن پیام از جا در آمده تبسم کنان مضمون این بیت در جواب پیغام عطا نمود * بیت *

مجنبان مرا تا نه جنبد زمین همین گویمت باز گویم همین

و بر پیغام رسان منت امان جان گذاشته اخراج فرمود بعد مراجعت ایلچي ۱) به امرای مقرب دیگر از روی درشتي بدر فرموده بود حسین نظام شاه و علي عادل شاه و ابراهیم قطب شاه و علي برید و شیخ برهان عماد الملک اتفاق نموده با افواج آراسته در سنه ۹۷۲ با فوجهای جهان آشوب روانه شدند * بیت *

سران سپه رایت افراختند روا رو به عالم در انداختند

چون بعد طی منازل به مقام تالي کوته کنار آب کشنا (۲) تعلقهٔ علي عادل شاه رسیدند ضیافت رنگین به فراوانيِ اقسام ماکولات و حلویات و فواکه

---

( ۱ ) ن - که با وکلاي مقرب *

( ۲ ) تلیکوته کنار رود دهون واقعست *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



از طرف علي عادل شاه به روی کار آمد آن قدر الوان نعمت بر سفرهٔ اخلاص وسعت زمین چیده گشت که ذله‌ها برداشته شد و به قلمرو هر پنج پادشاه احکام صادر گردید که از هر طرف رسد و غله و دیگر مایحتاج لشکر پیهم به سزاولي اهتمام منسوبان آن کار به اُردو و لشکر هر پنج پادشاه برسد رامراج از شنیدن این خبر مضطر گشته به تهانه فراهم آوردن فوج و لشکر کشي پرداخته سه چهار فوج به سرداري سرداران مبارز پیشه کار زار دیده مقرر نمود اول تیمراج برادر خود را با بیست هزار سوار جرار و یک لک پیادهٔ برقنداز و تیر انداز و پانصد فیل کوه پیکر غرق آهن روانه ساخت و از عقب او برادر دویم به اسم سکنا (۱) نام را مضاعف آن سر انجام مع زمینداران نامي آن ضلع مرخص نموده فرمود که به تعجیل تمام خود را کنار آب کشنا رسانده معبرها را مسدود سازند و رامراجه خود با سپاه دریا موج و فیلان کوه شکوه از عقب سواري نمودند. گویند جمله لک سوار و چهار پنج لک پیاده قدر انداز و دو هزار فیل عفریت شکوه با هر سه فوج موجود بودند و گذرهای آب را جا بجا مسدود ساختند چون لشکر اسلام نزدیک دریای کشنا رسیدند دانستند که گذرهای پایاب مشهور را از برداشتن دیوارها در درهای آب کن و چیدن توپ خانه مسدود نموده‌اند بعد کنگایش‌ها به تجویز امرای تجربه کار چنان مقرر شد که شهرت گذشتن از آب غیر معبرهای مقرري به زور شناوري مع اسپان دریا نورد میان خاص و عام داده و چندین هزار کدو و سبد و آلات شناوري موجود ساخته خیمه و خرگاه برای نمود بی بود در یکی از مکانها (۱) استاده نمودند و سپاهي جمعی از لشکریان مع باقي اهل حرفهٔ بازار را آن طرف جلوه‌گر ساختند و تمام فوج

---

(۱) ن - سنکا *

(۱) ن - مکانهاي کنار آب *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سنگین جنگي طرف معبري که مقابل خصم مرکوز خاطر بود وقت شب
تا به فاصلهٔ که صدای شیههٔ اسبان نه رسد رفته منتظر قابو گردیدند لشکر
راجه که از شنیدن آوازهٔ رسیدن لشکر طرف گذر متعارف مقابل سپاهي
فوج اسلام جمع آمدند و تمام روز هنگامهٔ انداختن بان و توپ و تفنگ گرم
داشته صبح ناشده لشکر مستعد در سپاهي شب از گذر که لشکر کفار سهل
انگاري نموده غافل گشته بودند اسپان را جلوریز انداخته تا خبردار شدن
و جنبیدن لشکر خصم برق کردار از آب گذشتند - هنوز خاور زرین کلاه سر از
کنار بحر عمان بر نیاورده بود و پردگیان ستاره و ثابته در گنبد سبز فام
روپوش شده بودند همه از آب گذشته همان دیوارها برداشتهٔ کفار را نام آرام
گرفتن اسپان نفس چاق نمودن بهادران و رسیدن فیلان و توپ خانه مردم
آردو مور چال خود ساختند - لشکر کفار تبه کار که برای نگاهباني معبرها
مقرر بودند ناچار خود را نزد راجه رساندند و آن شب تمام شب از ملاحظهٔ
شبخون لشکر اسلام در تزلزل گذراندند - و روز دیگر چون خسرو آفاق گیر طارم
چارم ترکش لمعان بسته لشکر بی کران اختر را هزیمت داده سر از دریچهٔ
مشرق بر آورد و علي عادل شاه میمنه و علي برید و ابراهیم قطب شاه
میسره و برهان عماد الملک هر اول و حسین نظام شاه قول شده توپ‌خانه
را پیش رو داشته در هر فوجی دوازده علم که بر هر یکی آیهٔ نصر من الله
و فتح قریب به اسم دوازده امام به خط جلي نوشته بودند بر افراشته فوجها
چون کوه پیکر و صدای دار و گیر مبارزان صف شکن و جولان دادن اسپان
بهادران فیل پیکار زمین و زمان به فریاد الامان در آمد - و رامراج که به
ترتیب سپاه خود پرداخته عرصهٔ پهن آن دشت را از سپاهي لشکر و فیلان
کوه پیکر پر ساخته بود هر دو برادر را مقابل فوج هر اول میسره داشته خود
به مقابل قول فوج خصم معرکه آراسته به غرور آنکه این جنگ قابل آن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نیست که خودم را بر پشت اسپ سوار باید شد بر سنکهاسن نشسته خریطهای هون و کرههای مرصع به دستور دکن وقت تردد به یکه بهادران فوج برای دل خوشئ هر یک مي رساند - و از هر طرفی فریقي از ناریان و فریقی از غازیان به کارزار در آمدند - ناگاه فوج مشرکان از غایت جلادت خود را به سرداران اسلام مي رساندند و باز تاب نور[1] و بهادران نیاورده تا رسیده مانند گولهٔ توپ که به پارچهٔ کوه خورده بر گردد بر مي گشتند - و گاه یکه تازان میدان شجاعت و شهامت چون سیل اجل بر سر آن مدبران تاخته از کشتهها پشتهها مي ساختند * بیت *

در آمد دو لشکر به جنبش چو کوه که از جنبش آمد زمین را ستوه

و برقندازان بی خطای هر دو طرف که به هوای صدا دیدهٔ مار در شب تار مي دوختند وذره مقابل شعاع آفتاب را به گوله بندوق مي ربودند صف آرا گشته در آن رستخیز چه سرهای سران را که از زین بر زمین نه رساندند و از جملهٔ بهادران مرد ربا و یکه تازئ جوانان نبرد آزما چه سرخ روئيها که بر صفحهٔ کارزار نیامد مکرر نزدیک به آن رسید که چشم زخم عظیم به لشکر اسلام رسد *

درین ضمن حسین نظام شاه در فوج دریای خون خود را زده صف هراول را از پیش رو برداشت و از صدمهٔ آن سالار صف شکن تزلزل تمام در لشکر خصم افتاد و رامراجه که از غرور بر سنگهاسن سوار بود سر حساب شده به تکلیف امرای خود بر اسپ سوار گردیده بالای سر خود شامیانهٔ زربفت طلائي که چهار چوب آن نمایان بود استاده نموده به سپاه زر ریزي و جواهر پاشي مي نمود که ناگاه غلام علي نام فیل مست جنگي حسین

---

(۱) ن - نبرد *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نظام شاه بر سر او رسیده شامیانهٔ او را درهم پیچیده خودش را به خرطوم گرفته برداشت - و به روایتی همچنان در سنگهاسن سوار بود تا یکی از بهادران جان باز خود را رسانده زخمي ساخته از سنگهاسن کشیده نزد رومي خان داروغهٔ توپ خانهٔ حسین نظام شاه رساند و رومي خان چنان زنده نزد حسین نظام شاه آورد و به فرمودهٔ حسین نظام شاه سر از تن او جدا کرده بر سر نیزه بسته پیش فوج خصم باز داشتند - چون کفار سر سردار خود بر سر دار مکافات سرفراز دیده مایوس گشته هزیمت خوردند و از معرکه رمیدند - و فوج هر پنج پادشاه چون سیل روان برای تاخت و تاراج آن خو گرفتگان هزیمت خورده روان گشتند و از هر طرف که مي تاختند چندین هزار کشته بالای هم قطار بر قطار انداخته علف تیغ مي ساختند تا دوازده کروه از رزم گاه کشته و زنده و نیم جان و زر و جواهر و خیمه و اسپ و فیل و شتر بی حساب افتاده فرش راه گشته بود * بیت *

ز هندو بسی جوی خون ریختند گرفتند و بستند و آویختند

و تاراجیان آن قدر غنیمت به دست آوردند که دیگر مستغني گشته از برداشتن آن تنگ آمدند به قول محمد قاسم فرشته که تا چند روز بشمار کشتگان محاسبان تیز قلم پرداختند قریب صد هزار نفر کشته و زخمي و اسیران به شمار در آمدند و تاراجیان تا بیجا نگر رسیده تا چند روز بازار و خانه‌ها غارت مي نمودند - القصه هر پنج فرمان فرما از فیلان و اسپان پیاده گشته سر نیاز به درگاه قاضي الحاجات برای ادای شکر بر زمین گذاشته منادي فرمودند که سوای فیل و توپ خانه در سرکار نه گیرند باقي هر که هرچه یابد به او گذارند - گویند تا مدت در لشکر اسلام جواهر اعتبار نه داشت و رشتهٔ فقر بی نوایان تاراجي بسیار به مایهٔ تجارت مبدل گردید و آنچه کفار با مساجد کرده بودند ده برابر آن بر بت خانه‌های آنها

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



فضیحتی آوردند و مذبله ساختند یک برادر رامراجه به اسم تیمراج که وقت هزیمت فرار نموده زنده جان بدر برده بود با یکی از بغي اعمام به علي عادل شاه پیغام جان بخشي و عطای قول نموده آمده رجوع شده به یکی از گوشه‌های ملک قناعت نمود و هر پنج پادشاه به اتفاق به حد رائچور رسیده هر یکی با دبدبه وشان پادشاهي به فرخي وفیروزي به ملک خود رخصت و روانه شدند و از آن ایام که بیجانگر ویران شد باز آباد نه گردید و در آن سر زمین هر پارچهٔ زمین به دست هر زمیندار و نوکران رامراجه که آمد به مرور ایام منتقل گردید و در همان ایام بعد از مراجعت بیجا نگر حسین شاه ودیعت حیات نمود و بجای او مرتضی نظام المک قائم مقام گردید - و میان مرتضی شاه و علي عادل شاه بر سر طرفداريء وارثان رامراجه به خصومت و فوج کشي انجامید اگر به شرح تفصیل آن پردازد منافيء اختصار کلام است - و در آن محاربات اکثر پرگنات از تسلط فرمان فرمای بیجاپور بیرون رفت و بسیاري از توابع بیجا نگر که الحال به ملک کرناتک بیجاپور زبان زد است به تصرف علي عادل شاه در آمد و در سلطنت خود مستقل گردید *

و در سنه ۹۸۱ نه صد و هشتاد و یک مصطفی خان اردستاني را وزیر ساخته ملقب به جملة الملک گردانید و از حسن تردد او اکثر از قلاع که به تصرف نظام الملک رفته بود باز به تصرف علي عادل شاه در آمد و پیشکش زیاده از اندازهٔ قیاس از زمینداران نواح و راني ده کنار ساحل دریا قلعهٔ مستحکم و ملک زرخیز تعلق به او دارد واصل خزانه گردید - و راني خود آمده با هفت لک هون ملازمت نمود و سه لک و پنجاه هزار هون پیشش هر سال مقرر نمود و وقت رخصت خواستند خلعت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و جواهر به دستور زنان به راني به دهند راني به اظهار شجاعت و غيرت گفت اگرچه به صورت زنم اما باج به مردان نامي اين نواح نمي دهم *

* بيت *

اگرچه زنم زن سير نيستم ز كار جهان بي خبر نيستم

گويند در آن ملک دستور است كه زنان وارث ملک و مردان به دستور امرا مطيع مي باشند و از جنس دارچيني و جوزبويه و باز باز و الاچي و قهوه و فلفل سياه آنچه در ملک فرنگ بهم مي رسد در آن ملک نيز پيدا مي شود و اصل مكان حاكم نشين به مليوار زبان زد است - بعده مصطفی خان را در بنكاپور صاحب اختيار آن حدود نموده فرمودند كه مهر خاص نيز نزد او باشد هر فرمان و كاغذ ملكي و مالي كه ضرور گردد نزد او برند اگر موافق صلاح دولت داند به مهر خاص برساند چندگاه برين نمط بود بعده مصطفی خان اين معنی را باعث تصديع خلق دانسته التماس نموده كه مهر خاص نزديكی از مقربان حضور به نيابت بنده باشد *

اما در اواخر سلطنت طبع پادشاه به سبب راهنمائي و همدمي مصاحبان بد عاقبت به فسق و امرد پرستي رغبت زياد بهم رساند و در گرد آوردن ساده رويان فكر ملک داري از خاطر او محو شد و تمام اختيار سلطنت به مصطفی خان و ديگر اركان دولت وا گذاشت و به سبب آنكه فرزند نه داشت - در سال نه صد و هشتاد و هفت شاهزاده محمد ابراهيم بن طهماس برادر زادهٔ خود را ولي عهد و صاحب اختيار ساخته خود مشغول عيش و عشرت مي بود - چون به گوش او رسيد كه علي بريد دو خواجه سرای صاحب جمال دارد كه يكی ازانها در صباحت و ديگری در ملاحت طعن بر خور و مه مي زنند - از شنيدن آن خواهش تمام برای بدست آوردن آنها بهم رسانده پيغام طلب آنها فرستاده علي بريد اول به عذر پيش

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آمده بعد گذشتن مدت تمام و حصول مطالب خود هردو را مقطع ساخته نزد علي عادل شاه فرستاد هر دو خواجه سرا که نزد علي عادل شاه رسیدند دانستند که آنها را برای چه کار به خواهش طلبیده - خواجهٔ کلان که به او رغبت زیاد بود کارد میان نیفهٔ پای جامه پنهان کرده انتظار فرصت مي کشید - تا آنکه وقت شب در خلوت طلبیده خواست با او هم بستر شود خواجه قابو یافته آن کارد را چنان بر تهي گاه او رساند که او را از آلودگي آن لذت عشق فسق آلود فارغ ساخت - و در سنه ۹۸۸ نه صد و هشتاد وهشت ازین جهان بی مدار به دار القرار شتافت - و هر دو خواجه را به عوض قصاص یکی به قتل رساندند - و مدت سلطنت او (۱) سه سال بود *

* بیت *

این جهان در حلي و حلیه نهان
گنده پیری است زشت گنده دهان
سه طلاقش ده ار دلت بهش است
زانکه این گنده پیر شوی کش است

گویند سخاوت او به مرتبه به اسراف منجر گشته بود که روزی که بر تخت جلوس نمود چنانکه گذشته از یک کرور هون زیاده در خزانه موجود داشت - باز مثل ملک کرناتک زرخیز به احاطهٔ تصرف او در آمد در ایامی که بر روز نامهٔ عمر او خط فنا کشیده شده عین الملک نام ایلچي از نزد محمد اکبر پادشاه رسیده بود برای رخصت او آن قدر زر موجود نمي شد که مرخص سازد هنوز ایلچي در بیجاپور بود که این واقعه رو داد و ایلچي بی حصول جواب معاودت نمود *

---

(۱) بیست و سه سال*

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت ابراهیم عادل شاه بن طهماس[1] شاه واسطهٔ پنجم

چون ابراهیم عادل شاه که مرحلهٔ عمر او به ده نه رسیده بوده که بر تخت جلوس نمود - باوجود صغر سن در جذب قلوب امرا و پرداخت حال رعایا چنان سعي جمیله به کار مي برد که همه مدح خوانان و ثناگوی عمر و سلطنت او گردیدند و چون مصطفی خان وکیل السلطنة در حضور نه بود کار و بار سلطنت به کمال خان دکني وزن عموی مهربان چاند بي‌بي سلطان وا گذاشته خود باوجود آنکه به شغل تحصیل علم و مشق خط و تصویر که شوق تمام بهم رسانده بود اوقات مخصوصه صرف مي نمود - از کار و بار سلطنت نیز غافل نه بوده ممد و معاون دستور دستوران بود - کمال خان دکني تا دو ماه به صلاح و صواب دید چاند بي‌بي که در کارداني و عقل و عفت یگانهٔ عصر گفته مي شد سرانجام مي داد - بعده به تقاضای آب و هوای دکن که همه دکنیان خانه برانداز و دشمن آقا و غریب کش و سفله پرور واقع شده‌اند با چاند بي‌بي سوی مزاج بهم رسانده به خاطر آورد که بلا سهیم و شریک صاحب مدار سلطنت باشد[2] وعدهای خارج پیش نموده گوش به حرف و اطاعت چاند بي‌بي نمي نمودند و چاند بي‌بي این معنی را دریافته متحمل آن نه گردیده به کشور خان که از امرای مقرب و هم چشم کمال خان گفته مي شد در خلوت طلبیده گفت که اگر این دکني نمک به حرام را از میان برداري ترا بجای او

---

(۱) طهماسب *

(۲) ن و اداهاي *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



صاحب مدار ملک گردانم کشور خان به هوس و آرزوی این مراد چهار صد سوار و پیادهٔ انتخابي کار آزموده را با خود گرفته وقتیکه کمال خان در خلوت خانه بود به قلعه در آمده اول دروازه‌ها را به قید مردم خود آورده قلعه‌دار را در دار و گیر اول مقید ساخته به قصد به دست آوردن کمال خان افتاد و کمال خان از شنیدن آن هنگامه سراسیمه گشته خواست که چاند سلطان پیغام داده یا خود را رسانده از شر او مامون گردد یکی از خواجه سرایان که بوی مادهٔ فتنه به مشام او رسیده بود سر به گوش او نموده گفت که به اشارهٔ چاند بي‌بي جرأت نموده و الا او را چه مجال بود - کمال خان از شنیدن آن خود را باخته چون راه دروازه را بر روی خود بسته یافت بالای دیوار و بام عمارت بر آمده به خاطر آورد که در آب و آتش غریق و حریق گردیدن به از آن است که به کام خصم ناکام کشته گردد - و خود را به آب خندق انداخت و به مدد شناوري از آنجا بر آمده دستار و کمربند و رختی که در کمر داشت ریسمان کمند دستور ساخته بر سر دیوار قائم نمود و بالای حصار بر آمده از آنجا خود را پائین انداخته راه خانهٔ خویش که بیرون شهر داشت اختیار نموده از آنجا پارهٔ جواهر و هون برداشته با هفت هشت نفر روانهٔ احمد نگر گردید - کشور خان بعد جست وجوی بسیار که برین دلاوري و فرار او اطلاع یافت هر طرف مردم خود را که مستعد استیصال او بودند تعیین نمود - تا آنکه جمعی از سواران بر سر کمال خان رسیدند و بعد از دست و پا زدن اسیر و قتیل گردید سر او بریده نزد کشور خان آوردند - کشور خان صاحب اختیار سلطنت گردید *

درین ضمن خبر رسید که بهزاد سر فوج مرتضی نظام شاه با ده پانزده هزار سوار به قصد تاخت و خرابي ملک بیجاپور رسیده بعد عرض به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تجویز چاند بي‌بي عین الملک کنعاني را با چند امیر دیگر مقابل فوج نظام شاهي تعیین نمودند بعد مقابله جنگ عظیم رو داد - جمع کثیر از هر دو طرف اسیر و دستگیر پنجهٔ تقدیر گردیدند آخرکار فتح نصیب امرای عادل شاهیه گردید - چاند بي‌بي باوجود هزیمت فوج برادر اعیاني فرمود که سه روز شادیانه زدند و عرابه‌های پُر از شکر محله به محله گردانده صغیر و کبیر را به مژدهٔ فتح ابراهیم عادل شاه شیرین کام ساخت و خلعت و اضافه به امرا مرحمت فرمود *

چون بعضی امرا مصلحت در آن دیدند که برای کوتاه نمودن دست تسلط چاند بي‌بي از راه حسد مصطفی خان را از بنگاپور طلبیده به خدمت مامورهٔ وکالت به دستور سابق در حضور مامور سازند - باوجود چاند بي‌بي درین مصلحت خود را شریک نه ساخت و از لا و نعم هیچ برزبان نیاورد - در السنهٔ عام شهرت یافت که برای بی اختیار نمودن کشور خان این مصلحت بر انگیختهٔ چاند بي‌بي است و از چاند بي‌بي بد گمان شده در فکر استیصال مصطفی خان افتاد - و فرمان جعلي میرزا نور الدین محمد که از مصاحبان و دست گرفته‌های مصطفی خان گفته مي شد و نواح بنگاپور جاگیر داشت نوشت مشتمل بر این که مصطفی خان را به قتل رساني منصب و اقطاع او به تو عنایت خواهم نمود - چون حکم نزد آن حق ناشناس رسید پاس نمک واحسان مصطفی خان منظور نه داشته آن سید عالي نسب را به اتفاق جمعی که در قلعه مصاحب او بودند و وقت نماز صبح مشغول اوراد خواندن بود غافل بر سر او ریخته به قتل رسانده شهید ساختند چون این خبر در بیجاپور انتشار یافت و چاند بي‌بي بر حقیقت مطلع گردید از آنکه نظر بر فدویت و کاردانيِ مصطفی خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



او را برادر خوانده بود از کشور خان به دل رنجیده تشنیع زیاد نموده کلمات درشت خفت آمیز به او گفته در فکر مکافات افتاد - کشور خان به خاطر آورد که قبل از آنکه چاند بي‌بي به فکر استیصال من پردازد مرا به چارهٔ کار او باید پرداخت - با خواجه سرایان که از چاند بي‌بي غبار خاطر داشتند و با سلطان مقرب بودند ساخته چاند بي‌بي را متهم به آن نمودند که به مرتضی نظام شاه برادر خود رسل و رسائل در باب اختلال ملک عادل شاهیه دارد و این معنی را مکرر به گوش پادشاه رساند و از انکه سلطان از صغر سن به اختیار خود نه بود و دوست و دشمن را فرق نمي‌توانست نمود حکم حبس چاند بي‌بي حاصل نموده از حرم سرا به خفت تمام کشیده بر آورده در پالکي نشانده به قلعهٔ ستاره روانه ساخت - و خود در امور سلطنت استقلال تمام بهم رسانده حکم‌های جعلي برای قتل اخلاص خان وغیره سه امیر حبشي فرستاده در استیصال آنها کوشید اما پیش رفت نه گردید و آنها فرار نمودند و این معنی باعث شورش و خلل عظیم در سلطنت گردید و امرای دور و نزدیک به نامه و پیغام باهم اتفاق نموده در فکر دستگیر ساختن او گردیدند و از اثر خون‌های ناحق در نظر خاص و عام به مرتبه خوار و زار گردید که از هر کوچه و بازار که مي گذشت مردم بازاري و اطفال زبان به دشنام و نفرین او کشاده مي‌گفتند که این همان یزید متغلب است که باعث خون فرزند مصطفی یعنی مصطفی خان و دیگر امرای بی گناه گشته و ملک را به شورش آورده بر چاند بي‌بي والدهٔ پادشاه تهمت بسته مقید ساخته نزدیک بود که بر سر او هجوم عام آورده بی حکم پادشاه به سنگ و کلوخ او را به سزا رساندند - کشور خان متهم گشته خود را باخته نجات خود در گریختن از بیجاپور دانسته پادشاه را به بهانهٔ شکار بیرون برده وقت مراجعت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



رخصت سیر باغات شاهپور گرفته با قدری جواهر و هون که از خزانهٔ پادشاه خود بر داشته بود راه احمدنگر گرفته به طریق ایلغار خود را به سرحد نظام شاه رسانید چون قبل از رسیدن او در شهر افعال او زبان زد اعلی وادنی گردیده بود و مردم آنجا با او عداوت قلبي بهم رسانده بودند همین که بر رسیدن او اطلاع یافتند زیاده از بیجاپور به فضیحتی او پرداختند و نزدیک بود سنگسارش نمایند - از آنجا ناچار به قطب شاهیه شتافت درآنجا نیز نارسیده به شهرت همان بدنامي سید کشي بلند آوازه گشته نزد پادشاه بار نیافته به دست یکی از مردم اردستان که از هواخواهان مصطفی خان بود به ضرب خنجر انتقام از پا در آمد - آری که کرد که نه یافت * بیت *

به کار آنچه داري ز گندم و جو که امروز کشت است فردا درو

واخلاص خان وجمشید خان ودلاور خان هر سه حبشي از شنیدن فرار او به حضور ملازمت نمودند و اخلاص خان به منصب وکالت سرفرازي یافت وچاند بي‌بي را به عزت و احترام تمام از قلعهٔ ستاره طلبیده به دستور سابق دخیل امور سلطنت ساختند - و چاند بي‌بي بار دیگر در امور ملکي استقلال بهم رسانده افضل خان شیرازي به خدمت دیواني پیشکاري خود که در عهد علي عادل شاه نیز داشت مقرر ساخت و آسوپندت را که از متوسلان افضل خان بود مستوفي خان نمود و در پرداخت مغلیه و غریبان عرب وعجم روز به روز زیاد مي کوشید - تا آنکه اخلاص خان از توهم پیش آمدن غریبان به دستور بد اصلان خطا کار بهر بهانه وتمهید افضل خان و آسوپندت را نزد پادشاه مغضوب ساخته چند روز محبوس نموده هر دو را به قتل رساند - و شاه فتح الله شیرازي و شاه ابو القاسم مدني و مرتضی

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خان انجو را باجمعی دیگر که از شرفا و فضلای مشهور بودند اخراج نمودن فرمود - و هر سه حبشي مستقل گشته در سرانجام امور ملکي مي پرداختند *

درین آوان عین الملک را که از بیداد کشور خان خود را به جاگیر رسانده بود به حضور طلب داشتند - چون نزدیک رسید هر سه غلام پلشت با جمعیت قلیل در عالم عالي دماغي جریده که باقي فوج را فرمودند که از عقب به تفاوت بیایند به طریق استقبال عین الملک که در دل ارادهٔ دیگر داشتند بر آمدند وقت ملاقات عین الملک را چون نظر بر ایشان افتاد وبدان بد اصلان چار چشم گردید در عالم قیافه شناسي و غوردیدهٔ دل بر مافی الضمیر آنها اطلاع یافته به حکم آنکه دست پیشین زوال نه داد مردم خود را اشاره نمود که تا خبردار شدن هر سه حبشي را دستگیر ساخته زنجیر نمودند و عذر این معنی را به خدمت پادشاه برای در یافت مرضي به آئین شایسته نوشت - و دو روز در همان مکان توقف فرموده روز دویم کوچ نمود و حبشي‌ها را با زنجیر بر فیل سوار نموده به قصد ملازمت روانهٔ قلعه گردید - درین ضمن خبر رسید که بعضی غلامان حبشي و دکني که در قلعه بودند فراهم آمده دستور خان قلعه دار به گمان آنکه به عین الملک هم داستان است گرفته مقید نموده دروازهٔ ارک را مسدود ساخته اند عین الملک از شنیدن این هنگامه خود را باخته طرف جاگیر عنان را معطوف داشت و از طرف تقید هر سه حبشي سهل انکاري نموده به یکی از غلامان فرمود که فیل حبشي‌ها را از عقب بیارد جمعی از همدمان و نوکران اخلاص خان و دیگر همراهان او رسیده فیل سواريِ آنها را گردانده از بالای فیل هر سه حبشي را فرود آورده زنجیر برداشته نزد پادشاه بردند و فتنهٔ عظیم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



در ملک عادل شاهیه بهم رسیده همهٔ امیران دست از اطاعت پادشاه کشیده به رفاقت همدیگر طبل مخالفت نواختند - و از اشتهار بر هم خوردن نسق بیجاپور پادشاهان اطراف را رگ طمع و فساد و تسخیر ملک بیجاپور به حرکت آمد و در همان سال نه صد و هشتاد و نه ابراهیم قطب شاه مرحله پیمای سفر آخرت گردید و محمد قلي قطب شاه در صغر سن بجای او جلوس نمود و به رهنمائي امیران با مرتضی نظام شاه طرح موافقت به میان آورده به نامه و پیغام عهد بستند که به اتفاق لشکر بر ابراهیم عادل شاه کشند و به رفاقت همدیگر قلعه شاه درک را مفتوح ساخته به تصرف نظام شاهیه در آرند بعد ازآن قلعهٔ گلبرگه را از تصرف عادل شاهیه بر آورده به امرای قطب شاهیه واگذارند - بدین اراده لشکر آراسته به سرداريِ بهزاد الملک که سوختهٔ تاراج فوج عادل شاهیه بود به محاصرهٔ شاه درک روانه ساختند و ایام محاصره به امتداد کشید - محمد آقا نام قلعه دار شرط اهتمام حراست قلعه چنانچه بایست به تقدیم رسانید و بعد چندین یورش جان‌بازان که کاری نه توانستند ساخت مکرر از قلعه بر آمده شب و روز خود را بر مورچال زده تردد‌های رستمانه به ظهور مي‌آورد و چنان به رسوخیت به ولي نعمت خود قلعه داري مي نمود که باوجود جمعی از منسوبان و ناموس قلعه دار دستگیر نظام شاهیه گردیدند و آنها را به انواع سیاست و بی آبروئي به پای قلعه آورده پیغام سپردن قلعه به انواع تهدید و امیدواري‌ها از حطام دنیوی دادند آن نمک حلال در جواب گفت این چند نفر مخصوص ناموس من اند و قلعه جای ناموس پادشاهان مي باشد و ناموس چندین‌هزار نفر از شرفا و نجبا به قلعه تعلق دارد پس برای رعایت آبروی ناموس خود دست از پاس ناموس ولي‌نعمت و جمع کثیر دیگر برداشتن نه شرط دینداري و مروت است امید که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مرا معذور دارند چون چهار ماه در محاصرهٔ گذشت و دانستند در استقلال قلعه‌دار هر روز مي افزايد قرار مصلحت بران يافت که ديگر در محاصرهٔ شاه درگ آدم به کشتن دادن فعل عبث است بهتر آنست که درين وقت که پاي تخت بيجاپور که پر خلل است رفته به محاصرهٔ آن پردازيم پس ازآن جا برخاسته همه جا تاراج کنان مع چهل هزار سوار به ظاهر قلعهٔ بيجاپور رسيده محاصره نموده شروع مورچال بستن و نقب زدن نمودند و با خود در شهر بيجاپور همراه پادشاه زياده از سه چهار هزار سوار نه مانده بود حبشيان بر استحکام برج و باره پرداخته در انداختن توپ و بان و حقه آتشبازي خود را معاف نمي داشتند و عين الملک و انکس خان با جمعي ديگر از امرا از اقطاع خود رسيده طرف دروازهٔ آله‌پور فرود آمده در ظاهر به دفع افواج و مدد محصوران پرداختند و خفيه راهنمائي خصم مي نمودند و جمع کثير از هردو طرف کشته مي شدند - درين ضمن از شدت باران قريب بيست ذرعه ديوار قلعه افتاد و هر چند به عين الملک و انکس خان درآن وقت تکليف داخل شدن قلعه و از اندرون به معاونت پرداختن نمودند چون از طرف بد عهدي حبشيان مطمئن خاطر نه بودند گفتند ما شرط جان بازي از بيرون مي نمائيم از تکليف آمدن اندرون معذور داريد - و فوج قطب شاهيه و نظام شاهيه خواستند که از طرفي که ديوار افتاده بود يورش نمايند به سبب نفاق که ميان امراي دکن مي باشد آن روز ميسر نيامد و مردم قلعه فرصت غنيمت دانسته در فرصت شب و روز به تخته و سنگ و گل في الجمله سد راه تردد نمودند چون شرفا و امرا به وزارت و اختيار حبشي‌ها راضي نه بودند و از هر طرف لعن و طعن بر حبشي‌ها مي نمودند مي گفتند که همهٔ مادهٔ خلل از همت غلامان سياه زشت روست و فوج امراي بيرون به آمدن اندرون اعتماد نمي نمودند و حبشي‌ها نيز از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



طعن چهار طرف به جان رسیده بودند نظر بر قابوی وقت نموده از ملاحظهٔ آنکه مبادا درین هرج و مرج چشم زخم جانی به آنها برسد و در همه صورت وبال حال عیال و مال آنها گردد همه جمع آمده به چاند بي‌بي پیغام دادند که ما غلام بد اصلیم به سبب ما ها خلل در سلطنت و بندوبست ملک افتاد بهتر آنست که اختیار ملکي و مالي به عهدهٔ مردم اشراف و نجیب نمایند - چاند بي‌بي که این معنی را از خدا مي خواست به صلاح دیگر هواخواهان شاه ابو الحسن پسر شاه طاهر را که در همه باب به کمالات صوري و معنوي آراسته بود دخیل امور سلطنت گردانید و از شنیدن این خبر صغیر و کبیر اندرون و بیرون حصار رجوع آورده مبارک باد به همدیگر دادند و به اتفاق به مدافعهٔ خصم پرداختند - چون سید مرتضی قطب شاهي که از مریدان خاندان شاه طاهر بود شاه ابو الحسن به او خط نصیحت آمیز بدین مضمون نوشت و پیغام داد که فتح این کهنه عصار[1] متعذر و افواج عادل شاهیه از اطراف مي رسند خصوصاً که پای حبشي‌ها از میان بر خاسته جان و مال خود را نثار ولي نعمت خواهند ساخت و آخر به ندامت بر خاستن ضرور خواهد گردید بهتر آنست که منت این احسان بر ما و بر ارواح بزرگان ما داشته قطب الملک و بهزاد الملک را فهمانده از پای حصار بر خیزاند که روانهٔ اوطان خود شوند - سید مرتضی در ظاهر جواب عذر آمیز داده خفیه دست از تردد کشیده به عین الملک و انکس خان که به سبب آزرده خاطر بودن از طرف حبشیان اندرون نمي رفتند چند کلمهٔ نصیحت آمیز پیغام داده‌اندرون قلعه فرستادند امرای اطراف از خبر بی دخل گشتن حبشي‌ها شروع به آمدن و کومک نمودند و در مدت

---

(۱) ن حصار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



یک و نیم ماه قریب بیست هزار سوار در بیجاپور موجود گردید و سید مرتضی که در محاصره سعي واقعي نمي نمود به قطب الملک و بهزاد الملک به دلائل معقول مي فهماند که سوای کشتن و کشته شدن مسلمانان فائده دیگر نخواهد شد و گرانئي غله و قلت کاه در لشکر بیرون و اندرون بهم رسید و مفسدان اطراف شبها اسپان بسیار به دزدي مي بردند و روزها برگهي(۱) مي تاختند تا آنکه از پای قلعهٔ بیجاپور بر خاسته هر یک راه خود گرفتند *

اما قطب الملک میر سید زنبیل استرآبادي را خطاب مصطفی خان داده با فوج آراسته برای خرابي و تسخیر بعضی ولایت ابراهیم عادل شاه رخصت داد - و خود به گلکنده رفته به عیش پرداخت و مصطفی خان طرف رائچور رفته پرگنات و محالات آن ضلع را به تصرف خود آورد و ابراهیم عادل شاه اطلاع یافته دلاور خان حبشي را به استصواب اخلاص خان سپه سالار ساخته با لشکر بسیار و فیلان شیر شکار برای مقابلهٔ مصطفی خان تعیین نمود و دلاور خان خود را به مصطفی خان رسانده بعد محاربه و مقاتلهٔ عظیم غالب آمده خیمه و خرگاه و کارخانه‌جات قطب الملک را به تاراج آورد - از انجمله یک صد و پانزده فیل روانهٔ بیجاپور نمود و از حسن تردد او ابراهیم عادل شاه از سر نو متوجه پرداخت حبشیان گردید آخر کار باز مدار سلطنت به اختیار حبشیان در آمد و دلاور خان قوت گرفته به مرور ایام انتقام از همهٔ امرای غریب و هم چشمان خود کشید بلکه اخلاص خان حبشي را که ابتدا مربي و آخر مدعي او گشته بود به اعانت دیگر حبشیان در جنگ دستگیر ساخت - و شاه ابو الحسن را مقید ساخته چند گاه در

(۱) ن برگي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



قید نگاه داشته به درجهٔ شهادت رساند - و اکثر از امرای قدیم و جدید را مقید کرده چاند بي‌بي را نیز بی دخل و بی اعتبار نموده غالب خان تهانه‌دار ادهوني را که به اطاعت سر فرود نمي آورد به حیله و تدبیر به دست آورده هر دو چشمش را از کاسهٔ سر بر آورده مقید گردانید و بعد خاطر جمعي از همه طرف درسنه ۹۹۱ نه صد و نود و یک مذهب تشیع را از میان برداشته دین و آئین امام اعظم را علیه الرحمة رواج داده تمام زمام سلطنت را به دست خود آورد و مدت هشت سال دور غلامان رونق تام داشت و کار به جای رسید که بدون اذن دلاور خان سلطان را سیر باغ و آمدن به دیوان و دادن پتي پان به یکی از خاصان و خواصان میسر نمي آمد - و بلبل خان حبشي که از هواخواهان و میر شمشیر دلاور خان بود برای تسخیر یکی از قلعه‌های تعلقه‌های راجه سنکر نایک سرحد بیجاپور تعیین نمود و بلبل خان که بعد از محاصره نمودن قلعه دستگیر گردید او را به قلعه برده زنجیر دو مني در پای او انداختند و مدتی در قید بود تا آنکه با کاه فروشان که به قلعه آمد و رفت داشتند ساخته درمیان پشتارهٔ که کاه فروش بر سر گرفته بر مي آمدند باز خود را نزد دلاور خان رسانید و آخر برای دفع فساد چنان مقرر شد که همشیرهٔ ابراهیم عادل شاه مسمی به خدیجه سلطان برای حسین شاه پسر مرتضی نظام شاه خواستگاري به میان آید و همشیرهٔ محمد قلي قطب شاه مسمی به چاند سلطان برای ابراهیم عادل شاه عقد نمایند - و بعد روانه شدن همشیرهٔ ابراهیم عادل شاه با لوازمهٔ جهاز و به میان آمدن عقد به سبب جنون مرتضی شاه و فساد امرای نظام شاهیه کار بجای رسید که عروس هنوز به خانهٔ شوهر نه رسیده بود که مرتضی شاه پسر خود را مقید ساخته روانه قلعه دولت آباد نمود - چنانچه در ذکر سلطنت مرتضی شاه مفصل به زبان قلم داده و مصطفی خان استر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آبادي با لوازمهٔ جهیز همشیرهٔ قطب الملک را به بیجاپور رسانید بعد تقدیم جشن و یافتن انعامات به گلکنده مراجعت نمود *

درین آوان از نزد برهان نظام شاه پسر حسین نظام الملک برادر مرتضی نظام شاه که از قید برادر به تحریک امرا خلاص شده بود بعد یک دو جنگ و تردد نمایان رو به دار الخلافهٔ دهلي آورده در جرگهٔ بندههای محمد اکبر پادشاه منسلک گردیده بود - بعد از رسیدن خبر انتقال برادر که اسمعیل شاه نام پسر برهان شاه فرمان روای احمدنگر گردید - چنانچه تفصیل این اجمال در ذکر سلطنت نظام شاهیه به زبان قلم داده به رخصت و اعانت عرش آشیاني محمد اکبر به سرحد خاندیس و برار رسیده بود نوشته جات مشتمل بر طلب کومک به ابراهیم عادل شاه رسید - و ابراهیم شاه به صلاح محمد قاسم فرشته و رهنمونئ دلاور خان آنچه شرط سلاطین با نام و نشان مي باشد به عمل آورده خود به نفس نفیس لشکر گران و توپ خانهٔ عظیم به مدد برهان شاه روانه گردید به حاکم برهان پور و برار نیز آنچه بایست برای امداد معاونت نظام شاه نوشته بود جنگ صعب با لشکر اسمعیل شاه که به قوت و رهنمائي جمال خان مهدوي به مقابله و مقاتله پدر تا بالاگهات روهنکهیره رفته بود چنانچه بر محل مفصل به ذکر در آمده فتح یافته جمال خان را کشته اسمعیل شاه را مقید ساخته به فرخي و فیروزي برهان نظام شاه به احمدنگر رسیده ابراهیم عادل شاه را مرخص ساخت - بعد معاودت ابراهیم شاه به بیجاپور و استقلال گرفتن برهان شاه در مقابل احسان ابراهیم شاه چندین ادای خارج از برهان نظام شاه به ظهور آمد - اولا چون جمال خان صاحب اختیار اسمعیل نظام شاه از شنیدن خبر روانه شدن ابراهیم عادل شاه به مدد برهان شاه بر دلاور

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خان که ابراهیم شاه در بیجاپور گذاشته رفته بود لشکر کشي نموده سه صد فیل به تصرف آورده داخل فیل خانهٔ نظام شاهیه ساخته بود - بعد فتح برهان شاه طلبید چنانچه در ذکر سلطنت برهان نظام شاه مفصل به گذارش آمده برهان نظام شاه در واپس دادن فیلان عذرهای دور از حساب به میان آورده ابراهیم شاه را از خود آزرده ساخت و در همان ایام حق سبحانه تعالی در خانهٔ ابراهیم شاه از بطن دختر قطب الملک فرزندی کرامت نموده بود که جشن آن به آئین پادشاهان گرفته شد و از همه جا نوشته‌جات مبارک باد مع رسمیات رسید - و برهان نظام شاه اصلا برای او تهنیت نامه و پیام نه فرستاده با زور آن زودي واقعهٔ آن نونهال حدیقهٔ آرزو رو داده و باز تعزیت نامه از طرف نظام شاه نه رسید و ازین مقولهٔ خلاف دستور به ظهور آمدن روز به روز زیاده مادهٔ نزاع مي گردید *

درین ضمن چون دلاور خان در سن هفتاد سالگي بر دختر یکی از امرای محکوم خود عاشق شده به زور به تصرف خود آورد و تسلط و مردم آزاري او بجای رسید که بلبل خان را که فرزند خواندهٔ او گفته مي شد و به مدد دستگیري او بدین مرتبه رسیده بود محض آنکه در معاملات مالي ازو برای مقدمه سهل مالي رنجید بدون تحقیق به حیل و تدبیر دستگیر ساخته به قلعه فرستاد - و اخلاص خان را که بر اخلاص او اعتماد تمام بود به همین معامله مغضوب و معدوم البصر ساخته حبس فرمود - و فریاد این ظلم‌ها که ازو خلاف مرضيِ سلطان به ظهور مي آمد از حد گذشت - ابراهیم عادل شاه بدین فکر افتاد که بتدبیر و تمهید دلاور خان را به دست آورده به سزا رسانده مقید سازد - در سنه ۹۹۸ نه صد و نود و هشت منصوبهٔ که تفصیل آن طول دارد به کار برد - اما دلاور خان به سبب نمامي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مقربان سلطان خبر یافته بعد کشته شدن یک پسر او از نزد ابراهیم عادل شاه گریخته خود را نزد برهان شاه رساند - و ابراهیم عادل شاه برای طلب او و مواخذهٔ حساب سلطنت چند ساله نامه و پیغام فرستاد مؤثر نه گردید بلکه کار به لشکر کشیدن به سرحد بیجاپور کشید - عادل شاه شنیده اصلا از جای خود حرکت نه نمود - برهان نظام شاه در ذکر سلطنت او به زبان قلم داده قلعه در سرحد بیجاپور کنار دریا احداث نمود که آخر فائده به حال او نه داد بلکه بعد از خرابيِ بسیار که به او رسید تا قلعه را به دست خود مسمار نه نمود صلح از طرف عادل شاه میسر نیامد - چون عادل شاه اصلا متوجه برهان شاه نمي گردید برهان شاه و امرای او هر یکی به اندازهٔ فهم و حوصلهٔ خود حرفی از بی رشديِ عادل شاه بر زبان مي آورد - دلاور خان نیز در آن نصیحت موشک دواني نموده کلمات لغو نسبت به ولي نعمت قدیم مي گفت - بعده که مقدمهٔ برهان شاه به خفّت و ندامت منجر گردید چنانچه در ذکرِ سلطنتِ او به احاطهٔ تحریر در آمده دلاور خان نظر بر مآلِ کارِ خود مصحوب یکی از محرمان نزد عادل شاه پیغام فرستاد که اگرچه از درهم اندازي امرای صاحب غرض و ملاحظهٔ جان و آبروی خود را اینجا رسانده ام اما امیدوارم که اگر قولِ امانِ جان و مال یابم و قلم عفو بر جریدهٔ اعمال من کشیده گردد خود را به خدمتِ عالي رسانم - عادل شاه از شنیدنِ این پیغام در جواب گفت که اگرچه فی الواقع از غمازي امرای ناکارهٔ دیگر قدر ترا نه دانستیم و آنچه نه بایست از تقدیراتِ الهي به عمل آمد الحال که بدون تو کارهای سلطنت رونق نه دارد باید که به خاطر جمعي خود را به رساني آنچه از طرف تو خلاف مرضيِ ما به ظهور آمده از صفحهٔ دل ما شسته گردید - باید که تو هم از طرف ما هیچ وسواس در دل خود راه نه داده باز این

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سلطنت را از خود دانسته آمده چنانچه بودي در کارها سرگرم گشته مرا از تشویش نجات دهي - دلاور خان از شنیدن این کلمات رگ طمع او به حرکت آمد و عهد نامهٔ امان جان و مال طلبید سلطان فرمود که به حسب طلب او عهد و پیمان امان جان و مال او به دهند و باز به اشتیاق تمام برای طلب او مبالغه نمود * بیت *

بدوزد طمع دیدهٔ هوشمند  در آرد طمع مرغ و ماهي به بند

دلاور خان به جاذبهٔ حب ریاست خود را به خدمت ابراهیم عادل شاه رساند بعد رسیدن دلاور خان پادشاه عدالت اساس به الیاس خان که از امرای مقرب و پیش آوردهٔ های دلاور خان بود فرمود که دلاور خان را به خلوت خانه آورده مقید سازند بعده حکم نمود که شخصي را که دلاور خان برای بر آوردن چشمان مظلومان و مصاحبان جانيِ خود درین فن استاد تیز چنگال ساخته بود حاضر سازند و صنعتي که ازو به فرمودهٔ دلاور خان بے رضا و اختیار سلطان در حق دیگران به ظهور مي آمد دربارهٔ او نیز به عمل آرند - چون الیاس خان استاد پیشهٔ این کار را نزد دلاور خان برد به عجز و زاري در آمده گفت مرا مهلت داده پیغام من به رسانید که خلاف عهد و پیمان از سلاطین اگرچه در حق کافر حربي باشد نا مبارک گفته اند - ابراهیم عادل شاه در جواب گفت که حاشا از من خلاف عهد و پیمان به ظهور آید من از طرف مال و جان تو که قول و پیمان آن به میان آمده متعرض حال تو نمي گردم و از مال تو یک پرکاه توقع نه دارم در مکافات اعمال تو که در درگاه منتقم حقیقي عدالت محض است به حکم آنکه گفته اند * بیت *

از دور نیفتد قدح تلخ مکافات  زهریکه چشیدن نتواني نه چشاني

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



در عوض قصاص چندین مظلومان که چشم آنها نزد آنها از چشم تو عزیز تر بود حکم فرموده ام - بعد رسیدن جواب آنکه به کندن چشم آن خیره چشم مامور گردیده بود موافق حکم به عمل آورد بعد از آن فرمودند که او را با مال و عیال به قلعهٔ ستاره به فرستند و در آنجا چندگاه گذرانده جان به مالکان دوزخ داد * بیت *

شاخی چنـــان نشان که سعادت دهـد ثمر
تخمی چنـــان به کار که بتـــوانیش درود

درین ضمن که خبر انتقال برهان شاه نظام الملک و قائم مقام او گردیدن ابراهیم نظام الملک انتشار یافت - و در همین آوان تزلزل روانه شدن افواج محمد اکبر پادشاه به سرداریٔ سلطان مراد و خان خانان ادر دکن زبان زد خاص و عام گردید - از آنکه اختلال تمام میان امرای نظام شاهیه رو داده بود سلطان ابراهیم عادل شاه میر صفوي نام را که از صاحب کمالان با وقار بود با نامهٔ تعزیت و تهنیت نصائح آمیز نزد ابراهیم نظام الملک روانه نمود - بعد رسیدن میر صفوي سلطان ابراهیم نظام الملک برخلاف روایهٔ بزرگان به حاجب مذکور پیش آمده به حرف هاے تند و تلخ بے مزه لا یعني به مرتبه آزرده ساخت که بدون حصول جواب نزد عادل شاه مراجعت نمود و آخرکار میان هر دو پادشاه کار به فوج کشي کشید و از طرف ابراهیم عادل شاه حمید خان و سهیل خان با فوج گران به مقابله ابراهیم نظام الملک پرداختند و ابراهیم نظام الملک کشته گردید و تمام کارخانه جات و فیلان و اسپان تجمل فوج نظام شاه به دست تصرف سرداران ابراهیم عادل شاه در آمد ازآنکه در اولاد نظام شاهیه سوای بهادر نام طفلی نه مانده بود و به سبب اختلاف امرای احمد نگر خطر عظیم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



در ملک نظام شاهیه رو داد و خبر آمدن محمد اکبر بادشاه براے تسخیر
قلعه احمد نگر زیاده مادهٔ تزلزل دل سرکشان دکن گردیده بود - ابراهیم
عادل شاه چاند بي بي را که وارث ملک سلسلهٔ نظام شاهیه و عورت
باغیرت و حمیت صاحب نسق گفته مي شد به تقاضای مصلحت
با دو سه امیر نامي و فوج شایستهٔ انتخابي برای بندوبست ملک
و قلعهٔ احمد نگر روانه ساخت چنانچه آنچه شرط قلعه داري و تردد در ایام
محاصره دو بار در مقابل افواج دریا موج محمد اکبر پادشاه از آن زن شیر
نبرد نیک سیر به ظهور آمده و آخر در محاصرهٔ ثاني از دست امراے
خود به درجهٔ شهادت رسید در ذکر سلطنت محمد اکبر پادشاه و محاصره
و تسخیر قلعهٔ احمد نگر مفصل به گذارش آمده اگرچه مسود اوراق را
بر باقي ذکر سلطنت دو سه واسطهٔ عادل شاهیه اطلاع واقعي به تعین ایام
فرمانروائي حاصل نه شده اما مجملي به زبان قلم مي دهد - ابراهیم
عادل شاه در اواخر عشر سنه ۱۰۱۰ هزار و ده جهان را پدرود نمود * بیت *

جهان اے برادر نه ماند به کس  دل اندر جهان آفرین بند و بس

# ذکر سلطنت محمد عادل شاه بن ابراهیم عادل شاه ثاني واسطهٔ ششم

بعده که سلطان محمد عادل شاه بر تخت بیجاپور جلوس نمود
در همه باب نسبت به بزرگان خود با امرا و هم چشمان به آئین بخردان
سلوک مي نمود و در امداد چاند بي بي تا ایام محاصرهٔ احمد نگر
از تعین لشکر و فرستادن خزانه خفیه و علانیه مي کوشید بعده که احمد نگر
به تسخیر شاهزادهٔ دانیال در آمد در خدمت محمد اکبر پادشاه از روانه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نمودن عرائض مع تحف و هدایا به اظهار عجز و اطاعت و قبول دختر به پادشاهزاده دانیال در ایام محاصرهٔ برهانپور چنانچه بر محل به زبان قلم داده از خود راضي ساخت - و در عهد جهانگیر پادشاه اگرچه با لشکر گران صاحبقران ثاني در ایام پادشاهزادگي که برای بندوبست دکن آمده بود مکرر بعد تعیین افواج به مدد نظام الملکي دست بازي رو داد اما آخر به صلح و فرستادن مبالغ نقد و جنس به طریق پیشکش و اظهار اطاعت پیش آمده (۱) نه گذاشت که آفت فوج چغتیه به ملک او رسد و به مرتبه بنای صلح و اطاعت را با پادشاهزاده محمد خرم استحکام داد که جهانگیر پادشاه سلطان محمد عادل شاه را فرزند خوانده به دستخط خاص این بیت زادهٔ طبع خود در فرمان تسلیي او درج نمود * بیت *

شدي از التماس شاه خورم به فـــرزندي ما مشهور عالم

و چند سال معدود فرمان روائي به نیکنامي نموده جان را به جهان آفرین سپرد * بیت *

جهان و کار جهان جملـه هیچ در هیچ است
هـزار بـــار من این نکتـــه کرده ام تحقیق

# ذکر سلطنت علي عادل شاه ثاني بن سلطان محمد عـادل شاه واسطهٔ هفتم

بعد از آنکه اواخر عهد جهانگیر پادشاه سلطنت بیجاپور به علي عادل شاه ثاني قرار گرفت پادشاهی بود با هوش سپاه دوست و در سخاوت و شجاعت و وسعت خلق مشهور فضلا و صلحا را دوست داشتي

(۱) ن رابطهٔ محبت (را) پادشاه زاده محمد خورم چنان استحکام یافت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و شاعران را حرمت نمودي خصوص در حق شاعران هندي زياده مراعات مي فرمود - در عهد او ترجمهٔ يوسف و زليخا تاليف ملا جامي و ترجمهٔ روضه الشهدا و قصهٔ منوهر و مدمالت كه عاقل خان خوافي به نظم در آورده ملا نصرتي و ديگر شاعران بيجا پور به زبان دكني تاليف نموده از نقد و جنس صلهٔ وافر در خور سلاطين يافتند و از جمله شعراى بيجا پور در آن عهد ميرزا تخلص شاعرى بود كه زبان خود را وقف حمد و نعت سيد المرسلين و منقبت ائمهٔ طاهرين نموده هرگز براى احدى از شاه و گدا شعر نه گفت و مرثيه بے شمار كه در ماتم شهداے كربلا گفته زبان زد خاص و عام مردم دكن و ديگر بلاد گرديده روزى علي عادل شاه ميرزا را به حضور خود طلبيده بعد عنايات بے پايان تكليف نمود كه در مدح پادشاه زبان آشنا سازد در جواب التماس نمود زبانى كه براى حمد و نعت و منقبت وقف گرديده به حكم من نه مانده بعده كه مكرر سلطان تكليف نمود يک دو مرثيه از زبان سلطان به جاى اسم خود تخلص علي عادل شاه قسمى داخل نمود كه ذو معنيين واقع شده اما فوج كشي هاى كه در عهد او مقابل افواج پادشاه دهلي رو داده و در ذكر انتخاب شاهجهان نامه به احاطهٔ تحرير در آمده باعث ويراني ملک و خرابي بيجا پور گشته خصوص در ايام پادشاهزادگي شاه جهان جنگ هاى كه رو داده و بعد جلوس كه صاحبقران ثاني خود براى تنبيه خان جهان لودي و فوج نظام شاهيه متوجه دكن گرديدند و فوجے كه به سردارئ آصف خان براى تسخير بيجا پور مامور گرديد و كارى نه ساخت و ديگر فوج كشي ها و جنگ ها كه ميان آمــده خصوصاً در ايام تسخير قلعهٔ دولت آباد كه افواج بيجا پــور براى مدد و كومک پسر ملک عنبــر نظام شاهي وسيله بود و جنگ هاى قيامت انگيز رو داد و در ايامى

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که شجاع برای بندوبست دکن و تسخیر قلعهٔ دهارور تعین گردید و آدم بسیار و چهار پای بے شمار در ایام محاصره تلف شدند و آخر از غلبهٔ فوج بیجا پور پادشاهزاده مراجعت نموده طلب حضور گردید و باز که اعلی حضرت دفعهٔ ثانی برای بندوبست دکن تشریف آوردند باوجود مکرمت خان حاجب را مع فرمان نصیحت آمیز مشتمل بر ذکر رجا و بیم نزد علي عادل شاه فرستادند متنبه نه گردید بعده که فوج های بحر امواج برای تاخت و تاراج ملک بیجا پور تعین فرمودند و کرورها مال تجار و رعایا مع ناموس و محصول ملک به باد فنا رفت و لک ها از صغیر و کبیر هنود و مسلمین دستگیر گردیدند و بیشتر از معمور های تعلقهٔ علي عادل شاه پامال سم ستوران افواج گردید و آبادي نه ماند که به خاک برابر نه گردید بعد خرابي بصره از خواب غفلت به هوش آمده ایلچي مع عرضداشت مشتمل بر عجز و ندامت و التماس عفو تقصیرات فرستاده دفع شر خرابي ملک خود نمود - اعلی حضرت از راه فضل و کرم نظر بر قبیح افعال او نه نموده قلم عفو بر جریده اعمال او کشیده فوجهارا طلب حضور نموده عوض بعضے پرگنات تعلقهٔ بیجا پور که در تصرف بنده هاے پادشاهي در آمده بود ملک نو مفتوح گشتهٔ نظام شاهي کونکن طرف دریای شور را با چند پرگنهٔ دیگر از ملک قدیم خود به علي عادل شاه عنایت فرمودند و به سبب خرابي و ویرانئ ملک او به تخفیف پیشکش و قول امان نامه بر لوح طلا و مهر خاص و پنجهٔ دست مبارک نوشته مع فیل سوارئ خاصه و خلعت روانه فرمودند ازانکه همه مذکورات بر محل به ذکر در آمده مکرر به تحریر تفضیل آن نمي پردازد - چون به جز ذات پاک ذوالجلال هیچ ذي حیات را بقای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نیست در سنه ۱۰۶۰ هزار و شصت (۱) ازین جهان فاني به دارالقرار شتافت *

* بیت *

بسا مرغ کامد درین بوستان که ناگاه بر خاک افتاد و مرد

## ذکر سلطنت سکندر عادل شاه واسطه هشتم

اگرچه به قول مشهور از علي عادل شاه اولادی که وارث ملک تواند شد نه مانده بود اما سکندر نام متبنای علي عادل شاه را که به فرزندي برداشته بود در صغرسن خواص خان وزیر و بهلول خان افغان که صاحب فوج و سر لشکر و صاحب مدار ملک گفته مي شدند به سلطنت برداشتند و در اندک فرصت چنانچه طریقهٔ امرا و صاحب مداران دکن است میان خواص خان و بهلول خان بر سر اقطاع و اختیار ملک که هر یکے طرف خود مي کشید نزاع و مخاصمت ملکي به میان آمد و باز بهلول خان عداوت خواص خان را به محبت و اخلاص ظاهري مبدل ساخته به حیله و تزویز خواص خان را به ضیافت طلبیده غافل گرفته مقید ساخته به قطع شجر حیات او پرداخت و ازین شهرت نسبت به ایام سابق زیاده اختلال و فساد در ملک و سلطنت بیجاپور بهم رسید و سکندر خان ناچار مجبور در اطاعت بهلول گردید و بهلول اکثر پرگنات سیر حاصل را در اقطاع و تصرف خویش و همراهان خود در آورد و مسعود خان حبشي که صاحب فوج و صاحب مدار توابع قلعهٔ ادوني بود از شنیدن تساط و استقلال بهلول خان خود را به اتفاق دیگر هوا خواهان دور و نزدیک به مدد و اعانت پادشاه رسانده بعده که خبر اختلال و نفاق عادل شاهیه بعرض صاحبقران شاه جهان پادشاه رسید

(۱) علي عادل شاه ثاني در سنه ۱۰۸۳ هجري وفات یافت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



باوجود در همان عهد و پیمان امان به میان آمده بود به حجت آنکه سکندر وارث ملک نیست حکم تسخیر بیجاپور بنام پادشاهزاده محمد اورنگ زیب که در آن ایام از مهم حیدر آباد فارغ شده به خجسته بنیاد مراجعت نموده بود صادر گردید - و پادشاهزاده با فوج گران و توپ خانهٔ جهان آشوب از خجسته بنیاد بر آمده ابتدا به تسخیر احمد آباد بیدر و توابع آن پرداخته در محاصرهٔ ایام معدود قلعهٔ بیدر را به تصرف در آورده احمد آباد را مسمي به ظفر آباد که آخر به محمد آباد در زبانها انتشار یافت ساخته یکی از همراهان و منسوبان خود در آنجا گذاشته متوجه تسخیر بیجاپور گشت و بعد محاصرهٔ چند ماه که آدم بسیار از هر دو طرف کشته شدند و خرابيِ زیاد به ملک عادل شاهیه رسید عرصه بر محصوران تنگ گردید - و سرداران بیجاپور از راه عجز پیغام به قبول پیشکش کرور روپیه به میان آوردند پادشاهزاده از قبول ابا مي نمود - درین حالت خبر شدت عارضهٔ بدنيِ حضرت شاه جهان پادشاه و بر هم خوردن نسق ملک و تعین گشتن فوج دارا شکوه بر شجاع که سکه و خطبه در ملک بنگاله بنام خود نموده بود - و طلب سرداران همراه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب انتشار یافت و ناچار به قبول پیشکش تن داده و دار و مدار نموده از پای قلعهٔ بیجاپور برخاست چنانچه در انتخاب اواخر ذکر سلطنت شاه جهان به احاطهٔ بیان در آمده و باز که در سنه هشت یا نه عالمگیر پادشاه به حجت آنکه وصول زر پیشکش افواج به سرداريِ راجه جے سنگه و دلیر خان و سیوای جهنمي نیز در آن ایام حلقهٔ اطاعت به گوش کشیده با فوج خود رفیق راجه گشته بود - و در فن قلعه گیري شهرت تام داشت - برای تسخیر قلعه جات تعلقهٔ بیجاپور و تاخت و تاراج و خرابيِ آن مرز و بوم تعین گردید - و بعد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خراب نمودن ملک و تاخت چندین پرگنات سیر حاصل و بی چراغ ساختن معمورهای مشهور بسیار که درین مابین مقابله و جنگ های عظیم با فوج های بیجاپور رو می داد بعد تسخیر و تصرف آوردن چند قلعهٔ نامي و تعین قلعه داران به پای قلعهٔ بیجاپور رسیده به محاصره پرداختند و چنان جنگ های قیامت آشوب به میان آمد که هر روز به شمار الوف سوار و پیاده از هر دو طرف علف تیغ و هدف تیر و سنان می گردیدند و به موجب درخواست سکندر هفت هشت هزار سوار عبد الله قطب الملک به سرداری نیکنام خان به مدد بیجاپور رسیدند - و سرداران هر دو طرف در آن مابین ایام محاصره به کار آمدند - چون در انتخاب ذکر سلطنت حضرت خلد مکان مفصل به زبان قلم داد مکرر به تحریر تفصیل آن نمي پردازد - آخر که فوج های هر دو طرف عاجز شدند و دم شمشیر ها ریخت و کمانها از چله افتاد و هفتاد و هشتاد کروه اطراف بیجاپور اثر آبادي نه ماند از طرفین به دارو مدار صلح منجر گردید و حکم ترک محاربه رسید *

باز در (۱) عشر ثاني جلوس عالمگیر که افواج بحر امواج به سرداري دلیر خان که میان افغانان با نام و نشان از دلاوران و مبارز پیشگان مشهور هندوستان گفته مي شد و جمعی از امرای صاحب فوج همراه او تعین گشته بودند خصوص اسلام خان رومي پاشاه بصره که در آن ایام با پادشاه روم و هم چشمان برهم زده به شهر بصره آتش داده آمده وارد هندوستان گشته . بے آنکه ملازمت نماید به منصب پنج هزاري چهار هزار سوار و عطای نقاره و جاگیر سرفرازي یافته مع افراسیاب خان برادر و علي خان

(۱) ن در سنه وسط عشر ثاني

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



وغیره پسران که هر یکی در شجاعت و تهوری تهمتن روزگار گفته می شدند و همه به منصب سرفرازی یافته بودند سر فوج علاحده گشته به رفاقت دلیر خان مامور به مهم تسخیر و تاخت و تاراج بیجا پور گردیده بود تعیین فرمودند - از شنیدن این خبر سکندر نیز امرای تهور پیشه رزم آزما مقابل فوج خلد مکان روانه نمود - بعده که فوجها مقابل هم رسیدند و محاربهٔ عظیم (۱) روداد - دلیر خان غالب گشته فوج دکن را از پیش رو برداشته پاشنه کوب می رفت - تا آنکه بهلول خان لودی که از مبارزان نامی صاحب فوج و سرداران صف شکن بیجا پور گفته می شد با جمعی از امرای با نام و نشان و توپ خانهٔ جهان آشوب که سی هزار سوار و سه صد فیل کوه شکوه غرق آهن با او بود مقابل دلیر خان رسید نزدیک ملکهیر هفت منزلی بیجا پور مابین هر دو سردار نامی مقابله واقع شدو محاربهٔ جهان آشوب عظیم رو داد - در آن جنگ آنچه از راویان ثقه مسموع گردیده چنان محاربه کمتر در عرصهٔ زمین فراخ دامن شنیده و دیده شده تا دو سه کروه خرطوم فیل و سر آدم چوگان و گوی گردیده بود - و اسپان با ساز طلا و نقره مع مرده بے شمار افتاده بودند - درین هنگامه حشر و نشر در پای فیل سواریٔ اسلام خان رومی در حالتیکه باروت بخش می کردند آتش در باروت افتاد واز صدمهٔ آن فیلبان پرید - و به فیل و خود اسلام خان چنان آفت آتش رسید که فیل سواریٔ او سراسیمه گشته اسلام خان را که علی خان نام پسر او با او ردیف بود برداشته به لشکر بهلول خان برد - ودکنی ها از چهار طرف فیل در آمده اسلام خان و پسر او رابا نیم جانی نه مانده بود فرود آورده ذبح نمودند و در

(۱) مکرر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مکانات آنچه با مردم بصرة وقت بر آمدن و سوختن محالات و خرابیٔ بسیار به مردم اعیان ازو به ظهور آمده بود به مراد دل نه رسیده سوختهٔ آتش بیداد خود گردید - بعد از آن چنان فوج دکن بر دلیر خان غالب آمد که اگرچه دلیر خان از جراءت و تهوري که داشت پشت به لشکر خصم نه داده ننگ فرار بر خود هموار نه نمود - اما راهی که در یک دو هفته شمشیر زنان طی نموده سر بسیاری از اسیران را به خاک خون میدان آغشته بود بر مضاعف و سه چند ایام قدم شمرده عقب مي آمد تا فوج دکن از تعاقب او دست برداشت بعده که در سنه بست و پنج جلوس عالمگیر پادشاه به قصد تنبیه سنبهای جهنمي و گوشمال دیگر مفسدان و سرکشان داخل ملک دکن گردید - در سنه بیست و هشت فوج های عالم آشوب به سرداريِ اعظم شاه برای تسخیر بیجاپور تعین نمود - و تا یک سال اعظم شاه با امرای نامي دیگر در تردد و محاصره و ملک گیري بسر برد و به سبب فوج کشي ها زراعت کمتر به عمل آمد کميِ باران و آفت طاعون و وبا علاوهٔ آن گردید - قحط عظیم در نواح بیجاپور خصوص در لشکر پادشاهي افتاد و عرصه بر فوج اعظم شاه نهایت تنگ گشت - و قریب چهل پنجاه هزار سوار امرای بیجاپور و مرهتهه که به مدد بیجاپور رسیده بودند فوج پادشاهي و اعظم شاه را حلقه وار به میان گرفتند و راه رسد غله از چهار طرف مسدود ساختند - و از غلبهٔ فوج دکن کار به جای کشید که جاني بیگم محل اعظم شاه خود را از حوضهٔ فیل مي زد و به تسلیِ امرا مي کوشد و قحط چنان افتاده که نام و نشان غله نایاب گردید و نـانے به جانے بهم نمي رسید - درین ضمن شهاب الدین خان بهادر با مجاهد خان و حامد خان با برادران خود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به موجب حکم حضرت خلد مکان رسد غله همراه گرفته نزدیک رسید -
فوج دکن و مرهتهٔ نابکار که اعظم شاه را نگینه وار درمیان داشتند چند
سردار را اطراف فوج پادشاهي نگاه داشته باقي افواج دکن مقابل فوج
رسد رسیده چنان اطراف فوج شهاب الدین خان را فرو گرفتند که تا نظر
کار مي کرد چنان نیزه و بهاله برق مي زد و فوج همراه شهاب الدین خان
دهم حصهٔ فوج دکن به نظر نمي آمد چنانچه در ذکر سلطنت حضرت
خلد مکان مفصل به گذارش آمده شهاب الدین خان بهادر از بسیاريِ
فوج خصم نه اندیشیده خدا را به عظمت یاد نموده به اتفاق برادران تهور
نشان و دیگر سرداران توران فاتحه خوانده به مقابلهٔ فوج دکن پرداخت -
و بهادران یکه تاز توران به حلقه هاي کمان در آمدند و شکست عظیم
بر فوج دکن افتاد - و شهاب الدین خان بهادر رسد به سلامت به لشکر
اعظم شاه رسانده ملازمت اعظم شاه نمود - و اعظم شاه آفرین گویان
شهاب الدین خان را در بغل گرفته نیمهٔ آستین که در بدن داشت بدو
پوشاند - بعده که خبر به حضرت خلد مکان رسید بلا اختیار به زبان آن
بادشاه قدردان جاري گردید که چنانچه شهاب الدین شرم و آبروی
تیموریه را نگاه داشت حق سبحانه تعالی آبروی اولاد اورا تا قیامت
نگاه دارد - و مخاطب به غازي الدین خان بهادر فیروز جنگ ساخت
آخر کار مهم تسخیر بیجاپور به جای رسید که بعد مکرر تعین نمودن
فوج خود پادشاه عالم ستان حضرت خلد مکان در سنه بست و نه
جلوس متوجه تسخیر بیجاپور گردید - و در ماه ذي قعده اوائل سال
مذکور بیجاپور به تسخیر در آمد - و سکندر استقلال باخته از قلعه بر آمده
ملازمت حضرت خلد مکان نمود مقید ساخته روانه قلعهٔ دولت آباد نمودند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و مدت در آنجا محبوس بوده ره نورد سفر آخرت گشت - و سلسلهٔ عادل شاهیه تمام گردید * * بیت *

هیچ دیدي که درین بزم دمی خوش بنشست
که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست

## ذکر سلطنت سلسلهٔ قطب شاهیه که از ابتدای سنه ۸۰۸ هجري لغایت سنه ۱۰۹۸ به هشت واسطه فرمانروائي تلنگانه نمودند قریب یک صد و هفتاد و هفت سال در خاندان آنها سلطنت بود

سلطان قلي قطب شاه از ترکان بهارلو است - مولود وطن اصل او همدان است - در اواخر عهد سلطان محمد شاه ثاني (۱) بهمني در عنفوان جواني همراه پدر از ولایت به دکن آمده نوکري سلطان محمد شاه اختیار نمود - و پدر او در مهم کونکن کشته گردید - چون نزد فرمان فرمایان دکن قوم ترک خصوص غلامان ترکي اعتبار زیاد داشتند و زود ترقي مي نمودند خود را در زمرهٔ چیله‌های ترکي داخل نموده تعینات حرم سرا گردید - از آنکه در فن حساب و سیاق داني و سلوک ممتاز بود و دو سه خط قدیم و نواحداث خوب مي نوشت و رویهٔ کار طلبي به دیانت و امانت اختیار نموده بود در کارها دخیل گردید - و به اندک فرصت نزد صاحب مداران دربار و متصدیان حرم سرا روز به روز بر اعتبار و عزت و مراتب

---

(۱) محمد شاه ثالث

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



او مي افزود - و در آن ايام كه اقطاع اهل حرم بر ملك تازه مفتوح گشتهٔ تلنگانه مقرر شده بود هر عامل و حاكم كه آنجا از طرف اهل حرم مي رفت دخل نمي يافت و زميندارانِ مفسد و دزدانِ متمرد كه تا حال در آن سر زمين نسبت به ديگر مكانها زيادة رويهٔ تمرد دارند به شوخي پيش مي آمدند و تن به اداى مال واجبي نمي دادند و مدام فرياد آنها به حضور مي رسيد - سلطان محمد شاه خواست فوج معقول با يكى از سرداران صاحب استقلال بر آن ناحيه تعين نمايد - سلطان قلي مردم محل را وسيله و واسطه ساخته به عرض رسانيد كه اگر مرا براى بندوبست مالي و ملكي تلنگانه مقرر نمايند بدون مدد خرج زياد لشكر به آن حدود رفته از اقبال پادشاهي در دفع فتنهٔ مفسدان آن سر زمين ميتوانم كوشيد - محمد شاه قبول و منظور نموده بدان خدمت اورا مقرر و مامور ساخته مرخص فرمود - و او خود را با جمعى از تركان جان باز و همدمان سپاهي منش آنجا رساند و بسيارى از امراى ديگر هم كه در آن سمت تنخواه يافته بودند محال خود را به او سپردند و از حسن تردد و كارداني و شجاعت او كه در تنبيه زميندارانِ زور طلب و زبردستانِ مفسد و رعايت زير دستانِ مغلوب مي كوشيد - و به شرح تفصيل آن نمي پردازد - روز به روز استقلال مي پذيرفت و مفسدان و متمردان به سزا و جزاى اعمال خود مي رسيدند - و بر محصول ارباب تيول مي افزود تا آنكه در عهد سلطان محمود بهمني به مرتبهٔ امارت رسيد و به خطاب قطب الملك صاحب السيف و القلم ميان هم چشمان ممتاز گرديد و سپه سالار و صاحب مدار مالي و ملكي آن حدود گشت - بعده كه به سبب شهادت خواجه جهان گاوان فساد سركشي و خروج احمد نظام الملك بحري در احمد آباد در سنه ۸۹۵ هشت صد و نود و پنج بهم رسيد -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و سلطنت بهمنیه چنانچه به ذکر در آمده در دکن به ملوک الطوائف منجر گردید - و حسب التکلیف و اشارهٔ احمد نظام الملک یوسف عادل خان در بیجاپور و عماد الملک در برار علم مخالفت با سلاطین بهمینه بر افراشته خطبهٔ سلطنت به نام خود خواندند - سلطان قلي چند گاه خود را ازین بدنامي باز داشت و در فرستادن زر محصول و اطاعت امر و نهي به کجدار و مریز سلوک نموده یک رو نمي نمود - بعده که سلطنت احمد نظام الملک و یوسف عادل شاه در بیجاپور و عماد الملک در برار مزاج گرفت - و یوسف عادل خان در بیجاپور مروج مذهب تشیع گردید از آنکه همهٔ ترکان ایران خود را از معتقدان و مریدان جان نثار خاندان شاه صفي مي گیرند و در همان ایام خبر رسید که شاه اسمعیل صفوي که فرمان روای ایران گردیده بود مذهب تشیع را در قلمرو ایران رواج داد - سلطان قلي اسم شاه اسمعیل را مقدم بر اسم خود داخل خطبه نمود موافق اعتقاد تشیع خطبه خواند و خود را ملقب به قطب شاه گردانید مع هذا تا بقای حیات در اطاعت و رضا جوئي بهمنیه چنان مي کوشید که بعده که به سلطان محمود بهمني و محمد قاسم برید خبر رسید که یوسف عادل خان در بیجاپور اسم خلفای راشدین را از خطبه بر آورده بر یوسف عادل خان فوج کشي نموده به سلطان قلي برای رفاقت خود نوشتند - سلطان قلي بلا توقف اطاعت حکم سلطان محمود نموده با فوج خود روانهٔ محمد آباد بیدر گردید - چنانچه در ذکر سلطنت یوسف عادل خان اختتام کلام آن مفصل به زبان خامه داده به همین دستور سلطان قلي قطب شاه بعد استقلال پذیرفتن سلطنت با همه فرمان فرمایان دکن طریقهٔ رفق و مدارا پیش گرفته سلوک برادرانه مي نمود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و نمي خواست که از طرف او بر خاطر هیچ کدام از هم چشمان غبار ملال نشیند - مگر در ایامی که سلطان بهادر گجراتي به موجب نوشتهٔ عماد الملک برار که برای گوشمال برهان نظام الملک به التماس و الحاح تمام رجوع آورده متوجه دکن گردیده خرابيِ زیاد به پرگنات تعلقهٔ نظام شاه تا نواح قلعهٔ دولت آباد و احمد نگر رساند و برهان نظام شاه که از قطب الملک چشم اعانت داشت بر خلاف آن به عمل آورده با سلطان بهادر گجراتي به کمال اظهار اخلاص و یک جهتي به وساطت نامه و پیام پیش آمده خواست با او دم موافقت زند و در شکست برهان شاه کوشد چنانچه بر محل به احاطهٔ بیان در آمده لهذا بعده که میان برهان شاه و سلطان بهادر فوج کشي و عداوت به صلح و اخلاص منجر گردید - و سلطان بهادر بعد نسق دکن به تعلقهٔ خود مراجعت نمود برهان شاه درپی انتقام و تلافيِ بد مدديِ قطب الملک شده خواست به اتفاق اسمعیل عادل شاه در خرابيِ ملک قطب الملک کوشد هر چند سلطان قلي در دفع و اصلاح این فساد کوشید فائده نه بخشید و کار به آنجا کشید که اسمعیل شاه به اشارهٔ برهان نظام شاه فوج کشي بر ملک قطب شاه نموده در سنه ۹۴۰ نه صد و چهل قلعهٔ کلیاني را که در سرحد نظام شاهیه و بهمنیه واقع است محاصره نمود و قطب الملک قادر بر دفع شر فوج اسمعیل عادل شاه نه گردید - بعده میان نظام شاه و عادل شاه قرار بر آن یافته بود که به امداد همدیگر ملک تلنگانه را متصرف گشته میان هم برادرانه قسمت نمایند - درین ضمن اجل عادل شاه در رسید ودیعت حیات نمود - بعد ازانکه شاه طاهر واسطهٔ صلح میان برهان شاه و قطب شاه گردیده در دفع کدورت طرفین کوشید - میان هم به ارسال

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تحف و هدایا گرم جوشي مي نمودند - بعده که عمر سلطان قلي از هشتاد و پنج تجاوز نمود - جمشید نام پسر کلان سلطان قلي که در آرزوی سلطنت و انتظار مرگ پدر ریش خود سفید نموده بود آخر که جاذبهٔ حب ریاست بر ملاحظهٔ عقوبت و سیاست آخرت غالب آمد حوصله تنگي نمود از طول عمر پدر تنگ آمده از راه بد بختي به روایت بعضے مورخان پدر را مسموم ساخت و به قول محمد قاسم فرشته یکی از غلامان ترک محرم را اشاره نمود که در سنه ۹۵۰ نه صد و پنجاه که سلطان قلي کنار آب خلوت نموده صندوقچهٔ جواهر وا کرده مي دید آن غلام بد عاقبت فرصت یافته خود را رسانده به ضرب خنجر هلاک ساخت - و غلام از ملاحظه و ترس آنکه مبادا وارثان دیگر به پاداش آن عمل او به سزا رسانند خود را نزد جمشید رسانده در مقابل آن حسن خدمت که چشم آفرین و صلهٔ آن داشت جمشید از توهم بدنامي که مبادا از زبان او سر فاش گردد آن غلام بد انجام را فرصت حرف زدن نه داده به قتل رساند - مدت سلطنت سلطان قلي که در تلنگانه به بری ملک موسوم و زبان زد گردیده بود سوای ایام حکومت سي و سه سال محسوب گردید *

گرفتي تو عالم به مردي و زور * ولیکن نه بردي تو آخر به گور

## ذکر سلطنت جمشید قطب الملک ولد سلطان قلي در سنه ۹۵۱ نه صد و پنجاه و یک

جمشید ولد سلطان قلي در اوائل سنه ۹۵۱ نه صد و پنجاه و یک به جای پدر قائم مقام گردید - برهان شاه از شنیدن این واقعه تعزیت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و تهنیت نامه نوشته به اظهار کمال اخلاص مصحوب شاه طاهر روانه نموده بعده که خبر رسیدن شاه طاهر به چهار پنج کروهي گولکنده رسید - جمشید قطب الملک به شهرت شکار بر آمده با شاه طاهر ملاقات نموده در پالکيِ خود نشانده به اعزاز تمام در شهر آورد - و شاه طاهر به آئین شایسته آداب رسالت و تعزیت و تهنیت به تقدیم رسانده چند کلمه از راه اظهار محبت باطني از طرف نظام شاه به زبان اخلاص بیان در مقدمات امور ملکي و عهد و پیمان یک جهتي و اتفاق با برهان شاه به میان آورد چند روز مانده به اعزاز تمام نزد برهان شاه مراجعت نمود *

چون در همان ایام سلطنت بیجا پور از انتقال اسمعیل عادل شاه به سلطان ابراهیم عادل شاه رسیده بود و میان جمشید قطب الملک و ابراهیم عادل شاه به سبب مقدمات ملکي نزاع به میان آمد و نظام الملک را نیز با ابراهیم عادلشاه مخالفت رو داد - درین ضمن عداوت فوج کشي ابراهیم عادلشاه به اتفاق فوج رامراج علاوهٔ آشوب برهم زدگيِ ملک گردید - جمشید قطب الملک به اشارهٔ نظام شاه فرصت وقت را غنیمت دانسته به گرد آوريِ فوج پرداخته خود را به یکی از پرگنات سرحد عادل شاه رساند اول در آنجا قلعه احداث کرده به خرج مبلغ خطیر و مدد معماران جلد دست و گرد آوريِ مصالح در سه چهار ماه به اتمام رساند - و ابراهیم عادل شاه به سبب آنکه به مخالفان دولت به دفع آن نه توانست پرداخت تا آنکه جمشید شاه بعد اتمام قلعه و نشاندن تهانه مع جمعیت معقول به قصد تسخیر قلعه و پرگنات سیر حاصل بیجاپور قدم پیش گذاشته و در همان ایام که نظام شاه نیز به اشارهٔ جمشید قطب الملک و امداد و معاونت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



او بر خرابیِ ملک و مقابلهٔ عادل شاه کمر بسته تا حدود پرگنات بیجاپور رسیده بود - ابراهیم عادل شاه رسولان چرب زبان فرستاده هر قسمی که دانست با نظام شاه صلح نموده طرف احمد نگر بر گردانید و با فوج راسراج نیز با دار و مدار پیش آمده دفع شر او از ملک خود نموده فوج سنگین به سرداریِ اسد خان لاری برای مقابله جمشید شاه تعین نمود - جمشید شاه بر مراجعت نظام شاه اطلاع یافته گلهٔ این معنی را زبانی معتمدان خاص به اظهار اخلاص به نظام شاه پیغام نمود نظام شاه در جواب گفت چون مرا امور ضروریِ ملکی پیش آمده بود صلاح در آن دانستیم که به تعلقهٔ خود مراجعت نمائیم باید که شما در محافظت قلعه و سرانجام ذخیره و سپردن به مردم معتبر کوشیده در آن ضلع معرکه آرا باشید و بعد انقضای ایام برشکال مرا به آنطرف رسیده دانید انشاء الله تعالی به اتفاق در تسخیر ملک عادلشاهیه کوشیده باهم برادرانه قسمت خواهیم نمود - و قطب شاه با وجود می دانست که برهان شاه صاحب غرض و محیل است دست از دست اندازیِ ملک بیجاپور و استقامت ورزیدن در آن حدود و محافظت قلعه بر نه داشت - تا آنکه اسد خان با فوج بیجاپور رسیده قلعهٔ نو احداث جمشید شاه را محاصره نموده در مدت سه ماه به تصرف در آورده منصوبان قطب الملک را که در قلعه گذاشته بود به تمامه زیر تیغ کشید - و از آنجا با فوج آراسته متوجه مقابلهٔ فوج خصم گردید - قطب شاه تاب مقابلهٔ اسد خان نیاورده طرف گولکنده مراجعت نمود - اسد خان به تعاقب پرداخت و دو سه دفعه میان اسد خان و قطب شاه مقابله و مقاتلهٔ عظیم رو داد و هر بار اسد خان غالب آمد - و در جنگ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آخر که کار به هزیمت فوج جمشید شاه کشید از دست خود اسد خان چنان زخم نمایان به رخسارهٔ جمشید شاه رسید که از بینی تا لب چنین معیوب گردید که تا باقي حیات در خوردن و آشامیدن طعام و آب تصدیع به حضور مردم خجالت مي کشید و دستار از سرش افتاد و رو به گریز نهاد - گویند وقت روانه شدن جمشید قطب الملک به قصد این مهم از ملا محمود گیلاني که نوکر موروثي او بود و در علم رمالي دست تام داشت و حکم او کم خطا مي نمود چنانچه سابق نیز به زبان قلم داده سوال مآل آن مهم نمود - او در جواب التماس کرد که این سفر بر پادشاه مبارک به نظر نمي آید سلطان از استفسار تفصیل آن مبالغه نمود - ملا محمود گفت مي ترسم آنچه در حق سلطان از احکام رمل ظاهر مي گردد در اظهار آن همان حادثه بر من بگذرد - و آخر مجبور گردیده ظاهر ساخت که از گردش افلاک و سبعه سیاره و احکام خانهٔ دوازدهم که خانهٔ دشمن است چنان معلوم مي گردد که مآل این سفر نهایت ندامت آرد و کار به هزیمت و به باد دادن نصف رخساره کشد و آسیب زخم به بیني تالب پادشاه رسد - جمشید که در قهاري و سفاکي و بی رحمي سر آمد روزگار بود فرمود که بیني ملا را بریده از قلمرو تلنگانه اخراج فرمایند - بعده که جمشید شاه با سر و صورت خون چکان بدان حال بد که تمام کار خانه جات او به باد فنا رفته بود به مکان خود رسید - آدم و نوشته مشتمل بر معذرت مع خرچ نزد ملا محمود که به پرگنهٔ جنیر تعلقهٔ نظام الملک رفته بود فرستاد - ملا قبول نه نموده جواب داد که هرگاه بیني دیگر بهم رسانم خود را به خدمت پادشاه مي توانم رساند - بعده جمشید قطب الملک با ابراهیم عادل شاه به صلح و معذرت پیش آمده فرستادن هدایا را وسیلهٔ عفو تقصیر خود ساخته برای تسخیر کنجي کوتهه که در

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تصرف زمیندار عمده بود مدد خواسته به تصرف خود آورد - بعده به مرور ایام در مکافات اعمال خود که نسبت به پدر ازو به ظهور آمده بود به انواع مرض گرفتار گردید و آخر منجر به دق گشت بهر چند حکما به علاج می کوشیدند فائده نمي بخشید - و روز به روز بر مرض او می افزود و به سبب آزار دق می کاهید - درین مابین نسبت به سابق زیاده بد خلق گردیده با خلق الله جباري را کار فرموده به اندک تقصیر می کشت تا جمعی را با دو معالج خود به قتل رساند * * بیت *

نه کند از درندگي توبه * گرگ تا نشکنند دندانش

کے کند مار ترک زخم زدن * تا نه کوبند سر به سندانش

و در فکر آن شد که هر دو برادر خود را مقتول یا مکحول سازد و پسر شیر خوارهٔ خود را ولی عهد و قائم مقام خود گرداند - حیدر قلي و ابراهیم هردو برادر برین اراده مطلع گشته قابو یافته گریخته خود را به احمد آباد بیدر رساندند - و در آنجا حیدر قلي به اجل طبیعي درگذشت - و ابراهیم خود را نزد رامراجه رسانید - و جمشید به همان آزار دق در سنه ۹۵۷ نه صد و پنجاه و هفت ازین سرای پر بلا به دار الجزا شتافت - مدت هفت سال و کسرے سلطنت نمود * * بیت *

به بال و پر مرو از ره که تیر پر تابي

هوا گرفت زمانے ولی به خاک نشست

# ذکر سلطنت ابراهیم قطب الملک
# برادر جمشید قطب الملک

بعد وفات جمشید شاه ارکان دولت اتفاق نموده پسر دو سالهٔ جمشید را به پادشاهي بر داشتند - اما میان امرای غریب و دکنیان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که بعضی به سلطنت پسر جمشید شاه راضی نه بودند و مصطفی خان اردستاني و صلابت خان مازندراني به اتفاق جمعی بدین فکر افتادند که شاهزادهٔ ابراهیم را از نزد راجه بیجا نگر طلبیده به سلطنت بردارند و سرداران دکني الاصل بدین مصلحت راضي نه گشته خواستند مادهٔ فساد گردند *

شمه از حقیقت سلطان ابراهیم مي نگارد که بعده که خود را نزد راجهٔ بیجا نگر رساند رامراجه طریقهٔ مهرباني و مهمان نوازي را کار فرموده عجالتاً وظیفه برای خرچ و مکان با فضا به جهت بودن سلطان ابراهیم مقرر کرد و بعد چند روز اقطاع عنبر خان نام حبشي را که دران ایام مغضوب راجه بود به نام شاهزاده ابراهیم حکم نمود - عنبر خان شنیده به پرخاش و سرکشي پیش آمد و با شاهزاده ابراهیم کار به نزاع و گفتگو انجامید سابق در دکن دستور بود که یک محال را به دو کس سه کس تنخواه مي نمودند و بعد گفتگوی فساد آمیز هر که غالب مي آمد جاگیر را متصرف مي شد عنبر خان مستعد جنگ گردیده قابو مي جست - روزی که شاهزاده ابراهیم نزد رامراجه مي رفت عنبر خان سر راه برو گرفته گفت ما و تو جنگ یک یکي مي نمائیم هر که غالب آید جاگیر ازو باشد - سلطان ابراهیم گفت درین باب اختیار رامراجه است بهر که خواهد بدهد اختیار ملک خود دارند از هر که خواهند بگیرند و بهر که دانند به بخشند من مهمانم آخر میان هر دو کار به جنگ یک یکي یعني در دکن دو کس تنها باهم جنگ نمودن را کمال فخر مي دانستند رواج داشت کشید . و عنبر خان از دست ابراهیم کشته گردید بعده برادر عنبر خان به دعوي خون برادر مقابل سلطان ابراهیم آمد و او نیز به برادر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خود رسید - و بیرق هر دو حبشي که هم رنگ چهرۀ آنها به رنگ کبود بود گرفته به منزل خود شتافت - رامراجه شنیده آفرین گفت *

درین ضمن نوشته‌جات مصطفی خان و صلابت خان مشتمل بر التماس طلب سلطان ابراهیم رسید - با وجود در آن ایام سلطان ابراهیم برزن یکی از همدمان مقرب راجه عاشق شده گاه گاه خود را به او مي رساند و طشت بدنامي آن از بام افتاده گوش خاص و عام را پر ساخته بود - و راجه بر آن مطلع شده در صدد فکر آن گردید که سلطان ابراهیم را بے آبرو نموده اخراج بلکه به قتل رساند - زن رامراجه که سلطان ابراهیم را پسر خوانده بود بسیار دوست مي داشت - شفیع او گردیده مرخص ساخت - چون ابراهیم از دریای کشنا گذشته به سرحد تلنگانه رسید - مصطفی خان با جمعیت خود استقبال نموده خلعت وزارت یافته دو لک هون از تجار گرفته به سر انجام سلطنت پرداخت - اعیان و تمن داران گلکنده که بیشتری از قوم غریب در آن میان به مصطفی خان متوسل و از پسر جمشید شاکي بودند با وجود مانع آمدن و هجوم آوردن دکنیان به اتفاق صلابت خان که مجموع سه چهار هزار سوار فراهم آمدند خود را نزد ابراهیم شاه رساندند تا روزی که داخل گلکنده گردید هفت هزار سوار به ابراهیم قطب شاه پیوستند و ابراهیم شاه نشان کبودي که با خود داشت به طریق شگون پیش رو داشته به تزک تمام داخل دار الملک پدر و برادر گردید و همان روز به مصطفی خان فرمود که دو لک هون به مستحقان و شرفا و نجبا و مزار بزرگان نواح و تکیه رساندند و همشیرۀ خود را به عقد مصطفی خان در آورده صاحب مدار سلطنت گردانید *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ابراهیم قطب الملک اگرچه پادشاه بود عادل و باذل و شجاع و ضابط و مدبر لیکن استقامت مزاج نه داشت و طبع او به ظلم و قهاري غالب بود - و به اندک تقصیری در قطع شجر حیات مردم مي کوشید - و در مقابل تقصیر بسیار و کم مي فرمود که هر چهار دست و پای مظلومان بسته آن قدر چوب مي زدند که تمام ناخنها از سر انگشتان جدا نموده نزد او مي آوردند و در وفور و تکلف طعام مي کوشید - و به مطالعه و شنیدن تاریخ شوق زیاد داشت - و از قطع شجر حیات دزدان و مفسدان چنان نسق نمود که مسافرین و مترددین بدون بدرقه و قافله به خاطر جمعي تردد مي نمودند - و بعد مزاج گرفتن سلطنت به صلاح صوابدید مصطفی خان با حسین نظام شاه که هم عهد او بود به ارسال تحف و هدایا رشتهٔ دوستي را مستحکم ساخته به نامه و پیغام چنان مقرر نمود که به اتفاق در تسخیر قلاع و محال سیر حاصل بیجاپور کمر همت بسته به تصرف خود در آورده میان هم قسمت نمایند و در سنه ۹۶۵ نه صد و شصت و پنج هر دو از تعلقه خود به حرکت آمده خود را برای محاصرهٔ قلعهٔ گلبرگه رساندند و چند روز باهم در خلا و ملا مي جوشیدند آخر از نخوت و بعضی اطوار دیگر حسین شاه رنجیده بدون آنکه از مقربان خود و دیگری مصلحت پرسد یا از ارادهٔ خود اطلاع دهد نیم شب کوچ کرده راه گلکنده اختیار نمود - بعده حسین شاه هم در خود طاقت استقامت نه دیده برخاسته به احمد نگر رفت و میان هر دو موافقت به مخالفت مبدل گردید - بعد از چند گاه که عادل شاه و رامراجه و امیر برید اتفاق نموده بر حسین شاه نظام الملک مهم مي نمودند به ابراهیم قطب شاه پیغام و تکلیف رفاقت به میان آورد - ابراهیم شاه طرف غالب اختیار نموده خود را

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



رسانده در محاصرهٔ احمد نگر موافقت نمود. بعده که عرصه بر حسین شاه تنگ گردید و کار به مفتوح گشتن قلعه به صبح و شام رسید ابراهیم شاه به دستور سابق دست از همه کارخانه جات خود برداشته نصف شب جریده کوچ کرده به طریق ایلغار خود را به گلبرگه رسانید بعد از آنکه عادل شاه و پسر رامراجه چنانچه بر محل به احاطهٔ بیان در آمده از پای قلعه احمد نگر برخاستند - ابراهیم به وسیلهٔ رسل و رسائل و اقسام حیل از سر نو با حسین شاه طرح دوستي به میان آورده دختر او را مسماة بي بي جمال خاتون برای خود خواستگاري نمود - حسین شاه به این شرط تن به قبول نسبت داد که با حسین شاه رفاقت نموده قلعهٔ کلیاني را از تصرف عادل شاه بر آورده و در سنه ۹۷۱ نه صد و هفتاد و یک هر دو اتفاق نموده به پای قلعهٔ کلیاني رسیده اول به جشن طوي که مقرر شده بود پرداختند - چون این خبر به عادل شاه و رامراجه رسید به اتفاق فوج کشي بر حسین شاه نموده امیر برید و تفال خان برار را با خود رفیق ساختند و باز ابراهیم شاه و حسین شاه از شهرت آمد آمد افواج مذکوره از پای قلعه برخاسته به تعلقهٔ خود شتافتند - و فوج عادل شاه و رامراجه چنانچه بر محل مفصل به ذکر در آمده دست از تعاقب بر نه داشته پاشنه کوب خود را به نواح احمد نگر رسانده تا توانستند در خرابيِ پرگنات حوالي احمد نگر کوشیدند و کفار مساجد را طویلهٔ اسپان ساختند و عمارت های عالي را سوخته خاکستر آن را به باد فنا دادند باز که از آنجا کوچ نمودند عادل شاه در تعلقه تلنگانه آمده دائره نموده شش ماه به تاخت و تاراج پرداخته اسیری بے شمار به دست آورد - آخر قطب الملک به انواع تدبیر و تملق با عادل شاه صلح کرده به دفع شر بلای ملک خود پرداخت و هر یکی به مکان خود رفتند - بعد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



از آن در سنه ۹۷۲ نه صد و هفتاد و دو که بر محل مفصل به گذارش آمده هر پنج پادشاه برای مهم و مقابله رامراجه اتفاق نموده در دفع بلا از الکهٔ پر شور دکن کوشیدند - از قطب شاه تردد نمایان به ظهور آمد و بعد مراجعت که از آن مهم به فتح و نصرت به حوالي رائچور رسیده از همدیگر مرخص شدند - مصطفی خان اردستاني که در مدت تقدیم خدمت وزارت از بد خلقي و آتش غضب ابراهیم شاه به جان رنجیده همیشه هراسان و متزلزل خاطر مي بود به نام ارادهٔ طواف بیت الله رخصت حاصل نموده خود را به علي عادل شاه رسانده نوکري او اختیار نمود - بعده در عهد مرتضی شاه نظام الملک که خونزه همایون والدهٔ او تسلط تمام بهم رسانده ملک را به شورش آورده بود چنانچه بر محل مفصل به ذکر در آمده به مصلحت امرا والدهٔ خود را محبوس ساخته بر کشور خان لاري که سپه سالار عادل شاه گفته مي شد در سرحد نظام شاه قلعهٔ دهارور بنا گذاشته ملک نظام شاهیه را تاخت مي نمود - مرتضی شاه برو مهم نموده ابراهیم قطب الملک را به رفاقت خود خواند - تا رسیدن قطب الملک مرتضی شاه از مهم و کشتن کشور خان چنانچه در ذکر سلطنت نظام شاه به گذارش در آمده فارغ شده به قلمرو بیجا پور قدم گذاشته برای تاخت و تاراج ملک عادل شاه مي کوشید - درین ضمن ابراهیم شاه به قصد معاونت مرتضی شاه رسیده پهلوی لشکر نظام شاه دائره فرمود - چند روز که بر آن گذشت روزی به حضور مرتضی شاه که جمعی از هوا خواهان در خلوت حاضر مي بودند ابوالحسن ولد شاه طاهر و ملا حسین نام آن قدر از قبائح و بدي های ابراهیم قطب الملک نسبت به بنده های خدا خصوص در حق نظام الملک به دلیل و برهان و شهادت همدیگر بر زبان آوردند که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مزاج نظام الملک را از طرف قطب الملک منحرف ساختند و خطی که ابراهیم قطب الملک در مادهٔ مرتضی شاه به علي عادل شاه به عبارت نا لائق نوشته بود و به اشارهٔ علي عادل شاه در دست داشتند نموده بدین مرتبه خاطرنشان نمودند که نظام الملک بر آشفته همان لمحه حکم نمود که ابراهیم شاه را به خفت و خواري از لشکر ما بر آرند و خیمه و کار خانه جات او تاراج نمایند - ابراهیم قطب الملک بر آن اطلاع یافته بلا توقف خود را به پشت اسپ رسانده با عبد القادر نام پسر و جمعی که رفاقت توانستند نمود رو به گلکنده گذاشت و فوج نظام شاه بعد تاخت و تاراج خیمه و اسباب تجمل او به تعاقب پرداخت و همه جا پاشنه کوب مي آمد - و ابراهیم قطب الملک هیچ جا آرام نه گرفت تا آنکه باوجود نزدیک رسیدن سرحد تلنگانه فوج نظام الملک دست از تعاقب بر نه داشته بر جمعی که دست مي توان یافت مي کشتند و غارت مي نمودند - عبد القادر پسر ابراهیم قطب الملک که در شجاعت و تنو مندي و حسن صورت و سیرت و دیگر کمالات آراسته بود به خدمت پدر مکرر التماس نمود که فوج نظام الملک بسیار بے اعتدالي مي نماید اگر حکم شود به اتفاق جمعی به تنبیه آنها پردازم - سلطان ابراهیم را ازین معني که پسر را صاحب داعیه مي دانست خوش نیامد و در راه ملتفت جواب او نه گردید و بعد رسیدن به گلکنده پسر را به یکی از قلاع فرستاده محبوس ساخت - و بعد چند گاه اشاره فرمود که مسموم سازند - ازین مقوله دیگر کارها ازو سر زده که قابل تحریر نیست تا آنکه در سنه ۹۷۹ نه صد و هفتاد و نه به اجل طبعي در گذشت به دار الجزا شتافت مدت سي و دو سال بدان فضیحتي و بدنامي سلطنت نمود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



* بیت *

نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش
نه عمر نوح به ماند نه ملک اسکندر

## ذکر سلطنت محمد قلي قطب الملک ولد ابراهیم قطب الملک گلکنده

از ابراهیم قطب الملک سه پسر ماندند محمد قلي و خدا بنده و قطب الدین محمد قلي که پسر کلان بود در سن دوازده سالگي قائم مقام پدر گردید - شاه میرزای اصفهاني را که از سادات طباطبا و از مستعدان روزگار شهرت داشت و از مدت به پایهٔ امارت و وزارت رسیده بود به دستور سابق صاحب مدار سلطنت ساخته دختر او را به عقد خود در آورد - چون محمد قلي پادشاهي بود رحیم دل با برادران کمال شفقت کار فرمودی و به اعزاز تمام مطلق العنان داشتی و اقطاع معقول برای آنها مقرر کرد - و هر دو برادر او نیز بے نفاق در خدمت برادر زندگاني مي نمودند و در خلا و ملا مشیر سلطنت بودند - اما شاه میرزا را که همدم و محرم صاحب مدار ساخته بود به گفتهٔ غمازان نمام پیشه بدون آنکه تقصیر برو ثابت گردد مغضوب ساخته چند گاه مقید گردانید و بعده از قید بر آورده مع اسباب و دولت او بر کشتيِ مچهلي بندر سوار کرده به اصفهان که وطن او بود روانه ساخت - چون اجل موعود سید در کشتي رسید بیمار شده ودیعت حیات نمود و میر محمد مومن استر آبادي را که از صاحب کمالان مشهور بود و طبع موزون داشت به جای شاه میرزا صاحب مدار سلطنت ساخت -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بر طالبان اخبار امصار و بلاد هر دیار مخفي نه ماند در (۱) عهد سنه عشر محمد قلي قطب الملک مکان بودند (۲) حکام و فرمان روایان صوبهٔ تلنگانه اندرون حصار قلعه گلکنده بود از وسعت آن بدین مرتبه نقل مي نمایند که تا چهل هزار سوار اندرون حصار مي گنجید و عمارت های عالي دلنشین با فضا داشت در عهد قطب شاهیه تا زمان محمد قلي بر تعمیر اندرون و بیرون آن دو بار افزوده اند *

بعده در عهد محمد قلي قطب الملک از بسیاري آبادي و کثرت ازدهام آدم و چهار پا به مرتبه تغییر در هوا راه یافت که از اثر تعفن مردم به انواع مرض مبتلا مي گردیدند - محمد قلي خواست به تفاوت سه چهار کروه از قلعه کنار رود خانه که مسمی به موسی است شهری به نام خود آباد نماید درین ضمن بهاگ رتي (۳) نام از قوم طوائف که معشوقهٔ قطب الملک بود و محمد قلي به او تعلق سرشار بهم رسانده هزار سوار همراه او مقرر کرده بود که هرگاه به دربار مي آمد با او مي آمدند تکلیف این معني به میان آورد که آن شهر به نام او موسوم گردد - بعده به تجویز اختر شناسان هند و فرس در شروع عشر ثاني جلوس خود فرمود که بنای شهری بنام بهاگ نگر که هر دو طرف شمالي و غروب آن آب روان دارد و رسته‌های وسیع با فضا و عمارات با رفعت ساخته شده گذاشتند و در وسط شهر فرمود عمارتی مسمی به چار مینار که منار های آن به آسمان دعوای هم سري دارند ساختند - و بعد از چند بهاگ رتي فوت شد و قبح اسم بهاگ نگر خاطر نشین محمد قلي قطب الملک گردید - اسم شهر را مبدل به حیدر آباد ساخت لیکن

(۱) ن عشر ثاني عهد * (۲) این لفظ زاید است * (۳) ن بهاگ متي *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سال دریا خان عماد الملک برار فوت شد - و پسر او برهان عماد الملک در صغر سن قایم مقام گردید - و ا عادل خان نام را رکن السلطنت خود بموجب وصیت پدر ساخت - و عادل خان چنان مستقل در وزارت و نسق سلطنت گشت که بدستور بریدي و بهمنیه بجز نام در سلطنت به برهان عماد الملک نه ماند - چون از قطب شاه در ایام محاصرهٔ احمد نگر عدم اعانت و اغماض به ظهور آمده بود ملا عنایت الله که از مجتهدان و پیشوایان گلکنده بود و با نظام شاه رابطهٔ اتحاد داشت به میان آمده هر دو سلطان را در سرحد کلیاني باهم ملاقات داده از سر نو عهد و پیمان موافقت و رفاقت بلا نفاق بر وقت نموده دختر حسین شاه را به عقد قطب الملک در آوردند - از آنکه حسین شاه وقت برداشتن محاصرهٔ راجه از اطراف احمد نگر کلیاني را تواضع راجه نموده بود - درینولا که هردو باهم اتفاق نمودند برای تسخیر قلعهٔ کلیاني به محاصره پرداختند - و از راه خام خیالي چنان باهم قرار دادند که اگر باز راجه و عادل شاه برای تسخیر قلعه لشکر کشي نمایند قطب الملک به مقابلهٔ عادل شاه پردازد - و دفع لشکر راجه به عهدهٔ حسین شاه باشد - اگرچه وزرا و ارکان سلطنت شریک این مصلحت دور از عقل نه گردیدند - اما از جباري حسین شاه به منع آن هم نه توانستند پرداخت - و همین که بمحاصرهٔ کلیاني پرداختند و ایام محاصره آن قدر به امتداد کشید - که به راجه خبر رسید - و فوجهای راجه و علي عادل شاه چون بلای ناگهاني رسیده به مدد محصوران قلعه پرداخته با هر دو لشکر هنگامهٔ قتال و جدال به میان آوردند - و فوج برار

---

ا - مورخین دیگر این وزیر را به تونال خان ملقب مینمایند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نیز به مدد عادل شاه به دعوای خون خواجه جهان که باشارهٔ راجه به قتل
رسانده بود رسید - درین ضمن روزی که از هر دو طرف مقابله و مقاتلهٔ
صعب به میان آمد - باران بی هنگام به شدت بر لشکر حسین شاه که زمین
آن سیاه بود بارید - و تیر و کمان و توپ خانه از کار تردد ماند - و عادل شاه
قابو یافته به حمله‌های پی‌ْپی فوج نظام شاهیه را هزیمت داد -
و تمام توپ‌خانه و کارخانه‌جات به دست مردم علی عادل شاه افتاد -
و حسین شاه صرفه در جنگ و توقف نه دانسته پیغام صلح فرستاده تا رسیدن
جواب از صدمات لشکر کفار به اضطرار تمام راه فرار اختیار نمود - و همه خیمه
و خرگاه و مال و عیال لشکر به دست مردم فوج راجه و عادل شاهیه آمد -
و حسین شاه از واهمهٔ غلبهٔ افواج خصم مصلحت در داخل شدن
احمد نگر نه دانسته یکی از سرداران خود را به قلعه فرستاده صلاح کار
دران دانست که خود را طرف قلعهٔ جنیر و گلشن‌آباد رسانده به خیال
آنکه در صورتی که لشکر راجه به محاصرهٔ احمد نگر آمده پردازد حسین شاه
فوج و مصالح جنگ تازه فراهم آورده به مدد محصوران تواند پرداخت -
و لشکر راجه خرابی بسیار از تاخت قصبه‌جات آباد و اسیر نمودن رعایا
و فرزندان هنود و مسلمین و بی‌ادبی که در مساجد نمودند به مرتبهٔ
رساند که علی عادل شاه از رفاقت راجه نادم گشته ترک رفاقت نمود -
اما افواج راجه بار دیگر آمده احمد نگر را محاصره نمودند - از اتفاقات
در مکانی که لشکر فرود آمده بود باوجود نشان رسیدن سیل نه بود و ملاحظهٔ
نزول باران به شدت در شروع ایام بارش نه داشتند - چنان باران به شدت
سه شبانروز بارید که تمام لشکر راجه از رسیدن سیل های کوه ربای اطراف
نوه غرق بحر فنا گردید - و کمتر کسی جان و مال به سلامت نه توانست

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



برآرد - و محصوران قلعه قابو یافته چون بلای آسماني از قلعه برآمده هر طرف که مردم لشکر راجه سربر مي آوردند زیر تیغ بی دریغ مي آمدند - و هدف تیر و سنان مي گردیدند - باقي برین قیاس باید نمود - و پسر راجه چار ناچار صلاح کار در کوچ و معاودت به ملک خود نموده دست از محاصره برداشت - و وقت رفتن چند پرگنهٔ سر راه قطب شاهیه و عادل شاهیه و حسین شاهیه را تاخت نمود *

درین ضمن سوانح دیگر که به میان آمد به تحریر تفصیل آن قلم را رنجه نه داشته به خلاصهٔ مطلب مي پردازد که بعد محاربات بسیار که میان هر سه فرمانروا رو داد - و به خرابي ملک همدیگر کوشیدند - اسد خان لاري عادل شاهي که از امرای هوا خواه هر سه پادشاه گفته مي شد و دیگر امرای خیر اندیش قرار مصلحت و صلاح کار در آن دانستند که باهم عهد اتفاق و پیمان عدم نفاق بسته و لشکر فراهم آورده باتفاق بی نفاق بر راجهٔ بیجا نگر لشکر کشي نمایند - و در تلافئ مضرتی که ازو به مسلمانان ولایت هر سه پادشاه رسید - کمر انتقام قائم به بندند - و خود را در خرچ خزانه و کوشش جاني و مالي معاف ندارند - چنانچه برای رفع نفاق سابق چاند بي بي دختر حسین شاه را که در عقل و دانائي و حسن تدبیر از خوردسالي مشهور گشته بود - به عقد علي عادل شاه در آوردند - و هر سه پادشاه به امداد تقویت اسلام بر آن کافر بد فرجام فوج کشي نمودند - و بعد محاربات صف ربا که در ذکر سلطنت عادل شاهیه به زبان خامه خواهد داد - نسیم فتح و نصرت بر لشکر اسلام وزید و چندگاه الکهٔ پر وسعت دکن از تاخت و تاراج لشکر کفار محفوظ ماند - و حسین شاه از آن سفر به همدمي و هم رکابیٔ اجل خود را به احمد نگر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



رساند - و بعد یازده روز از افراط شرب مدام و مباشرت محبوبان سیم اندام به دام موعود در آمد - سیزده سال علم جهان بانی بر افراشت * بیت *

درین دیر فانی که آرام دید  که بود آنکه جاوید ازو کام دید

چهار پسر و چهار دختر ازو ماندند - از آن جمله مرتضی شاه و برهان شاه و نظام شاه و چاند بی‌بی از یک مادر اند که از نسل قرافوی ترکان و سلسلهٔ پادشاهان آذربائیجان خود را می گرفتند *

## ذکر سلطنت سلطان مرتضی شاه نظام الملک بحري واسطهٔ چهارم

در سنه ۹۷۳ نه صد و هفتاد و سه مرتضی شاه نظام الملک که پدر ولي عهد ساخته بود بر تخت احمد نگر جلوس نمود - و به دستور جد و پدر خطبه موافق مذهب تشیع خواندن فرمود - و در احترام علما و فضلا و سادات مي کوشید - خود کمتر در امور ملکي دخل مي نمود - به قول محمد قاسم فرشته که ابتدای شباب نوکر مرتضی شاه نظام الملک بود همه بندوبست و نسق ملکي را به خونده ۱ همایون والدهٔ خود و قاسم بیگ حکیم امور ملکي را سرانجام مي داد سپرده بود - تا آنکه به مرور ایام خونده همایون چون همه اقطاع خوب را به عین الملک و تاج خان وغیره برادران و خویشان و اعتبار نام خواجه سرای خود داده در تقویت آنها مي کوشید - آنها دست تطاول به مال و حال رعایا که فی الحقیقت مادهٔ شکست و خرابی ملک است دراز نمودند - و خلل در انتظام سلطنت راه یافت - و عادل شاه و دیگر مدعیان دولت طمع در تسخیر

۱ - ن - خونزه *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ملک نظام شاهیه نمودند - و بعد محاربات و خرابئ زیاد که به ملک و مال رعایا رسید و به تحریر تفصیل آن سوانح نمي پردازد - مادر سلطان با عادل شاه صلح نموده باهم قرار دادند که به اتفاق ملک برار را که به سبب تسلط وزیر خلل تمام در تمام نسق سلطنت آنها راه یافته بود فتح نموده میان باهم قسمت نمایند - و ابتدا شروع به تاخت و تاراج اطراف نموده مراجعت نمودند *

درین ضمن چون تسلط منصوبان والدۀ سلطان از حد گذشت و حال سپاه و رعایا تنگ گردید - و هیچ احدی را یارای عرض نه بود واگر به عرض مي رساندند محمول به غرض و آن کس مغضوب مي گردید - تا آنکه بعضی مقربان سلطنت مثل قاسم بیگ حکیم و شاه جمال الدین و شاه احمد و مرتضی خان در خلوت به عرض مي رساندند که هر چند در حق والدۀ سلطان حرف شکوه بر زبان آوردن از پاس ادب دور است - اما ملک از دست مي رود - و آخر کار از دست ندامت فائده نه دارد - سلطان گفت مرا چه یارا و چه مجال که با والدۀ خود طرف توانم شد - مگر شما تمهید و تدبیری به کار برید - ارکان سلطنت گفتند که اگر خلاف مرضئ سلطان نباشد ما علاج مي نمائیم که دست مادر سلطان را از امور ملکي کوتاه سازیم - و سلطان بدان مصلحت همداستان شد - و قرار دادند که فرهاد خان و حبش خان و اخلاص خان که هر سه حبشي صاحب اقتدار بودند - و در خلوت اندرون و بیرون راه داشتند باتفاق بعضی خواجه سرا در محل در آمده خوندۀ همایون را از محل بر آورده جای محفوظ نگاه دارند - و چوکي مردم خاص اطراف به نشانند - همین که به قصد آن تدبیر از خدمت سلطان مرخص شدند - و دو سه ساعت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نجومی نه گذشته بود که مادر سلطان مرتضی شاه را یاد نموده به تاکید طلبید - از ناکرده کاری چنان به خاطر رسید که از جای افشای راز شده و مادر مرا برای تهدید و مقید ساختن طلب داشته ترسان و لرزان و رنگ رو باخته داخل محل شد - و همین که با مادر چار چشم گردید عجز کنان به فریاد در آمد که مرا درین کار تقصیر نیست فلان فلان درین مصلحت اتفاق دارند - ازین کلمات و فحوای کلام و تغیر رنگ رو - مادر سلطان نظر بر تسلط خود و ناخوشيء امرا دانست که در حق او تمهید به کار برده و کچهٔ همه گل کرد - بعده دیوان نموده عقب پرده نشسته حکم احضار امرا کرده اول فرمود - شاه جمال الدین را که باني فساد این کار او را مي دانست مقید ساخته جاگیر او را تغییر نماید ازین شهرت هریکی به فکر مآل کار خود افتاده به دفع الوقت پرداخته در دیوان آن روز حاضر نمي شدند - و چندی اتفاق نموده با فوج و علم نقاره کنان از شهر بر آمده مادهٔ فساد عدم اطاعت مادر سلطان گردیدند - خونده همایون متوهم گردیده به فکر اصلاح کار افتاده قاسم بیگ را به اظهار مهرباني و بی تقصیري او به تسلي تمام برای مصلحت کار نزد خود طلبید - و دیگران را نیز پیغام استمالت نمود - و قاسم بیگ حکیم خواست نزد مادر سلطان برود دیگران مانع آمده گفتند که تو مرد حکیم باشي بازيء زنی خورده فریفتهٔ کلمات ابله فریب او گردي - فی الحال به تقاضای وقت این زن به استمالت ما مي کوشد - آخر در انتقام کشیدن تقصیر نه خواهد نمود - قاسم بیگ گفتهٔ آنها را قرین مصلحت دانسته به عذر وعده جواب داده فرزندان خود را مع تابعان دیگر از شهر بر آورد - دو سه صندوق مالیت را که از جواهر و مرصع آلات با حاصل ایام وزارت در آن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بود وقت شب بخانهٔ رفیع الدین پسر شاه طاهر فرستاد و هفت هشت امرا اتفاق نموده راه احمدآباد گجرات اختیار نمودند - خونده همایون چند نفر فهمیده کار و خواجه سرایان محرم را برای فهماندن و تسلي آن جماعه با پنجهٔ قول و عهد روانه نمود - اخلاص خان و حبش خان مراجعت نمودند - بعد نزدیک رسیدن به آب نربدا چند نفر دیگر نیز خود را به خدمت خونده همایون رساندند - الا قاسم بیگ حکیم *

گویند بعد رسیدن احمدآباد کسان محرم را برای طلب صندوق‌ها از نزد رفیع الدین فرستاد - بعده که صندوق‌ها رسیدند مهر آن را ملاحظه نموده وا نمودند - همه جنس برآمد الا صندوقچه و خریطهٔ جواهر و مروارید که دران نیافتند و دانستند که به تصرف امانت دار در آمده - اه کشید همان ساعت تپ کرده مریض گردیده در چند روز از آن غم هلاک گردید *

باز که تسلط مادر سلطان و خویشان از حد تجاوز نمود - واحدی را مجال حرف زدن نه ماند - سلطان که از خطای سابق مدام دست تاسف مي مالید اخر کار به وساطت حبشیان مادر خود را مقید نموده بی دخل ساخت *

از نقل‌های غریب آنکه کشور خان نام امیر صاحب فوج از مدت طریقهٔ بغي و سرکشي اختیار نموده قلعهٔ دهارور بنا گذاشته نظام شاهیه را ملجا و حاکم نشین خود ساخته پرگنات اطراف را تاخت مي نمود - و سلطان برو مهم نموده بعده که نزدیک قلعه رسید - هرکاره‌های کشور خان خط آن نمک بحرام آوردند - سلطان وا نموده همین که دو سه سطر ان خواند دانست که عبارت و مضمون نالائق و لغو نوشته باقي نوشته را ناخوانده پاره نمود - قسم شدید بر زبان آورد که تا قلعه را نه گیرم و کار این

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نمک حرام را نه سازم از اسپ فرود نیایم و مقابل قلعه رسیده حکم محاصره و بستن مورچال نه فرموده دست به فاتحهٔ یورش برداشت - هرچند که امرا التماس نمودند که این طریقهٔ قلعه گیري نیست بلکه موافق عقل نسبت به سلاطین و همهٔ ذي عقول ناپسندیده و خلاف رای صائب است - در جواب گفت که من از طرف پادشاه بادشاهان ملهم و ماذون به یورش و فتح این قلعه شده‌ام و گوش به حرف هیچ کدام نه نموده حکم یورش نمود - تا آنکه مقربان به التماس تمام زره و جوشن پوشاندند - و فاتحه خوانده جلوریز مقابل دروازهٔ قلعه تاخت آوردند - و از بالای قلعه گوله توپ و تفنگ و سنگ و تیر چون قطرات مطرات و تگرگ و ژاله مي بارید - و اسپ و فیل و آدم ضائع مي گردیدند - و سلطان اصلا اندیشه نا نموده مردانه به اظهار جلادت تمام قدم پیش مي گذاشت - و همت بر تسخیر قلعه گذاشته مردم را در دل دهي ترغیب مي نمود - و گوله و سنگ به جوشن و پیراهن سلطان رسیده کارگر نمي‌گردید - تا آنکه به تفاوت چهل پنجاه قدم از دروازه رسیدند - درین ضمن یک بارگي صدای توپ و تفنگ و باریدن سنگ و آتش بالکل بر طرف شد - و مردم را گمان شد که محصوران فکر خواستن امان دارند - یا به فکر و تدبیر دیگر افتاده اند - آخر کار دیدند که اصلا صدای و ندای ظاهر نمي شود - و اثر حیات انسان پیدا نیست - دروازه به تدبیر وا نموده به خاطر جمعي به قلعه در آمدند - دیدند که تیری به کشور خان رسیده و مرده افتاده و هیچ احدی دیگر از زنده و مرده دران قلعه پیدا نیست - بر قبول این حکایت عقل را تردد است اگرچه کشته شدن کشور خان از رسیدن تیر اجل و بدر رفتن مردم دیگر تاویل مي توان نمود - اما گفتن سلطان که من

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ملهم از جانب الهي شده‌ام و بدان جرأت يورش نمودن غرابت تمام دارد - آری * بيت *

سلاطين که کشور کشائي کنند  به توفيق حق پادشاهي کنند
چو سازند اعلام همت بلند  به بندند خلقی به خم کمند
بهر سو که تازند بهر ستيز  بر آرند از عالمی رستخيز

بعد از فراغ تسخير قلعه خبر رسيد - که عادل شاه از شنيدن متوجه شدن مرتضی شاه به مهم تسخير قلعه ده دوازده هزار سوار به سرداري عين الملک برای تاخت و تاراج ملک نظام شاهيه تعين نمود - سلطان عجالتاً خواجه ميرک خافي را با فرهاد خان و اخلاص خان مع شش هزار سوار به طريق ايلغار برای مقابلهٔ عين الملک روانه ساخت و خود نيز از عقب روانه گرديد - بعده که مقابل عين الملک رسيدند کار او را ساختند - و سه امير همراه او دستگير گرديدند - و سلطان باز برای تدبير و تاديب عادل شاه مجلس کنکايش آراست - و هر يکی موافق عقل خود حرفی مي زد - و سلطان قبول نمي نمود - چون در همان ايام قطب الملک خود را به موجب طلب نظام الملک رسانده بود يکی از محرمان سلطان ظاهر ساخت که شاه ابو الحسن از امرای عادل شاهيه بدين درگاه رو آورده التماس دارد که من هم خود را از جملهٔ بندهای هوا خواه اين درگاه مي دانم - اميدوارم که از زمرهٔ دائرهٔ محرمان داخل کنکايش باشم - سلطان را التماس او پسند آمد - از روی لطف طلب فرموده حکم آمدن در خلوت و داخل مصلحت نمودند - ابو الحسن بعد دخيل گشتن در مصلحت به تمهيد کلام و حسن تقرير و تقريب سر رشتهٔ سخن را به جای رساند - که عداوت عادل شاه به مراتب به از محبت نفاق آميز قطب الملک

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



است و عادل شاه که هرچند که در ظاهر به سبب تقاضای امور ملکي
و راه نمائي بدخواهان هر دو طرف عداوت مي ورزد - اما بر وقت آبروی
خود و سلطان را جدا نمي داند - و خطی که قطب شاه در باب نظام شاه
به عادل شاه نوشته بود - و همراه داشت بر آورده به دست سلطان داد -
و گفت پدر شما تا روزی که با عادل شاه عناد به گفتهٔ صاحب غرضان
ورزید - خمار آن کشید - بعده که رابطهٔ محبت و وداد به میان آورد آنچه
در عالم دوستي و اتفاق در تنبیه راجهٔ بیجا نگر خدمتی که ازو به ظهور
آمده تا قیامت بر صفحهٔ روزگار و در تواریخ یادگار خواهد ماند - و امرای
دیگر ممد قول او گشته رای سلطان را چنان از طرف قطب شاه گرداندند
که همان روز حکم اخراج و غارت لشکر قطب شاه نمود - قطب الملک
اطلاع یافته پاس آبروی خود در آن دانست - خود را با جان سلامت
به پای تخت خویش رساند - و بلا توقف سوار شده بدون آنکه همدمان
دیگر اطلاع دهد راه گلکنده اختیار نمود فوج نظام شاه تعاقب نموده بهیر
و فیلان و خزانه هرچه به دست مي افتاد به غارت مي بردند - بعده
که تعدي فوج نظام شاه از حد گذشت عبد القادر پسر قطب الملک که
در شجاعت و تهوری شهرت تمام داشت - و بعضی ارکان دولت از طرف
او قطب شاه را بد مظنه ساخته بودند - درین وقت به عرض رساند - که
بی اعتدالي فوج نظام شاهیه از حد گذشته - اگر حکم فرمایند آنها را
گوشمال دهم - قطب الملک در آن وقت شنیده نا شنیده انگاشته جواب
نه داد - اما بعده که به گلکنده رسید - پسر را در یکی از قلعه‌ها محبوس
ساخت - تا آنکه در آنجا در گذشت و به روایتی مسموم گردانید - و در
همین سال خبر فساد و مردم آزاري فرنگیان کنار ساحل ربودنده چیول

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به عرض نظام شاه رسید - و به تجویز شاه جمال الدین انجو که در همان ایام خلعت وکالت سلطنت یافته بود شاه احمد و سید مرتضی خان و خواجه میرک وغیره با جمعی از سادات برای تنبیه کفار فرنگ و تسخیر قلعه‌جات آنها که از چهارده پانزده کروهي بندر سورت تا یک صد و ده کروه طول قلعه ۱ بسی و دمن وغیره پانزده شانزده قلعه دار در عرض همه از کنار دریا تا پای کوه بکلانه زیاده از یک کروه تا یک و نیم کروه مسافت ندارد روانه ساختند - بعده که فوج نظام شاهیه به پای قلعهٔ دمن رسید و کار محاصره بعد امتداد ایام بجای انجامید که فرنگي‌ها متوهم گشته به رساندن زر سید مرتضی خان را از خود ساخته با چند امیر نامي دیگر به دام طمع در آوردند و تمام روز از هردو طرف به زدن گوله توپ و تردد قلعه ستاني مي گذشت و شب از مورچال طرف بعضی امرا ذخیره بالای قلعه مي رسید - قضارا دو نفر نامي به اسم شمشیر خان و رستم خان که با فرنگ ساخت نه داشتند در طلایهٔ قلعه به دست مردم فرنگ افتادند و به اسیري بالای قلعه بردند - آنها فی الجمله زبان فرنگ مي دانستند خود را از هواخواهان وا نموده گاه گاه سنگ و بندوق از طرف مردم قلعه بر لشکر نظام شاهي مي انداختند - و شب همراه مجرائیان در مجلس فرنگي‌ها حاضر مي شدند - شبی ۲ کپتان به پیشکاران خود مي گفت که همه سرداران آن طرف را از خود راضي نمودیم مگر خواجه میرک که از طرف او وسواس باقي است خبردار باید بود - هردو جوان که زبان مي فهمیدند شنیده بر سر کار آگاهي

---

۱ - مراد مصنف از این لفظ واضح نیست یمکن که بمبئي یا بسین باشد *

۲ - ن - کپیتان *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



یافتند و حقیقت به پارچهٔ کاغذ نوشته طرف مورچال خواجه میرک رفته بر تیر بسته انداختند - و قصد فرود آمدن خود به تعین راه دران درج نموده طلب ریسمان و کمند نمودند - و وقت شب که مدد ریسمان و کمند ازان طرف هم شد فرود آمده به لشکر اسلام پیوستند - و آنها را برای ظاهر ساختن احوال مردم اندرون و بیرون قلعه نزد نظام الملک فرستادند - بعده که سلطان از زبان هر دو نفر بر حقیقت اطلاع یافت چون سلطان قبل از آن از شاه جمال الدین که اکثر کارها را به خواجه میرک وا گذاشته خود در عیش مشغول می بود خار خار سوء مزاج داشت - از آن روز زیاده دربارهٔ شاه جمال الدین این معنی را دریافته استعفای وکالت نموده بدون اطلاع سلطان روانهٔ احمد نگر گردید - نظام شاه نظر بر نفاق چاکران حکم ترک محاصرهٔ قلعه نموده روانهٔ احمد نگر گشت - بعد رسیدن آنجا منصب وکالت به خواجه میرک فرموده شاه جمال الدین را مع مال و عیال از شهر اخراج کرده روانهٔ برهان پور نمود - و خواجه میرک را مخاطب به جهانگیر خان مدار علیه سلطنت به استقلال ساخت - و از حسن تردد آن وزیر بی نظیر نسق تمام در امور ملکی و مزید آبادی رعایا پدید آمد - و بعد از قرار مصالحه به عادل شاه عهد و پیمان تازه به میان آمد - چون سیل تسخیر برار در دل نظام الملک جا گرفته بود و نیز انتشار یافت - که بعد وفات دریا عماد الملک که برهان و ابراهیم نام ازو دو پسر خورد سال مانده بودند و برهان را ولیعهد ساخته حوالهٔ تفال خان که وکالت سلطنت به او تعلق داشت نمود - و او برهان عماد الملک را در کنار بغل گرفته نشست و در اجرای ملکی می پرداخت - بعده که برهان عماد الملک به حد تمیز رسید باز تفال خان دست او از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



اختیار سلطنت کشیده و در همهٔ امور کلي و جزئي سلطان برهان دخل نمي توانست نمود - لهذا این معني را مرتضی شاه دست آویز ساخته بعد فوج کشي طرف برار مصحوب ملا حیدر کاشي به تفال خان پیغام داد که اگر اختیار سلطنت به برهان عماد الملک وا گذاشته دست از دخل امور ملکي کوتاه نماید بهتر و الا ندامت خواهد کشید - بعده این پیغام که به تفال خان رسید و شمشیر خان پسر خود که در شجاعت و تهوري خود را رستم دستان مي دانست مصلحت نمود - او در جواب پدر گفت اصل مطلب نظام شاه تسخیر ملک است این پیغام را دست آویز ساخته و ما از طرف لشکر و خزانه و شمشیر چه کمي داریم که مغلوب او گشته ملک به او بسپاریم - بعده که ملا حیدر با جواب عدم اطاعت مراجعت نمود از هر دو طرف کار به لشکرکشي منجر گردید - و چنان محاربات جهان آشوب مکرر به میان آمد چند سردار نامي کشته شدند و چند هزار نفر از لشکر هردو طرف هدف تیر و سنان و علف تیغ گردیدند آخر هزیمت بر فوج برار افتاد و دو صد و هفتاد فیل با غنیمت بسیار دیگر به تصرف نظام الملک در آمد و مرتضی شاه به تعاقت فوج هزیمت خورده افتاد و به قصد دستگیر ساختن تفال خان پاشنه کوب مي رفت و بهیر و اسپ و شتر و گاو پر از بار بی شمار به دست مردم نظام شاهیه مي افتاد تا کار به جای رسید که نزدیک بود همه سرداران برار به تراکم اشجار دستگیر فوج نظام الملک گردند - درین ضمن میر موسی نام مازندراني که از سادات خاندان مشهور بود پیش سواري نظام شاه آمده گفت ۱ دراهي دوازده امام است که بدون آنکه دوازده هزار هون

۱ - ترا بدوازده امام قسم است *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



براه ائمهٔ طاهرین به من دهي قدم پیش گذاري - سلطان به جهانگیر گفت که دوازده هزار هون حاضر سازند و فیل را استاده نمود - جهانگیرخان به عرض رساند که دوازده هزار هون در رکاب خرچ بهیاه حاضر نیست - هرچند ارکان دولت میر موسی را فهماندند که تا فردا بلکه تا شام زر مطلوبهٔ ترا سرانجام مي دهم یا آنکه جواهر و فیل نزد او میگذاشتند اصلا قبول نمي‌نمود و سلطان ناچار از فیل فرود آمد و شکار مغلوب گشتهٔ او از دست رفت و سید تا که جواهر و فیلان و اسپان به قیمت خاطر خواه نه گرفت دست از متصدیان بر نداشت - بعده تفال خان خود را به پناه فرمان روای بوهان پور رسانید و نظام شاه تعاقب کنان تا سرحد خاندیس خود را رسانده به محمد شاه حاکم آسیر نوشت که او را در ملک خود نزد خود جا نه دهند - بنابر آن تفال خان باز خود را به راه دیگر به برار رساند - قلعهٔ نرناله و کاویل که تا آن روز به تصرف منصوبان او بود ملجا و پناه خود ساخته عرضه داشت به محمد اکبر پادشاه نموده در آن درج نمود که این بد مذهبان باهم اتفاق نموده به استیصال من کمر بسته اند - امیدوارم که لشکر برای خلاصي من از دست اینها تعین شود و مرا به جرگهٔ بندهای آن درگاه و ظل مرحمت خود در آرند تا رسیدن جواب تفال خان و شمشیرخان پسر او در نرناله و کاویل محصور بودند و نظام الملک در پای قلعه فرود آمده همت بر تسخیر هر دو گماشته یورش‌های صعب مي نمود - تا آنکه از نزد محمد اکبر مصحوب ایلچي حکم رسید که تفال خان از بندهای درگاه ماست ملک برار تعلق به بندهای ما دارد متعارض احوال او نه شوند نظام الملک به مصلحت کارپردازان ایلچي را به رعایت مهمان داري و رساندن نقد و جنس معقول راضي ساخته جواب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



با صواب مشتمل بر این که من و تمام تعلقهٔ غلام تصدق و پایندازِ بندهای آن جناب ام هر کرا تعیین فرمایند حواله نماید چون ایام محاصره به امتداد کشید - درین ضمن خبر تولد فرزند در خانهٔ نظام شاه رسید از آنکه از مدت سلطان در آرزو و انتظار مژدهٔ قدم فرزند می گذشت خواست بلا توقف روانهٔ احمد نگر گردد - جهانگیر خان مانع آمده التماس نمود که درین یک دو هفته اگر قلعه مفتوح نه شود سلطان مختار است و در همان هفته تدبیری به کار برده با جمعی تجار که در قلعه آمد و رفت داشتند به انواع وعده و قبول رعایت نقد و جنس ساخته معرفت آنها دروازه‌بانان را راضي نمود که روز یورش بر قابوی وقت دروازه وا نمودند و تفال خان را با برهان شاه و شمشیر خان به دست آورده به یکی از قلعه‌های تعلقهٔ خود فرستاده محبوس ساخت - از اتفاقات یا به اشارهٔ نظام الملک خانهٔ که دران محبوس ساخته بودند بر سر محبوسان فرود آمد و همه یک جا به خواب مرگ هم آغوش گردیدند - و نام و نشان بیشتری از سلسلهٔ عماد الملک به روی زمین نه ماند *

بعده متوجه تسخیر احمدآباد بیدر که در تصرف بریدي‌ها بود گردید - درین حالت خبر رسید که محمد شاه حاکم برهان‌پور یکی از پسران دایهٔ نظام الملک را به نام نواسه و نبیرهٔ عماد الملک شهرت داده به حجت وراثت ملک به سلطنت برداشته و فوج خود همراه کرده روانهٔ ایلچپور نمود - منصوبان نظام الملک عریضه مشتمل بر طلب نظام شاه نوشته این بیت در آن درج نمودند * بیت *

سر فتنه دارد دگر روزگار همین است او را شب و روزگار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نظام شاه متوجه برار گشته که فوج عماد الملک جعلي را شکست داده متوجه برهان‌پور گردید - محمد شاه اطلاع یافته خود را به قلعهٔ آسیر رساند و فوج نظام شاهیه در دامن کوه آسیر فرود آمد - هر روز لشکر فاروقي از قلعهٔ آسیر بر آمده بر سر فوج نظام شاه تاخت و تاراج مي آوردند و از هر دو طرف جمعي کشته و زخمي مي گردیدند - چنگیز خان نام که سپه سالار نظام الملک بود در مقابل فوج خاندیس تاخته ترددهای رستمانه مي نمود - و از تاخت‌های پیاپی که چندین معمورها را ویران مطلق نموده عرصه بر محمد شاه تنگ آورد و آخر مردم اعیان را درمیان انداخته ده لک مظفري که مراد از ده لک تنکه باشد و دوازده آنه هر تنکه مي شود قبول نموده نظام شاه را از الکهٔ خاندیس بر آورد - بعد رسیدن برار شاه میرزا اصفهاني از طرف عادل شاه با نامهٔ مبارک باد تسخیر برار و تولد فرزند رسید - میان او و صاحب خان که جوان امرد و مقبول و معشوق نظام شاه بود محبت تمام بهم رسید و از آنکه صاحب خان پسر مرغ فروش گفته مي شد و میان اجلاف نشسته شراب مي خورد و هرزه گردي مي‌کرد - و چنگیز خان به موجب اشارهٔ سلطان او را گوشمال زیاد مي داد - ازین ممر صاحب خان از چنگیز خان آزرده مي بود - در فکر آن افتاد سخنان عداوت آمیز در مادهٔ چنگیز خان به اتفاق شاه میرزا ایلچي در خدمت سلطان گفته او را از پایهٔ اعتبار اندازد - و شبها باهم نشسته شاه میرزا را از تواضع جواهر و دیگر تحف با خود رام مي ساخت و به تقریب مي گفت با این همه عنایات سلطان که در حق چنگیز خان مبذول مي‌گردد - آثار نمک حرامي ازو به ظهور مي آید و مي خواهد سلطان را روانهٔ بیدر و احمد نگر ساخته خود در برار مانده ملک را به تصرف

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خود در آرد - چنانچه آخر این مضمون به شهادت و اتفاق شاه میرزا گوش زد سلطان مکرر نموده توجهات نظام شاه را به کم توجهی مبدل ساخت - تا آنکه روزی سلطان به طریق تحقیق و دریافت استمزاج و مصلحت به چنگیزخان گفت - که دل ما ازین جا گرفته اگر شما را در برار گذاشته خود به پای تخت خود به رویم یا به قصد تسخیر بیدر پردازیم چه مصلحت می دهید - چنگیز خان در جواب التماس نمود اگرچه برای بندوبست ملک تازه به تسخیر در آمده ماندن سلطان بهتر است اما مرضیٔ پادشاه باشد این غلام را درین جا گذاشته خود بدولت تشریف بوند - ازین جواب گفتهٔ شاه میرزا و صاحب خان نزد سلطان سکه زد شد - و روز به روز شعله افروزیٔ صاحب خان زیاد می شد - تا آنکه چنگیز خان از غصه مریض گردید و در ایام مرض سلطان او را از فرستادن و خوراندن پیالهٔ زهر محکوم و مجبور ساخته مسموم نمود - و او بر پارچهٔ کاغذ حقیقت بی تقصیری و حسن عقیدت و فدویت خود و عناد صاحب خان و دم کشی شاه میرزا نوشته حوالهٔ یکی از مصاحبان و محرمان سلطان نمود - و سلطان را بی تقصیری او و عناد ورزیدن صاحب خان و شاه میرزا محقق گردید - و به خطای خود تاسف بسیار نمود - اما چون با صاحب خان محبت بافراط داشت - مادهٔ [1] بیشتر طرف شاه میرزا ریخت و فرمود او را از لشکر اخراج نمایند *

بعده به مرور ایام چنان تغیر در وضع سلطان از اثر جنون بهم رساند - که خود را به احمد نگر رسانده روزی مجمعی ساخته سید قاضي نام را وکیل السلطنة نموده به حضور ارکان دولت بسید قاضي گفت که دل من

---

۱ ن - فقط

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



از کار و بار دنیا بسیار گرفته و از من واقعي غور و اجرای امور سلطنت نمي شود - و عدل بجای ظلم و ظلم بجای عدل به ظهور مي آید و من مي خواهم بار دوش خود بر گردن سید قاضي انداخته خود منزوی بوده چند روز فارغ از کشالهٔ روزگار زندگاني نمایم - لهذا تمام اختیار و باز پرس روز جزا به عهدهٔ سید قاضي مي گذارم باید که همه اطاعت نمایند آنچه بسیار ضرور دانید به تحریر آن مرا آگاهي دهید - و دست سید قاضي گرفته گفت - ترا و کارهای ترا که در حق کافهٔ رعایا از تو بظهور آمد به خدا که باز گشت همه به اوست سپردم - و امین الملک میرزا محمد تقي و قاسم بیگ را که از حق پرستان نیک سرشت بوده اند در مصلحت امور سلطنت ممد و معاون سید قاضي ساخت و خود در قلعه جای خلوت اختیار نموده منزوي گردید - و چندگاه سوای صاحب خان و هدیه سلطان منکوحهٔ سلطان دیگران را در خلوت بار و راه نه بود - آخر هدیه سلطان را هم از آمدن در خلوت ممنوع ساخته از خود جدا گردانید - اما باوجود گذشت از حکمراني و امور جهان باني و همدم محرم جاني طاقت مفارقت صاحب خان بدمآل با آن همه که ازو به ظهور آمده بود نیاورده او را ماذون گردانید که هرگاه خواهد مي آمده باشد چون بغیر از صاحب خان بد اصل دیگری را بار در خلوت نه مانده بود و ازو بر مردم جور و تعدي بسیار به ظهور مي‌آمد کار به جای کشید که هر جا پسر و دختر مقبول مي شنید به ظلم و تعدي کشیده مي طلبید - محمد نصیر نشاوندي دختر جمیله داشت - و مهدي نام پسر ناخلف او از پدر آزرده شده آمده نزد صاحب خان نوکر و مصاحب گردید - روزی در خلوت آن قدر تعریف حسن و جمال خواهر خود مذکور نمود که صاحب خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



غائبانه مفتون آن دختر گردیده به پدر او برای خواستگاري آن پیغام فرستاد - آن سید نظر به بدنامي حسب و نسب و افعال سابق و لاحق او از قبول ابا نمود - و گفتگوی تعدي او به جای رسید که جمعی را همراه برادر آن دختر داده فرمود از خانهٔ او کشیده بیارند - پدر دختر به جنگ پیش آمده شهید گردید - و دیوار خانه شکسته دختر را کشیده به بی حرمتي آوردند - بعده به همین سبب با قوم غریب که مراد از قوم عرب و عجم باشند عداوت شدید بهم رساند *

چنانچه با حسیني نام مغل نزاع پرخاش آمیز به میان آمد - و گفتگو به قتال و تعین فوج بر حسیني کشید - از آنکه حسیني شجاع و تیر انداز بی بدل بود - چنان بر پیشانیٔ فیل صاحب خان زد که به شقیقهٔ او رسیده تا سوفار غرق شد - و فیل برگشت و همراه او تمام فوج رو به فرار نهاد - حسیني با جمعی که به او رفیق شده بودند تعاقب فوج صاحب خان نموده به خاص باغ رسانید صاحب خان از زبان سلطان حکم قتل عام غریبان به سردار آن لشکر رساند - از جملهٔ چند دفعه مغل کشي که در دکن شده یکی این دفعه بود - و همه دکني و حبشي که از مدت تشنهٔ خون غریبان بودند اتفاق نموده شروع به مغل کشي نمودند - سید مرتضی و میرزا محمد تقي و امین الملک نیشاپوري دو سه هزار سوار فراهم آورده سوار شده از ملاحظهٔ جان خود و قصد دفع مضرت قتل غریبان متوجه دکني‌ها گردیدند و شور و غلغلهٔ عظیم برپا شد به سلطان خبر رسید برای تحقیق سبب آن سراسیمه گشت - درین حالت صاحب خان رسیده ظاهر ساخت که غریبان به اتفاق مربي‌های خود فراهم آمده به قصد فاسد کمر بسته‌اند مي خواهند سلطان را دستگیر سازند و یکی از پادشاهزاده‌ها را از

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



قید بر آورده به سلطنت بردارند - از شنیدن این کلمات بر آشفته فرمود که بزنند آنهارا و از ملاحظهٔ جان خود فیل طلبیده از اعتکاف خانه بر آمده چتر بر سر گرفته سوار شده رو به میدان آورد و رستخیز عظیم برپا شد - سید قاضي به اتفاق دیگران به سرداران غریبان پیغام رساند که حقیقت را قسمی به خاطر نشان پادشاه نموده اند که پادشاه خود بر آمده فی الحال تقاضای وقت آن است مقابل پادشاه شمشیر نه کشیده به جای خود روید بعده که حقیقت خاطر نشان پادشاه شود تلافي خواهد شد - ازین پیغام مرتضی خان و دیگر امرا هریکی عنان اسپ گردانده به خانه‌های خود رفتند - و بعضی از اسپان فرود آمده آداب سلام بجاآوردند - اما صبح فاشده بسیاری که سرانجام باربرداري و سواري ناموس همراه گرفتن داشتند از شهر برآمده راه گلکنده و بیجاپور اختیار نمودند - و جمعی که سرانجام استطاعت برآمدن نه داشتند دل به قضا نهاده در گوشه و کنار پنهان مي شدند و صاحب خان برای جست و جو و پیدا نمودن و به زیر تیغ آوردن آنها منادي فرموده هر جا مي یافت به مرگ هم آغوش مي‌ساخت و زن و فرزند و مال آن جماعه به تصرف دکنیان و حبشیان مي آمد *

* شعر *

نه درخانه بودی کسی‌را قرار — نه در کوچه دیدی طریق فرار
کس از خانه گر پا نهادی بدر — نه دستار برجای ماندی نه سر

سید قاضي و سید مرتضی به صلابت خان که بر دولت خانهٔ پادشاه مقرر بود گفتند که اگر حقیقت را به عرض توانی رساند در دفع این فتنه که عرض و مال و ناموس و جان غریبان و مسلمانان در معرض خطر است کوشید اجر عظیم خواهد بود - و از طرف خود هم عریضه نوشته با التماس غریبان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



حوالهٔ صلابت خان نمودند - صلابت خان که او هم مامور و ماذون به رفتن اندرون نه بود قابو جسته وقتی که صاحب خان حاضر نه بود همراه طعام خاصه بی اذن خود را اندرون رساند به آواز بلند شروع به دعا و ثنا نمود - سلطان به انداز کلمه و کلام و خلاف دستور آمدن او دانست که حادثه و بلیهٔ عظیم رو داده و به استفسار احوال پرداخت - صلابت خان عرضي و التماس امرا و غریبان گذرانده زباني هم آنچه دانست گفت سلطان بعد اطلاع یافتن برین مقدمه بر آشفته همان صلابت خان را برای زجر و مانع آمدن آن بدرگ کم ظرف مامور نمود - صلابت خان وقتي رسید که صاحب خان در کوچه و بازار استاده در جست وجوی غریبان تاکید تهدید آمیز مي نمود - صلابت خان رسیده دست صاحب خان را به سختي و درشتي گرفته ابلاغ حکم نموده به زجر بر گرداند - بعد ازان [1] عداوت شدید با صلابت خان بهم رسانده در فکر قطع شجر حیات او افتاد - از آنکه رشتهٔ محبت آن بد اصل در دل سلطان به مرتبهٔ قائم گشته بود که به هیچ وجه در طرف و مدعي شدن با او جان و آبروی دیگران بحال نمي ماند صلابت خان صرفه مآل کار در ماندن نه دانسته - فرار نموده راه بیجاپور اختیار نمود - سلطان خبر یافته اورا به دلاسا طلب داشته بر پایهٔ مراتب او افزوده سر نوبت ساخت که مراد از بخشي باشد - و جماعهٔ خاص خیل را نیز محکوم او گردانید تا صاحب خان بحال او مضرت نه تواند رساند *

دریں اوان بعضی اهل غرض شکوهٔ خیانت سید قاضي و منصوبان او به آب و تاب خاطر نشان پادشاه نمودند - سید قاضي را معزول نموده به جای او اسد خان ترک را به صلاح و تجویز صلابت خان که در آن صلاح

---

[1] ن - صاحب خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



صاحب خان نه بود مقرر نمود - چون برسید قاضي مردم بسیار استغاثه نموده مبلغ خطیر دعوی مي نمودند سلطان در منع غور آن پرداخته سید قاضي را با مال و عیال و آبرو به بندر چیول فرستاده حکم نمودند که ازانجا نیز برجهاز سوار نموده روانهٔ وطن سازند - صاحب خان همه تغییر و تبدیل از استقلال و تسلط صلابت خان دانسته با سلطان برهمزده به اظهار ناخوشي راه بیدر اختیار نمود - سلطان دانست که از گفتهٔ دیگران بر نه خواهد گشت بلکه کار به جنگ و قتال خواهد انجامید به جاذبهٔ محبت به حکم آنکه گفته اند : * شعر *

رشتهٔ در گردنم افگنده دوست مي برد هرجا که خاطر خواه اوست

خود از عقب او روانه گردید و بعده که صاحب خان نزدیک قلعهٔ بیدر رسید دروازه بروی او بسته به زدن گوله و انداختن سنگ پیش آمدند و جمعی از مردم صاحب خان کشته و زخمي گردیدند - درین ضمن خبر رسیدن سلطان رسید و بعد پیغامهای ناز و نیاز و چندین ملک و مال فدای یک دم وصال دوست مي توان نمود - جواب داد به شرطی اطاعت امر پادشاه مي نمایم که اولا صلابت خان را از خدمت معزول و از شهر اخراج نماید دوم قلعه را مفتوح ساخته در تلافي خفتي که به من از مردم این قلعه رسیده بمن عطا فرماید سلطان که هردو شرط قبول نموده به جان منت داشت گفت : مصرع

آرے به چشم هرچه تو گوئي همان کنم

بعده صلابت خان را از خدمات معزول ساخته فرمود که برسر اقطاع خود برود و خود با لشکر صاحب خان به فکر محاصره و تسخیر قلعهٔ بیدر افتاد و علي برید که کارفرمای قلعه بود فوج عادل شاه را برای مدد خود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



طلبید - و نظام الملک به قطب الملک رجوع آورده طلب استعانت نمود *

درین ضمن خبر رسید که شاهزاده برهان برادر سلطان نظام الملک که در یکی از قلعه‌ها با پسران خود محبوس بود به اغوای بعضی از امرا قابو یافته بر آمده خروج نموده متوجه احمدنگر شده - از شنیدن این خبر نظام شاه سراسیمه گشته میرزا یادگار را با لشکر قطب شاه برای مقابلهٔ فوج و تسخیر قلعه نگاهداشته خود متوجه احمدنگر گردید درین آوان فوج عادل شاهیه رسید - و امرای لشکر قطب شاه از رسیدن فوج بیجاپور و برخاسته رفتن نظام‌شاه دل باخته راه گلکنده اختیار نمودند و میرزا یادگار نیز استقامت نه توانست ورزید و خود را به خدمت نظام شاه رساند - چون برهان نظام شاه نزدیک احمدنگر رسید - دو سه هزار سوار مرتضی شاه با دو سه سردار نامي که از اطوار نا محمود صاحب خان آزرده بودند به برهان شاه پیوستند و نظام شاه ناچار صلابت خان را با دیگر امرای مغضوب تسلي نموده نزد خود طلبید - صاحب خان از رسیدن صلابت خان بار دیگر آشفته خاطر گشته متوجه طرف مونگي پتن و پرگنه عنبر نواح دولت آباد گردید بعد مقابله و مقاتله میان هر دو برادر مرتضی نظام شاه ظفر یافت و برهان شاه طرف بیجاپور فرار اختیار نمود بعده که سلطان ظفر یافته داخل احمد نگر گردید - سید مرتضی را برای تسلي و آوردن صاحب خان روانه ساخت - از اتفاقات قبل از انکه سید مرتضی برسد - میان صاحب خان بد اصل و جاگیرداران عمده طرف پرگنهٔ عنبر نزاع به میان آمده بود - مجمل ازان مي نگارد - بحري خان نام که پرگنهٔ عنبر در اقطاع او بود خواهری داشت یگانهٔ دهر بود صاحب خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به امید وصال او پیغام مناکحت او نمود - پدر او در جواب گفت ای پسر مرغ فروش ناپاک ترا چه یارا که با شرفا مذکور نسبت به میان آري - صاحب خان از شنیدن جواب درشت خواست برو لشکر کشي نماید - و شورش عظیم درمیان جاگیرداران افتاد - درین ضمن از نزد سلطان سید مرتضی نام برای فهماندن و بردن صاحب خان رسید - خدا بنده نام جاگیردار که در قوت و تنومندي از پهلوانان مشهور گفته مي شد - و با سید مرتضی رابطۀ خاص داشت در خلوت به او گفت که من مي خواهم که کار این معطای بد اصل را به اتمام رسانم - از تو چشم آن دارم که نزد سلطان تو هم موافق قول من شهادت دهي تا داخل ثواب بر انداختن وجود ناپاک او گردي سید مرتضی گفت به جان منت دارم - تا آنکه خدابنده و سید مرتضی که برای فهماندن و راضي ساختن صاحب خان آمده بود - به اتفاق یک دو امیر همدم دیگر بر در خانۀ صاحب خان رفتند صاحب خان خبر یافته اندورن طلبید بعد از آنکه خدا بنده خان برو سلام نموده دانست که او تعظیم نه خواهد نمود مطلق از جا نه جنبید - خدا بنده خان خنده کنان هر دو دست در بغل صاحب خان انداخته از جا برداشته چنان فشار داد که تمام اعضا و رگ‌های بدن اورا خبردار ساخت اگرچه صاحب خان در ظاهر بروی بزرگيِ خود نیاورد اما از حلقۀ چشم او آب روان گردید بعده از زمین برداشته باز چنان بر زمین زد که استخوان‌های او درهم شکست و به جلدي تمام نوک خنجر اول بر بدن خود رسانده به فریاد آمد که مرا زخمي ساخت و خنجر دیگر بر پهلوی او زد که نفس ناکشیده جان به مالکان دوزخ داد - به شهرت آنکه در خنجر زدن او سبقت نمود به جلدیِ تمام همان خنجر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



صاحب خان را بار دیگر برشکم او رسانده به همراهان خود وا نمود که ابتدا او جراءت زخم زدن نموده بود - و موافق همان مضمون همه به اتفاق حقیقت به حضور معروض داشتند - و سید مرتضی خان بعد رسیدن نزد سلطان در سبقت زخم رساندن و خواستگاري بیجا نمودن بر صاحب خان تقصیر ثابت نموده به شرح و بسط عرض نمود - سلطان اگرچه مضمون کلام ملالت انجام را دریافت اما چار ناچار رضا به قضا داده نظر بر مرضي همه ارکان دولت که تشنهٔ خون او بودند در دل ماتم اورا داشته اغماض نمود - بعد آن صلابت خان در اصلاح حال زیردستان و دفع شر زبردستان و پرداخت امور ملکي چندان کوشید که همه ازو راضي و شاکر گردیدند - و سلطان شکر این معني بجا آورد *

و درین ضمن خبر فوت ابراهیم قطب الملک و کشته شدن علي عادل شاه از دست خواجه سرا که در ذکر عادل شاه مفصل به زبان قلم خواهد داد معاً رسید - و به جای قطب شاه محمد قلي پسر او بر تخت گلکنده جلوس نمود - و به جای علي عادل شاه برادر زاده او ابراهیم قائم مقام گردید و نظام شاه به خیال خام فوجها برای تسخیر قلعهٔ شاه درک تعین نمود - چند روز محاصره نموده دید که کار پیش نمي رود بر خاسته به قصد تسخیر بیجاپور تضییع اوقات نمود چون آنجا هم پیش رفت کار نه دید پای صلح به میان آورد - درین حال برهان شاه برادر سلطان که درین مدت سنگ فلاخن روزگار بود به اتفاق بعضی امرا خود را به لباس فقیر ساخته به تعلقهٔ احمد نگر در آمده شورش عظیم برپا نمود - صلابت خان تردد نمایان نموده چندان در دفع آن فتنه کوشید که بعد کوشش و کشش بسیار برهان شاه به همان لباسی که آمده بود جان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بدر بردن غنیمت دانست و از راه کونکن سر به فرنگستان بر آورده از آنجا خود به احمد آباد گجرات در ایامی که محمد اکبر پادشاه به طریق ایلغار مهم فرموده بود رسانده ملازمت عرش آشیانی نموده در جرگهٔ بندهای آن درگاه در آمد - باقي احوال او بر محل به ذکر خواهد در آمد *

چون چاند بي بي خواهر مرتضی نظام الملک که در عقد علي عادل شاه آمده بود - و شولا پور در جهیز او داده بودند و با وجود ناساز گاري شولا پور در تصرف عادل شاه بود - درین ولا بعد فوت علي عادل شاه نظام شاه به ارکان سلطنت عادل شاه پیغام داد الحال که چاند بي بي بیوه شده در خانهٔ برادر نشسته شولا پور که در جهیز او داده بودیم باید که باز حوالهٔ ما نمائید و کار پردازان عادل‌شاه از قبول آن ابا نموده بودند این معني مادهٔ شورش گردیده بود - درین‌ولا به تجدید مادهٔ فساد تازه به سبب نسبت دیگر به میان آمد مجمل از آن مي نگارد - که خواهر ابراهیم عادل شاه را در عالم مصالحه براے شاهزاده حسین پسر مرتضی شاه خواستگاري نموده به عقد در آورده به احمد نگر آوردند و قبل ازانکه جشن طوي و زفاف به عمل آید به سبب اداي خارجي که از شاهزاده حسین در عالم شروع شباب به ظهور آمد جنون نظام شاه برین داشت که آن تازه نهال سلطنت را از پا در آرد - امرا به التماس و الحاح شفیع قطع شجر حیات او گشته برای محبوس ساختن روانهٔ قلعهٔ دولت آباد نمودند - و جشن زفاف در عقد تعویق ماند و این دختر عادل شاه نیز کدخدا ناشده در پهلوی چاند بي بي نشست - و این معني مادهٔ فساد تازه میان نظام شاه و عادل شاه گردید - و مردم ابراهیم عادل شاه برای طلب عروس آمدند و نظام شاه در فرستادن او به جواب ناصواب درشت پیش

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آمد عجب حکمت الهي بود که هرگاه فرمان فرمایان دکن به قصد صلح به یک دیگر دختر داده وصلت به میان آوردند چون هیچ دختر در خانهٔ شوهر آرام نمي یافت و زیاده مادهٔ نزاع و شورش مي گردید *

درین آوان خبر رسیدن فوج محمد اکبر پادشاه به سرداریِ خان‌اعظم عرف میرزا عزیز کوکه برای تسخیر مالوا که درین ضمن به موجب نوشته و اشارهٔ والیان دکن مهم تسخیر احمدنگر و اطراف نیز منظور نظر بود انتشار یافت - و صلابت خان را با بیست هزار سوار آراسته به رفاقت میرزا محمد تقي برای احتیاط سد راه گردیدن فوج خان اعظم تعین نمودند - بعده صلابت خان به برهان پور رسیده به رفاقت حاکم خاندیس متوجه مقابلهٔ خان اعظم گردید و خان اعظم صرفه در جنگ و مقابله نه دیده به رهبریِ زمینداران کالي بهیت بالا بالا راه برار اختیار نموده تا رسیدن فوج دکن ایلچپور و دیگر معمورهای مشهور برار را تاخته مصلحت در توقف نه دانسته باز از راه سلطان پور نندربار خود را به احمد آباد و مالوه رسانده تسخیر دکن را بر وقت دیگر موقوف داشت *

درین آوان تیر عشق تازه بر دل مرتضی شاه رسید که زیاده ایام محبت صاحب خان خود را باخت مجمل از آن مي نگارد - که چون سلطان بعد کشته شدن صاحب خان اکثر مغموم و آشفته خاطر مي بود - صلابت خان فتح شاهي نام لولی که سراپا حسن و ناز و کرشمه و عشوه و رعنائي بود بهم رسانده در خلوت سلطان فرستاد و صحبت او با سلطان موافق آمد و از سر نو عقل و هوشی که نمانده بود باخته بار دیگر در دام بلای محبت آن پري رخسار خانه برانداز گرفتار گردید - و روز به روز بر مراتب او مي افزود - و اقطاع سیر حاصل به او و خویشان او عطا

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مي فرمود - و تمام اسباب تجمل که لازم ملزوم محل پادشاهان مي باشد برای او مقرر نمود و هر هفته و ماه جواهر وافر به انعام او مي داد تا آنکه دو تسبیح مروارید و لعل و زمرد و یاقوت بی‌بها که قیمت آن از اندازهٔ عقل جوهریان بیرون بود به خراج ملکي مي‌ارزید و بعد فتح و تسخیر ملک رام راجه از جواهر خانهٔ خاص او به دست آمده بود - فتح شاهي تعریف آن شنیده درخواست آن به میان آورد سلطان به حاضر ساختن آن هر دو تسبیح داروغه جواهرخانه را مامور ساخت - صلابت خان اطلاع یافته به عملهٔ جوهر خانه اشاره نمود که دفع الوقت نمایند - آخر نظر بر تاکید سلطان و ابرام فتح شاهي از تسبیح های گران‌بهای دیگر به نام همان تسبیح آورده حاضر ساختند و تواضع آن دلبر جفا پیشه نمود - بعد از چند روز فتح شاهي اطلاع یافت که آن تسبیح‌ها نیستند از راه ناز و زیاده طلبي که شیوهٔ معشوق پیشگان زرپرست خانه ویران کن است واپس داد - سلطان بار دیگر تاکید بلیغ در حاضر ساختن آن هر دو تسبیح نمود - متصدیان جواهرخانه باز موافق مرضي ارکان دولت در آوردن آن هر دو تسبیح اغماض نمودند تا آنکه سزاولان تعین نمود که تمام جواهرخانه را حاضر سازند - باز صلابت خان به داروغهٔ جواهر خانه اشاره نمود که آن هر دو تسبیح را بر آورده باقي جواهرخانه و مرصع آلات نزد سلطان آوردند - چون آن عقدهای مروارید و جواهر را دران میان نه یافت جنون سلطان به همدمي عشق و ابرام آن لولي برین داشت که امرای مجلس را بدر نموده همه جواهر را یک جا جمع ساخته در فرش همان خانه پیچیده فرمود آتش زدند و خود بیرون آمده به طلب و احضار صلابت خان مردم تعین نمود صلابت خان اطلاع یافته با جمعی خود را

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



برای فرو نشاندن شعلۀ آتش اندرون خلوت خانه رسانده وقتی رسید که شعله‌های آتش همه مروارید را با زمرد بسیار خاکستر ساخته بود - پارۀ الماس و یاقوت که درآن هم آتش اثر کرده بود یافتند و به خاموش نمودن آن پرداختند - و ازین افعال سلطان زیاده به جنون زبان زد گردید و مادۀ شورش عظیم گشت - درین آوان فتح شاهي و همراهان او در خلوت به عرض رساندند که امرا باهم چنان مصلحت نمودند که چون سلطان جنون بهم رسانده شاهزاده حسین را از دولت آباد طلبیده به سلطنت باید برداشت و سلطان را مقید ساخت - از شنیدن این خبر زیاده جنون سلطان طغیان نمود و عزم جزم نموده به فکر آن افتاد که پسر را از دولت آباد طلبیده زیر تیغ باید آورد - امرا که برین مطلع شدند هرچند سلطان مبالغه در طلب پسر مي نمود ارکان دولت اغماض به کار بردند - درین حالت پیغام عادل شاه رسید که عروس را با قلعۀ اوسه حوالۀ کسان ما نمایند یا نزد شوهر او به فرستند و الا لشکر برای تسخیر اوسه رسیده دانند - چنانچه از شنیدن جواب ناصواب لشکر بیجاپور به قصد تسخیر اوسه رسید - سلطان همه مادۀ فساد بیجاپور و طلبیدن پسر از طرف صلابت خان دانسته روزی در خلوت طلبیده از روی اعتراض مخاطب به حرام‌خوار ساخت - صلابت خان در جواب گفت که اگر مرا حرام خوار مي‌داني چرا به قتل و حبس من حکم نمي نمائي سلطان گفت چه کنم قادر برین نیستم که مکافات اعمال ترا کنار تو نهم - صلابت خان به اظهار قسم‌های مشدد گفت که هر قلعه که مرکوز خاطر سلطان باشد خود را خود محبوس ساخته آنجا برسانم - سلطان گفت قلعۀ دنده راجپوري که نصف آن در آب و نصف در خشکي است - صلابت خان همان روز از همه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



عمدهای سپاه و ارکان دولت و وابستهها وداع حاصل نموده زنجیر
در پای خود انداخته به قلعهٔ دنده راجپوري روانه شد و رسید - ازانجا
به خدمت سلطان فرستاد گویند وقت زنجیر پوشیدن و به قلعه روانه شدن
هرچند که همدمان و نوکران عمده گفتند که گرفتن و مقید ساختن پادشاه
عقل و هوش باختهٔ جنوني چه قدر کار است ماها در یک لحظه فکر
او مي نمائیم - صلابت خان آنها را فهماند که آقا هر چند به سبب تغیر
وضع و ناقدرداني به چنین امر ناصواب راضي شده باشد ما را بر روی
ولي‌نعمت شمشیر کشیدن خلاف طریقهٔ نمک حلالي است و بجز اطاعت
امر چاره نیست. بعده وزارت به میرزا محمد تقي و سپه‌سالاری به قاسم بیگ
تفویض نموده مامور ساخت - که از جشن طوی فارغ گشته عروس را
به دولت آباد نزد داماد روانه نمایند و جنگ و لشکرکشي عادل شاه به
صلح مبدل سازند - چند روز که برین گذشت باز از اثر غلبهٔ جنون امرا را
طلبیده گفت مرا اشتیاق دیدار فرزند زیاد شده و مردم کلمات دور از عقل
بر زبان مي آرند زود شاهزاده حسین را به طلبند میرزا محمد تقي و دیگر
ارکان سلطنت طوعاً و کرهاً پسر را از دولت آباد طلبیده حوالهٔ سلطان
نمودند یک دو روز از روی شفقت و مهرباني پیش آمده حجرهٔ به طریق
خلوت خانه برای ماندن پسر مقرر کرده عطریات و فواکه برای او فرستاد
و روز سیوم چهارم به حجرهٔ پسر رفته به اتفاق یک دو غلام گرجي شاهزاده
را گرفته به دست خود بر چهارپائي خوابانده به ریسمان بسته بالای او
لحاف پنبه دار انداخته آتش زده از حجره بر آمده دروازهٔ حجره بر
روی او بست پسر چون به قوت جواني دست و پای رهائي از آتش
زد یک دو ریسمان را به زور بازو پاره کرد و یک دو گره از آتش سوخته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



با بدن نیم سوخته خود را به دروازهٔ حجره رساند دروازه بر روی خود بسته یافت - درین حالت فتح شاهي لولي که براے حیات پسر توجه باطني داشت - این خبر را شنیده بی‌تابانه خود را بر سر حجره رسانده زنجیر وا کرده شاهزاده را نیم سوخته بیرون آورده چنان گریزاند که هرچند سلطان به تحقیق پرداخت اطلاع بر ملجاء فرار او نه یافت - و میرزا محمد تقي و قاسم بیگ شباشب شاهزاده را بر پالکي نشانده روانهٔ دولت‌آباد ساختند - سلطان برین خبر مطلع گشته هر دو را طلبید - چون بعد استفسار سوای انکار جواب نه شنید فرمود که هر دو را از منصب و خدمت معزول نموده مقید سازند - بعده سلطان حسین بن سلطان حسن را که پسر عموي سلطان مي شد به میرزا خان مخاطب نموده رکن السلطنت خود ساخت - باز او را تکلیف قتل شاهزاده نمود او نیز از قبول پهلو تهي ساخته نظر بر مآل‌کار خود و ترس روز باز خواست خفیه به عادل شاه اشاره نوشت که جنون سلطان برین داشته که بهیچ وجه دست از قتل پسر بر نمي دارد - مصلحت کار درین است که درین وقت شما لشکرکشي بر نظام شاه نمائید - بعده من به مادهٔ علاج کار خواهم پرداخت - بعده که خبر رسیدن فوج عادل شاه انتشار یافت میرزا خان قسمی بغلی مصلحت برای مقابلهٔ فوج عادل شاه گذاشت که خود بدان مهم مامور گردید و دو سه امیر را که مخل خود مي دانست برای رفع بدنامي مصلحتاً مقید ساخت و بعضی را همراز خود دانسته همراه گرفت و شهرت مقابلهٔ عادل شاه بر آمده همه فوج را معاون خود ساخته روانه دولت آباد شد که شاهزاده را بر آورده به سلطنت بر دارند - سلطان خبر یافته محمد قاسم مؤلف تاریخ فرشته را برای تحقیق خبر روانه نمود بعده که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



محمد قاسم بر گشته آمده بر حقیقت واقعي اطلاع داد - سلطان دست و پا گم ساخته به فکر بندوبست برج و باره پرداخت و اکثر مردم قلعه که از برهم خوردن مزاج سلطان بهانه طلب این فساد بودند - خفیه و علانیه طرف شاهزاده حسین شدند - و تا سلطان خبردار شد - شاهزاده رسیده بدون جنگ تیر و سنان قلعه مفتوح ساخت - بعضی مردم به اتفاق محمد قاسم فرشته که دروازهٔ قلعه به او سپرده بودند به مقابله پرداخت دستگیر گردیدند و حکم قتل آنها نمودند مگر با محمد قاسم فرشته که استاد شاهزاده بود حرمت تمام نموده جان بخشي او فرمود - گویند در آن حالت سلطان صلابت خان را به صلاح محمد قاسم فرشته از دنده راجپوري طلبیده خواست چتر برسر گرفته با مردم خاص خیل بر آمده خود را نزد صلابت خان رساند - فتح شاهي به گریه و عجز آمده گفت که همین که تو بر آمدي مردم خاص خیل ترا گرفته حوالهٔ پسر تو و میرزا خان خواهند نمود - و به روایت دیگر چون فتح شاهي هم از وضع سلطان متوهم و رنجیده خاطر مي بود - درین حالت ارکان دولت اورا نیز به طمع رساندن زر و جواهر با خود هم مصلحت نموده بودند - القصه پدر را گرفته به دست خود چند چوب و مشت و لکد برو زده و سرکار دو خنجر بر بدن او رساند بعده که نیم جان در بدن او مانده بود حکم نمود که حمام را خوب گرم نمایند و در تلافي آنکه پدر مي خواست پسر را به سوزد پدر را بسته در آن حمام انداخته دروازهٔ حمام را فرمود به خشت و گل به چینند * فرد *

هر آنکه تخم بدي کشت و چشم نیکي داشت
دماغ بیهوده پخت و خیال باطل بست

بیست و دو سال سلطنت نمود *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت حسین شاه بن مرتضی شاه نظام الملک بحري واسطهٔ پنجم

در سنه ۹۹۵ نه صد و نود و پنج حسین شاه نظام الملک در شانزده سالگي به دستیاري میرزا خان صاحب مدار که رکن السلطنت گردیده بود بر تخت جلوس نموده چون اکثر واقع شده که هر امیری که سلاطین را در جلوس امداد و معاونت نماید به سبب چشم داشت زیاد خلاف ضابطهٔ طرفین میان سلطان وآن امیر موافقت نمي نماید و حسن عقیدت به‌عداوت منجر مي گردد - دیگر آنکه سلطان حسین از ابتدا طبع او به قهاري و سفاکي و اراذل پرستي میل داشت - خصوص که در ایام قید اکثر اتفاق صحبت با پسران دایه و اوباش وضعان ضائع روزگار مي افتاد از تاثیر همدمي آن جماعه افعال ناشایسته ازو سرزدن گرفت شبها مست و لایعقل شده تغییر وضع لباس نموده تیر و کمان در دست گرفته باچند نفر اوباش وضع از خانه برمي آمد - هرکرا در راه مي دید به تیر و سنان زخمي و معیوب مي ساخت - میرزا خان نظر بر حسن خدمت خود و افعال ناشایستهٔ سلطان خواست سلطان حسین را از کار وبار سلطنت بی‌دخل نموده خود در امور ملکي به دستور وزرای صاحب تسلط مستقل باشد سلطان این معني را دریافته ازو رنجیده خاطر مي بود *

درین ضمن یکی از معاندان میرزا خان به گوش سلطان رساند که میرزا خان یکی از شاهزادها را به خانه آورده پنهان ساخته مي خواهد سلطان را مقید سازد و اورا به سلطنت بردارد - سلطان حسین میرزا خان را به اظهار مصلحت ملکي در خلوت طلبیده مقید ساخت و خانهٔ اورا ضبط نموده در تحقیق و جست و جوی خبر پنهان نمودن شاهزاده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



پرداخت - چون اثر از صدق خبر مذکور ظاهر نه گردید باز میرزا خان را طلبیده مستمال نموده به دستور سابق در اجرای امور ملکي مستقل ساخت - و میرزا خان از راه حب ریاست و مزاج گوئي که عالمی برای آن آبرو و جان و ایمان به باد داده از روز جزا اصلا اندیشه به خاطر راه نمي دهند و به گمراهي نفس کافر کیش و اظهار خیر خواهي رهنمائي نموده که وارثان ملک و برادران و بني اعمام را نگاه داشتن خلاف رای صائب است * شعر *

سر وارث ملک تا بر تن است * تن ملک را فتنه پیراهن است

سلطان را این مصلحت موافق طبع قهاري او مستحسن افتاد و فرمود که شاهزادهٔ قاسم و شاه منصور وغیره که قریب چهارده نفر بودند به قتل رسانند و سوای شاهزاده اسمعیل و ابراهیم پسران برهان شاه احدی را از وارثان ملک نه گذاشتند - بعد اظهار این خیرخواهي که بر اعتبار و تسلط ظاهري میرزا خان افزود و تخم حسد آن در دلها کاشته گردید - و مکرر کوکه‌های سلطان به اتفاق جمعی که در خلوت راه داشتند در عالم نشاء شراب از ارادهای فاسد و خیانتهای ملکي و مالي میرزا خان آن قدر خاطر نشان کرد که رای و طبع سلطان را از طرف میرزا خان منحرف ساختند - و سلطان اکثر شمشیری که پیش خود داشت به دست گرفته مي گفت که به همین شمشیر سر اورا و هرکه با من مخالفت نماید خواهم برید و در پای فیل خواهم انداخت - تا آنکه اماماں صاحب غرض که حرفهای زبان سلطان را به میرزا خان و کلمات خشونت افزای میرزا خان را به سلطان مي‌رساندند کار به جای رسانیدند که هر دو از هم دیگر رنجیده خاطر گردیده در فکر مقید ساختن هم دیگر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



افتادند و شاهزاده اسمعیل و ابراهیم شاه را از قلعهٔ دولت‌آباد به طریق ایلغار طلب داشت - چون ابراهیم پسر کلان که از شکم حبشیه و بد رویت واقع شده بود و اسمعیل در صورت و سیرت بر برادر کلان رجحان و دوازده سال عمر داشت - خواست بر تخت نشاند - اکثر ارکان دولت و صاحب مداران سلطنت و دانشمندان و تومنداران عرب و عجم را جمع ساخته کنگایش به میان آورد - درین حالت غوغای عظیم بیرون برخاست چون به تحقیق آن پرداختند ظاهر شد که جمال خان مولود حبشي الاصل مهدوي جمعی از حبشیان و دکنیان را باخود فراهم آورده و رفیق ساخته برای اخلاص نمودن حسین خان بر سر دروازهٔ قلعه آمده آمادهٔ شورش و پرخاش اند و هر ساعت بر جمعیت آنها مي افزاید میرزا خان اگر همان وقت به تدبیر دفع آنها مي پرداخت احتمال مغلوب شدن آن جماعه بود از راه غرور که آخر آن بجز ندامت فائده نمي دهد - پیش آمده پیغام داد که ما اختیار سلطنت داریم در آنچه خیریت و رفاه حال سپاه و ملک و رعایا دانیم مقرر مي نمائیم شما را که سپاهي و تابع حکم اید - به این مذکورات چه کار و الحال سلطان ما و شما اسمعیل شاه است - از رسیدن این پیغام جمال زیاده به پرخاش آمده در کوچه و بازار منادي فرمود که میرزا خان با جمعی از غریبان که دشمن دکنیان اند در قلعه فراهم آمده پادشاه ما را مقید ساخته اند مي خواهند اسمعیل را که پدر او باغي است به سلطنت بردارند و خود حکم فرما باشند - باید که به اعانت هم دیگر دفع استیلای غریبان فتنه‌جو نموده پادشاه خود را خلاص نمائیم - و الا زن و فرزند مایان غلام و کنیزان غریبان شده داخل سوغات ملکها خواهند گردید - ازین منادی خورد و کلان مردم بازار و حبشي و دکني جوق جوق با اسلحهٔ سرانجام

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



جنگ رو به طرف قلعه آوردند و قریب شش هفت هزار سوار و پیاده از اعیان و مرد بازار و حبشي‌ها و دکني‌ها به اقسام حربهٔ آلات جنگ حاضر آمدند - میرزا خان چون دید که کار از دست رفته قریب دو صد سوار و پانصد پیاده همراه محمد سعید خان خالوی خود و کشور خان نام داده و به همهٔ همراهان رعایت مبلغ نقد نموده و آینده به وعده‌های ترقي امیدوار ساخته مقابل جمال خان رخصت نمود - کشور خان که مي دانست زر که گرفته خون بهای اوست از همه وداع حاصل نموده خود را بر آن انبوه زده در چشم بر هم‌زدن با جمعی کشته گردید و محمد سعید با چند نفر دیگر زخمي گشته گریخته به قلعه خود را رساند - بعده میرزا خان صلاح کار در آن دانست که سر حسین شاه را بریده بر نیزه کرده به مردم بیرون نمودند - معهذا جمال خان و دکني‌ها از پرخاش و یورش باز نیامده گفتند این سر پادشاه ما نیست و انکار از شناختن سر پادشاه خود نمودند - درین ضمن صد دو صد گاو پر از کاه و هیمه و کربي که از پیش قلعه مي گذشت بنظر جمال خان آمد فرمود همه را کشیده آوردند و سپرها برسر و پیش رو گرفته پشتارهای کاه و کربي را بر دروازهٔ قلعه رسانده آتش زدند دروازه سوخته گردید و تا دو پاس شب آتش چنان زبانه مي‌کشید که مردم اندرون و بیرون قلعه را تردد متعذر بود - بعده که آتش پاره فرونشست میرزا خان با جمعی از اعیان و نوکران جانباز بر اسپان نشسته با شمشیرها از غلاف کشیده خود را بر آن انبوه زده برق آسا بدر رفتند - و جمال خان جمعی را به تعاقب آنها مامور نمود و شمشیر کشي و آدم کشي از هر دو طرف به میان آمد و همراهان میرزا خان بیشتر کشته شدند و میرزا خان با معدودی چند خود را به پرگنهٔ جنیر رساند که آخر خون آن شاهزاده‌ها گریبان اورا گرفته حوالهٔ دکنیان که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تعاقب نموده در جست وجو بودند نمود و او را گرفته نزد جمال خان
آوردند و جمال خان داخل قلعه گشته شروع به زدن و بستن و کشتن
غریبان نمود و از قوم عرب و عجم و سید و فاضل هرکه به دم شمشیر آنها
می آمد رهنورد بادیهٔ عدم می ساختند - چنانچه از جمله امرای نامی
میرزا محمد تقی سپهسالار و میرزا محمد صادق و ملا نجم الدین ششتری و
اعز الدین استرآبادی و دیگر اعزه که اکثر سید و فاضل بودند و در قرنها
مثل آنها بعرصهٔ روزگار نمی آید با سی صد نفر غریب دیگر علف
تیغ دکنی‌ها و حبشی‌ها گردیدند و جسد آنها را خاک روبان ریسمانها
بر پا بسته از قلعه کشان برآورده در صحرا انداختند که کفن و دفن
نصیب نه گردید بلکه طعمهٔ سگ و شغال گردیدند - و خانه و فرزندان
و مال و عیال آنها به تاراج و غارت اوباشان در آمدند و زنان صاحب
عصمت را موکشان در کوچه و بازار به خواری و زاری گردانده به دست
هرکه آمد متصرف گردید - و عمارات و خانه‌ها را می سوختند -
و میرزا خان را که روز چهارم دستگیر نموده آورده بودند اولا فرمود که بر
خر سوار کرده تشهیر داده به حلق کشیدند - و جمشید خان شیرازی را
با برادرش سید حسین و سید محمد پسرش و سید مرتضی که به رفاقت
و مصاحبت میرزا خان شهرت داشتند نیز بعد فرار به دست آورده به
قتل رساندند و جسد آنها را به دم توپ داده پراندند - و قاسم بیگ حکیم
و محمد قاسم فرشته و سید شریف گیلانی و اعتماد خان ششتری و خواجه
عبد السلام خراسانی چهار پنج نفر جای پنهان شدند که اصلا اثری از
آنها معلوم نه گردید - و روز به روز هنگامهٔ مغل‌کشی زیاد می شد تا
آنکه فرهاد خان حبشی که نسبت به دیگر هم قوم خود فی الجمله
مغل دوست و تربیت کردهٔ غریبان بود از جاگیر خود رسیده در منع آن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ظلم و سیاست غریبان پرداخت - معهذا تا چند نفر دکني را به سیاست نه کشت دست از آن ظلم و بیداد کوتاه نه شد غوغای این فتنه فرو نه نشست و بعضی غریبان گم‌نام بے سر و سامان که به گوشهٔ کنار خانهٔ آشنایان پنهان شده بودند جان‌بر و شهر روان گشتند - مدت سلطنت حسین شاه پدرکش دو ماه و سه روز بود *

فلک نیست یکسان در آغوش تو * طرازش دو رنگ است بر دوش تو
چه نیرنگ با بخردان باخته است * چه گردن کشان را بر انداخته است
پدرکش پادشاهي را نه شاید * اگر شاید بجز[۱] ده ماه نیاید

## ذکر سلطنت سلطان اسمعیل شاه نظام الملک بحري واسطهٔ ششم

اسمعیل شاه نظام الملک در سنه ۹۹۶ نه صد و نود و شش به دست یاري جمال خان بر تخت احمد نگر جلوس نمود - جمال خان که مذهب مهدویه داشت و در ظاهر خود را حنفي مي گرفت - در منع رواج تشیع کوشیده خطبه به اسم خلفاء راشدین خواندن فرمود و به مرور اکثر مهدویه مذهبان که ملت خود را پوشیده مي داشتند - به آواز طبل و کرنای تقویت در مذهب خود مي کوشیدند - و گروه گروه و جوق جوق از آن قوم جمال خان را پیشوا و مروج ملت خود دانسته رجوع آورده از آنکه حطام دنیوي علاوهٔ آن گردیده بود از جمله مریدان خود را مي شمردند و صاحب ثروت و مکنت مي گردیدند - و اسمعیل شاه نظام الملک را نیز به تقاضای سن به ملت و آئین خود رهبري نموده به مذهب

۱ - ن - وگر شاید بجز دو ماه نپاید *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خود آورد - بعد انتشار این خبر صلابت خان که در قلعهٔ کهیرلهٔ برار محبوس گردیده بود به دستیارئي دیگر امرا خلاص شده خروج نموده متوجه احمد نگر گردید - جمال خان خبر یافته به استقبال او شتافت - و دلاور خان صاحب مدار بیجاپور نیز ابراهیم عادل شاه را ترغیب نموده با لشکر گران بر سر احمد نگر آورد - و جمال خان را با صلابت خان سروکار مقابله افتاد و بعد جنگ صعب که بسیاري از هر دو طرف کشته گردیدند - صلابت خان هزمیت یافته راه برهانپور اختیار نمود - و جمال خان چنان گرم و گیرا برای مقابلهٔ ابراهیم شاه اسمعیل شاه را همراه خود گرفته روانه شد - و در نواح سواد قصبهٔ آشتي هر دو لشکر به تفاوت دو سه کروه فرود آمده و تا پانزده روز هیچ کدام اقدام به مقابله و مقاتله نمي نمودند و پیغام‌های گاو تازي درمیان بود تا آنکه صلح برین شد که هفتاد هزار هون به طریق نعل‌بندي با پالکي زوجهٔ حسین شاه برای ابراهیم عادل شاه بفرستند - و جمال خان بعد سرانجام دادن و روانه ساختن زوجهٔ حسین شاه به احمد نگر آمده منادي و حکم فرمود که قوم غریب و غریب‌زاده‌ها در احمد نگر نه مانند و بعد سه روز هرجا بیابند به قتل رسانند و مال و عیال اورا به تصرف آرند سوای محمد قاسم فرشته و دو سه نفر معتبر و جمعی دیگر که جمله قریب سه صد نفر بودند - و سر وسامان بر آمدن نه داشتند - محمد قاسم فرشته غم خواري همه را به عهدهٔ خود گرفته روانهٔ بیجاپور گردید - بعد رسیدن به خدمت ابراهیم عادل شاه از جملهٔ نوکران مقرب گشته کم و بیش وسیلهٔ رزق و نوکرئ دیگر غریبان اخراجي نیز گردید و روز به روز بر اعتبار و آبروی محمد قاسم مي افزود - تا آنکه محمد قاسم کتابی در طب هندي به نام محمد ابراهیم شاه تالیف

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نموده گذراند و ابراهیم عادل شاه تکلیف تاریخ و ضبط نمودن احوال سلاطین دکن بمیان آورد - محمد قاسم در جواب عذر خواست و گفت در خود قابلیت آن نمي بینم که به تحریر احوال سلاطین نامدار ذوی الاقتدار به توانم پرداخت - بعده که سلطان به جد گرفته مبالغه از حد گذراند محمد قاسم التماس نمود که اگر حکم فرمایند چند فقره از یک دو مقدمه نوشته از نظر سلطان بگذرانم - بعده که مرا قابل این کار دانسته ماذون سازند جراءت بر اقدام اتمام این امر خطیر مي توانم نمود - ذکر یک دو سوانح مشتمل بر اینکه پدر سلطان بر دو خواجه‌سرای بریدي عاشق شده به سماجت و ابرام تمام عوض آن خواجه ملکی را داده خواجه‌هارا به دست آورد - شب که با یکی از آنها تکلیف هم‌خوابي نمود - خواجه کارد خورد که در نیفهٔ پای‌جامه پنهان نموده برده بود وقت آن تکلیف فعل قبیح بر تهي‌گاه سلطان رسانده کشت - نوشته گذراند - ابراهیم عادل شاه از مضمون آن دانست که مراد محمد قاسم این است که اگر مرا ماذون سازند در نوشتن تاریخ سوانحی که مشتمل بر عیوب جد و آبای سلطان باشند در آن رعایت قلم نه خواهد آمد - سلطان تبسم کنان ماذون ساخت - چون برهم خوردن نسق نظام شاهیه و غریب‌کشي که در آغاز سلطنت اسمعیل بن برهان شاه به ظهور آمد به عرض محمد اکبر پادشاه رسید - برهان شاه را که در جرگهٔ بندهای پادشاهي در آمده طرف بنکش و کابل تعین گشته اقطاع یافته به حضور طلبیده فرمودند که سلطنت احمد نگر را که ارث تست و درین ایام به سبب عدم نسق پسر تو که فرمان‌روای بی اختیاري گردیده اختلال تمام راه یافته به تو ارزاني داشتیم - باید که لشکر و توپ‌خانه و آنچه مصالح و سر انجام ملک‌گیري مطلوب باشد باخود گرفته متوجه دکن گردي - برهان شاه عرض نمود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که اگر ابتدا با لشکر پادشاهي رو به آن طرف آرم مردم دکن که خیره‌سر و معذور العقل‌اند این معنی را دست‌آویز فساد تازه ساخته اغلب که کمتر رجوع آرند - اگر دست‌آویز تعلقه نزدیک آن ضلع مرحمت شود و حکم فرمایند با جمعیت خود آن طرف رفته اول به نامه و پیغام توصن داران آن نواح را با خود رام سازم باز هرگاه ضرور شود برای طلب مدد و کومک عرضه‌داشت نمایم - این مصلحت برهان شاه پسند محمد اکبر پادشاه و ارکان سلطنت آمد - و منصب اورا بحال داشته در صوبهٔ مالوا که تازه به تسخیر در آمده بود سرکار هاندیه را در اقطاع او مرحمت نموده برای امداد و کومک بر وقت سفارش به حاکم برهان پور و آسیر نوشتند - و برهان شاه به هاندیه که در آن وقت از توابع مالوا بود رسیده به بندوبست پرداخت - و بعد فراهم آوردن سر انجام و تهیهٔ ملک‌گیري استمالت نامه‌ها به زمینداران برار و نواح احمد نگر که بر وقت مدد نمایند نوشت - همه بدین مضمون جواب نوشتند * * شعر *

مژده دادند که بر ما گذرے خواهي کرد
نیت خیر مگردان که مبارک فالی است

بعده برهان شاه با جمعیت خود که در فرصت ایام معدود فراهم آورده‌بود داخل ملک برار که سر راه و داخل قلمرو نظام شاهیه است گردید - ابتدا جهانگیر خان حبشي که به او نیز بعد رسیدن مالوا استمالت نامه رفته بود و او به اظهار حسن عقیدت جواب نوشته به تاکید طلب داشت - موافق رویهٔ سرکشان دکن که معدن فساد است به عمل آورده به جای معاونت به مخاصمت پیش آمد - و جنگ نموده هزیمت داد - و در آن جنگ چغتای خان که از امرای متعینهٔ پادشاهي و بازوی برهان شاه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



بود بکار آمد - و برهان شاه پریشان و بی سر انجام گشته طرف هاندیه معاودت نمود - بعده که رجوع به فرمانروای بیجاپور و برهان پور آوردند جمال خان بعد اطلاع یافتن از فراهم آوردن لشکر برهان شاه و روانه شدن ابراهیم عادل شاه از بیجاپور با ده هزار سوار که یک قلم از قوم مهدوي بودند و از دیگر قوم اصلا در آن دخل نه بود روانهٔ بیجاپور گردید - دلاور خان حبشي که از طرف عادل شاه نائب بود به مقابله بر آمد - و بعده مقاتلهٔ عظیم رو داد - جمال خان غالب آمد و دلاور خان هزیمت یافته تا اندرون قلعهٔ بیجاپور خود را رسانید - هیچ جا بند نه گردید و سیصد فیل با همه اسباب تجمل و کارخانه‌جات به دست جمال خان افتاد بعده متوجه مقابلهٔ برهان شاه گردید - چون نزدیک گهات روهنکهیر رسید خبر شنید که امرا و زمیندارال برار و خاندیس با برهان شاه رفیق گشته سر راه کومک‌ها گرفته با فوج عادل شاه و بریدي اتفاق نموده‌اند که اطراف فوج احمد نگر تاخته نه گذارند که رسد غله و گهي به لشکر جمال خان برسد - جمال خان سراسیمهٔ مآل کار گردیده براه دیگر که کتل قلب داشت و در راه قلت آب به مرتبه بود که مسافر جریدهٔ العطش گویان جان مي داد روانه شد - و به سبب شدت و حدت هوا و کمي آب آدم و چارپای بی شمار هلاک شدند - و بار بردار و سوار بسیار از بالای کوه در بن غارها افتادند که نشان آنها نیافتند - بعده که به هزار جان کندن پائین کوه آدم‌کش رسیدند شنیدند که فوج برهان‌شاه رسیده جای که امید آب بود فرو گرفته به تصرف خود آورده‌اند - ناچار در صحرا و دامن کوه و دشتی که سوای سراب که از شدت آفتاب در نظرها موج مي‌زد اثر آب نه بود و نشان روز محشر مي‌داد فرود آمدند و روی باز گشت نه داشتند *

* شعر *

زمینی ز گوگرد بی آب تر * هوائی ز دوزخ جگر تاب تر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



راست گفته اند * * شعر *

کسی را که دولت بر افتد ز راه * به راهی شتابد که افتد به چاه

بعد تگ و دو بسیار که آدم و چارپای زیاده از شمار هلاک گردیدند گودال یافتند که قدرے آب گل آلود مستعمل به خس داشت که اگر از پارچه صاف مي نمودند برای مردم عمده به جای جلاب خورده مي شد - و باز مع رودها بر مي‌گردید - بهر حال به قدر رمق فریاد رس مردم جان به لب رسیده گردید - بعده سرداران مهدویه باهم مصلحت نموده گفتند که فردا آن قدر هم آب یافت نه خواهدشد که دم آب به حلق تشنهٔ خاصان رسد تا به تشنه لبان جگر سوختهٔ دیگر چه رسد - پس بهتر آنست که به اتفاق جلوریز بر لشکر برهان شاه تازیم و روز دیگر طبل جنگ فرو کوفته مقابل فوج برهان شاه اسپان به جولان در آوردند - فوج برهان شاه نیز خبر یافته مستعد جنگ و کارزار گشته به محاربه پرداختند - و از هر دو طرف صدای دار و گیر قیامت آشوب برپا گردید - و هر جانب که نظر کار مي‌کرد سوای سرهای به خون آغشتهٔ سران که گوی صفت زیر چوگان سم اسپان بهادران مي‌غلطیدن در نظر جلوه گر نه بود * * شعر *

ز هردو طرف مردم تیز چنگ * به خون ریزيِ هم دگر تیز چنگ

ز نوک سنان‌های زهر آبدار * نشاندند خار و گل آمد بهار

در گرميِ کارزار گولي تفنگ به دهن جمال‌خان رسید و به روایتی به ضرب بان از بالای زین به زمین نگون سار گردید - و در همان حالت که هنوز خبر جمال‌خان در لشکر زبان زد نه گردیده بود سه چهار سردار فوج اسمعیل شاه از پا در آمدند - و سهیل خان خواجه سرا که عمدهٔ سرداران لشکر و بالای فیل رفیق و ردیف اسمعیل شاه بود صرفه در توقف

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نه دانسته اسمعیل شاه را با خود گرفته راه فرار اختیار نمودند - بعده که جمال خان با نیم جان به دست مردم برهان شاه افتاد و صدای شادیانهٔ فتح بلند آوازه گردید سهیل تیره اختر شنیده از بالای فیل جسته بر اسپ سوار شده راه فرار پیش گرفت - درین ضمن که مردم برهان شاه به تعاقب اسمعیل شاه و خواجه سهیل چهارطرف مي‌تاختند به اسمعیل شاه رسیده دستگیر ساخته موافق فرمودهٔ برهان شاه به اعزاز نزد پدر آوردند - و برهان شاه به حکم بلند نمودن صدای شادیانه و تسلي پسر پرداخت - و روز دیگر مقام نموده به غمخواري و تیمارداري زخمیان و وارثان مقتول پرداخته در خدمت فرمان روایان خاندیس و بیجاپور عذر خواسته بر سر لشکران هر کدام خلعت و فیل و اسپ تواضع نموده مرخص ساخته خود متوجه احمد نگر گردید *

## ذکر سلطنت سلطان برهان شاه نظام الملک بحري واسطه هفتم

بعده که سلطان برهان نظام الملک به فتح و نصرت داخل قلعهٔ احمدنگر گردیده به نسق و بندوبست سلطنت پرداخت اول بار حکم نمود که هر جا از قوم حبشي و مهدوي و دکني بیابند در انتقام خون غریبان به قتل رسانند و الا اخراج نمایند و مال و عیال آنها را به غارت دهند - و آنچه ظلم و فضیحتی که بر سر غریبان آورده بودند دو چند او بر سر فرزندان و ناموس جمال خان و حامیان و رفقای او آورد - آری این سه پنج سرا مکافات خانهٔ الهي است که کرد که نیافت * * شعر *

گر کسی نیک میکند یا بد * بد و نیکي که مي کند یابد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



در اندک مدت از مهدویان نام و نشان نگذاشت و براے غریبان خصوص سادات و فضلا که به بلاد اطراف متفرق شده رو به فرار آورده بودند قول و خرج فرستاده طلبید - و مذهب تشیع باز رواج یافت - چون دیگر از اثر بزرگان دین یا خاصیت سر زمین باید که خورد و کلان و شاه و گدای الکهٔ دکن در عقل معاش و سلوک بهرهٔ از عاقبت بیني نه داشته باشند و از راه خفت عقل باعث برهم زدن ملک و مال و آبروی خود گردند - برهان شاه در تلافيِ امداد و معاونت که از ابراهیم عادل شاه به وقوع آمده بود انواع بد سلوکي ازو به ظهور آمد - و آنچه نتیجهٔ آن عائد حال او گردید مجمل از تفصیل آن به زبان خامهٔ صدق بیان مي‌دهد *

چون ابراهیم عادل شاه با دلاور خان حبشي به سبب تسلط و ظلم زیاد او غبار خاطر داشت و قابو طلب و بهانه جو برای تنبیه و استیصال او مي‌بود بعده که در وقت توجه عادل شاه به امداد برهان شاه دلاور خان با جمال خان مقابله و جنگ بی صرفه نموده سیصد فیل با دیگر اسباب تجمل به باد داد - ابراهیم عادل شاه شنیده بر خود پیچیده به دلاور خان درشتي‌ها نوشت و به فکر دستگیر نمودن او افتاد - چنانچه در ذکر سلطنت براهیم عادل شاه مفصل به زبان قلم خواهد داد - دلاور خان از کهن سالان تجربه‌کار بود دانست که الحال برهان شاه از دست گرفته‌های عادل شاه گشته خود را از چنگ عادل شاه رهائي داده به پناه برهان شاه باید رساند که مادهٔ عداوت مابین هر دو گردد - و یقین که سلاطین رعایت و جانب‌داري زنهاریانرا بر خاطرداري برادر و فرزند مقدم مي دارند - پس همین که عادل شاه به سرحد خود رسید - دلاور خان با مال و عیال برخاسته خود را به برهان شاه نظام الملک رساند - و نظام الملک متوجه تفقد حال او گشته

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



منصب و اقطاع لائق به او داد - این معني بر خاطر ابراهیم عادل شاه گراني نمو - و به برهان شاه نظام الملک نوشت که در مقابل دوستي و خدمتی که ازین برادر کهتر نسبت به آن برادر عزیز به ظهور آمده مناسب نه بود که غلام و نوکر قدیم حرام‌خوار ما را که به شما رجوع آورد اصلا در ملک خود جا دهید - تا به نوکر نمودن و به تفقد احوال او پرداختن چه رسد - بهتر آن است که الحال هم اورا از ملک خود اخراج نمایند - برهان شاه در جواب او آنچه خلاف داب بزرگان سلف است نوشت - و مقابل حسن خدمت عادل شاه به جای نهال محبت تخم عداوت کاشت - ابراهیم شاه باز نوشت که اگرچه از آن برادر این چشم نه داشتیم که خاطر داشت غلام سیاه رو را بر خاطر ما ترجیح دهند اما در صورتیکه چنین به خاطر رسید سیصد فیل که از بی غیرتي و بی وقوفيِ دلاور خان جمال خان برده و الحال در فیل خانهٔ شما موجود است حوالهٔ کسان ما نمائید - برهان شاه در جواب کلمات خشونت آمیز فساد انگیز نوشته به راهنمائي دلاور خان حکم پیش خانه بیرون زدن فرموده متوجه بیجا پور گردید - درین ضمن بیشتر از سپاه مهدویهٔ که به تاراج و اخراج در آمده بودند و جمعی از تومن‌داران که از عدم پرداخت و کم نمودن علوفه نسبت به شرح آن وقت دکن آزرده و بهانه طلب گشته بودند - از برهان شاه جدا گشته خود را به خدمت ابراهیم عادل شاه رسانیدند - برهان شاه بعده که به منگل بیره کنار آب بنانهوره بر حقیقت کار و لشکر ابراهیم عادل شاه اطلاع یافت - و در خود طاقت مقابله نه یافت - به فکرهای دور از کار افتاده مقام نموده حکم خندق گرد لشکر کندن و بنای قلعچه کنار آب گذاشتن فرموده حقیقت به حاکم برهان پور نوشته طلب

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



معاونت نمود - آخر از رسیدن ایام برشکال و شدت بارش و طغیان سیلاب‌های دامن کوه و غلبهٔ فوج بیجاپور که اطراف لشکر نظام الملک را می‌تاختند عرصه بر برهان شاه تنگ گردید - درین ضمن وکیل راجی علي خان آسیر با نامهٔ نصیحت آمیز برای هر دو پادشاه و پیغام التیام پذیر برای صلح به نام عادل شاه رسید - و در ابتدا ابراهیم عادل شاه از قبول ابا نمود - تا آنکه مکرر فرستاده‌های فاروقي به قبول منت صلح رسیده ابرام از حد گذراندند - بعد سه ماه عادل شاه راضي به صلح بدین شرط گردید که دلاور خان را از لشکر خود اخراج نموده قلعهٔ احداث کرده مسمار ساخته به احمد نگر مراجعت نماید * * شعر *

هر چه دانا کند کند نادان * لیک بعد قبول رسوائي

بعد رسیدن احمدنگر هنوز جا گرم نه نموده بود که خبر فتور فرنگ کنار کونکن و قلعهٔ دمن رسید - مشتمل بر اینکه نصاری به استظهار توپخانهٔ جهازات فوج کشي طرف خشکي می‌خواهند بندر چیول را که در آن ایام مقابل بندر سورت آباد بود شکسته بندر ریگ دنده و اطراف آن قلعه‌های متعدد آباد و بنا نمایند - برهان شاه از شنیدن آن لشکر برای گوش مال آن جماعه تعین نمود - بعده که لشکر اسلام برای آن گروه بد انجام رفته بعد محاربات صعب عرصه بر فرنگ تنگ آوردند آنها مصالح توپخانهای جهازات و قلعه‌جات فرود آورده و آدم بسیار فراهم کرده از بنادر دور و نزدیک خفیه و علانیه کومگ طلبیده شبی غافل چنان تاخت و شب خون بر لشکر برهان شاه آوردند که اکثر سرداران با بیشتر فوج به درجهٔ شهادت رسیدند - و قریب سه هزار نفر به قتل آمدند اگرچه برهان شاه کشته شدن حبشي‌ها و دکني‌ها را که عدّهٔ بیشتری از آن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



قوم بر آن مهم تعین نموده بود مراد دل خود مي دانست - اما به حسب ظاهر چون باعث بدنامي غلبه نصاری گردید - متالم گشته از امرای نامدار مثل شجاع خان و فرهاد خان حبشي و دیگر دکنیان تهور پیشه برای تنبیه آن جماعه تعین فرمود - و این دفعه از امراے دکن تردد نمایان به ظهور آمد - و قریب سیصد نصراني با دو سه کپیتان آنها زیر تیغ آمدند - و زن و فرزند فرنگي بسیار اسیر گردیدند - و راه رسیدن آذوقه از راه خشکي بر آنها تنگ نمودند - چون این خبر به احمد نگر رسید برهان شاه جشن ملوکانه ترتیب داد و مجلس در کمال اسباب عشرت بیاراست *

درین ضمن خبر رسید که خانخانان پسر بیرم خان با فوج چغتیه تعین کردهٔ محمد اکبر پادشاه به قصد تسخیر دکن به مالوه رسیده از شنیدن آن اگرچه نظر بر الطاف و بنده پروري محمد اکبر در حق خود چندان خود را نه باخت - اما یکی از محرمان سخن‌دان را برای مصلحت سر انجام کار نزد راجي علي خان آسیر که ابتدای صدمه برو مي‌دانست فرستاد - و در همان ایام به گمراهيِ نفس کافر کیش و راه نمائي همدمان بد اندیش نظر بر بدمآلِ حال خویش که هرچه کاری همان آید پیش نه نموده بدین فکر افتاد که هر جا زن مقبول مي شنید خواه از امرا خواه از رعایای مسلمان و هنود اول به پیغام و عطای انعام زر وافر و الا به زور و تعدي کشیده مي طلبید - چنانچه از شنیدن تعریف حسن زن شجاع خان حبشي هرچند که اصلی نداشت و بر سر مهم نصاری جان فشاني مي نمود - زن اورا به عنف کشیده طلبید - اگرچه بعد آوردن پسند نه نموده بر خانهٔ او واپس فرستاد - اما شجاع خان از شنیدن خبر اول قبل از آنکه مرخص ساختن زن به او

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به رسد از راه غیرت خود را مسموم ساخت - و از استماع و انتشار این خبر سرداران مهم فرنگ رنجیده خاطر گشته دست و دل از تردد کار کشیدند - و این معني مادهٔ فتنهٔ عظیم برپا گردید * * شعر *

چو تیره شود مرد را روزگار * همان او کند کش نیاید بکار

نصرانیان خبر یافته در فکر تدارک و انتقام کشیدن افتاده زیاده از بار اول مردم جنگي بسیار از بنادر خود طلبیده ده دوازده هزار فرنگي که هر کدام سه چهار بندوق نزد خود نگاه مي دارند فراهم آورده در یکی از شبهای تاریک که جاسوسان خبر غافل بودن فوج اسلام رساندند چنان شب خون و تاخت آوردند که مردم لشکر را هم آغوش مرگ خواب یافتند و چندین هزار نفر را قبل از آنکه سر از خواب بردارند به درجهٔ شهادت رساندند و بقیة السیف که از غلغلهٔ آشوب آن سراسیمه گشته از خواب جستند به مرتبهٔ خود را باختند که دست از پا نه شناخته تا بر خویش جنبیدند خود را به چنگ اجل گرفتار دیدند - و بعضی با فرنگي‌ها مشت و گریبان گردیده به درجهٔ شهادت رسیدند بلکه هر فرنگي سه نفر چهار نفر را مانند گوسفند دست و پا بسته مذبوح مي ساخت - آنچه در تاریخ فرشته درج است اگر اغراق نه باشد از جمله دوازده چهارده هزار سوار و پیاده سوای فرهاد خان حبشي منجملهٔ سرداران زخمي گشته دستگیر گردید - دیگر احدی جانبر نه گردید و حصار برج و بارهٔ که لشکر اسلام ملجاء خود ساخته بودند همه را مسمار نموده و سر همه را بریده از همان مصالح کله منار ساختند - آری از شامت نیت و افعال و کردار سردارهای بد عاقبت چنین خرابي بسیار بر ملک و رعایا رو داده *

دیگر از خام طمعي سلطان علاوه غم بالای غم گردید، آنکه درین اوان خبر رسید - برادر ابراهیم عادل شاه که در قلعه مقید بود خلاص شده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خروج نموده و معاً نوشتهٔ او مصحوب یکی از محرمان هر دو طرف برای برهان شاه رسید که اگر امداد و رفاقت من نمائي بعد رسیدن به سلطنت نه لک هون در وجه مدد خرج سپاه با قلعهٔ شولاپور و دیگر هر قلعهٔ که خواهي تواضع پیشکش خواهم نمود - برهان شاه از راه خام خیالي لشکر آراسته متوجه مدد او گردید - و به پریندہ نارسیده خبر رسید که برادر ابراهیم عادل شاه در مقابلهٔ فوج برار کشته گردید - و شهرت بدنامي این زیاده مادهٔ گفتگوی خفت آمیز میان دوست و بیگانه گشت - و به کمال خجالت و ندامت به احمد نگر مراجعت نمود - و ابراهیم عادل شاه که ازین کمال ظهور نفاق برهان شاه اطلاع یافت - رنجیده خاطر گردیده فوجها برای تاخت و تاراج ملک نظام شاه تعین نمود و به همهٔ تهانه‌داران و منصوبان سرحد نظام شاهي نوشت که به تاخت و غارت محصول مال و عیال پرگنات نظام شاه پردازند - ازین ممر از هرطرف فوجها خصوص فوج تعین کردهٔ زمینداران بیجا نگر رو به تاخت و تاراج ملک برهان شاه آوردند - و برهان شاه بعد اطلاع مرتضی خان انجورا با اخلاص خان مولود و دیگر امرا مقابل فوج بیجاپور و بیجانگر تعین نموده مقرر فرمود که بعد صحت خود متوجه مقابله هر دو خصم گردد - اما هرطرف که فوج برهان شاه مي رفت نارسیده خبر شکست مي رسید - و مرض روحاني علاوهٔ مرض جسماني مي گردید * * شعر *

هرآنکه تخم بدي کشت و چشم نیکي داشت
دماغ بیهوده پخت و خیال باطل بست

و در عالم بی دماغي و امتداد مرض اسمعیل پسر خود را از قید بر آورده به سبب مهدویه بودن پیش از رسیدن نزد خود حکم کشتن فرمود .

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تا آنکه کار به ظاهر شدن علامت سفر آخرت کشید - و محمد ابراهیم نام پسر را ولي‌عهد ساخت - اخلاص خان که به سلطنت اسمعیل شاه راضي بود از ولي‌عهد گردیدن ابراهیم شاه آزرده خاطر گشته طبل مخالفت نواخته خیمه بیرون زد - و چون کشتن اسمعیل شاه را از طرف اشاره امرای عرب و عجم غریب مي دانست از سر نو بر استیصال آنها کمر بسته لشکر فراهم آورده به اتفاق دیگر امرای دکن مادهٔ فتنه تازه گردید درین آوان خبر فوت برهان شاه به غلط انتشار یافت - و در آن هنگام دکني‌ها هجوم آورده بر سر شیخ عبدالسلام عرب که مرد فاضل صالح بود ریخته به قتل رساندند - و بهادر خان گیلاني سراسیمه گشته روانهٔ بیجاپور گردید برهان شاه در عالم شدت مرض قریب به حال نزاع خیمه بیرون زده و به مقابل اخلاص خان سواري نمودن فرمود - و در مقابلهٔ اول آن نمک بحرام را هزیمت داد - روز دویم آن که سنه ۱۰۰۳ هزار و سه هجري باشد برهان شاه ازین جهان فاني رخت هستي بر بسته به دارالقرار شتافت چهار سال و چهار ماه در کمال اختلال سلطنت نمود * شعر *

هیچ دیدي که درین بزم دمی خوش به نشست
که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست

# ذکر سلطنت سلطان ابراهیم شاه نظام الملک بحري واسطه هشتم

ابراهیم نظام شاه را به وصیت برهان شاه میان منجو که کوکهٔ برهان شاه و مرد کار آگاه تجربه‌کار بود به سلطنت برداشت و خود وکیل السلطنت گردید - اما امرای دیگر در اطاعت و رفاقت میان منجو گفتگو و اختلاف رای به میان آوردند - و اخلاص خان به وساطت دیگر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دکنیان نظر بر حرام‌خواری که ازو به عرصهٔ ظهور آمده بود قول و امان نامه طلبیده آمد و ابراهیم شاه را ملازمت نموده آداب مبارکباد بجا آورد - و سپاه دو فرقه شده جمعی به میان منجو پیوستند و بیشتر از دکنیان وحبشیان به اخلاص خان رابطه عهد رفاقت به میان آوردند - و هر یکی دم از انانیت خود زده سر به دیگر فرود نمی‌آورد - و بازار لاف و گذاف دکنیها رونق تازه یافت و انتظام سلطنت که از مدت برهم خورده اصلا نه ماند - و هر کدام به ادعای سر لشکري برای مقابلهٔ محمد اکبر پادشاه و مقاتله نمودن با فوج عادل شاه بر خلاف رای هم دیگر گفتگو به کلمات درشت رسانده تن به اطاعت و رفاقت دیگری نمی دادند *

دریں ضمن میر صفوی وکیل با وقار ابراهیم عادل شاه که با نامهٔ تعزیت و تهنیت نصائح آمیز رسیده بود با او برخلاف بزرگان به تندي و سختي و حرف‌های بی مزهٔ لا یعني زدن پیش آمدند - و وکیل آزرده گشته بدون حصول جواب نزد عادل شاه مراجعت نمود - و ابراهیم عادل شاه بر رویهٔ امرای نظام شاهیه اطلاع یافته به قصد تادیب آنها متوجهه شاه درگ گردید - بعد رسیدن خبر به احمد نگر که کنکایش به میان آمد در مصلحتها اختلاف و نزاع افتاد دکنیها و حبشیها اتفاق نمودند که سلطان را مقابل فوج بیجاپور باید برد و میان منجو دریں باب خلاف رای صائب دانسته نظر بر عدم انتظام سلطنت و نفاق مصلحت نمي داد - و مي‌گفت ابتدا وکیل نزد عادل شاه فرستاده بنای دوستي را که در آن خلل پذیرفته و از چنین رای‌های فساد انگیز رخنه در آن راه یافته مستحکم باید نمود و باهم اتفاق بی نفاق نموده عهد و پیمان به کفالت کلام الهي به میان آورده به فکر مقابلهٔ فوج چنان پادشاه کشورستان باید پرداخت -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



اخلاص خان که سپاهي بهط از عقل معذور بود برای لشکرکشي طرف عادل شاه مبالغه مي نمود - ابراهیم شاه از راه مستيِ ایام شباب و شرب شراب به گفته و صلاح دکنیهای خانه برانداز هم راز گردید - میان منجو نیز ناچار بر آن قرار همداستان گشت و فوجها آراسته و فیلها به آهن آرایش داده توپخانهٔ آتش باربا خود گرفته به همقدميِ اجل بر آمد - بعد رسیدن به سرحد میان منجو بازعمده های لشکر را جمع ساخته با بزرگان دکن کلمات حکیمانه در باب صلح با عادل شاه به میان آورده گفت جنگ دو سر دارد و وقت آن نه مانده که با وجود علم یقین فتح بنای دوستي و رفاقت را به عداوت منجر سازیم و تا که به اتفاق مقابل فوج دهلي کمر نه بندیم خلاف رای سلیم است فائده نه دارد - و ابراهیم نظام شاه به صلاح اخلاص خان هم داستان گردیده حکم کوچ به هم عنانيِ اجل موعود فرمود - بعده که فوجها به تفاوت سه کروه مقابل هم رسیدند - و حمید خان از طرف عادل شاه نقارهٔ جنگ فرو کوفت - میان منجو باز به عذر ایام حرام غرهٔ ذالحجه سعيها نمود که آن روز حمید خان را فهمانده بر گردانید - و باز وقت شب در خلوت چند کلمه دیگر به ابراهیم شاه و اخلاص خان فهماند مفید نیفتاد - روز دیگر قبل از آنکه علم زرفشان خاور سر از دریچهٔ مشرق بر آرد طبل مقابله از هر دو طرف فرو کوفتند و مبازران تیز جلو پیش قدم اسپان به جولان در آوردند - و از غرش توپ و صدای تفنگ و نالهٔ دار و گیر دشت پر وسعت آن سر زمین به لرزه در آمد و به دستیاريِ نیزه و سنان بهادران جنگ جو صحن آن زمین ارغواني گردید *

سپاهی چو فیلان آشفته مست * همه نیزه و تیر و خنجر به دست
به نوک سنان و به تیر و خدنگ * ربودند از روی خورشید رنگ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



در آن رزم عجب اتفاق افتاد که بهادران[۱] نظام شاهیه فوج عادل شاهیه را از رو برو برداشته هزیمت داده دو سه کروه برده بسیاری را بر خاک هلاک انداختند - و به همین دستور دلاوران یمین عادل شاهیه میسرهٔ نظام شاهیه را هزیمت داده از قلب فوج گذراندند و از هر دوطرف نقارهٔ فتح نواختن شروع نمودند - درین که هر دو فوج به غارت و تاراج بهیر هم دیگر از شهرت آوازهٔ فتح لشکر خود پرداخته بودند و نظام شاه با معدود چند در قول مانده بود - سهیل خان با فوج خود رسیده حمله بر نظام شاه آورد و ابراهیم شاه به زخم سنان یکی از سپاه عادل شاهیه از اسپ افتاد و در همان آن واحد جان شیرین بباد داد - سهیل خان مطلع شده شادیانهٔ فتح را از سرنو بلند آوازه ساخته ابراهیم شاه را در پالکی انداخته به احمد نگر روانه ساخت - و تمام فیل‌خانه و اسباب تجمل فوج نظام شاه را به دست آورده به لشکر خود برد - میان منجو از شنیدن این خبر دست و دل باخته خودرا برای کفن و دفن ابراهیم شاه و تدبیر دیگر امور ملکی به احمد نگر رساند *

چون در سلسلهٔ نظام شاهیه سوای بهادر نام پسر ابراهیم شاه طفل شیر خواره که آن هم امید حیات او بسبب برآوردن آبلهٔ نه بود - دیگری نه مانده بود - احمد نام مجهول النسب از اولاد شاه طاهر که پدر او خود را از اولاد نظام شاهیه شهرت داده در قلعه محبوس گشته وفات یافته بود - و پنج برادر او به اسم خدا بنده و شاه علی و محمد باقر و عبدالقادر و شاه حیدر از ملاحظهٔ قهاری حسین شاه و مقتول و محبوس گردیدن از احمد نگر فرار نموده طرف بنگاله و اطراف دیگر جان بدر برده بودند - در اواخر عهد مرتضی شاه نظام الملک شخصی جمعی از اوباش فتنه جو فراهم

---

۱ - ن - بهادران میمنه *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آورده خود را شاه طاهر بن خدا بنده بن برهان شاه که در بنگاله به رحمت ایزدي پیوسته بود شهرت داده زود به دست ارکان دولت گرفتار گردید هرچند که خروج و کلمه و کلام و فعل و قول هرزهٔ او قابل قتل و حبس نه بود اما برای دفع بدنامي شهرت در قلعه محبوس ساخته چیرهٔ برای او مقرر کرده بودند تا آنکه در گذشت - و از و پسري مانده بود احمد نام میان منجو بنابر ضرور اورا وارث ملک قرار داده چتر بر سر او افراشت اخلاص خان از مصلحت میان منجو و اطاعت احمد شاه رو گردان شد - و میان اخلاص خان و میان منجو کار به قتال و جدال انجامید - چون غلبهٔ دکنیان زیاده بود - میان منجو با احمد شاه در قلعهٔ احمد نگر محصور گردید - و هر روز از هر دو طرف یورش و کشش به میان مي آمد - و آدم بسیار کشته مي گردیدند - و دکنیان علي رغم میان منجو بهادر نام پسر شیرخوارهٔ ابراهیم شاه را که در قلعهٔ دولت آباد بود برای برداشتن به سلطنت طلبیدند - قلعه‌دار بدون حکم میان منجو نمي گذاشت که از قلعه بر آرند دکنیان پسر دیگر مجهول النسب را بهم رسانده خواستند که نام سلطنت برو بگذارند - میان منجو بر آشفته چنانچه در ذکر سلطنت محمد اکبر پادشاه به احاطهٔ بیان آمده عریضه به خدمت سلطان محمد مراد پسر محمد اکبر و خانخانان که به مهم دکن مامور گردیده بودند نوشته به تاکید و ترغیب برای تسخیر قلعهٔ احمد نگر طلب نمود درین ضمن میان دکنیان که هر کدام خود را صاحب مدار مستقل سلطنت مي گرفت بر سر اقطاع گفتگو به میان آمد و به فساد عظیم منجر گردید چنانچه از هر دو طرف هزارها به قتل رسیدند و بسیاري از اخلاص خان رنجیده به نامه و پیام به میان منجو پیوستند و لغایت آن روز که میان منجو في الحقیقت در

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



قلعه محصور و مجبور بود از قلعه احمد شاه را بر آورده مقابل اخلاص خان از سر نو صف کارزار آراستند و هر روز صف کشي به ميان مي آمد *

درين ضمن خبر رسيد که سلطان محمد مراد به رفاقت خان خانان و راجي عليخان برهان پور با فوج سي هزار سوار و توپخانهٔ جهان آشوب به سرحد دولت آباد رسيد - ميان منجو از طلبيدن فوج چغتيه پشيمان گشته به استظهار رفاقت بعضی دکنيها آذوقه و سر انجام جنگ در قلعه فراهم آورده محمد خان نام را که از کوکه‌زادهای مرتضی شاه بود قلعه‌دار ساخته مع چاند بي‌بي که ذکر اوصاف آن شيرزن سابق به زبان خامه داده در همان ايام از نزد عادل شاه برای بندوبست قلعه رسيده بود در قلعه گذاشته احمد شاه را با خود گرفته برای آوردن فوج کومک نزد عادل شاه و قطب الملک که هردو از آوازهٔ فوج محمد اکبر پادشاه خود را باخته برای مصلحت به اوسه آمده مجلس کنکايش داشتند روانه شد و چاند بي بي بعد روانه شدن ميان منجو چون به سلطنت احمد جعلي راضي نه بود و به اطاعت ميان منجو هم سر فرود نمی آورد محمد خان را به قتل رسانده بندوبست قلعهٔ احمد نگر را به اختيار خود گرفت و به تعمير برج و باره و فراهم آوردن ماکولات و سر انجام جنگ پرداخت - چون سلطان بهادر را از قلعهٔ دولت آباد طلبيده بود و قلعه‌دار نه گذاشت - غائبانه خطبه بنام سلطان بهادر شاه خوانده چند امير نامي شجاع رزم ديده را مثل شمشير خان حبشي که هفتاد نفر از فرزندان و برادران و خويشان تنومند داشت و هر کدام خود را رستم و سهراب وقت مي شمردند - ديگر بهادران کار طلب رزم آزما اندرون قلعه طلبيده رفيق خود ساخت و اوائل ربيع الثاني سنه ۱۰۰۴ هزار و چهار سلطان محمد مراد مع خان خانان و راجي عليخان آسير

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و میرزا شاهرخ و شهباز خان کنبو و محمد صادق خان و سید مرتضی خان
سبزواري و راجه جگناتهه و دیگر امرای چغتیه و راجپوتان تهور پیشه
و افغانان جهالت کیش بالشکر سي چهل هزار سوار رسیده نزدیک کالي
چبوتره ساختهٔ سلطان بهادر خیمه زده به فکر محاصره نمودن و مورچال
بستن و نقب دواندن افتادند و قلعه را نگین وار درمیان گرفتند و صبح آن
در شهر احمد نگر و برهان آباد نو آباد منادي امان و عهد و پیمان عدم
مضرت به حال رعایا و اهل حرفه در داده جا به جا قدغنچیان برای
نگاهباني و محافظت سکنه‌های شهر نشاندند - مردم شهر و بازار اعتماد
بر منادي امان نموده جا به جا با مال و عیال قرار گرفته به فکر فرار نیفتادند -
بعد دو سه روز شهباز خان که در مردم آزاري شهرت تمام داشت و مورچال
او به نزدیک شهر واقع شده بود برای ملاحظهٔ قلعه و مقرر نمودن مورچال
سوار شده وقت مراجعت و گذشتن از نزدیک آبادي شهر سپاه خود را
اشاره به غارت و تاراج نموده بازاری که به اسم محلهٔ لنگر دوازده امام آباد
نموده آش پخته و خام به فقرا مي رساندند و دکانها از غله و انواع جنس
مالا مال بود چنان به تاراج در آوردند که پارچهٔ ستر بر بدن مرد و زن
نه گذاشتند خصوص به شهرت بازار روافض زیاده در خرابي بازارها و بر
انداختن و سوختن عمارتها کوشیدند و فریاد و واویلای آن به گوش
پادشاهزاده محمد مراد و خان خانان رسیده به زباني سزاولان شدید پیغام
زجر آمیز برای منع آن به شهباز خان نمودند و فرمودند که هرجا تاراجیان
به نظر آیند به سیاست رسانند و به زنند و به کشند - باوجود زجر و منع
دو روز بازار غارت و تاراج گرم بود - و مردم را دیگر اعتماد بر قول و امان
چغتیه نه مانده و هر کدام به فکر فرار افتاده جلای وطن گشته رو به اطراف

32

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آوردند - اگرچه شاهزاده و خان خانان به مرتبه در زجر شهباز خان کوشیدند
که آن تبه‌کار آزرده شده از لشکر بر آمد - اما از آن روز مردم دکن را که ابتدا
با غریبان عداوت داشتند بر قول و پیمان چغتیه اعتماد نه ماند - و لغایت
آن سال که عرب و عجم به لفظ غریب و غریبان زبان زد خاص و عام بودند
به فوج مغل اشتهار یافت و امرای نظام شاهیه سه فرقه شده هر یکی
برای خود پادشاهی قرار داده سه چهار جا علم بغي و مخالفت بر افراشتند -
اول میان منجو که پادشاه خود احمد را قرار داده بود در سرحد عادل‌شاه
رفته از شنیدن سلوک چاند بي‌بي که با قلعه دار نموده لنگر اقامت
انداخته به امداد عادل شاه به فکر فراهم آوردن و جذب قلوب سپاه افتاد
و اخلاص خان موتي نام را که سردار و پادشاه بی نام و نشان خود قرارداده
بود در حوالي دولت آباد شش هزار سوار دکني و حبشي فراهم آورده
طبل انا الملکي مي نواخت - سیوم اتک خان حبشي که او نیز از امرای
با نام و نشان و تومن‌داران عظیم الشان گفته مي شد شاه علي نام را
که از اولاد برهان شاه ترک علائق دنیا نموده به لباس فقیران تکیه در بیجاپور
اختیار کرده در عالم فقر مرحلهٔ عمر به هفتاد سال رسانده بود اورا به چاپلوسي
و دلبري تمام به دست آورده باوجود ابا نمودن مجبور ساخته چتر شاهي
بر سر او افراخته شاهي فقر اورا به شاهي رسوائي مبدل ساختند - چهارم
چاند بي‌بي که با اسباب تجمل سلطنت در قلعه به بندوبست و دفع ضرر
اعدا پرداخته بود امرای دور و نزدیک را به اطاعت و استمالت بهادرشاه
بن ابراهیم شاه در آورده به اخلاص خان استمالت نامه نوشته نزد خود
طلبید و اخلاص خان از حوالي دولت آباد متوجه احمد نگر گردید -
خان خانان اطلاع یافته دولت خان لودي را بر سر راه او فرستاده بعد مقابله

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سپاه دکن بیشتری کشته و زخمي گردیده هزیمت یافتند - و لشکر چغتیه
را که به تعاقب اخلاص خان مي تاخت عبور به مونگي پٹن که لک‌ها
مال تجار از انواع اقمشه موجود مي باشد افتاد و سپاه دست به غارت
و تاراج آن دراز نموده تمام قصبه و بازار چنان دست بدست ربودند
که ظرف گلي و پارچهٔ ستر عورتین بر بدن احدی نه گذاشتند - سپاهي
نه بود که به دست او هزارها مال از جنس زري و ساده تقدمهٔ تجار
نیفتاده باشد - بعد از آن چاند بي‌بي استمالت نامهٔ لطف آمیز مصحوب
یکی از محرمان چرب زبان نزد اتگ خان برای طلب فرستاد و او
با شاه علي پادشاه پنج روزهٔ مجبور از بیجاپور روانه شد بعده که به مسافت
دو سه روز راه رسید - از تعین جاسوسان که طرفی از اطراف قلعه از تردد
و خبرداري مردم چغتیه خالي خبر یافته بود ایلغار شب و روز نموده همین
که نزدیک قلعه رسید قضا را خان خانان آخر شب همان سمت که فوج
شاه علي ایلغار نموده بود برای ملاحظهٔ مورچال سوار شده آن طرف آمد -
درین ضمن از صدای شیههٔ اسپان و آواز سم اسپ ستوران غلغلهٔ شب‌خون
آوردن دکنیان در لشکر خان خانان افتاد - و مهتاب‌ها روشن شد و مبارزان
جنگ جو اسپان به جولان در آوردند و کار به مقابله و مقاتله انجامید - از
آنکه دکنیان کفن به دوش همه مستعد و آمادهٔ جنگ بودند محاربهٔ عظیم
رو داد - و از بالای قلعه نیز گوله های جان ستان و اقسام آلات آدم کش
باریدن گرفت جمع کثیر از هر دو طرف کشته و زخمي گردیدند از دکني‌ها
تردد نمایان به ظهور آمد - و اتگ خان از راه غیرت تهوري را کار فرموده
به اتفاق جمعی سپرها را پیش رو گرفته درمیان صف مبارزان چغتیه غوطه
زده حمله کنان از میان بازار و خیمهٔ خان خانان گذشته نزدیک دروازهٔ قلعه
که از بالای قلعه نیز کومک رسید خود را رسانده مامون گردید - و شاه علي

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



که پادشاه مجبور و مانند مرغ به قفس گرفتار آمده در فکر خلاصی ازین ورطهٔ بلا بود با قریب دو هزار سوار رو به فرار آورد که خود را زنده باز رساندن به تکیهٔ خود از فضل پادشاه حقیقی خود می دانست - فوج چغتیه به تعاقب او تاخته همه جا پاشنه کوب می رفتند تا آنکه بهم رسیدند و کارزار صعب رو داد اگرچه شاه علی با جمعی جان بدر برد - اما قریب هفت صد سوار و پیاده علف تیغ چغتیه گردید - بعده که خبر استیلای افواج محمد اکبر پادشاه و به تاراج و غارت رفتن ملک نظام شاه و محاصره نمودن اطراف احمد نگر انتشار یافت - عادل شاه و قطب الملک متزلزل خاطر گردیدند *

درین ضمن نوشته جات تضرع آمیز چاند بی بی مشتمل بر طلب کومک به عادل شاه رسید - ابراهیم عادل شاه خواجه سهیل را با بیست هزار سوار و بیست و پنج هزار پیاده روانهٔ شاه درگ ساخت که آنجا رسیده تا رسیدن فوج کومکی قطب الملک در گرد آوری سر انجام دیگر کوشد - و از عقب مهدی قلی خان از طرف قطب الملک با شش هزار سوار و اخلاص خان با چهار هزار سوار به او پیوست اگرچه شهرت پنجاه و شصت هزار سوار و لک پیاده برای مقابلهٔ فوج چغتیه همراه سهیل خان یافته بود اما از سی و پنج هزار سوار و چهل هزار پیاده کم فراهم نیامده بودند - از شهرت آمدن سهیل خان خان خانان و دیگر کارپردازان مورچال سعی موفور در پیش بردن مورچال و پر نمودن نقب به کار برده پنج نقب از باروت پر نموده در سنه [1] غرهٔ رجب قرار آتش دادن یافت - درین ضمن محمد خان نام شیرازی از همراهان خان خانان آزرده گشته به تغییر وضع

---

[1] - تاریخ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و لباس خود را به قلعهٔ احمد نگر نزد چاند بي‌بي رسانده حقیقت پر نمودن نقبها به تعین مکان و تاریخ آتش دادن اطلاع داد - و چاند بي‌بي رعایت زیاد به حال محمد خان نموده بر پیدا نمودن نقبها به اتفاق بیل داران چابک دست کمر همت بسته به قیاس طرف بیرون موافق اظهار محمد خان چندین جاراکنده بعد کنج و کاو زیاد و سعي و تلاش بسیار مکان دو نقب را یافته صبح روز جمع خریطه‌های باروت هردو نقب را دزدیده آب بسیار در آنجا ریخته از آن طرف اثر نم ظاهر گردید و کارپردازان طرف خان خانان باوجود قرار روز شنبه همان آخر روز جمعه هر سه نقب دیگر را آتش زدند - در حالتیکه سه صد چهار صد نفر از مردم چاند بي‌بي با دوصد بیل دار که در کندن سنگ و بیخ برج برای تحقیق نقبهای دیگر تردد مي نمودند برجها به زلزله آمده یک بار به صدای مهیب جهان آشوب که زمین و زمان را به تزلزل در آورد و بیشتر از متلاشیان را به خاک آن گل زمین برابر ساخت و برج مع پنجاه ذرعه دیوار پرید * * شعر *

شد آن لحظه حول قیامت عیان * به گردون بر آمد نفیر و فغان

زمین گفتي از هم دگر بر درید * سرافیل صور قیامت دمید

اگرچه جمعی که مصالح کلنگ زدن و مشغول جست و جوی باروت نقب بودند نام و نشان آنها معلوم نه گردید - اما از سرداران اتک خان و شمشیر خان وغیره جمعی که از صاحب اهتمام و تردد دور بودند به بعضي زخم سنگ رسید و جان سلامت بدر بردند *

و آن زن شیر صولت از آن صدای جهان آشوب که همه را متوهم ساخته بود اصلا نه اندیشیده خود را نه باخته شمشیر بر کمر همت بسته برقع بر رو انداخته اسپ سواري طلبید - چون سوارئ خاص حاضر نه بود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



پیاده شمشیر برهنه در دست گرفته خود را بدان مکان رخنه رساند - و جمعی از هوا خواهان جان نثار که همراه او رسیدند و دیگران که از هیبت آن زلزله دل باخته به گوشه وکنار پناه جسته بودند از مشاهده جراءت و بحال ماندن حوصلهٔ آن شیرزن سر از قدم ساخته آفرین گویان سایه وار سر به قدم او گذاشتند و همه از راه تسلي و دلبري که شرم همهٔ ما یکی است - فرمود که از تخته و چوب خورد و کلان و سنگ و لاش آدم و چهار پای مرده و کاه و هیمه هرچه بدست هر که آید به جلدي و چابکيِ تمام که در اهتمام آن پای چاند بي‌بي به زمین نمي رسید آورده سد راه یورش سازند اگر قبل از آنکه حوصله و تدبیر چنین را به چنان جلدي کار فرماید سپاه یورش مي نمود - و هیچ جا کسی مانع در آمدن فوج نمي شد - اما از آنکه کار فرمایان را در انتظار آتش گرفتن نقبهای دیگر و پراندن باقيِ دیوار جست و جوی سبب آتش نه گرفتن مکث واقع شد و به سبب پیچیدن دود و افتادن سنگهای سه منی و چهار منی که مرغ روح هر یکی در انداز پرواز بود و بعضی در خاطر جمعي از رخنهٔ دیوار تردد داشتند در یورش تاخیر رو داد - درین فرصت چندین زن و مرد از نه ده ساله گرفته تا هشتاد نود ساله در فراهم آوردن مصالح و بند نمودن رخنه‌های راه یورش کوشیدند - بعده که فوج چغتیه از آتش گرفتن نقبهای دیگر مایوس شده پرداختند راه مسدود یافتند اگرچه آنچه شرط تردد جان بازي بود به کار بردند اما از غلبهٔ محصوران که گوله توپ و سنگ و آتش بازي مانند باران مي بارید فائده به روی کار نیامد تا آنکه سیه چادر شب میان هر دو فرقه حائل گردید و چاند بي‌بي چنان مسلح بر اسپ استاده به اهتمام برداشتن دیوار از فراهم آوردن بیلداران و رساندن مصالح که بجای گل و سنگ از چوب و تخته و توپ شکسته و جسد آدم و لاش

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



چهارپایان هرچه بی درنگ به دست برنایان چابک دست مي آید پرداخت که خاطر جمعي از طرف استواريِ دیوار که از سرنو سد سکندر گردانید حاصل نمود - بعده مردم خبردار جا بجا بر مورچال گماشته نزدیک به صبح بجای خود آمد - هرچند که شاهزاده و خان خانان و دیگر جمعی که صاحب تردد بودند افسوس تمام از ضائع شدن محنت سه چهار ماه محاصره مي نمودند - اما از راه انصاف صد آفرین بر حوصله و شجاعت و تردد و تدبیر آن شیر زن مي گفتند بعده چاند بي‌بي به چاند سلطان در زبانها انتشار یافت - و چاند سلطان خطی به سهیل خان و دیگر سرداران که برای کومک فراهم آمده بود نوشت - و آن نوشته به دست هرکاره‌های پادشاهي افتاد و خطها را نزد خان خانان بردند خان خانان فرمود که خطی ازطرف ما هم مشتمل بر تاکید زود رسیدن و انتظار نه دادن نوشته به آن خطوط حوالهٔ جاسوسان نمود - اما چون در لشکر بادشاهي به سبب نه رسیدن رسد گراني و کم یابيِ غله و گاه عرصه بر سپاه تنگ گردید و اسپان را جز پوست و استخوان نه ماند چاند بي‌بي نیز از محاصرهٔ جنگ شب و روز به جان رسیده بود به امید آنکه شب حامله فردا چه زاید - بنای مصلحت میان هم برین گذاشتند که صوبهٔ برار و قلعه‌جات تعلقهٔ آن را به شاهزاده محمد مراد وا گذاشتند و تسخیر قلعهٔ احمد نگر بر تسخیر قلعهٔ آسیر موقوف دارند و عهد و تعهد نامه میان هم نوشته دادند - و فوج پادشاهي از پای قلعهٔ احمد نگر برخاست - گویند چون مصالح گوله و پول سیاه در قلعه تمام شده بود - چاند سلطان فرمود که چند روز از نقره گوله ساخته در توپ‌ها پر کرده به لشکر پادشاهي مي انداختند - بعد برخاسته رفتن فوج پادشاهي و رسیدن افواج کومکي و باهم پیوستن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



میان منجو و چاند سلطان باز بر تعین سلطنت پرخاش به میان آمد - میان منجو دست از سلطنت احمد شاه بر نمي داشت - و مصلحت چاند سلطان به اتفاق جمعی بر سلطنت بهادر شاه قرار گرفت تا آنکه مصطفی خان که از امرای عمدهٔ قطب الملک بود او نیز به موجب نوشته و اشارهٔ چاند بي‌بي از گلکنده برای فهماندن میان منجو رسید آخر همه هم مصلحت گشته بر سلطنت بهادر شاه اتفاق نمودند *

# ذکر سلطنت سلطان بهادر شاه نظام الملک بحري واسطهٔ نهم

چون چاند سلطان بهادر شاه را به حسن سعي خود به سلطنت نشانده خطبه بنام او خواند [1] احمد خان را که دایه زادهٔ مرتضی شاه مي شد و در ایام محاصرهٔ قلعه ازو تردد به ظهور آمده بود دست بهادر شاه را گرفته با همه اعیان بدو سپرده مدار علیه سلطنت ساخت و محمد خان دراندک زمانی چنانچه رسم و طریقه و خاصیت سر زمین دکن است به دستور نمک حرامان وابسته های خود را پیش آورده با هواخواهان قدیمي چاند بي‌بي به پرخاش و بد سلوکي پیش آمد - و اتک خان و شمشیر خان را به حسن تدبیر گرفته مقید ساخت و امرای دیگر ازین شهرت ازو نفرت گرفته بهر بهانه از بهادر شاه جدا شدند و چاند سلطان بار دیگر به عادل شاه نوشت که باوجود غلبهٔ چنان خصم محمد خان و دیگر امرا باهم مخالفت نموده مي‌خواهند آنچه ملک نظام الملکي مانده در آن هم خلل اندازند - عادل شاه سهیل خان را که برای مقابلهٔ

---

[1] ن - محمد خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



فوج چغتیه مستعد ساخته بود عجالتاً برای دفع شر و فهماندن امرای دکن روانه نمود - بعد رسیدن سهیل خان تا سه ماه محمد خان محصور مانده سهیل خان را اندرون قلعه راه نه داد تا به شنیدن حرف و تبعیت او چه رسد بلکه خطی به خان خانان مشتمل بر اشارهٔ طلب نوشته ترغیب تسخیر احمد نگر نمود و خط به دست هرکارهای چاند سلطان آمد - از شهرت این قصد نمک حرامي او خورد و کلان اندرون و بیرون قلعه اتفاق نموده به شورش آمده محمد خان را به دست آورده مقید ساختند - و چاند سلطان به جای محمد خان اتک خان حبشي را مدار علیه اجرای کار ملک گردانید و سهیل خان را مخلع نموده خواست نزد عادل شاه مرخص سازد *

درین ضمن خبر رسید که امرای چغتیه خلاف عهد نموده دست تصرف به پرگنات دیگر سرحدي برار دراز نموده قصبهٔ پاتهري را به دعوای کهنهٔ آنکه یک وقتی به برار تعلق داشت به تصرف در آوردند و در فکر پیش قدمي اند از شنیدن این خبر چاند سلطان سهیل خان را مانع رفتن بیجاپور گشته به عادل شاه درین ماده آنچه بایست نوشت - عادل شاه به فکر تهیهٔ فراهم آوردن سپاه افتاده از گلکنده نیز کومک طلبیده جمله شصت هزار سوار از تعلقهٔ هر سه پادشاه را که سردار فوج قطب الملک مهدي قلي خان مقرر نموده نزد سهیل خان روانه ساختند - و سهیل خان به دبدبه و آراستگي تمام مقابل فوج شاهزاده محمد مراد روانه گردید و کنار آب گنگ رسیده برای تهیه و سرانجام جنگ توقف نموده و خان خانان از رسیدن سهیل خان اطلاع یافته برای استقبال و مقابلهٔ او رخصت از پادشاهزاده محمد مراد حاصل کرده به اتفاق راجي علي خان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



حاکم خاندیس و راجه جگناتهه و دیگر امرای جلادت کیش که مجموع بیست هزار سوار مي شدند بر آمده بعده که نزدیک آب گنگ به مفاصلهٔ چهار پنج کروه از لشکر دکن رسید تا پانزده روز برای مقابله توقف واقع شد و پیغام‌های شکوه آمیز که هر دو طرف تقصیر بر یک دیگر ثابت می نمودند درمیان بود - درین مابین فوج دکن به دستور قزاقان چنانچه رویهٔ آن طائفه است اطراف فوج چغتیه مي تاختند و خان خانان گرد لشکر خود خندق کندن فرموده بود - و میان مردم طلایهٔ طرفین دست بردها رو مي‌داد - روز شانزدهم از هر دو طرف نقارهٔ جنگ فرو کوفتند چنانچه در ذکر سلطنت عرش آشیاني محمد اکبر مفصل به زبان قلم داده باز مجمل مي‌نگارد تمام روز بازار جنگ باهراول گرم بود - و فوج پادشاهي توپ خانه را طرف دست راست داده نزدیک به عصر چنان حمله آوردند که بسیاري از مردم دکن کشته گردیدند - و راجي علي خان و راجه جگناتهه که چنداول بودند چنان بر توپ خانه تاخت آوردند که دکنیان فرصت آتش دادن توپ‌خانه نه یافتند - و توپ‌خانه به دست مردم پادشاهي آمد - درین حالت سرداران دکن بر چنداول زور آورده چنین حمله‌های صف‌ربا به کار بردند که راجی علي خان برهان پور و راجه جگناتهه بعد تردد نمایان به کار آمدند - بعد شهرت کشته شدن هر دو سردار نامي فوج خان خانان رو به هزیمت آورد - و دکنیان به تاخت و تاراج مشغول گشتند و بسیاري گرانبار شده به پرگنات اطراف که خانه‌ها در آنجا داشتند روانه شدند و اکثر از فوج چغتیه تا شاه پور که بنگاه پادشاهزاده بود بند نه شدند - از اتفاقات چون روز به آخر رسید و جنگ روز به شب منجر گردید هر دو سردار که از احوال هم دیگر خبر نه داشتند به تفاوت گوله رس مقابل هم فرود آمدند -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



خان خانان را در مکانی که توپ خانهٔ سهیل خان بود اتفاق فرود آمدن افتاد باوجود که سوای چهل پنجاه مغل و نقارخانه همراه خان خانان نه مانده بود بعده که نزدیک سهیل خان مشعل روشن شد خان خانان از فرود آمدن سهیل خان روبرو اطلاع یافت و از خالي و پر بودن چند توپ که خبر گرفتند توپها را پر از گوله و باروت یافتند خان خانان فرمود که دو سه توپ را طرف سهیل خان سوخته اختر مجري بسته آتش دهند - قضا را یک گوله در آن مجمع و انبوهی که اطراف سهیل خان فراهم آمده بودند رسیده یک دو نفر را هلاک ساخت - سهیل خان ازین آفت و بلای ناگهاني خود را باخته مشعل را خاموش کرده تبدیل مکان نمود و خان خانان نقارچي را فرمود که صدای شادیانه بلند سازند بعده که آوازهٔ نقارهٔ فتح اثر به گوش جمعی مغلها که بعد هزیمت در مغاک و گودالها و پناه درختها برای بسر بردن تاریکي شب پنهان گشته بودند رسانیدند قوت تازه در دل آنها بهم رسید و به هوای اثر صدای نقاره دو صد سیصد نفر خود را نزد خان خانان رساندید و خان خانان باز اشارهٔ بلند ساختن آواز نقار خانه فرمود به همین دستور تا اثر صبح صادق یازده دفعه هربار آواز شادیانه در آن دشت و صحرا مي پیچید - و جوق جوق سوار و پیاده در خدمت آن سپه سالار با تدبیر فراهم مي آمدند تا آنکه قریب سه هزار سوار و سه چهار هزار پیاده با خان خانان جمع آمدند و سهیل خان برین معني اطلاع یافته او هم فرمود که نقیبان در جست و جوی سپاه پراگندهٔ خود افتادند باوجود زیاده از پنج شش هزار سوار دکن نزد سهیل خان نیز فراهم آمدند - خان خانان مصلحت در آن دانست که قبل از آنکه تاریکي شب به روشنيِ صبح مبدل گردد نقارهٔ جنگ فرو کوفته بر آن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تیره‌بختان تاخت آورد و از سر نو محاربهٔ صعب رو داد و سهیل خان زخمي گشته از اسپ افتاد و فوج دکن هزیمت یافت و سهیل خان را هوا خواهان او دست به دست برداشته بردند و لشکر پادشاهي چند کروه تعاقب نموده در چند از آنچه روز گذشته غنیمت به دست مردم دکن افتاده بود به دست آوردند - و خان خانان به فتح و فیروزي خود را به خدمت پادشاهزاده محمد مراد رسانده مستوجب آفرین گردید - اما از آنکه میان صادق محمد خان و خان خانان از سابق بر سر تاراج احمد نگر سوی مزاج به میان آمده بود و از راه حسد روز به روز بر عداوت مي افزود باز بر سر محصول بازار شاه پور که نو آباد کردهٔ خان خانان بود و مردم محمد صادق خان بنجاره و اهل سوق را طرف خود جبراً مي‌کشیدند گفتگوی شدید به میان آمد و صادق محمد خان مزاج پادشاهزاده را هم از طرف خان خانان منحرف ساخت - و هر دو نفاق کرده به محمد اکبر پادشاه شکوهٔ خان خانان به آب و تاب نوشتند و خان خانان را طلب حضور نموده شیخ ابوالفضل را به رفاقت میر یوسف مشهدي که داماد میرزا عسکري مي‌شد بر مهم دکن در خدمت شاهزاده مقرر نموده مرخص فرمودند و از انتشار نزاع سرداران چغتیه و روانه شدن خان خانان که به بندوبست و دبدبهٔ فوج پادشاهي بحال نه ماند - اتک خان با چاند سلطان عداوت ورزیده از اطاعت سر پیچیده و به فکر این افتاد که بهادر شاه را با چاند سلطان مقید سازد - چاند سلطان بر ارادهٔ نمک حرامي او اطلاع یافته به تدبیر اورا بیرون قلعه فرستاده دروازه قلعه بر روی او بست و کار به محاربه و محاصره انجامید - بعده که اتک خان دانست از محاصره قلعه مفتوح نمي گردد به تاخت و تصرف پرگنات پرداخت درین هنگامه

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و فساد که شیر خواجه از طرف شهزاده محمد مراد برای تسخیر و تصرف پرگنهٔ بیر و توابع آن رسیده به تصرف خود آورده بود - اتک خان بر سر او تاخت آورد و میان هردو محاربهٔ عظیم رو داد - و شیر خواجه خود را اندرون قلعه بیر رسانده محصور گردید و هرچند به شیخ ابوالفضل برای کومک نوشته اثر معاونت ظاهر نه گردید - لهذا شیر خواجه حقیقت تسلط دکنیان و اغماز ابوالفضل وقت طلبیدن مدد به حضور پادشاه معروض داشت *

درین ضمن خبر واقعهٔ شاهزاده محمد مراد که در عین نشو و نمای شباب آن نونهال گلشن مراد محمد اکبر پادشاه را سموم هموم ناگهانی اجل از پا در آورد به عرض رسید و جهان جهان غم در دل پادشاه راه یافت - و دانستند که بدون خان خانان بندوبست دکن صورت نه خواهد بست - بار دیگر خان خانان را همراه شاهزاده دانیال پسر خورد داده مرخص فرمودند - و خود نیز از شنیدن اخبار فساد دکن ناهنجاري و غرور سلطان بهادر حاکم آسیر که بر مکان مفصل به زبان قلم خواهد داد - در سنه ۱۰۰۷ یک هزار و هفت رایت توجه به قصد تسخیر قلعهٔ آسیر و تادیب دیگر سرکشان دکن طرف جنوب بر افراشتند و بعد عبور از نربدا به برهان پور شرف نزول فرموده در اندک فرصت شهر برهان پور را به تصرف در آورده به محاصرهٔ قلعهٔ آسیر پرداختند چنانچه در ذکر سلطنت محمد اکبر پادشاه مفصل به احاطهٔ بیان در آمده شاهزادهٔ دنیال را با خان خانان و فوج عظیم و توپخانهٔ جهان آشوب برای تسخیر قلعهٔ احمد نگر تعین و مرخص فرمودند - اتک خان که چهارده پانزده هزار سوار فراهم آورده دم از انا الملکي مي‌زد از راه خیره سري وکوته اندیشي مقابل فوج پادشاهي شتافت همین که گرد سپاه و آثار جاه و جلال اکبري فوج دریا موج شاهزادهٔ دنیال به نظر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آن تیره روز جلوه‌گر گردید بی آنکه چاند سلطان را به نامه و پیغام خبر نماید و از امرای همتاش استمزاج حاصل کند خیمه را آتش زده راه فرار اختیار نموده خود را طرف جبال کونکن رساند - و پادشاهزاده و خان خانان با فوج عظیم بلا مخالفت و مزاحمت خصم به پای حصار احمد نگر رسیده به محاصرهٔ قلعه پرداخته به پیش بردن مورچال و کندن نقب و بستن دمدمه مشغول گردیدند - و چاند بي‌بي تا مقدور به نامه و پیغام التیام آمیز سلوک نموده تردد قلعه داري و شرط سرداري به رهنموني رای صائب بجا آورده به دفع شر محاصره و یورش فوج چغتیه پرداخت - و آخرکار چون دانست کار به نزدیک تسخیر قلعه رسیده و در مقابل اقبال اکبري سعي در نگاه داشتن قلعه پیش نمي رود - سرداران دکن را جمع ساخته کنگایش سپردن قلعه و شکوهٔ نفاق امرای حضور خصوص میرزا منو خان و فرار نمودن اتک خان بدون استمزاج دیگر صاحب مداران به میان آورد - از آن جماعه چیته خان خواجه‌سرا که مرضيِ چاند سلطان را بر سپردن قلعه و طلبیدن امان اطلاع یافت به فریاد و شورش آمده ندای عام نمود که چاند سلطان با سرداران چغتیه ساخته مي خواهد که قلعه را به منصوبان محمد اکبر به دهد و همه اتفاق نموده غرهٔ محرم سنه ۱۰۰۹ هزار و نه با شمشیرهای برهنه به حرم سرای چاند بي‌بي در آمده به زخمهای پیاپی آن مظلومه را شربت شهادت چشاندند - و اینکه شهرت عام وارد و برالسنهٔ مردم دکن جاري است که چاند بي‌بي خود را در باولي انداخته مفقودالاثر گردید خلاف مضمون تاریخ محمد قاسم فرشته و شهرت دادهٔ دکنیها است - ازین قیاس نمایند که سرداران دکن همیشه چه قدر مایهٔ فساد بودند و چه نمک حرامیها که نسبت به ولي‌نعمت خود ازان گروه سرزده *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



القصه بعد از شهرت یافتن کشته شدن آن مظلومه که بهادر شاه طفل
به دست آن جماعه ماند و هر کدام به ادعای سرداري سر به دیگری فرود
نمي آورد نسق اندرون قلعه بوهم خورد - و امرای چغتیه بر آن شورش
اطلاع یافته زیاده در تسخیر قلعه ساعي گردیدند و به اندک فرصت نقبها
در زیر حصار و برجها رسید و دیوار ا را پرانده یورش نموده قلعه را
به تسخیر در آوردند - و تمام محصوران مع طفلان و زنان به اسیری در آمدند
چون خون آن مظلومه دامن گیر چیته خان خواجه سرا گردیده بود شاهزاده
فرمود که آن بد بخت را با جمع کثیر دیگر واجب القتل زیر تیغ آرند -
هرچند که چیته خان و دیگر امرای خون گرفته التماس نمودند که مارا
امان دهید که خزانه‌های مدفون را به نمائیم گوش به حرف آنها نه داده
در قصاص چاند بي‌بي به جزا و سزا رسانید - و به روایتی سوای بهادر شاه
که طفل مقید ساخته نزد محمد اکبر پادشاه روانه نمودند دیگر احدی
از سرداران جانبر نه گردید و در همان روزها قلعهٔ آسیر چنانچه در ذکر سلطنت
محمد اکبر به زبان خامه جاري گردیده به تسخیر در آمد - و در همین
آوان پادشاهزاده محمد سلیم را که در دکن به مهم رانا مامور نموده گذاشته
آمده بودند خبر سرکشي نمودن و بغي ورزیدن او به عرض محمد اکبر رسید
و وکیل عادل شاه بیجاپور عرضه داشت درخواست امان به قبول پیشکش
مع دختر برای شاهزاده دانیال به حضور رسیده ملازمت نمود - و التماس
او در معرض قبول در آمد و در سنه ۱۰۱۰ هزار و ده محمد اکبر پادشاه روانهٔ
دارالسلطنت گردید - سلطنت پر فساد بهادر شاه سه سال و چهار ماه بود *
مر اورا رسد کبریا و منی * که ملکش قدیم است و ذاتش غني

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت شاه علي نظام الملک بحري
## واسطهٔ دهم

بعده دکنیان شاه علي بن برهان شاه را که سابق ذکر او مجمل مکرر به زبان قلم داده از بیجاپور آورده به سلطنت برداشته به مرتضی شاهٔ نظام الملک ملقب ساخته قلعهٔ بیدر را چندگاه دار الحکومت خود ساختند و روز به روز هنگامهٔ فساد و عناد آن جماعه میان هم زیاد مي گردید - تا آنکه ملک عنبر نام که اصل غلام بیجاپوري بود با چند حبشي تهور پیشه دیگر خود را در جرگهٔ نظام شاهیه در آورده از جوهر ذاتي و شجاعت بر همه حبشیان و دکنیان غالب آمده پادشاه مجبور را به اختیار خود در آورده به تدبیر ملک داري پرداخته خود را وکیل السلطنه ساخته پادشاه را به قلعهٔ دولت آباد برده دار الامارت گردانید - و از سر نو بندوبست سلطنت پرداخت و در ایام فرصت بر افراشتن علم بغي پادشاهزاده سلیم شاه که بعد جلوس به جهانگیر پادشاه ملقب گردید و باز به میان آمدن آشوب یعني خسرو و مقید گردیدن او به تقاضای وقت عنبر سر به فساد برداشته چنانچه در جهانگیر نامه درج است تا کنار آب نربدا به تاخت و تاراج آورده به مرتبه علم بغي و شهرت سرکشي بر افراشت که شرفا و اعیان برهان پور استغاثهٔ تعدي او ده مرتبه به جهانگیر پادشاه نوشتند که اگر فکر تنبیه و تادیب این سیاه غلام بد رگ نه نمودند ماها را ضرور خواهد گردید که به دستور راجپوتان با غیرت عیال و ناموس را زیر تیغ آورده به مقابل او پرداخته خود را به درجهٔ شهادت رسانیم و مکرر تهانهای امرای جهانگیر را از نواح ایلچپور برار و پرگنات صوبهٔ خاندیس برداشته به تصرف خود آورد -

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و راجو نام دکنی که از امرای عمده نظام شاه گردیده بود و هم چشم عنبر گفته می شد اگرچه در ظاهر هردو به نام آنکه از طرف نظام شاه در دفع غلبهٔ امرای چغتیه می پرداختند باهم سلوک مرعی می داشتند اما هردو در باطن در فکر استیلای هم دیگر بودند - چنانچه جنگ جهان آشوب میان میرزا ایرج پسر کلان خان خانان و عنبر در حوالی قصبهٔ ناندیر و پای کتل بالا گهات رو داده و بعد کوشش و کشش بسیار نسیم فتح بر لشکر میرزا ایرج وزید و عنبر زخمی گردید و از میان معرکه دست به دست برداشته بردند در ذکر سلطنت جهانگیر پادشاه به شرح و بسط درج است و باز خان خانان مکرر برای تنبیه عنبر سوخته اختر تعین گردید و گاه غالب و گاه مغلوب می گردید و آخر عنبر در باطن مطیع خان خانان گشته خفیه مکرر وقت شب آمده با خان خانان ملاقات می نمود در ظاهر هم طریقهٔ سلوک مرعی داشته کومک از خان خانان گرفته به استیصال راجو و دیگر مخالفان و هم‌چشمان خود می پرداخت - و پتنگ راو و خواجه صندل میان عنبر و نظام شاه برهم کار گشته و غمازی نموده ترغیب فوج کشی بر عنبر نمودند و بعد مقابله ملک عنبر غالب آمده با نظام شاه صلح بدین شرط نمودند که پتنگ راو خواجه صندل را گرفته مقید سازد - القصه ترددات نمایان که از عنبر در اواخر عهد محمد اکبر و سلطنت جهانگیر رو داده به تحریر آن قلم را رنجه داشتن به طول کلام منجر می گردد - باوجود مهم فرمودن فردوس نشان شاه جهان در ایام شاهزادگی و منکوب و مغلوب ساختن تمام سرکشان دکن را فساد او تا اواخر عهد جهانگیر پادشاه باقی بود تا ازین جهان انتقال نمود - بعده فتح خان نام پسر عنبر صاحب مدار سلطنت گردید - افعالی که ازو در آقا کشی به

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ظهور آمده و محارباتی که با فوج پادشاهي تا زمانی که قلعهٔ دولت آباد در عهد شاه جهان صاحب قران ثاني به تسخير در آمد نموده و بعده نام و نشان نظام الملکي نه گذاشت در ذکر سلطنت فردوس نشان شاه جهان مفصل به احاطهٔ بیان در آمده از شروع ایام خروج و جلوس احمد نظام‌شاه بحري که در سال هشت صد و نود و پنج جلوس نمود لغایت تسخیر احمد نگر و عهد شاه علي نظام الملک که به ده واسطه سلطنت نظام شاهیه منجر گردید قریب یک صد و شانزده سال فرمان روائي نمودند و تا روزی که قلعه دولت آباد به تسخیر صاحب قران ثاني در آمد یک صد و چهل و پنج سال بود - دیگر هم عهد نظام شاهیه که به هم‌چشمي نظام الملک بحري سه امیر نامي بهمنیه علم سلطنت بر افراشته فرمان روائي دکن نمودند ثاني نظام الملک بحري سلسلهٔ عادل شاهیه است که به تذکار آن مي پردازد سوم اولاد محمد قلي ترک همداني است که از نوکران و امرای مستقل سلطان محمد شاه ثاني بهمني بود طرف بندر دابل به کار آمد و پسر او سلطان قلي مخاطب به قطب الملک گشته حاکم گلکنده و تلنگانه گردید - در عالم سلوک از ابتدای تا آخر همه سلاطین این طبقه طریقهٔ مدار با همهٔ ملوک از دست نمي دادند و هرسال پیشکش معین و مختلف به نظام الملک مي دادند و در سنه ۱۰۹۸ به تسخیر زبدهٔ دودمان امیر تیمور صاحب قران محمد اورنگ زیب در آمد - چهارم بریدي به تفصیلي که گذشت ولایت احمد آباد بیدر را که شرقي آن به سرحد بیجا پور و تلنگانه و شمالي به برار پیوسته است و جنوبي و مغربي به ملک نظام الملک متصل است سلطنت نمودند *

* شعر *

جهان خوابی است پیش چشم بیدار * به خوابی دل نه بندد مرد هشیار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



# ذکر سلطنت و سبب فرمان روائي یوسف عادلشاه و سلسلهٔ عادلشاهیه بیجاپور

چنین گوید آن پیر دیرینه سال * ز تاریخ شاهان پیشینه حال

یعنی از اخبار دیر کهن دکن به روایت تاریخ فرشته در ذکر سلطنت عادل شاهیه فرمان روایان سابق بیجاپور در انتخاب سوانح به شرح مختلف به تفاوت نسخه مشاهده شد از آن جمله در یکی از تاریخ فرشته چنین به نظر در آمده که یوسف عادل خان از خاندان سلاطین روم مشهور به آل عثمان ترک گفته مي شد - مجملی از تفصیل این مقال آنکه سلطان مراد در سنه ۸۵۴ هشت صد و پنجاه و چهار در روم از روی تخت به تختهٔ تابوت انتقال نمود - پسر بزرگ سلطان محمد بر تخت جلوس فرموده با ذوی الارحام و خاص و عام رعایت تمام مي نمود - یوسف نام برادری داشت خورد سال که در حسن و جمال یوسف ثاني گفته مي شد اورا به جای فرزند دوست مي داشت از حسن صورت و سیرت او امرا و خواقین زادهها به او گرویدگي و الفت خاص بهم رساندند امیران هواخواه مکرر در خلوت به دلائل و براهین به زبان آوردند که با برادران و اخوان وارث ملک سلاطین را محبت ورزیدن بچهٔ مار در جیب پروریدن و بجز ولي عهد دیگری را نگاه داشتن به خون خود بازي کردن و باعث رخنهٔ سلطنت و خلل انتظام ملک و اختلال حال رعایا گردیدن است - آخرکار سلطان محمد به راهنمائي وزرا و ارکان دولت فرمود که به در حرمسرا رفته درین ماده مادر یوسف را فهمانده به رضامندي او آن یوسف صاحب جمال را به گرگ اجل سپارند اعیان سلطنت به در حرمسرا آمده به امرای که مامور بودند

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به والدهٔ سلطان یوسف به ابرام پیغام دادند - مادر آن معصوم از شنیدن آن به قلق و اضطراب در آمده هرچند در دفعیهٔ آن به الحاح وزاري کوشید فائده نه بخشید آخر به رهنمونیِ عقل موافق تقدیر تدبیری به خاطر او رسیده و به امرا قرار داد که امشب دیگر مرا مهلت دهید که دیدار واپسین فرزند دل‌بند خود دیده آخر شب اورا مسموم ساخته یا زنده حوالهٔ شما نمایم امرا از شنیدن این کلمات مضائقه نه نموده به خانه‌های خود رفتند و آن عاقلهٔ باهوش خواجه عمادالدین نام گرجستاني تاجر شهر ساوه را که اکثر از ایران غلامان ترکي نژاد مي آورد و سه غلام داشت که از آن جمله یک غلام با شاهزاده یوسف هم سال و پاره مشابه بود اورا خفیه در حرم‌سرا وقت شب تار طلبیده یوسف را با مبلغی نقد و جواهر حوالهٔ او نمود - و آن غلام خورد سال را که با پادشاهزاده هم سال بود ازو خرید - و تاجر را محصلان داده با سرانجامی که ضرور بود همان شب بر آورده از رساندن خرچ هر سال امیدوار ساخته چنان روانه نمود که احدی را بر آن اطلاع نه شد - و آن غلام بچه را قسمی مسموم ساخت که صورت او کبود گردید و صبح نا شده نوحه و زاري بلند گردانید - ارکان دولت خبر یافته شتافته به در حرم‌سرا آمدند و میت طفل را به آنها نموده به عزت و آئین شاهزاده‌ها به تکفین و تدفین او پرداخته و این خبر را در شهر بلند آواز ساخته به ماتم فرزند نشست - و سلطان محمد مراد و دیگر امرا به تسلیع مادر یوسف آمده به لازمهٔ ماتم داري او پرداختند - و خواجه عمادالدین به قابوی وقت شاهزاده را گرفته عازم ایران گردید - چون نذر نموده بود که اگر از افشای راز سالم به وطن رسد به مزار زبدهٔ دودمان نبي و ولي حضرت شاه صفي رسیده نذر و نیاز بگذراند اول بر سر مرقد زبدهٔ خاندان اصفیا شاه صفي رفته مبلغی به خدمهٔ مزار آن بزرگوار داده شاهزاده یوسف را در جرگهٔ مریدان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



آن جذاب در آورده بعده که به شهر ساوه رسید یوسف را که هفت ساله بود همراه فرزندان خود به مکتب سپرد و سال دیگر دو نفر از نزد والدهٔ شاهزاده یکی از محرمان حرم دیگری غلام محرم با مبلغ نقد و جواهر رسیده خبر سلامتیِ فرزند را مع کتابت به خط او گرفته غلام مراجعت نمود - و آن ضعیفه که به اسم دلشاد آغا و عمهٔ رضاعیِ یوسف بود نزد شاهزاده ماند و بعد رسیدن خبر سلامتی باز غضنفر آغا کوکه و دایهٔ مرضعهٔ اورا به شهرت زیارت کعبة الله نزد او با سوغات و تحف نقد و جنس روانه ساخت و به همین دستور هرگاه قافلهٔ کعبه روانه می شد همراه زائران به شهرت بیت الله محرمان را هرسال روانه می نمود - و به سبب شهرت یافتن در ساوه بعده که خواجه عماد الدین سفر تجارت رفته بود حاکم آنجا کاوش نموده مبلغ چهار صد تومان که دوازده هزار روپیه باشد جریمه از وابستگان خواجه تاجر گرفت - و سال دیگر در سن شانزده سالگی شاهزاده را با پسر زرگری نزاع به میان آمد و زخمی به او رسید حاکم ساوه که شنید چون چاشنه خور جریمه سابق شده بود و اسم شاهزادگی بر و انتشار یافت پرخاش و طمع زیاد به میان آورد - زن تاجر پادشاهزاده را مردم همراه داده از ساوه بر آورده به شهر قم گریزاند - بعد رسیدن آنجا که چند سال در صفاهان نیز سیر و تنعم نمود خبر فوت حاکم ساوه رسید خواست به ساوه مراجعت نماید شب در عالم رویا مشاهده نمود که شخصی به اظهار اسم خود به خواجه خضر می گوید که فسخ عازم[1] ساوه نموده عازم هندوستان شو که شجر مراد تو از گلشن سلطنت آن دیار بارور خواهد گردید و بعد تعب و مشقت سفر به کام دل خواهی رسید - چنانچه گفته اند * * مصرع *

سفر مربی مرد است و اوستاد هنر

---

۱ - عزم

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



* شعر *

درخت اگر متحرک شدی ز جای به جای
نه جور اره کشیدی و نی جفای تبر

یوسف آن خواب را از همراهان پنهان ساخته به خواجه عماد الدین بعد گشته آرزوی سفر هند به میان آورد و دل از هر دو وطن کنده به همراهيِ خواجهٔ تاجر در سال ۸۶۴ هشت صد و شصت و چهار راکب جهاز هند گشته به بندر دابل که آن وقت بجای بندر سورت آباد و جاري بود رسید - بعد فرود آمدن از جهاز و سکونت اختیار نمودن در قصبهٔ خضر آباد که سابق به اسم دیگر مشهور بود و به همان سبب اسم با مسمی گردید - روزی کنار دریا در کمال هجوم موج غم و هم که تشنگي نیز برو اثر کرده بود تفرج مي نمود ناگاه پیر مرد نوراني که آثار خیر و خوبي از جمال او چون شعاع آفتاب جهان تاب نمایان بود نمودار گشته جام آب به دست یوسف در کمال صفا و زلال داد بدان مژدهٔ سابق دوباره مبشر ساخته گفت خواب تو صادق است غم مخور - هنوز آن آب تمام نیاشامیده بود و جام مراد در دست داشت که آن خضر خجسته پی ناپدید گردید - یوسف که از آن نوید روح افزا مجدداً مشعوف گشت از خوش وقتي در جامه نه گنجید و از غائب شدن بشارت دهنده تاسف خورده به رفاقت خواجه تاجر روانهٔ احمد آباد بیدر گردید - در آن ایام خواجه گاوان گیلاني که آخر به خواجه جهان مخاطب شده وزیر مستقل گردیده به شهادت رسیده چنانچه به ذکر در آمده شروع نشو و نمای دولت او بود و اتحاد با ملکهٔ جهان داشت و خواجه عماد الدین را با او رابطهٔ هم جنسي و هم شهري گري که در آن ایام میان مردم ایران زیاده از قرابت قریبه اعتبار مي نمودند و گرجستان با گیلان

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



نسبت قرب جوار است درمیان بود - یوسف در آغاز بهار جوانی که به یوسف ثانی اشتهار داشت روزی در نظر خواجه جهان به کمال آثار رشد و حسن صورت و سیرت جلوه‌گر گردید و بعد از آمد و شد چند روز به خواجه عماد الدین گفت که این جوان را میان غلامان ترک که میان سلاطین قدیم رواج داشت بلکه تا عهد حال مستمر است که شرفای اکثر دیار در جرگهٔ چیله‌های سرکاری پادشاهان منسلک گشته به حسب قسمت از حسب و نسب گذشته کام روا می گردیدند - در آر - اگرچه خواجه تاجر ابتدا باعث ننگ و عار دانسته ابا نمود آخر کار به الهام غیبی قبول این معنی را سرمایهٔ ترقی یوسف دانسته چون درآن ایام غلامان ترک نزاد زود به پایهٔ امرا در بلاد دکن می رسیدند در جرگهٔ چیله‌ها داخل ساخت - اگرچه مورخان دیگر که از اصل حکایت مطلع نه بوده اند بدون تحقیق یوسف عادل خان را غلام ترک نوشته و به اختلاف روایت دیگر نیز بزبان قلم داده اند - اما محمد قاسم فرشته که در تحقیقات سلاطین هند خصوص فرمان روایان دکن تقید زیاد به کاربرده اند آنچه نزد او بصحت رسید نقل نموده لیکن از آنکه محمد قاسم نیز در بعضی نسخه یوسف را غلام ترک به فروخت رسیده به زبان قلم داده نهایت غرابت دارد اگر به اختلاف روایت در نسخهٔ واحد به تذکار می آورد محل تعجب نه بود *

القصه بعد در آمدن در جرگهٔ چیله‌های پادشاهی و مامور شدن به خدمات که اول به خدمت داروغگی اصطبل مقرر گشت روز به روز از حدت جوهر ذاتی بر آبرو و مراتب او می افزود و خواجه جهان گیلانی متوجه پرداخت احوال او بود تا به پایهٔ امیران و سر لشکران سلطان محمود رسید مخاطب به یوسف عادل خان بهمنی گردید - و آخر کار چنانچه به زبان قلم داده علم سلطنت بیجاپور در سنه ۸۹۷ بر افراشت و در ابتدای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



استحکام کامراني سي هزارهون به عبد الله هروي که در ايام سفر کشتي رفيق او بود داده به ساوه فرستاده که ازان جمله نصف خرج بنای مسجد عالي نموده آن مسجد را بمسجد غريبان مسمی ساختند - و باقي را برای وارثان و وابسته‌های خواجه عماد الدين ملک خريدند و نهری که درآن مسجد آورده ميناری که از دور نمايان است متصل مسجد ساختند - ديگر در مکاني که حضرت خضر عليه السلام در خورده بود قصبه آباد نموده خضرآباد موسوم گردانيد که الحال از فساد مقهوران دکن همهٔ آن ضلع خراب مطلق گشته اگرچه يوسف عادل خان رابا مخالفان دولت و کافران اطراف و اکناف و نصاراي سمت گوره پيکارهای شديد رو داده که اگر به ذکر تفصيل آن پردازد جلد علحده مطلوب گردد - اما از جملهٔ مصاف‌های او که قابل يادگار بر صفحهٔ روزگار مانده جنگ تيمراج بيجانگر است که مجملی از آن به تحرير بيان مي آرد *

چون سلطان را چند روز عارضهٔ بدني از تردد سواري باز داشته بود و اين خبر انتشار يافت تيمراج که هميشه با پادشاهان اسلام نزاع ملکي داشت - و ميان هم لشکرکشي و محاربات مي شد با هزار فيل کوه شکوه و لک سوار جرار و پياده برقنداز و تبر دار بی شمار بعزم پيکار در تلافي انتقام به خون ريزيء اسلام و انهدام مساجد کمر بسته از سرحد خود گذشته اکثر مکان را غارت و تاراج نموده بقعه و مساجد را خراب و مسمار ساخته مسلمانان بسيار را بقتل آورد - هرچند يوسف عادل خان به سبب قلت و کميء سپاه و ضعف بدن که هنوز طبع بحال نيامده بود در خود استعداد و قوت مقابل شدن به آن کافر خيره سر نمي ديد اما به مدد غيرت اسلام و شجاعت ذاتي به همعناني توکل و هم رکابيء فتح و نصرت پا به رکاب آورد بقصد استقبال آن شقيء بد خصال بر آمد بعد مقابله و مقاتله کارزار

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



صعب به میان آمد و از غرش فیلان مست و نعره‌های دلیران فیل افگن زمین به جنبش در آمد و از هرطرف آدم بی شمار به قتل و درجهٔ شهادت رسید و پیکار به طول انجامید * * شعر *

زبس کشتگان کرد بر کرد راه          چو بازار محشر شده حرب‌گاه
سر افشانی تیغ گردن گذار          بر آورد از جوی خون لاله زار

آخر هزیمت بر لشکر اسلام افتاد و کفار غلبه نموده یوسف عادل خان را شکست عظیم دادند و لشکر بعد غارت دادن مال و اسباب و متفرق شدن هر کدام گوشه و کنار فرار اختیار نمودند سلطان خود نیز با جمعی در بن غاری پناه برده فرود آمد که دمی بیاساید و لشکر تیمراج برای تاراج نمودن لشکر مغلوب فوج فوج هرطرف تعاقب نموده شتافتند در حالتی که با یوسف عادل خان فوج غم و هم لشکر زور آورده بود و به بحر فکر فرو رفته سر حیرت بر کاسهٔ زانو گذاشته بود یکی از ملازمان او رسیده ظاهر ساخت که من به قید کافران افتاده بودم نجات یافته آمدم و خبر داد که کفار از جبر فوج اسلام متفرق شده و خبر کشته شدن سلطان تیمراج را مست بادهٔ غرور ساخته و با جمعی از خاصان خود به جشن فتح و مجلس شراب پرداخته و با همراهان سر مست و بی خود گذشته و جمعی به خواب غفلت فرو رفته اند سلطان از شنیدن این خبر لشکر غم را وداع نموده به گرد آوری فوج پرداخته کمر همت بسته از سواران و همراهان جابجا برای طلب سپاه متفرقه دوانده قریب سه هزار سوار فراهم آورد - درین ضمن دو سه هزار تفنگچی با چند فیل جنگ جو که بقصد مدد در آن نزدیکی رسیده از شنیدن غلبهٔ کافران به هئیت مجموعی جای پناه جسته نشسته بودند به سلطان پیوستند وقوت دیگر بر دل سلطان و همراهان افزود - بعد انقضای دو پاس شب به راهنمائی همان ملازم خبر رسان سوار شده به هم رکابی توکل و هم عنانی

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



ظفر و نصرت به طریق ایلغار تاخته بر آن خفتگان بادیهٔ غفلت بی خبر رسیده
از چهار طرف در آمده بازار کارزار و کافر کشي را گرم ساختند باوجود که
آنها را مهلت گرد آمدن نه دادند و اکثری در خواب مست بادهٔ ناب یافتند
فرصت یراق بستن نیافتند صبح نا شده عنقریب هشت نه هزار سوار
جرار اسلحه دار به مدد آنها رسیدند و به مقابله پرداختند سلطان به شجاعت
موروثي جلو ریز بر آن مدبران مغرور بادهٔ نخوت تاخته صدای تکبیر و یا علي
مدد بلند ساخته زلزلهٔ تمام بر آن مدهوشان تیه ناکامي انداخت و به
حمله‌های فیل افگن و صدمات صف شکن با دیگر جمع از هر طرف کشته
و شهید گردیدند و از سر نو رستخیز عظیم خاست * نظم *

در لشکر چو دریای آتش دمان ... کشادند بازار کین از کمان
ز هندو به شب جوی خون ریختند ... گرفتند و کشتند و آویختند

اگرچه بار دیگر هیچ نه مانده بود که چشم زخم دیگر به لشکر اسلام رسد اما
محض از تفضل غالب کل مغلوب یک بار که هزیمت بر آن کافران اُفتاد
و آن دل باختگان بی دین دست از پا نه شناخته راه فرار اختیار نمودند -
و فیلان بسیار مع هزار سپ و خزانهٔ بی شمار و غنائم دیگر به دست بهادران
اسلام افتاد به فتح و فیروزي به بیجاپور مراجعت نمودند - و دیگر از محاربهٔ
مشهور یوسف عادل خان جنگ گوشمال بهادر خان گیلاني است که از
امرای بغي پیشهٔ بهمنیه است و از نفاق دکني‌ها دوازده سال کوس
مخالفت نواخته بندر جزائر دریا تا سرحد احمد آباد گجرات به تصرف
خود آورد چندین جهاز و بندر را متصرف شده بود - و سلطان محمود
گجراتي شدوهٔ او را به سلطان محمود بهمني که اختیار قاسم برید بود نوشته
خود هم فوج تعین نمود کاری نه توانست ساخت - و سلطان محمود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به یوسف عادل خان درین ماده نوشت و تکلیف استیصال او نمود و عادل شاه متوجه تنبیه او گردید آنچه کارزار و تردد نمایان درآن محاربه ازو به ظهور آمده برای اختصار کلام به تحریر تفصیل آن نمي پردازد - حاصل کلام آنکه در گلبرگه اتفاق مقابله افتاد و جنگ های صعب به میان آمد اورا بقتل رساند *

با وجود اینکه سلطنت او به مرور ایام استقلال گرفت و در ابتدا از طرف سلطان محمود به راه نمائي قاسم برید فوجها برو تعین گردید باز هرگاه سلطان محمود به او رجوع مدد زر و لشکر مي آرد چنانچه به تحریر بیان آمده خود را معاف نمي داشت و اکثر زر و جواهر برای سلطان محمود خفیه ارسال مي داشت - و سلطان محمود از ملاحظهٔ امیر برید که نزد او نمي گذاشت و سلطان محبوس و محکوم او بوده خفیه پیغام منع ارسال داشتن زر و تحف مي فرستاد و مي گفت که هرگاه به نزد من نه ماند و به کار عدوی من آید فائدهٔ فرستادن آن چیست - و بعد از فراغ تسخیر گلبرگه و دستگیر و قتل ساختن دستور دینار حارس گلبرگه که از سرکشان مشهور بود و اطاعت سلطان محمود نیز نمي نمود چنانچه به تحریر در آمده به بیجاپور مراجعت نمود *

روزی امرای با استقلال خود را جمع ساخته به طریق کنگایش به آنها مصلحت به میان آورد که چون من در صغر سن به مزار شاه صفي رسیدم و مرید آن جناب شدم با خود عهد نمودم که اگر حیات من وفا کند خود را از غلامان شاه ولایت بشمارم - و بعده که مرا حضرت خواجه خضر دوباره مبشر به سلطنت ساخت به خاطر خود آورده نذر نمودم که اگر این بشارت پرتو ظهور یابد مذهب تشیع را رواج دهم - و باز در جنگ تیمراج که هزیمت

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



یافتم در دل خود عهد نمودم که اگر به آبرو به پای تخت خود رسم مروج
طریقهٔ اثنا عشر گردم - الحال که شمایان بازوی سلطنت من اید چه مصلحت
مي دهید در همه صورت مرا به جناب اصحاب کبار صورت پرخاش
نخواهد بود و به طریقه و ملت اهل سنت هرکه از شمایان به دستور سابق
پیرو باشد اختیار خواهد داشت . احدی را هم منازعت و تعصب
نه خواهد بود - پس از شنیدن آن کلمات دریا خان و فخر الملک ترک
و مقصود خان و جمشید خان کرد و جوهر خان و شهباز خان و بلال خان
حبشي و شجاعت خان و شرزه خان و کمال خان دکني که بعضی از آنها
در باطن نیز میل به مذهب تشیع داشتند - و جمعی از راه مزاح گوئي
که خود را از جمله صوفي لا مذهب مي گرفتند درین مصلحت رفیق
بل ساعي گشتند - و برخی که در دین و ملت حنفي ثابت قدم
بودند مثل عین الملک و اژدر خان گیلاني و آقا جمشید ترک و محمد
سیستاني و دلاور خان حبشي و چندی از دکني الاصل به براهین و دلائل
مبرهن بر ابطال مذهب روافض زبان کشادند و گفتند که هنوز سلطنت
قائم نه گردیده و سلطان محمود که وارث ملک و حنفي مذهب است
امیر برید مدعي ملک و ملت خواهند گردید - احمد نظام الملک بحري
و عماد الملک نیز از اهل سنت و جماعت اند همه اتفاق نموده برای
بر انداختن سلطنت تو دست آویز دین و ملت بهم خواهند رسانید -
سلطان این همه گفته‌ها را شنیده نا شنید آنگاشت - در همان ایام خبر
از ایران رسید که در بعضی بلاد ایران که به سبب خروج و تصرف امیر تیمور
وصاحب قرآن مذهب اهل سنت رواج یافته بود باز از سر نو خطبهٔ
اثنا عشري خواندند و شاه اسمعیل صفوي درین ماده تقید تمام ورزیده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



لهذا روز جمعه تاریخ عید الضحی سال نه صد و یازده در مسجد جامع که آن روز عجب هنگامه درمیان خاص و عام در شهر و مسجد رو داد و مشائخ و علما و فضلا و شرفای هردو مذهب جمع شدند و درین مصلحت اکثر هم داستان گشتند و جمعی مدعي گشته گفتگوی رد مذهب تشیع نمودند - و آخر نصیب خان مدني که از سادات مشهور اهل سنت گفته مي شد بالای منبر بر آمده به دستور فقهای تشیع به جای خلفای راشدین و عشرهٔ مبشره رضوان الله اسم اثنا عشر داخل نموده خطبه خواند بعضی امرا و فضلا که از اهل سنت و جماعت پاک اعتقاد بودند آزرده خاطر گشته در مسجد نماز نه خوانده بر آمده به خانه‌ها رفتند و در فکر بر آمدن از شهر با مال و عیال گردیدند - سلطان آنها را طلبیده به تسلي تمام پیش آمد و امرای که مذهب امام اعظم رحمه الله و بیشتر از قوم نایته که آنها از شرفای عرب نو آمده بودند و به مذهب امام شافعي رحمه الله پیروي مي نمودند همه را به جاگیر واقطاع ایشان مرخص ساخته ماذون نمود که همانجا رفته به مانند - و خطبه و نماز به دستور مذهب خودها در آن محالات و قصبه‌جات بخوانند و هرگاه کار امور ملکي رو دهد به حضور آیند و نیز فرمود که در شهر منادي نمایند که هیچ احدی از زبان نسبت به اصحاب کبار و مذهب اربعه حرف لغو ولا یعني موافق رویهٔ جهال تشیع نیارد و موافق همان احکام به نام حکام همه جا نوشت که به حکم آیهٔ کریمه لکم دینکم ولي دیني کسی را به مذهب و ملت دیگری کار و ممانعت نه باشد و از زبان کلمهٔ نا سزا نسبت به هیچ احد الناس بر نیارند - و هر یکی اذان و صلوات و عبادت موافق رویهٔ خود نمایند - ازین حکم رفع فساد ظاهري شد و باعث تسلي اکثر مردم عمده وعلمای صوفیه گردید - اما عین الملک که امیر نامي و سپه‌سالار بود آزرده گشته ترک منصب و اقطاع نموده

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



به اتفاق فضلای متشرع به احمد نظام الملک بحري احمد نگر و سلطان محمود و امیر برید احمد آباد برای اعانت دین نوشتند - و بعد انتشار این خبر اول از هر طرف نوشته‌جات و پیغام نصیحت آمیز به یوسف عادل خان فرستادند فائده نه داد - بعده قطب الملک را از گلکنده طلب داشته هر سه پادشاه لشکر آراسته چنانچه به تحریر در آمده بر سر عادل شاه لشکر کشي نمودند و یوسف عادل خان از بیجاپور بر آمده طاقت صرفه جنگ در خود ندیده روانهٔ برار گردید - و عماد الملک که به او محبت ته دلي داشت به تقاضای وقت و مصلحت اورا به برهان پور روانه ساخت از راه پخته کاري و اخلاصي که از قدیم با عادل شاه داشت به پسر و نائبان صاحت اختیار بیجاپور نوشت که تقاضای مصلحت درین است که خطبه بدستور سابق خوانده شهرت رواج مذهب سابق دهند - و نیز احمد نظام الملک بحري و قطب الملک را چنانچه به ذکر در آمده فهمانیده از سلطان محمود جدا نموده به تعلقهٔ خود آنها روانه ساخت و به سلطان محمود و امیر برید نیز نصیحت مراجعت نمودن به ملک خود نمود فائده نداد و آنها بر تاخت بیجا پور کمر بسته روانه شدند - و عماد الدوله سلطان عادل شاه را نزد خود طلبیده برای بحال داشتن خطبه به دستور سابق تا رفع فساد نموده همراه عادل خان اتفاق کرده بر احمدآباد سلطان محمود فوج کشي نمود - و اول عقب لشکر بهمنیه تاخته پاره غنیمت به دست آورده متوجه احمد آباد شدند لهذا سلطان محمود و امیر برید را ضرور شد که به صلح پیش آمده به پای تخت خود مراجعت نمایند - و عماد الملک به برار معاودت نمود - و یوسف عادل شاه به بیجا پور رسیده به نسق ملک پر داخته چندگاه به دستور سابق خطبه خوانده باز موافق مذهب تشیع خطبه خواندن مقرر نمود اما فضلای

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



حنفي و شافعي و جعفري را باهم چون شیر و شکر آغشته ساخته روز جمعه هر هفته منادي مي فرمود که در طعن مذهب اهل سنت و اصحاب هر که زبان بر آرد به سزای اعمال خواهد رسید و چند نفر را به تنبیه رساند و جاسوسان درین باب جابجا تعین نموده گفتگوی تعصب را از میان برداشت *

بر محققان اخبار کهن ظاهر باد که اگرچه اول کسیکه از سلاطین هند و دکن از تغییر خطبه مروج مذهب امامیه شده عادل شاه بود اما درسلسلهٔ او باز اکثر تغییر و تبدیل اجرای مذهب حنفي و تشیع به میان آمد چنانچه به ذکر خواهد درآمد - و آخر از عهد ابراهیم عادل شاه ثاني باز به تجویز دلاور خان حبشي مذهب اهل سنت استحکام گرفت و تا زمان سکندر عادل شاه که بیجا پور در تصرف حضرت خلد مکان او رنگ زیب غازي در آمد خلل راه نیافت و بر روایت بعضی مورخین و محمد قاسم فرشته چندگاه در احمد نگر از عهد برهان نظام الملک بحري به تجویز شاه طاهر دکني مذهب تشیع اشتهار یافت و تا آخر سلسله باقي ماند - و قطب الملک اگرچه در ابتدا امامیه مذهب و در فکر تبعیت عادل شاه بود اما چون در سلوک و زمانه سازي بی نظیر گفته مي شد مدت چندگاه سکه و خطبه بنام خود نه نمود بعده که خاطر از همه طرف جمع نمود موافق مذهب تشیع خواند - و اسم شاه ایران را بر اسم خود مقدم داشت - چنانچه تا سنه ۱۰۴۰ هزار و چهل عهد شاه جهان اسم شاه ایران را بر اسم خود در خطبه مقدم مي داشتند و خطبه به طور امامیه خوانده مي شد - بعده به حکم اعلی حضرت اسم اصحاب کبار و خلفاء راشدین داخل خطبه نمودند و اسم شاه ایران بر آورده به اسم شاه جهان خواندند - چنانچه در ذکر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



سلطنت شاه جهان مفصل به احاطهٔ تحریر در آمده - القصه سید احمد هروي را با عریضه مشتمل بر رواج دادن مذهب اثنا عشر و تحف نزد شاه اسمعیل صفوي روانهٔ ایران ساخت *

بعده چون غلبه نمودن نصاری در بندر گوره و بر آوردن قلعه از تصرف مسلمانان رسید همان روز سوار شده با لشکر موجودي روانه گشته بی آنکه مخالفان را فرصت دهد خودرا به طریق ایلغار رسانده وقت شب نزدیک قلعه رسیده با جمعی از جوانان جانبازیکه تاز به تغییر وضع لباس مسافرین تاجر پیشه تاراج گشته از لشکر جدا شد صبح نا شده وقت مفتوح شدن دروازه‌ها خودرا غافل رسانده داخل قلعه شده دروازه بانان را به قتل رسانده به صدای نفیری لشکر عقب مانده را اندرون طلبیده نصارای بسیار را به جهنم واصل ساخت و اکثر فرصت یافته به جهاز و کشتي سوار شده خودها را به قلعهٔ اندرون دریا رساندند و سلطان در گوره توقف ورزیده به نسق نواح آن پرداخته قلعه را به مردم معتبر سپرده به بیجا پور مراجعت نمود - از آن سال نصاری و انگریز در همه مکان خودها که در کنار ساحل دریا و جزائر دارند و محرر اوراق آنجا رسیده چنان بندوبست نموده اند که مسافران را از دور مانع آمده نمي گذارند که اصلا یراق و اسلحه دار نزدیک دروازهٔ شهر و قلعه تواند رسید *

بعد انقضای بیست سال از سلطنت به مرض سؤ القنیه گرفتار شده علامت سفر آخرت در خود مشاهده نموده وصیت فرمود متصل قبر و مزار شیخ جلال الدین مشهور شیخ جنید که به او ارادت خاص داشت و امامیه مذهب بود مدفون سازند در سال نه صد و سیزده بقول مولف تاریخ طبقات اکبري و بروایت محمد قاسم فرشته در سنه ۹۱۶ نه صد و شانزده جهان را پدرود نمود - نماند شهنشاه عادل تاریخ وفات او یافته اند *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



* نظم *

هزار قلعه کشودي به يک اشارۀ دست
هزار فوج شکستي به يک فشردن پای
چو مرگ تاختن آورد هيچ سود نه کرد
بقا بقای خدايست ملک ملک خدای

عادل شاه يک پسر و سه دختر داشت با وجود اختلاف مذهب هر سه دختر را به پسرهای سلطان احمد بهمني و احمد نظام شاه و عماد الملک برار به عقد در آورده بود *

## ذکر سلطنت سلطان اسمعيل عادل شاه واسطۀ دويم عادل شاهيه

چون وقت ارتحال يوسف عادل شاه عمر اسمعيل عادل شاه از دوازده گذشته شروع سيزده بود - يوسف عادل شاه نظر بر صغر سن او در زمان حيات زمام اختيار سلطنت اسمعيل عادل شاه پسر خود به کمال خان دکني که از بندهای معتقد سلطان خود را مي گرفت سپرده اسمعيل شاه را نيز درباب تبعيت و رضا جوئي او سفارش و تاکيد نمود - کمال خان بعد از وديعت حيات يوسف شاه تاج شاهي بر سر و افسر سلطنت بر تارک اسمعيل عادل‌شاه گذاشته در ابتدا بر تخت نشانده بنده وار کمر خدمت بسته به نسق ملک پرداخت چون در زمان يوسف شاه طوعاً و کرهاً در رواج مذهب تشيع هم مصلحت شده بود و در دل ازآن طريق اکراه داشت بعده که اختيار فرمان روائي به دست او آمد و در عهد سلطان اسمعيل خطبه به دستور و ملت امام اعظم حنفي رحمة الله خوانده رواج تشيع را از ميان برداشت به اين سبب اکثر مردم دکني که هم جنسي علاوۀ آن بود

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



و بعضی غریب زادهای ایران و توران و روم که از مذهب روافض کاره بودند به او گرویدند و چون آخر کار مرکوز خاطر او بر حرام نمکي و آقا کشي بود و در جذب قلوب امرای نظام شاهیه و متوسلان عماد الدوله (۱) و بریدیان به غایت مي کوشید - و روز به روز بر تقویت حشمت و دولت و تسلط او مي افزود *

چون یوسف عادل شاه بعد از تسخیر قلعه گووه را به یکی از امرای نا آزموده کار سپرده مراجعت نموده بود و در همان ایام فرنگیان به آن قلعه‌دار حرام خوار ساخته قلعه را به دستور سابق به تصرف خود آورده بودند - کمال خان در ابتدا دبدبه لشکر کشي بر آنها نموده آخر کار بر امید اعانت آئنده پای صلح به میان آورده عهد نامهٔ امان به نصاری نوشته داد - آنها بر استحکام برج و بارهٔ قلعه افزودند چنانچه لغایت حال آن قلعه در تصرف آن جماعه ماند - و هرسال چندین هزار مسلمان سید و برهمن و دیگر قوم از بندر دمن متصل سورت تا گووه که مداخل همه بنا در و مواضع کنار ساحل تعلقهٔ عیسائي مي باشد هرگاه یکی از باشندهای آنجا خواه از قوم هنود وخواه مسلمان مي رود و فرزند صغیر نابالغ ازو مي ماند او را مع مال متروکه داخل اموال خود نموده نصراني مي نمایند - و استقلال آنها ازآن گذشته که به استیصال آن حکام دکن توانند پرداخت *

القصه بعد انقضای دو سال به اتفاق فخر الملک و دو امیر دکني دیگر مقدمهٔ تمهیدات مافي الضمیر را پیش کرده بهر تقصیر و بهانه مردم غریب و غریب‌زاده‌ها را از نوکريِ پادشاه بر طرف و اخراج نمودن شروع کرده در اندک مدت نام و نشان غریب نه گذاشت و بر مراتب و منصب

(۱) عماد الملک *

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



دکنی‌ها افزوده و خیل سلطنت می‌گردانید - و چون اسپ کلان دران ایام میان مردم دکنی کمتر بهم می رسید حکم نمود که مردم دکن هرکه آنچه از یابو و اسپ خورد و لاغر بیارند صحیح نمایند - و منادی فرمود که از هفته زیاده هر غریب را که در قلعهٔ بیجاپور یابند خون او هدر و مال و عیال او حلال دکنی‌ها باشد - و به امیر برید مصحوب محرمان راز دار پیغام داد که هر دو باهم عهد موافقت و اخوت بسته سلطان محمود و اسمعیل عادل شاه را معزول و محبوس ساخته شولاپور وغیره بعضی محالات سرحدی را از تصرف نظام الملک بر آورده همراه باقی ملک و مال میان هم برادرانه تصرف نمائیم - و با سرانجام تمام از بیجاپور برآمده اسمعیل شاه را در قلعه به طریق نظر بندان حوالهٔ پسر خود دریا خان نموده برای تسخیر حسن آباد و شولاپور به حشمت و شوکت تمام رفته بعد از محاربات صعب که سه ماه مدت محاصره کشید شولاپور را به تصرف خود در آورد و بر سر باقی محال و قلاع نزاع ملکی با نظام شاه درمیان ماند - و این ابتدای بنای محاربه و خصومت است که برای شولاپور میان عادل شاهیه و نظام شاهیه به میان آمد - و این مادهٔ نزاع در اولاد و سلسلهٔ طرفین و بنای فساد گفتگو و لشکر کشی ماند - چنانچه انشاء الله تعالی به قید تحریر خواهد در آمد - بعد مراجعت به بیجاپور با همدمان هم راز و امیران دمساز قرار یافت که اول ربیع الاول سنه ۹۱۹ نه صد و نوزده اسمعیل شاه را معزول ساخته مقید سازند و کمال خان علم سلطنت برافرازد و سلطان و والدهٔ او که پونجو خاتون باشد برین راز اطلاع یافته خود را به حافظ حقیقی سپردند و شب و روز درین فکر بودند که شب حامله فردا چه زاید و چه نقش بر تختهٔ فلک به روی کار آید - بعده که کمال خان از منجمان برای ساعت جلوس تخت استفسار نمود - اختر شناسان دقیقه سنج

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



از روی زائچه طالع آن برگشته طالع خبر دادند که دو سه هفته اختر طالع آن بد اختر در هبوط است باید که آفت جانی به سبب زخم ناگهانی به آن مدبر پرکین رسد - کمال خان از اطلاع این معنی جای محفوظ مامون اندرون قلعه بهم رسانده نشیمن خود ساخته بر سر دروازه مردم هواخواه گذاشته تاکید نمود که باد را هم بی حکم نه گذارند - و چشم بر راه انقضای ایام منحوس و رسیدن تاریخ جلوس بوده نمی دانست که تقدیرات الهی را به هیچ حیله دفع و چاره نتوان نمود و قضای آسمانی را تدبیر فائده نمی دهد - اسمعیل شاه که با والدهٔ خود از اندیشه ارادهٔ فاسد آن بدمآل شب را به هزاران تشویش به روز می آورد و روز را به کمال اضطرار به شب می رساند - به هدایت الهام غیبی یوسف نام غلام ترکی را که از عمر باخته‌های موروثی و پیر تنومند و شجاع تهور پیشه بود و همیشه اظهار فدویت و جان نثاری را ورد زبان داشت و کمال خان اورا خوار و بی اعتبار نگاه می داشت و گاه گاه رخصت کعبه به میان می آورد - پونجو خاتون در خلوت طلبیده گفت که بعد حیات هزار سال آخر فنا است و عمر چند روزهٔ تو که باقی مانده وفا و امید بقای آن معلوم اگر توانی در عالم نمک حلالی به قصد هلاک چنان دشمن از سر جان و حیات خود گذشته کار نمایان به سازی که در آن سرخ روئی ابد حاصل نمائی و اسم تو در جرگهٔ نمک حلالان جان باز تا باقی دوران بر صفحهٔ روزگار ثبت گردد در عالم حق نمک بی جا نه خواهد بود - یوسف از شنیدن آن به طوع و رغبت در جواب گفت زهی سرمائه سعادت این بی بضاعت که نقد قلب جان من برای نثار قدم ولی‌نعمت به کار آید - اگر مرا به خلوت آن بدسگال توانید رساند چنان شرط جان نثاری بجا آرم و کار او را به اتمام رسانم که دوست و بیگانه آفرین گویند - و می دانم که حیات پنج روزهٔ باقیٔ عمر که

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



مانده چنین جا صرف نمودن سرمایهٔ دولت نیک نامی هر دوجهان حاصل نمودن است - آخر آن بدمآل مرا خواهد کشت - پونجو خاتون گفت که من ترا به تدبیر معقول نزد آن سیه نامهٔ روز ازل می رسانم - پس یکی از پیر زالان هوا خواه کمال خان را که نزد والدهٔ سلطان آمد و رفت داشت بخواند و گفت که یوسف از مدتی احرام حج بسته و همیشه مرا تنگ دارد که از نزد کمال خان رخصت مرا حاصل نمائید - خصوصاً درین روزها که شنیده قافلهٔ حاج روانه می شود ترک خور و خواب نموده چه شود که او را نزد کمال خان برده از زبان مایان التماس پتی پان رخصت به دستور بزرگان دکن بدهانی و به آبروی تمام آن غلام پیر موروثی را روانهٔ کعبه مقصود ساخته نزد هم چشمان قدیم و جدید او سرفراز گردانی - و چندهون به طریق انعام به دستِ او داده آئنده نیز امیدوار ساخت - پیرزال گفت به جان منت داشته این خدمت به تقدیم می رسانم - پس پیرزال مادهٔ زوال آن بدسگال گردیده نزد کمال خان رفته بعد دمیدن چندین افسانه و افسون پیغام التماس پونجو خاتون رسانید - کمال خان که دران ایام رفع همه هوا خواهان آن خاندان را واجب می دانست ماذون ساخته برای رخصت اندرون طلبید *

* نظم *

ز صد شمشیر زن رای قوي به ز صد افسر کلاه خسروي به

یوسف تیغه کتار خورد آبدار زیر چادری که دکنی ها در عالم بیکاري وترک سپه گیري مي پوشند پنهان ساخته عجز کنان پیش کمال خان برای گرفتن پتی پان که بدست او به دهد رفت و آن ترک جان باز ترک جان به چابکي و چالاکي تمام تیغهٔ کتار از زیر چادری که پوشیده بود در تلافي کینهٔ دیرینه چنان به سینهٔ پر کینهٔ کمال خان رساند که کار او تمام ساخت چون صدای قتل او بلند گردید و والدهٔ کمال خان دانست که به اشارهٔ

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



کیست - یوسف را که بعد قتل او زخمي شده دستگیر گشته بود فرمود که به حضور او پاره پاره نمایند .. و به غلامان و خادمان خود تاکید نمود که خبر کشته شدن کمال خان از زبان بر نیاورده به فکر تلافي پنهان دارند - و به صفدر خان نبیرهٔ خود و دیگر منسوبان آن خسران مآل که بر در بارگاه برای سر انجام جلوس حاضر بودند از زباني کمال خان امر نمود که اول رفته سلطان را با والده و طبقهٔ او مقید سازند و از قلعه بر آرند که ساعت جلوس رسیده صفدر خان با جمعی از همراهان به قصد گرفتن سلطان مع تابعان به اژدهام و غوغای تمام روانه شد - پونجو خاتون از شنیدن این خبر موحش دانست که از دست یوسف کاری ساخته نه شد و به ارادهٔ او مطلع گشته به قصد خون ریزئ مایان امر نموده سراسیمه گشته تن به رضا و قضای الهي داده در تدبیر به روی آن مفسدان بسته به [illegible] گرمي و راه نمائي دلشاد آغا که عمهٔ رضاعئ سلطان اسمعیل مي شد هر دو دستار بر سر و شمشیر انتقام بر کمر بسته و محصور گردیده به اتفاق سلطان و چند غلام ترک و هندي و خواجه سرایان حرم و کنیزان محل که بر سر همه دستارها بستند - و سنگ و کلوخ و خشت و بندوق و تیر و کمان و هرچه به دست آمد گرفتند و به مدد هم دیگر همت مردانه بر دفع ضرر خصم گماشتند و یکی از خواجه سرایان را ریسمان بر کمر بسته از عقب دیوار محل فرود آورده نزد مغلان و غریب زادهای اخراجي فرستادند و پیغام طلب مدد دادند غریبان با اسلحهٔ تیر و بندوق و هرچه عجالتاً یافتند به در دولت خانه شتافتند و از هر دو طرف صدای دار و گیر بلند گردید و دکني‌ها هجوم تمام آورده هر ساعت حمله بر غریبان مي آوردند تا آنکه مغل و رومئ بسیار کشته شدند و غریبان باسر و صورت زخمي داد تهوري و دلاوري داده سینهٔ خودها را سپر بلای آن جماعه ساختند و جنگ رستمانه مي نمودند - درین ضمن

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri



تیری بر چشم صفدر خان از بالای بام رسید - و او خود را زیر دیواری رساند
دلشاد آغا بر زخمي شدن و پناه بردن او زیر دیوار اطلاع یافته سنگ کلاني
به اتفاق سلطان از جای که قابو یافت برسر صفدر خان انداخت و کار او را
به ساخت با وجود آنکه دکني‌ها دست از کارزار و محاصره بر نمي داشتند
تا آنکه شاگرد پیشه از طرف دیگر به مدد سلطان خود را زیر دیوار محل
رساندند چون راه نمي یافتند و هجوم دکني‌ها سد راه بود دلشاد آغا فرمود
که ریسمان بر زینه‌ها بسته از بالای دیوار فرود آورده به آن جماعه رساندند
و آنها به مدد زینه و کمندها که از دستار و کمربند بسته بودند بالا بر آمدند
وخشت‌های دیوار را کنده حربهٔ خود ساخته سنگ باران نموده دکني‌ها
را بسیار هلاک ساخت و دلشاد آغا به لباس مردان چون شیرزنان درآن
مجمع تردد نمایان و ت[illegible]ب دیگران مي نمود و مردم ر[illegible]اده
سرگرم تردد مي ساخت - با وجودی که دکني‌ها دو در[illegible]
و سوخته تا دروازهٔ محل خاص رسیده بودند و تا آخر روز ج[illegible]
و جمع کثیر از هر دو طرف کشته شدند نزدیک به مغرب خبر غروب آفتاب
عمر کمال خان به دکني‌ها و شهرت کشته گردیدن صفدر خان به جدهٔ او رسید
از اندرون و بیرون صدای نوحه و نالهٔ ماتم بلند گردید و دکني‌ها دست وپا
گم کرده پسپا شدند - خسرو نام غلام ترک چون دید که لاش صفدر خان را
بر داشته مي برند دروازه وا نموده خود را با جمعی رسانده بعد دست و پا
زدن ظرفین بر آنها غالب آمده سر او را بریده آورده زیر پای سلطان
اسمعیل عادل شاه انداخت بعد مغلوب شدن آن جماعهٔ بد خواه بر سر
خاندان کمال خان هجوم آورده اندرون در آمده سر کمال خان را بریده و مادر
و زن و دیگر زنان آنها را موکشان از خانه بر آورده به قلعه آوردند و فرمودند
که سر پدر و پسر بر نیزه کرده منادي زنان در کوچه و محله و بازار تشهیر

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

Y181 - P7 . III



داده جار زدند * * شعر *

هر آن کو بود دشمن شهریار بدین گونه باشد سر انجام کار

سر و لاش دیگر مقتولان آن جماعه را بر سر دروازه‌ها و محله‌ها آویختند - عین الملک پدر زن صفدر خان ورفقای کمال خان در آن هنگامه فرصت یافته آنچه توانستند عیال و ناموس خود را همراه گرفته بعضی سواره و جمعی پیاده وقت شب از بیجا پور بیرون رفتند - و جنازهٔ یوسف ترک را به اعزاز تمام نزد مزار شیخ جنید برده مدفون ساختند گنبذ مزار او در بیجا پور مشهور است *

و روز دیگر اسمعیل عادل شاه دیوان عام نموده بار [illegible]ام داده خاص و عام را به انعام [illegible] خلعت کامیاب و خشنود گردانید و تصدق سلامتی خود [illegible] بیر[illegible] ان مد [illegible] مبلغ خطیر رسانید - و امیر برید [illegible]که به اشارت کمال خان [illegible] رضاعی سلطان [illegible] محاصره داشت از شنیدن این خبر بر خاسته به احمدآباد [illegible]ر بسته و محصور گرد [illegible] [illegible]رایا[illegible] [illegible] اما رای بیجا نگر که از شنیدن آن فتور خود را به قلعه رائچور رسانده محاصره نموده بود چون اندرون قلعه از هوا خواهان کمال خان بودند بعد از اشتهار کشته شدن کمال خان قلعه را برای بیجا نگر تیمراج دادند - و اسمعیل عادل شاه بعد از گذراندن این حادثه حکم به اخراج دکنی‌ها و فراهم آوردن مردم روم و عجم فرمود و قلم عفو بر جریدهٔ اعمال والدهٔ کمال خان و دیگر فرزندان اوکشیده زر خرچ راه داده از بیجا پور اخراج نمود - و منجمی که حکم بر ایام منحوس آن خسران مآل نموده بود او را به طلا و نقره وزن نموده به انعام او بخشید - و خسرو آقای لاری که برای ترقی خود را در جرگهٔ چیله‌های ترک نویسانیده بود و در آن روز ازو سعی و تردد تمام به ظهور آمد به خطاب اسد خان و پایهٔ امارت امتیاز یافت - و به همین دستور بر مراتب جمعی که درآن تردد حاضر بودند افزوده شد

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri

CC-0. In Public Domain. Digitization by eGangotri